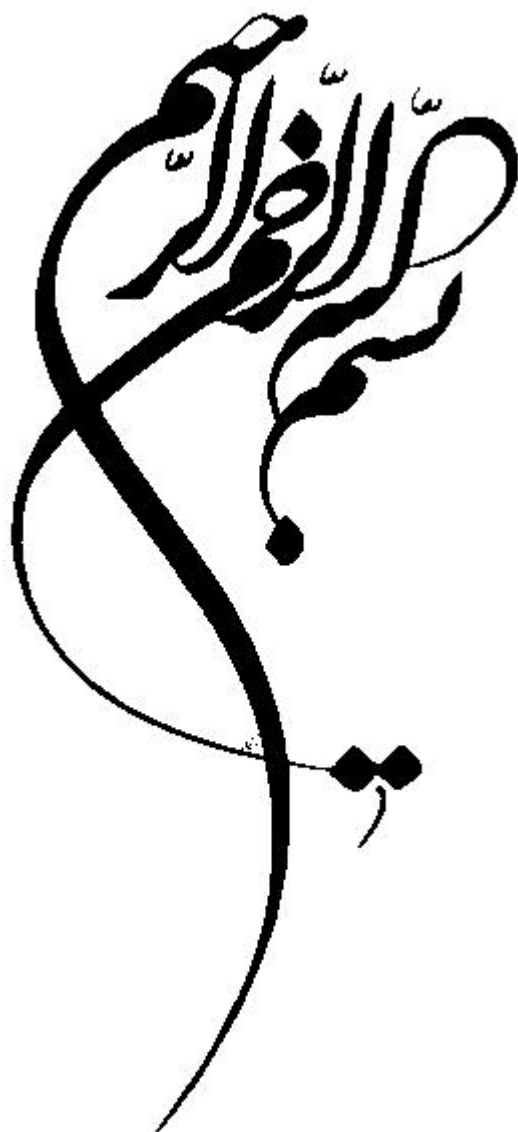




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 6

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد ششم

استاد حسین انصاریان

ادامه دعای 8

پناه بردن به حق

[«1» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْخُرْصِ وَ سَوْرَةِ الْعَصَبِ وَ عُلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْمُنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ الْخَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ]

خدایا! به تو پناه می آوریم، از توفان حرص و تندى و شدّت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصّب.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 8

3- حسد

بدون شك اگر انسان، آشنای با قرآن و حقایق الهیّه و برنامه های نبوّت و امامت و عارف به نفس خویش و عظمت مقام انسان و حقیقت ربوبیت حضرت حق نباشد، قلبش مرکز حسد و غلبه و حکومت این صفت هلاک کننده و عامل نابودی خیر دنیا و آخرت می گردد.

حسد به این معنی است که انسان چشم دیدن نعمت را از هر نوعش که باشد، به دیگران نداشته و علاوه بر آن آرزوی زوال و از بین رفتن آن و بدبختی و سیه روزی طرف مقابل را آرزو کند.

بزرگان علم اخلاق در پرتو آیات قرآن و روایات، مباحثی جالب در زمینه حسد دارند که دانستن آن برای هر مؤمن و مسلمان، جهت مصون ماندن از ضربه‌های مهلك این صفت، لازم است.

حسد در کلام علامه نراقی

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب پرقیمت «جامع السعادت» که برای استفاده عموم مردم تحت عنوان «علم اخلاق اسلامی» ترجمه شده می‌فرماید:

«حسد، آرزوی زوال نعمت از برادر مسلمان است، از نعمت‌هایی که صلاح او باشد. البته اگر زوال نعمت را از او نخواهد، بلکه مثل آن را برای خود آرزو نماید «غبطه و منافسه» است و اگر زوال چیزی را از کسی بخواهد که صلاح او نیست آن را «غیرت» خوانند.

بیان تفصیلی آن، این است که اگر انگیزه حسد صرفاً حرص بر این باشد که آن نعمت به تو برسد، این از پستی و زبونی قوه شهویه است و اگر انگیزه آن تنها رسیدن مکروهی به محسود باشد از رذایل قوه غضبیه است و از نتایج کینه توزی است و اگر باعث آن ترکیبی است از هر دو، این از پستی و زبونی هر دو قوه است. و ضدّ حسد

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 9

«خیرخواهی» است، یعنی درخواست دوام نعمت از حضرت حق بر برادر مسلمان که صلاح او در آن است.

و شکی نیست که حکم قطعی به این که این نعمت صلاح است یا فساد، ممکن نیست. چه بسا که چیزی در آغاز و در نظر اول نعمت شمرده شود و سرانجام بر صاحب خود وبال و فساد باشد. پس ملاک و مناط در این امر ظنّ و گمان غالب است، بنابراین اگر ظنّ غالب این است که به صلاح اوست، خواستن زوال و نابودی آن «حسد» است و تمّنای دوام آن خیرخواهی است و آنچه گمان رود که موجب فساد باشد، خواستن زوال آن «غیرت» است.

اما آنچه صلاح و فساد آن بر تو مشتبّه است، نظری و حالتی نسبت به آن نداشته باش تا از حسد در امان بمانی و در طریق خیرخواهی قرار بگیری. معیار و میزان در خیرخواهی این است که آنچه را برای خود می‌خواهی برای برادر خود نیز بخوای و آنچه را برای خود نمی‌خواهی و نمی‌پسندی برای او نیز نخواهی و نپسندی.

و معیار در حسد این است که آنچه برای خود نمی‌خواهی برای او بخوای و آنچه را برای خود می‌خواهی برای او نخواهی.

حسد، سخت‌ترین و دشوارترین بیماری‌های روانی و بدترین و پلیدترین رذایل است و صاحب خود را به عقوبت دنیا و عذاب آخرت گرفتار می‌سازد؛ زیرا در دنیا لحظه‌ای از حزن و الم خالی نیست و به هر نعمتی که در دست دیگران می‌بیند رنج می‌برد و نعمت‌های خدای بزرگ نامتناهی است و هرگز از بندگان بریده و منقطع نمی‌شود، پس حسود پیوسته در اندوه و رنج است و وبال و سرانجام بد آن گریبانگیر خود او خواهد شد و اصلاً به محسود ضرری نمی‌رساند، بلکه موجب ازدیاد حسنات و بالارفتن درجات او می‌شود، از اینرو که حسود بر او عیب می‌گیرد و آنچه در شرع جایز نیست درباره او می‌گوید.

پس نسبت به محسود، ظالم است و قسمتی از وزر و وبال محسود را بر دوش

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 10

خود می‌گیرد و اعمال شایسته خود را به دفتر اعمال او منتقل سازد، بنابراین حسد وی برای محسود جز خیر و نفع اثری ندارد.

و با وجود این در مقام عناد و ضدّیت با آفریدگار بندگان است؛ زیرا اوست که نعمت‌ها و خیرات را بر بندگان چنانکه اراده فرموده به مقتضای حکمت و مصلحت خود ارزانی داشته است. پس حکمت حق و عنایت و مصلحت او چنین اقتضا کرده که آن نعمت بر آن بنده حاصل و باقی باشد و حسود بیچاره زوال آن را می‌خواهد و آیا این چیزی جز ناخشنودی از قضای الهی در برتری دادن بعضی بندگان بر بعض دیگر است؟ و این نیست مگر آرزوی قطع فیوضات الهی که بر حسب حکمت بالغه مقدر و صادر شده و خواستنی خلاف آنچه خداوند به مقتضای مصلحت اراده فرموده است.

بلکه حسود طالب نقص بر خدای سبحان است و نمی‌خواهد خدا را متّصف به صفات کمالیه بداند؛ زیرا افاضه نعمت‌ها از سوی خداوند در وقت شایسته و در جای مستعد، از صفات کمالیه خدای تعالی است که عدم آنها نقص است بر او و حسود ثبوت این نقص را می‌خواهد.

از سوی دیگر حسود، چون زوال نعمت‌های الهی را که وجوداتند می‌خواهد و بازگشت شرور و بدی‌ها به عدم است پس وی طالب شرّ و دوستدار آن است و حکما تصریح کرده‌اند: هر که به شرّ، اگر چه برای دشمن، راضی و خشنود باشد در واقع شریر است.

پس حسد بدترین رذایل و حسود شریرترین مردم است و چه معصیتی بالاتر از این که کسی از راحت مسلمانی بدون آن که برای وی ضرری داشته باشد ناراحت و متألّم شود و از اینرو در آیات و اخبار از این صفت مذمت شدید شده است. خدای سبحان در بدی و پستی این صفت و تیره‌بختی و شقاوت گرفتار این رذیلت، می‌فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 11

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «1»

بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند.

نمی‌خواهند نبوت و امامت، حکومت و رهبری صحیح، علم و دانش، مال و ثروت، اخلاق و فضیلت، زیبایی و نشاط را بر بندگانم ببینند، آن قدر پست و زبون و بی‌مروت هستند که آرزوی زوال این نعمت‌ها را از بندگانم دارند.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «2»

بسیاری از اهل کتاب پس از آن که حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان به کفر بازگردانند.

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا «3»

اگر به شما خیر و خوشی [و پیروزی و غنیمت] رسد، آنان را بدحال [و دلتنگ] می‌کند، و اگر بدی و ناخوشی [و حادثه تلخی] رسد به سبب آن خوشحال می‌شوند.

[انگیزه‌ها در حسد]

[انگیزه‌های حسد هفت چیز است:

اول- خباثت نفس و بخل نسبت به خیر بندگان خدا، در گوشه و کنار عالم کسانی را می‌یابی که از گرفتاری و رنج و مصیبت بندگان شاد و خوشدل می‌شوند و

(1) - نساء (4): 54.

(2) - بقره (2): 109.

(3) - آل عمران (3): 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 12

از راحت و نیکویی حال و وسعت معاش آنان ناراحت و محزون می‌گردند.

چنین شخصی هرگاه نگرانی و اضطراب احوال مردم و گرفتاری و ادبار و تنگی معیشت آنان را بشنود، به سبب خبث باطن و رذالت طبع در خود احساس شکفتگی و شادمانی می‌کند هر چند میان او و ایشان هیچ گونه سابقه دشمنی و رابطه آشنایی نبوده باشد و تفاوتی در حال او از رسیدن به جاه و یا مال و مانند اینها حاصل نشود و هرگاه خوبی حال و سر و سامان داشتن زندگی یکی از بندگان خدا را بشنود بر او گران می‌آید اگر چه هیچ نقص و ضرری به نرسد.

این بیچاره نسبت به نعمت‌های خدا بر بندگان بخل می‌ورزد بدون این که قصد و غرضی داشته باشد و یا تصور کند که آن نعمت به وی منتقل می‌شود، پس این خوی ناشی از خبث نفس و پستی و پلیدی طبع است.

دوم- دشمنی و کینه توزی و این بزرگترین اسباب حسد است؛ زیرا هر انسانی - مگر کمی از اهل مجاهده با نفس - به گرفتاری و رنج دشمن خود شاد و فرحناک می‌گردد، یا به گمان این که این حال، مکافات است که خداوند به خاطر او به طرف مقابل رسانده، یا برای این که طبعاً ضعف و نابودی دشمن را دوست دارد. و هرگاه نعمتی به دشمن رسد ناراحت می‌شود؛ زیرا ضدّ مراد و خواهش اوست و گاه تصور کند که خود او در نزد خدا منزلتی ندارد که انتقام او را از دشمن نگرفته و بلکه به او نعمت داده و از این خیالات اندوهگین می‌شود.

سوم - حبّ ریاست و حب مال و جاه، پس کسی که نام و آوازه را دوست دارد، طالب مدح و ستایش است، از این که او را در فنّ خود وحید زمان و یگانه عصر خوانند و از حیث شجاعت یا علم یا عبادت یا صنعت یا جمال یا غیر اینها مشهور و معروف گردد، اگر بشنود که در دورترین نقاط جهان نظیر و مانند او هست ناراحت و بد دل می شود و به مرگ او یا زوال نعمتی که در آن با او مشارک است شاد می گردد، تا در فنّ خود از همه برتر و در ستایشی که از صفت او می شود یکتا و بی همتا باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 13

چهارم - ترس از بازماندن از مقصود و مطلوب خود و این مخصوص دو نفر است که هر دو يك چیز را بخواهند، پس هر يك از آن دو در وصول به مقصود به دیگری حسد می ورزد، از این جهت که آن را در انحصار خود می خواهد، مثل حسد هووها نسبت به یکدیگر در مسائل همسری و حسد برادران با هم در نزدیکی به پدر و مادر برای دست یافتن به مال آن دو و حسد شاگردان به یکدیگر در مورد يك استاد برای جلب توجه او و حسد ندیمان و خواص بزرگان در نیل به منزلت و مقام در نزد او و حسد وعاظ و فقهای که اهل يك شهرند با هم در رسیدن به درجه قبول و به دست آوردن مال، اگر غرض و مقصود آنها همین باشد.

پنجم - تعزز و آن عبارت است از این که بر او گران باشد که یکی از همگانش از او بالا و برتر شود، به این گمان که اگر آن شخص به نعمت هایی دست یابد بر او تکبر خواهد کرد و او را کوچک خواهد شمرد و او به واسطه این که می خواهد عزیز و ارجمند شمرده شود خواهان آن است که آن نعمت به او نرسد.

ششم - تکبر و آن عبارت است از این که صفت تکبر بر طبع کسی غالب باشد و بخواهد بر یکی از اقران برتری نماید و از او توقع انقیاد و دنباله روی داشته باشد، پس اگر نعمتی به وی رسد، چنین تصور کند که دیگر متحمل تکبر او نخواهد شد و از اطاعت و خدمت او سرباز خواهد زد، یا داعیه برابری با او یا برتری از او را خواهد داشت و بدین سان خادم وی مخدوم او خواهد شد، از این جهت در رسیدن نعمت به وی حسد می برد و حسد بیشتر کفار نسبت به رسول صلی الله علیه و آله از این قبیل بوده، چنانکه می گفتند: چگونه جوانی فقیر و یتیم بر ما مقدم شود!

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ «1»

و گفتند: این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر [مکه و

(1) - زحرف (43): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 14

طایف [نازل نشد؟!]

هفتم- / تعجب و این در وقتی است که محسود در نزد حاسد حقیر و نعمتی که به وی رسیده بزرگ باشد و از رسیدن مثل وی به چنان نعمتی در شگفت شود و حسد ورزد و زوال آن را بخواهد و از این قبیل است حسد امت‌ها نسبت به پیامبران خود که می‌گفتند:

مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا «1»

شما جز بشرهایی مانند ما نیستید.

گاهی این اسباب و عوامل یا بیشتر آنها در يك نفر جمع می‌شود و بدینگونه حسد در او نیرومند می‌گردد به حدی که دیگر نمی‌تواند آن را پنهان دارد و دشمنی را آشکار می‌سازد و گاه حسد چندان نیرومند شود که حسود آرزو کند که هر نعمتی را نزد هر کسی می‌بیند از او زایل شود و به دست وی برسد. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: يَا بَنَ عِمْرَانَ، لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي، وَ لَا تُؤَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُتَبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي، صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي، وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. «3»

ای پسر عمران! از فرآورده‌های فضل و رحمت بر مردم حسادت موز و به این نعمت‌ها و مزایای زندگانی آنها چشم مدوز و در قلب و روان خود آن را پی‌گیری مکن؛ زیرا انسان حسود نسبت به احسان من در باره مردم خشمگین

(1) - یس (36): 15.

(2) - علم اخلاق اسلامی: 256 / 2 - 270 با تلخیص.

(3) - الکافی: 307 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 358 / 13، باب 11، حدیث 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 15

است و می‌خواهد از کمّ و کیف مزایا و بهره‌هایی که میان مردم توزیع کرده‌ام جلوگیری نماید، اگر او بدینسان باشد من از او نیستم و او نیز از آن من نخواهد بود.

حسدی که مذموم و ناستوده است عبارت از همان چاه و پرتگاهی است که مؤمن و کافر ممکن است در آن سقوط کنند. فرد حسود حالت روانی خود را در نگرانی از نعمت دیگران و علاقه به زوال این نعمت از دیگران ظاهر می‌سازد. آنگاه که می‌بیند دیگران از نظر دین و یا دنیا از مزیتی برخوردارند و یا به او خبر می‌دهند که فلان کس سرشار از رفاه و نعم الهی است، این خبر و آگاهی چنان برای او ناخوشایند و دردناک است که نمی‌خواهد آن را بشنود و در آرزوی زوال این نعمت و تباه شدن خوشبختی وی خود را رنج می‌دهد.

حسد در کلام راوندی

راوندی در «شرح شهاب» آورده است:

«حسد دارای تأثیری کارساز و نیرومندی در طرز نگرش روانی انسان است. چون حسود از دیدگاه روانی خاصّ به خودش خواهان زوال نعمت از محسود و در آرزوی آن می‌باشد، به همین جهت این حالت روانی او، وی را بر آن می‌دارد که کشتن او و یا از میان بردن مال و ثروتش و یا تباه کردن زندگانش را آهنگ نماید. گویا او می‌کوشد که سرنوشت دیگران را مغلوب خواسته‌های اعوجاج آمیز خود سازد، چون خداوند متعال خیر و نعمت را برای فردی که محسود است مقدر فرموده است، ولی حسود در جهت از میان بردن آنها کوشش خود را به کار می‌اندازد.

فردی که مبتلای به بیماری حسد است همواره با زبان خود مکنونات قلبی خویش را اظهار می‌کند تا سرانجام به انحراف از راه راست کشانده می‌شود.

نتیجه و آثار عملی آن ایدای دیگران و دست‌یازی و یورش بر کسانی است که

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 16

مشمول نوعی از نعمت و احسان پروردگار هستند، چنانکه برادران یوسف با یوسف همین رفتار را در پیش گرفته بودند.

إِذَا قَالُوا لْيُؤْسَفْ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَى أَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ «1»

[بادکن] هنگامی را که برادران گفتند: با این که ما گروهی نیرومندیم، یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، و قطعاً پدرمان در اشتباه روشن و آشکاری است. * [یکی گفت:] یوسف را بکشید و یا او را در سرزمین نامعلومی بیندازید، تا توجه و محبت پدرتان فقط معطوف به شما شود. و پس از این گناه [با بازگشت به خدا و عذرخواهی از پدر] مردمی شایسته خواهید شد.

داستانی عجیب در حسد

حسد بیماری مهلك و عجیبی است که گاهی آتش این بیماری خود انسان را گرفته و به دیار عدم و نیستی و مرگ و هلاکت می‌برد.

نویسنده کتاب «الضوء اللامع» داستان عجیبی درباره حسد نوشته است:

«مردی که معاصر با موسی الهادی بود و در بغداد می‌زیست، نسبت به یکی از همسایگان خود حسد می‌ورزید و با تمام امکاناتش علیه او می‌کوشید، ولی نتوانست به او زبانی برساند. برده خردسالی را خریداری کرد و او را تربیت نمود تا سرانجام پا به سن جوانی و رشد گذاشت. روزی به او دستور داد که وی را روی پشت بام منزل حریف و مورد حسدش به قتل رساند تا همسایه او را به جرم قتلش

(1) - یوسف (12): 8- 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 17

دستگیر کرده و اعدام کنند.

کاردی تهیه کرده آن را تیز و بُرّان ساخت و در اختیار غلامش قرار داده و گواهینامه یا وصیت‌نامه‌ای را نوشت که بر طبق آن، غلام مذکور پس از مرگش باید آزاد شود و حدود يك ثلث از اموالش را به او بپردازند. این فرد حسود شفهاً نیز به غلام گفت: پس از کشتن من آزادی و به هر کجا که دلت می‌خواهد می‌توانی مسافرت کنی.

مرد حسود غلام را پس از آن که از چنین کاری سخت امتناع می‌ورزید وادار به اطاعت از فرمان خود ساخت. غلام به او می‌گفت: من از خدا نسبت به جان تو بیمناک هستم، ای مولای من! چرا برای کاری که معلوم نیست بر وفق مرادت انجام گیرد جانت را به خطر می‌اندازی؟ و بر فرض هم که مطابق میل تو، این کار به ضرر همسایه‌ات تمام شود پس از مرگ تو چه سودی عاید تو خواهد ساخت؟

مرد حسود نیمه‌های شب از بستر بیرون آمد و غلام را از خواب بیدار کرد. غلام با چهره‌ای سرشار از بیم و هراس از جا برخاست، چاقوی تیز را در اختیار غلام قرار داد و آرام آرام روی بام خانه همسایه رفتند، روی زمین خوابید و بدنش را در برابر قبله قرار داد و به غلام گفت: زودتر کار را تمام کن.

غلام هم چاقو را به حلق او آشنا ساخته و رگ‌های گردن او را برید و به بستر خود بازگشت و او را در حالی که در خون خویش در می‌غلطید رها کرد.

بامدادان اهل منزل دیدند که از پدر بچه‌ها خبری نیست، سرانجام پس از تجسس کافی بدن بی‌سر او را بر روی پشت‌بام همسایه یافتند و همسایه را دستگیر کردند. اما وقتی برای موسی الهادی حقیقت قضیه مکشوف گردید او را آزاد ساختند. «1» حسد تا این پایه در آدمی پیشروی می‌کند که انسان، خود را برای رسیدن به

(1) - سفینه البحار: 178 / 2؛ بحار الأنوار: 259 / 70، باب 259، ذیل حدیث 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 18

هدف خویش در حسد ورزیدن به کشتن می‌دهد، علاوه بر آن که خود می‌خواهد با سرنوشت و تقدیر الهی نیز به ستیز برخیزد.

منصور فقیه می‌گوید:

أَتَذَرِي عَلَى مَنْ أَسَاءَتِ الْأَدَبُ

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَرْضَ لِي مَا وَهَبَ

أَلَا قُلْ لِمَنْ كَانَ لِي حَاسِدًا

أَسَاءَتِ عَلَى اللَّهِ فِي فِعْلِهِ

جَزَاءُكَ مِنْهُ الزَّيَادَاتُ لِي

وَ أَنْ لَا تَنَالَ الَّذِي تَطْلُبُ»¹

هان، به کسی که نسبت به من حسد می‌ورزد بگو، آیا می‌دانی به چه کسی اسائه ادب می‌کنی؟ به حضرت حق در کارهایش اسائه ادب می‌نمایی، آنگاه که از بخشش او نسبت به من احساس بی‌تابی و اظهار نارضایی می‌نمایی.

جزا و عوائد تو از رهگذر حسد این است که بر پاداش من افزوده گردد و تو به مطلوب خویش دست نیابی.

چه خوب است انسان در همه امور، دیده از همه چیز برگیرد و جز به حضرت محبوب ننگرد، در این صورت است که درون و باطن و نفس و روان از آرامش عجیبی برخوردار می‌شود و دیو رذیلت انسان را رها کرده و جای خود را به فرشته فضیلت خواهد داد. آنان که بدون او زندگی می‌کنند، البته باید دچار رذایل اخلاقی گردند و از پی آن گرفتار اضطراب و ناامنی درون شوند.

احکام حسادت

فقهای بزرگ شیعه نسبت به حسود فتاوی جالبی دارند که قسمتی از آن را می‌خوانید:

شیخ مفید آن بزرگ مرد عالم اسلام می‌فرماید:

(1) - روانشناسی اسلامی: 249.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 19

گواهی و شهادت فاسق و کینه‌دار و حسود پذیرفته نمی‌شود.

ابن‌ادریس در «سرائر» فرموده:

حسد، حرام و نگاهداری خود از آن واجب است.

عَلَّامَهُ حَلَّى که در علم و عمل وجودی کم‌نظیر است می‌فرماید:

حسد حرام است و همچنین دشمنی مؤمن و آشکار کردن آن، دو برنامه‌ای است که ثابت کننده بی‌عدالتی است.

محقق در کتاب با عظمت «شرایع» می‌فرماید:

حسد گناه است و همچنین دشمنی مؤمن و آشکار ساختن آن فاسد کننده عدالت است.

شهید اول در کتاب «دروس» در شماره گناهان کبیره که منافی با عدالت است فرموده:

آشکار کردن حسد به مؤمن و دشمنی با او گناه کبیره است.

شهید ثانی در «مسالك» فرموده:

بین فقهای اسلام در حرام بودن حسد و دشمنی مؤمن مخالفی نیست و نهی از آن و وعده عذاب بر آن در اخبار فراوان است و هر دو از گناهان کبیره و فاسد کننده عدالتند، خواه تنها در دل نماند باشد و یا به وسیله دست و زبان آشکارش کنند.

آقا جمال خوانساری در شرح این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

دوری کن از حسد؛ زیرا آن بدتر خصلتی و زشت‌تر خوئی است و خوی شیطان است. «1» می‌فرماید:

حسد آن است که کسی آرزو کند زوال نعمت دیگری را مثل مال یا جاه یا علم و

(1) - غرر الحکم: 300، حدیث 6800؛ شرح آقا جمال بر غرر الحکم: 293 / 2، حدیث 2653.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 20

مانند آن، خواه بخواهد که به او برسد یا نه و این مذموم و حرام است.

از کسانی که حرمت حسد را مسلم دانسته محقق مازندرانی در «شرح اصول کافی» است.

فاضل مقداد در «کشف اللثام» فرموده:

حسد حرام است و چون امر نُهانی است، تظاهر به آن ضرر رساننده به عدالت است. و از «مبسوط» شیخ طوسی نقل می‌کند که اگر حاسد حسادت خود را به سب و ستم آشکار کرد فاسق است.

علامه مجلسی در «شرح کافی» و «بحار الأنوار» فرموده: مشهور فقها فرموده‌اند:

حسد حرام است مطلقاً، یعنی خواه آن را آشکار کند یا نکند و برخی از فقها به ملاحظه پاره‌ای از اخبار، آشکار کردن آن را حرام دانسته‌اند؛ تا این که گوید:

صرف نظر از آیات فراوان و اخبار متواتره که در نکوهش و نهی از حسادت رسیده، عقل، به طور صریح به زشتی آن حکم می‌کند؛ زیرا حسد خشم نمودن به قضای خداست که به زیادت‌ی که به برخی از بندگان داده خشم می‌کند و چه گناهی بالاتر از این که ناراحت و ناراضی شود از این که مسلمانی در راحتی است، در حالی که راحتی او هیچ زیانی برای آن بدبخت ندارد. «1»

حسد در روایات

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. «2»

حسد ایمان را می‌خورد، چنانکه آتش هیزم را.

(1) - قلب سلیم: 680.

(2) - الکافی: 306 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 244 / 70، باب 131، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 21

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از خدا پرهیزید و به یکدیگر حسد نبرید، راستی عیسی بن مریم را شریعت بر پایه گردش در جهان بود. در یکی از گردش‌های خود بیرون شد و مرد کوتاه قدی از دوستانش به همراهش بود و بسیار ملازم خدمت آن حضرت. چون عیسی

به دریا رسید از روی یقین صحیح نام خدا را برد و روی آب به راه افتاد. چون آن مرد کوتاه به عیسی نظر کرد که بر روی آب راه رفت، او هم با یقین کامل نام خدا را برد و به روی آب به راه افتاد و تا به عیسی رسید. در آن حال خودبینی او را فراگرفت و با خود گفت: این روح‌الله است که به روی آب راه می‌رود و من هم به روی آب راه می‌روم، او را بر من چه است؟

به محض این که چنین اندیشه‌ای برایش آمد به زیر آب رفت، عیسی را به یاری خود طلبید، آن حضرت او را از زیر آب بیرون آورد، سپس به او فرمود:

ای کوتاه قد، چه گفتی که زیر آب رفتی؟ در جواب گفت آنچه را خیال کرده بود، عیسی فرمود: خود را به جایی واداشتی جز آن جا که خدایت واداشته، خداوند از اندیشه و گفتارت غضبناک شد، از آنچه گفتی توبه کن. آن مرد توبه کرد و به مقامش بازگشت؛ از خدا پرهیزید و به یکدیگر حسد نبرید. «1» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ. «2»

چه بسیار نزدیک است که فقر به کفر انجامد و چه اندازه نزدیک است که حسد بر مقدر چیره شود.

راوندی فرمود: فقیر بر اثر سختی حال خود و عیالش در معرض این است که به

(1) - الکافی: 306 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 244 / 70، باب 131، حدیث 3.

(2) - الکافی: 307 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 365 / 15، باب 55، حدیث 20757.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 22

دزدی و خیانت و غضب افتد و چه بسا که دست به قتل بزند و یا به خدمت ظلمه درآید و خلاصه از در غضب و ظلم، نان بخورد و این اعمال بر اساس بی‌ایمانی و کفر انجام می‌شود.

و در پی مسأله حسد فرمود: حسد مایه زوال نعمت خود حسود شود و بر مقدر او تأثیر کند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ. «1»

آفت دین، حسد و خودبینی و فخر فروشی است.

و نیز فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَ لَا يَحْسَدُ، وَ الْمُنَافِقُ يَحْسَدُ وَ لَا يَغِيظُ. «2»

مؤمن غبطه می خورد ولی حسد نمی ورزد و منافق حسد می ورزد و غبطه ندارد.

از رسول خدا علیه السلام روایت شده:

أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الْحُسُودِ. «3»

در میان مردم، آن کس که از همه کمتر لذت و بهره می برد حسود است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَ الْجُبْنُ. «4»

ایمان ندارد مردی که در او بخل و حسد و ترس است.

(1) - الکافی: 307 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 366 / 15، باب 55، حدیث 20758.

(2) - الکافی: 307 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 366 / 15، باب 55، حدیث 20760.

(3) - بحار الأنوار: 250 / 70، باب 131، حدیث 8؛ مستدرک الوسائل: 19 / 12، باب 55، حدیث 13392.

(4) - بحار الأنوار: 301 / 72، باب 75، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 40 / 9، باب 5، حدیث 11473.

لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَ يَشْتُمُ بِالْمُصِيبَةِ. «1»

برای حسود سه نشانه است: پشت سر غیب می کند، در حضور تملق می گوید و در مصیبت سرزنش می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ، أَنهَآكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامٍ: الْحَسَدِ، وَ الْحِرْصِ، وَ الْكِبْدِ. «2»

یا علی، تو را از سه خصلت بزرگ نهی می کنم: حسد، حرص، دروغ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ. «3»

حسود راحتی ندارد.

و نیز حضرت فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ: مِنَ الشَّكِّ وَ الشَّرِّكَ وَ الْحَمِيَّةِ وَ الْعُصْبِ وَ الْبَغْيِ وَ الْحَسَدِ.

«4»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه روز از شش چیز به حضرت ربّ العزّه پناه می برد:

شک، شرک، نخوت، خشم، تجاوز، حسد.

امام صادق علیه السلام از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 251 / 70، باب 131، حدیث 11؛ الخصال: 121 / 1، حدیث 113.

(2) - بحار الأنوار: 251 / 70، باب 131، ذیل حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 367 / 15، باب 55، حدیث 20762.

(3) - بحار الأنوار: 252 / 70، باب 131، حدیث 12؛ الخصال: 169 / 1، حدیث 222.

(4) - بحار الأنوار: 252 / 70، باب 131، حدیث 14؛ الخصال: 329 / 1، حدیث 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 24

لَا تَتَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخُطْبَ الْيَابِسَ. «1»

به یکدیگر حسد نورزید، به راستی که حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش چوب خشک را.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يُبَاجِي رَبَّهُ وَ يُكَلِّمُهُ اِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظْلَلَهُ عَرْشُكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدِ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. «2»

موسی بن عمران در مناجات و سخن گفتن با حضرت حق بود، ناگهان مردی را در سایه عرش خدا دید، عرضه داشت: الهی! این کیست که در سایه عرش توست؟ خطاب رسید: ای موسی! این کسی است که بر عنایات من بر مردم حسد نورزیده است.

گفته اند: حسود از شش جهت با حضرت رب العالمین به جنگ است؛

«دشمن هر نعمتی است که از جانب حق به غیر او داده شده، بر قسمت حق خشمگین است، با قضای الهی در تضاد است، ولی خدا را خوار دارد، دشمن خدا را معاون و یار است و با مقدرات الهی سر ستیز دارد.» «3» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَ غَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ، وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ. «4»

(1) - بحار الأنوار: 254 / 70، باب 131، حدیث 22؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، حدیث 13387.

(2) - بحار الأنوار: 255 / 70، باب 131، حدیث 25؛ مستدرک الوسائل: 15 / 12، باب 55، حدیث 13384.

(3) - بحار الأنوار: 261 / 70، باب 131، ذیل حدیث 32.

(4) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 25

حسد جز ضرر و خشمی که قلب را از عظمت می اندازد چیزی جلب نمی کند، جسم را به مرض آلوده می نماید. و بدترین چیزی که شعار قلب مرد است حسد است.

مولی الموحدين امير المؤمنين على عليه السلام می فرماید:

الْحَاسِدُ مُعْتَاطٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ إِلَيْهِ، بَخِيلٌ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ. «1»

حسود نسبت به کسی که گناهی بر او نیست خشمگین و نسبت به آنچه در ملکیت او نمی باشد بخیل است.

الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ، وَ حَسْبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى. «2»

حسد آفت دین است و برای حسود آنچه از ضرر حسدش با آن روبه رو می شود کافی است.

لَا مُرُوءَةً لِّلْكَذُوبِ، وَ لَا رَاحَةَ لِّلْحَسُودِ. «3»

برای آن که دچار دروغ زیاد است جوافردی نیست و برای حسود راحت و آسایش نمی باشد.

الْحَسُودُ مَعْمُومٌ، وَ اللَّئِيمُ مَذْمُومٌ. «4»

آدم حسود اندوهگین و آدم پست نکوهیده است.

(1) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.

(2) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ كنز الفوائد: 1 / 136.

(3) - مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388؛ بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29.

(4) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 26

4- کم صبری

بی صبری و کم صبری، ضعف در بردباری از رذایل اخلاقی و امور شیطانی است. کم صبری و بی صبری عامل شکست انسان در برابر حوادث مادی و معنوی است. مردم بی صبر و کم صبر، از عنایت و محبت و عطوفت حضرت ربّ العزّه محرومند.

از مفهوم آیات قرآن و روایات استفاده می شود که خداوند عزیز، مردم بی صبر و ضعیف الاراده را دوست ندارد. در این مسأله تردیدی نیست که انسان از ولادت تا مرگ در معرض انواع حوادث و بلاها و طوفانها و مصایب مادی و معنوی است.

صبر و استقامت آدمی را در حوادث، آبدیده تر و باعث نیرومندتر شدن انسان در برابر دشمن است.

دشمن مادی یا معنوی بر اثر استقامت و پایداری انسان، از پیشرفت در هدف که نابودی دنیا و آخرت آدمی است باز می ماند و با تداوم صبر، در مقابل انسان از پا در آمده و میدان را برای صابر خالی می کند.

حمله دشمن به کشور و ملت، حوادث طبیعی از قبیل زلزله، طوفان، سیل، مصایب همچون مرگ اولاد، زن، قوم و خویش، حادثه ورشکستگی به خاطر نوسانات امور اقتصادی و از همه بدتر و سنگین تر، حادثه هوای نفس، همه و همه با نیروی صبر و استقامت به نفع انسان می شود و آدمی از این راه علاوه بر به دست آوردن پیروزی، مشمول عنایات خاصّه حضرت حق می گردد.

صبر در قرآن

صبر و بردباری و استقامت و ایستادگی نخستین نیروی است که خداوند مهربان در برابر آن وعده پیروزی داده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 27

در آیه‌ای کوتاه و پرمعنا تمام عوامل پیروزی درج شده و هر مسلمانی را می‌سزد که آن را همیشه در خاطر محفوظ نگاهدارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «1»

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

صبر و عوامل پیروزی

«بر اساس این آیه شریفه اسباب پیروزی چهار چیز است:

بردباری در امور فردی،

بردباری دسته جمعی،

پاییدن، پرهیزکاری.

هنگامی که قرآن مجید به این امور دستور می‌دهد مؤمنان را خطاب می‌کند؛ زیرا صفت ایمان مستلزم همین امور است و باید پیروزی و رستگاری خود را در سایه کلمه و معنای ایمان اینچنین به دست آورد.

1- صبر یا بردباری يك نیروی مثبت است که به وسیله آن با عوامل ضعف و اضطراب مبارزه می‌شود و مؤمن به همین نیروست که راه خود را با کمال متانت و بردباری در برابر مشکلات باز می‌نماید.

صبر هرگز معنای تن دادن به ناملایمات و سوختن و ساختن نیست و نه می‌توان

(1) - آل عمران (3): 200.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 28

در رفع مشکلات منتظر قضا و قدر بود؛ زیرا منظور از قضا و قدر آن است که به مقدرات و احکام و نوامیس الهی گردن نهیم.

می‌دانیم که احکام و نوامیسی که در آیات قرآنی بیان گردیده ما را در برابر وظایف و تکالیف عجیبی قرار می‌دهد و با کردن نهادن در برابر این احکام است که انسان به نتایج مثبت و مطلوب می‌رسد.

مثلاً در باب پیروزی بر انواع دشمنان چنین مقدر گردیده که آن را باید از راه کوشش و استقامت به دست آورد. بنابراین آنان که صبر را اعتقاد به قضا و قدر پنداری خود معنا می‌کنند، خلاف معنای قضا و قدری است که حضرت حق آن را پذیرفته است.

قضا در اصطلاح قرآن به معنای حکم خدا و قدر در فرهنگ حق به معنای اندازه در امور است.

باید مردم مؤمن و مسلمان به این مطلب توجه پیدا کنند و قانون حضرت حق را در تأمین شرف زندگی و پیروزی و تکامل، یا انحطاط و پستی و سقوط دریابند و این معنای صبر است.

2- بردباری همگانی: کلمه مصابرت که در آیه فوق آمده، معنایش تحمل شداید همگانی است که باید غول مشکلات جامعه را با استقامت و پیکار دسته جمعی به زانو درآورند. مردم همگی در برابر ظلم و زشتی‌ها، تجاوز و قلدری‌ها و به خاطر اصلاح انحرافات دیگران و رفع نادانی و افکار ناپسند و گمراه اجتماع، باید پایدار و استوار باشند و مبارزه کنند. این معنای مصابرت یا صبر و بردباری همگانی است.

3- پاییدن: مراقبت بر رخنه‌گاه دشمنان و پاییدن مرزها از این که مبدا راهی برای بیگانگان باز شود، همچنین مشق‌های نظامی و مجهز ساختن مردم به دانش مفید و اخلاق نیکو، همه مشمول کلمه مرابطت است که در آیه عنوان شده آمده است.

آنگاه که انسان رخنه‌گاه شرور و تمام اقسام بدی‌ها را سدّ کرد می‌تواند فارغ‌البال

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 29

راه کمال پپوید.

بنابراین، بردباری فردی و همگانی، برای پیشگیری از مشکلات وارده است، ولی مسأله آمادگی و پاییدن برای جلوگیری از مشکلاتی است که بروز انتظار می‌رود. ملاحظه کنید که هرگاه این سه اصل مراعات شود اوضاع کنونی و آینده زندگی ملل اسلامی تا چه اندازه بهبودی می‌پذیرد و هر لحظه پیشروی می‌کند.

4- پرهیزکاری باید در همه حال ملاک کار مردان با ایمان باشد تا کارهایی که انجام می‌دهند در پرتو این اصل به نتیجه مطلوب و هدف قطعی خود برسد.

تقوا آدمی را در جمیع احوال از بزهکاری و اخلال در انجام وظیفه مصون می‌دارد و حالت تقوا که مربوط به قلب و روح و نفس و باطن است، دستورها و شرایع الهی را آن چنانکه شایسته است به مرحله اجرا می‌گذارد.

هان ای افراد با ایمان! مردمی که به داشتن ایمانی راسخ دل خوش هستید، این است اسباب پیروزی که در ضمن چهار اصل از طرف قرآن برای شما معرفی گردیده، اینک باید دل‌های خود را سرشار از درک معانی آن کنید و در مقام عمل برآیید.

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ «1»

سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام]* بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛* مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.

(1) - عصر (103): 1- / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 30

بیایید دعوت خدا و پیامبر را به سوی آنچه که مایه زندگی شماسست بپذیرید» «1» «اصْبِرُوا»: نخستین ماده از چهار برنامه است که ضامن سرپلندی و پیروزی مسلمین است. استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث است که در حقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد و هر چه درباره نقش و اهمیت آن در پیشرفت‌های فردی و اجتماعی گفته شود کم است، این همان چیزی است که حضرت مولا در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده است:

فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. «2»

هر آینه نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است.

صابروا: مصابره به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است. بنابراین، قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می‌دهد (که هرگونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را شامل می‌شود) و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد و این خود می‌رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست‌های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست‌هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود، دامنگیر ما شده است.

و از این دستور «صابروا» استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم.

رابطوا: این جمله از ماده ربط گرفته شده و آن در اصل به معنی بستن چیزی

(1) - سیری در تعلیم اسلامی: 286.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 82؛ بحار الأنوار: 232 / 64، باب 12، ذیل حدیث 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 31

در مکانی است (مانند بستن اسب در يك محل) و به همین جهت به کاروانسراها «رباط» می‌گویند. و ربط قلب به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است.

و «مرابطه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است؛ زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسایل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند.

این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند و نیز به آنها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد تا غافلگیر نگردند، لذا در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام این جمله به معنی

مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است؛ زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی در پی دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سریازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

خلاصه این که «مربطه» معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان «مربطه» یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می‌شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است.

در بعضی از روایات به علما و دانشمندان نیز مرتبط گفته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتَهُ وَ يَنْعَوْنَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ. «1»

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف

(1) - الاحتجاج: 385/2؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 343، حدیث 221.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 32

کشیده‌اند و از حمله کردن آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند.

در ذیل حدیث مقام و موقعیت آنان برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است و این به خاطر آن است که آنها نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلامند، در حالی که اینها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملّتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدّت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ: بالآخره آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می‌افکند دستور به پرهیزکاری است و استقامت و مصابره و مربوطه باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد و از هرگونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: شما در سایه به کار بستن این چهار دستور می‌توانید رستگار شوید و با تَخَلُّف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت. «1»

کسی معنی بحر فهمیده باشد	که چون موج بر خویش پیچیده باشد
چو آینه پر ساده است این گلستان	خیال تو رنگی تراشیده باشد
کسی را رسد ناز مستی که چون خط	به گرد لب یار گردیده باشد
به گردون رسد پایه گرد بادی	که از خاکساری گلی چیده باشد
طراوت در این باغ رنگی ندارد	مگر انفعالی تراویده باشد
در این ره شود پایمال حوادث	چو نقش قدم هر که خواییده باشد
به وحشت قناعت کن از عیش امکان	گل این چمن دامن چیده باشد

(1) - تفسیر نمونه: 268 / 3: ذیل آیه 200 سوره آل عمران.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 33

ز گردی کز این دشت خیزد حذر کن	دل کس در این پرده نالیده باشد
ندارم چو گل پای سیر بهارت	به روم مگر رنگ گردیده باشد
جهان در تماشاگاه عرض نازت	نگاهی در آینه بالیده باشد

بود گریه دزدیدن چشم بیدل

چو زخمی که او آب دزدیده باشد

(بیدل دهلوی)

تفسیر صبر در کلام علامه طباطبائی

قرآن مجید در آیات کریمه‌اش مردم مؤمن را امر به صبر در برابر حوادث می‌کند و پیروزی‌های مردم مؤمن و امم خداپرست گذشته را معلول صبر می‌داند و برای صابران در راه خدا و در برابر طاعت و معصیت و مصیبت اجرها قائل است که انسان از درك آن عاجز است.

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ اِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «1»

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاك ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] كمك بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

صاحب «المیزان» در توضیح این آیه می‌فرماید:

استعانت یعنی مدد جستن و آن در جایی است که انسان به تنهایی نتواند از عهده مشکلات و حوادث برآید و چون در واقع مددکاری جز خدا نیست بنابراین مدد و كمك در برابر مشکلات عبارت است از ثبات و مقاومت و اتصال و توجه به ذات مقدس پروردگار و این همان صبر و نماز است و در حقیقت این دو بهترین وسیله برای این موضوعند؛ زیرا صبر و شکیبایی هر مشکل عظیمی را كوچك

(1) - بقره (2): 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 34

می‌سازد و توجه به خدا و پناه بردن به او روح ایمان را در انسان بیدار می‌کند و او را متوجه می‌سازد که تکیه‌گاهی دارد بس محکم و وسیله‌ای دارد ناگسستی.

آیاتی دیگر در صبر

وَلَبَلُّوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَآتَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ «1»

و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده. * همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خدایم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم. * آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا «2»

و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [پاداش] صبری که [بر سختی ها و بلاها] کردند تحقق یافت.

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ «3»

و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

(1) - بقره (2): 155 - 157.

(2) - اعراف (7): 137.

(3) - انفال (8): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 35

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِيَّاكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُذَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ «1»

و از آنچه به سویت وحی می شود، پیروی کن و [در برابر پیشامدها و تکذیب منکران] شکیبا باش تا خدا [میان تو و مخالفان] داوری کند؛ و او بهترین داوران است.

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «2»

و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ الْمُحْسِنِينَ «3»

بی تردید هر کس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيُؤْتُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
الدَّارِ «4»

و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان [در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث] شکیبایی ورزیدند، و نماز را بر پا داشتند، و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند، و همواره با نیکی [عبادت] زشتی و پلیدی [گناه] را دفع می کنند [و با خوبی های خود نسبت به مردم، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند]، اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوَّنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ

(1) - یونس (10): 109.

(2) - هود (11): 115.

(3) - یوسف (12): 90.

(4) - رعد (13): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 36

الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «1»

و آنان که پس از ستم دیدنشان برای به دست آوردن خشنودی خدا هجرت کردند، یقیناً آنان را در این دنیا در جایگاه و مکانی نیکو جای دهیم، و قطعاً پاداش آخرت بهتر و برتر است، اگر می دانستند [که دارای چه کمیت و کیفیتی

است.]* همانان که [در برابر مصایب و حوادث و آزار دیدن از دیگران] صبر کردند و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند.

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «2»

آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می ماند، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، می دهیم.

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ* فَاتَّخَذُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ* إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» «3»

[به یاد دارید که] گروهی از بندگان من بودند که می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی.

* ولی شما آنان را به مسخره گرفتید، تا [دل مشغولی شما به مسخره آنان] یاد مرا از خاطرتان برد، و شما همواره به [ایمان، عمل و دعاها] آنان می خندیدید!!* من امروز آنان را در برابر صبری که [نسبت به مسخره و خنده شما] کردند پاداش دادم که همه آنان کامیابند.

(1) - نحل (16): 41 - 42.

(2) - نحل (16): 96.

(3) - مؤمنون (23): 109 - 111.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 37

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» «1»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند حتماً آنان را در قصرهایی رفیع و با ارزش از بهشت که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، جای خواهیم داد، در آن جا جاودانه‌اند؛ چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان.* همانان که [برای حفظ ایمان، اخلاق و عمل صالح] شکیبایی ورزیدند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَحِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْفِقُونَ «2»

پس [بر آزار و یاهه‌گویی این تیره‌بختان] شکیبایی کن که یقیناً وعده خدا [در مورد یاری و پیروزی تو] حق است، و مبادا آنان که یقین [به وعده‌های حق و برپا شدن قیامت] ندارند تو را به ناشکیبایی و سبک‌ساری وادارند.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «3»

بگو: ای بندگان مؤمن! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا اعمال شایسته انجام داده‌اند، پاداش نیکی است و زمین خدا گسترده است [بر شماس از سرزمینی که دچار مضیقه دینی هستید به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید]. فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً «4»

(1) - عنكبوت (29): 58-59.

(2) - روم (30): 60.

(3) - زمر (39): 10.

(4) - انسان (76): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 38

و آنان را برای این که [در برابر تکالیف دینی و حوادث روزگار] شکیبایی ورزیدند، بهشتی [عبرسرسشت] و لباسی ابریشمین پاداش می‌دهد.

هنگ آشنایان دریای فیض	الهی به مستان صهبای فیض
که شبنم نگار گل است و بهار	به شادابی جام گوهر نثار
که هرگز در فیض بر کس نبست	به آزادی دست ساغر به دست
ز سودای آن گنج ویرانه سیر	به سرگرمی پای میخانه سیر
که چون آفتاب است در زیر گرد	به رخساره زرد ارباب درد
که بر عرش بستند فانوس دل	به شب زنده داران ناموس دل
که در یوزه دارم شراب طهور	چو اعرایم گویی و آب شور
به يك جرعه خمیازهام خنده کن	لبم را به يك قطره شرمنده کن

صبر در روایات

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ. «1»

صبر و شکیبایی سرِ ایمان است.

و نیز فرمود:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ. «2»

صبر نسبت به ایمان به منزله سر است نسبت به بدن، پس چون سر برود تن هم می‌رود، همچنین وقتی صبر رفت ایمان هم رفته است.

(1) - الکافی: 87 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 257 / 3، باب 76، حدیث 3568.

(2) - الکافی: 87 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 258 / 3، باب 76، حدیث 3573.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 39

حضرت باقر علیه السلام فرموده است:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، أَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ. «1»

صبر، بر دو نوع صبر است: صبر بر بلا، که نیکو و زیباست و بهترین دو صبر، ورع از محرمات است.

امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی و مهم به حفص بن غیاث فرمود:

ای حفص! هر کس صبر کند، اندکی صبر کرده (زیرا زمان اقامت انسان در دنیا بسیار کم است) و هر که جزع و بیتابی کند، اندکی بیتابی کند.

سپس فرمود: ای حفص! در کار و برنامه‌ات صبر پیشه کن؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و او را به صبر و نرمش دستور داد و فرمود:

وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا* وَ ذَرْنِي وَ الْمُكْذِبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا» «2»

و بر گفتار [و آزار] مشرکان شکایا باش و از آنان به شیوه‌ای پسندیده دوری کن،* و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و نازپرورده و آگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» «3»

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این

(1) - الکافی: 91 / 2، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20371.

(2) - مَزْمَل (73): 10 - 11.

(3) - فَصَّلَتْ (41): 34 - 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 40

برخورد متین و نیک [ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است] چنان شود که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.*
این بهترین شیوه را جز کسانی که [در زمینه خودسازی و تزکیه] پایداری کردند، نمی یابند، و جز کسانی که بهره بزرگی [از ایمان و تقوا] دارند به آن نمی رسند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر آخمه شداید و مصایب صبر کرد تا به او تهمت های بزرگی زدند: ساحر، مجنون، کذاب. از آن پس سینه او تنگ شد و دلتنگی عجیبی به خاطر بدبختی مردم برای او آمد، خداوند عزّ و جلّ فرمود:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ «1»

ما می دانیم که تو از آنچه [مشرکان] می گویند، دلتنگ می شوی.* پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی و از سجده کنان باش.

باز هم با کمال وقاحت او را تکذیب نموده و متهم کردند، چنانکه از آن وضع غمناک شد، خدای عزّ و جلّ اینچنین او را دلداری داد:

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُّكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَايَتِ اللَّهَ يَحْذُونَ* وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَهْمُ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ «2»

آنچه را کافران و مشرکان [بر ضد قرآن و تو] می گویند می دانیم که تو را غمگین می کند. پس آنان تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا

(1) - حجر (15): 97 - 98.

(2) - (6): 33 - 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 41

را تکذیب می‌نمایند.* مسلماً پیش از تو رسولانی تکذیب شدند [و مورد آزار قرار گرفتند] و بر تکذیب و آزاری که دیدند، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید، [تو نیز شکیبایی کن تا یاری ما به تو برسد. این سنت خداست،] و سنت‌های خدا را تغییر دهنده‌ای نیست. و قطعاً بخشی از سرگذشت پیامبران [در آیاتی که پیش از این نازل شده] به تو رسیده است.

ای حفص! پیامبر خود را به صبر و شکیبایی گرفت و آنان جنایت را از حد گذرانند، خدا را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیامبر فرمود: من بر خودم و خاندانم و آبرویم صبر کردم و بر معبود خود صبر نتوانم.

خدای عزّ و جلّ این آیت بر او فرستاد:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ* فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ «1»

همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم، و هیچ رنج و درماندگی به ما نرسید.* پس [بر آزار مشرکان] شکیبا باش.

پیامبر در هر حال صبر کرد تا مژده عترت که پس از او امامان هدایتند به او داده شد و آنها را هم خداوند متعال توصیف به صبر کرد:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ «2»

و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.

(1) - ق (50): 38 - 39.

(2) - سجده (32): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 42

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

صبر از ایمان چون سر برای بدن است. «1» خداوند عزّ و جلّ از او قدردانی کرد و این آیه را برای او فرستاد:

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ «2»

و به آن گروهی که همواره ناتوان و زبونشان شمرده بودند، نواحی شرقی و غربی آن سرزمین را که در آن [از جهت فراوانی نعمت، ارزانی و حاصل خیزی] برکت قرار داده بودیم، بخشیدیم؛ و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [پاداش] صبری که [بر سختی ها و بلاها] کردند تحقق یافت، و آنچه را که همواره فرعون و فرعونیان [از کاخ و قصرهای مجلل] و سایه بانهای خوش نشین می افراشتند، نابود کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این مژده و انتقام است. و خدای عزّ و جلّ برای او نبرد با مشرکان را مباح کرد و این آیه را فرستاد:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ «3»

پس هنگامی که ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید؛

(1) - الکافی: 87 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 183 / 18، باب 1، حدیث 13.

(2) - اعراف (7): 137.

(3) - توبه (9): 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 43

ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس آزادشان گذارید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْبَلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ «1»

و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی‌ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت‌پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است.

خداوند آنها را به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوستانش کشت و ثواب صبرش را برای او مقّرر داشت با آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد. هر که صبر کند و تقرّب به خدا جوید، از دنیا نرود تا خدا دیده او را دریاره دشمنانش روشن کند، با آنچه در آخرت برای او ذخیره کند. «2» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ:

كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ نَصْبِرُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

صَدَقُوا، أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «3»

إِنَّمَا يُؤْتَى الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «4»

چون روز قیامت شود گروهی از مردم برخیزند و به سوی در بهشت روند، به

(1) - بقره (2): 191.

(2) - الکافی: 88 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 261 / 5، باب 25، حدیث 20454.

(3) - وسائل الشیعة: 236 / 15، باب 19، حدیث 20368؛ الکافی: 75 / 2، حدیث 4.

(4) - زمر (39): 10.

آنان گفته شود: کیستید؟ پاسخ دهند: اهل صبر، سؤال شود: بر چه صبر کردید؟

جواب دهند: بر انجام طاعت حق و دوری از معصیت خدا. پس پروردگار می فرماید: راست گفتند، آنان را وارد بهشت نمایید. و این است قول خدای عزّ و جلّ «همانا کامل داده می شود اجر صابران بدون حساب.»

حضرت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ. وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا. «1»

صبر دو نوع صبر است: صبر در مصیبت که خوب و پسندیده است و بهتر از آن صبری است که در برابر آنچه خداوند حرام کرده به خرج دهی تا از ارتکاب گناه در امان بمانی.

و یاد دو نوع یاد است: یاد خدا در وقت مصیبت و برتر از آن یاد خداست در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده تا آن یاد مانع تو از کار حرام شود.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ الْوَفَاةُ ضَمَنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ، أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَ بِمَا دَكَّرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، إِصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. «2»

زمانی که حضرت علی بن الحسین را وقت وفات رسید مرا به سینه گرفت و فرمود: پسر، تو را به آنچه که پدرم حضرت سیدالشهداء به وقت رسیدن

(1) - الکافی: 90 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20369.

(2) - وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20370؛ الکافی: 91 / 2، حدیث 13.

شهادت وصیت کرد سفارش می کنم و بدانچه یادآور شد که پدرش به او وصیت کرده و آن این است: فرزندم بر آنچه حق است صبر کن گرچه تلخ باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، وَ ابْتُلِيَ قَوْمًا بِالصَّائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً. «1»

خداوند عز و جل بر مردمی نعمت داد پس شکر نکردند، برای آنان وبال شد و مردمی را گرفتار کرد پس صبر نمودند، برای آنان نعمت شد.

و نیز فرمود:

مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ. «2»

هر مؤمنی که گرفتار شود و بر آن گرفتاری صبر کند، برای او مانند اجر هزار شهید است.

و نیز فرمود:

اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ، فَإِنَّ مَا مَضَى مِنْهُ لَا يَجِدُ لَهُ أَلَمًا وَ لَا سُرُورًا، وَ مَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ، وَ إِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَاصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ. «3»

در این مدت زمانی که در دنیا هستید بر حوادث و بلاها و طوفانها و پیشامدهایش صبر کنید که دنیا ساعتی بیش نیست؛ زیرا از گذشته آن الم و رنج و درد و سرور و خوشحالی نمی یابی، چون گذشته و رابطه ای اکنون با

(1) - الکافی: 92 / 2، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 259 / 3، باب 76، حدیث 3577.

(2) - الکافی: 92 / 2، حدیث 17؛ وسائل الشیعة: 255 / 3، باب 76، حدیث 3560.

(3) - وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20372؛ الکافی: 454 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 46

آن نداری، نیامده را هم از آن بی خبری، این تویی و ساعتی که در آن به سر می بری، در این ساعت بر انجام طاعات و ترك محرمات صبر كن.

فقیه بزرگ، شیخ مفید، نقل می کند:

أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكُ، وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ هَمَّاكَ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا أَجِدُ. «1»

مردی به محضر مبارك حضرت صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: مرا سفارش فرما. امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را تارك عبادت و آلوده به گناه نبیند.

عرضه داشت بیشتر بفرمایید، فرمود: غیر از این نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد درآمد، ناگاه مردی را غمناك و سر به گریبان دید، به او فرمود: در چه حالی؟ چه خبر است؟ تو را چه می شود؟ عرضه داشت: پدر و مادر و برادرم مرده اند، می ترسم، زهره ترك شوم!

حضرت به او فرمود: بر تو باد به تقوا و صبر، تا فردای قیامت با این دو سرمایه به محضر حق شرفیاب شوی.

صبر در امور چون سر است از تن، چون سر از تن جدا گردد تن فاسد شود و چون در کارها صبر نباشد همه کارها فاسد گردد. «2» امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

(1) - وسائل الشیعة: 239 / 15، باب 19، حدیث 20381؛ المستطرفات: 650؛ الحکایات، شیخ مفید: 95.

(2) - الکافی: 90 / 2، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 188 / 42، باب 125، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 47

ثَلَاثُمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ. «1»

صبر سه صبر است: صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه. هر که در مصیبت صبر کند تا آن را به تسلی خوبی جواب گوید خداوند برایش سیصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به مانند میان آسمان است تا زمین. و هر که بر طاعت صبر کند، خداوند برایش ششصد درجه نويسد که میان درجه‌ای تا درجه دیگر از عمق زمین است تا عرش. و هر که بر معصیت صبر کند، خدا برایش نهصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر از عمق زمین تا پایان عرش باشد.

کلام خواجه نصیرالدین طوسی درباره صبر

خواجه نصیرالدین طوسی در باب صبر می‌فرماید:

«صبر، خودداری از جزع به هنگام رنج و درد و حادثه و بلاست. دارنده این واقعیت از امنیت باطن برخوردار است و زبان شکایت از حضرت حق در حضور خلق ندارد و اعضای او چون چشم و زبان و دست و پا از حرکات غیر عادی مصون است.» «2»

(1) - الکافی: 91 / 2، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 139 / 79، باب 18، حدیث 23.

(2) - بحار الأنوار: 68 / 68؛ نهج السعادة: 283 / 7؛ مستدرک سفینه البحار: 150 / 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 48

روایاتی دیگر در باب صبر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آزاد، آزاد است در تمام حالاتش، اگر رنج و مشقت و درد به او برسد بر آن صابر است و اگر مصایب کوبنده سنگین بر او حمله‌ور شوند دچار شکست نمی‌شود. او در اسارت و در چنگال دشمن و به وقت افتادن در بند بردگی دیگران آزاد است. به آزادی یوسف صدیق امین، بندگی عزیز مصر و اسارت و قهر و غلبه دشمن و تاریکی چاه و آنچه به او رسید ضرر نزد خداوند بزرگ از پی صبر یوسف بر او منت نهاد تا جایی که جبار سرکش مصر بنده او شد پس از آن که کوس مالکیت بر یوسف را می‌نواخت، خداوند او را به پیامبری انتخاب کرد و به سبب او بر امتی رحمت آورد. اینچنین است استقامت و صبر که خیر و خوبی از پی دارد. ای شیعیان ما! صبر کنید و خویش را برای تحمل صبر آماده نمایید تا به اجر و ثواب حضرت حق برسید. «1» حضرت مولی‌الموحدين عليه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ مِنْ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ. «2»

سه چیز است که مسلمان به آن کامل می‌شود: دین‌شناسی، اندازه نگاه داشتن در معیشت، صبر بر ناراحتی‌ها.

(1) - وسائل الشیعة: 257 / 3، باب 76، حدیث 3566؛ الکافی: 89 / 2، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 85 / 68، باب 62، حدیث 31؛ الخصال: 124 / 1، حدیث 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 49

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به محمد حنفیه فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ، وَ سُوءَ الْخُلُقِ، وَ قَلَّةَ الصَّبْرِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ، وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ. «1»

از خودبینی و بداخلاقی و کم‌صبری پرهیز، به حقیقت که با این سه خصلت مصاحب و یاری برای تو نخواهد ماند و به طور دائم مردم از تو کناره‌گیر خواهند بود.

حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرمود:

أَخَذُوا النَّاسَ ثَلَاثَةً مِنْ ثَلَاثَةٍ: أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «2»

مردم سه چیز را از سه نفر گرفتند: صبر را از ایوب، شکر را از نوح و حسد را از فرزندان یعقوب.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ، وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ، وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ، وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ. «3»

نشانه صابر در سه چیز است: اول: کسل و سست و بیحال نمی شود.

دوم: دلتنگ و بی قرار نمی گردد. سوم: از خدای خود شکایت نمی کند؛ زیرا اگر کسل شود حق را (که ادامه راه برای رسیدن به سعادت دنیا و

(1) - مستدرک الوسائل: 1/ 136، باب 21، حدیث 194؛ الخصال: 1/ 147، حدیث 178.

(2) - بحار الأنوار: 68/ 86، باب 62، حدیث 34؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 2/ 45، باب 31، حدیث 164.

(3) - بحار الأنوار: 68/ 86، باب 62، حدیث 35؛ وسائل الشیعة: 16/ 23، باب 66، حدیث 20862.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 50

آخرت است) ضایع می کند و اگر دلتنگ گردد به شکر بر نمی خیزد و اگر از حضرت محبوب شکایت کند به راه عصیان رفته است.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می فرماید:

ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ، وَ طَيْبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. «1»

سه چیز از موارد نیکی است: سخاوت، پاکیزگی سخن و صبر بر آزار مردم.

جابرین عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند:

مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبُرِّ، وَ اخْفَاءِ الْعَمَلِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا، وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ. «2»

نیکی و پنهان داشتن عمل برای دوری از ریا و صبر بر ناراحتی‌ها و کتمان مصیبت‌ها از گنج‌های بهشت است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید خداوند به داود خطاب کرد:

همنشینت در بهشت خلاده دختر اوس است، نزد او برو و این خبر را به او برسان و به جنت بشارتش ده و او را آگاه کن که قرین تو در آخرت است.

داود در خانه او آمد و در کوید، خلاده بیرون شد، داود فرمود: خلاده دختر اوسی؟ عرضه داشت آن که تو او را می‌طلبی من نیستم. داود دوباره پرسید، گفت:

چرا خبر حق را در اختیارش گذاشت، خلاده گفت: شاید دیگری باشد که با من تشابه اسمی دارد، داود گفت: به من دروغ گفته نشده و من هم دروغ نگفته‌ام، تو همانی.

خلاده گفت: به خدا قسم دروغ نمی‌گویم، والله در خودم آنچه را گفتم نمی‌یابم.

داود فرمود: از باطنت به من خبر ده، عرضه داشت: دردی به من نمی‌رسد به هر

(1) - بحار الأنوار: 68 / 89، باب 62، حدیث 41؛ مستدرک الوسائل: 8 / 421، باب 71، حدیث 9863.

(2) - بحار الأنوار: 68 / 95، باب 62، حدیث 59؛ تحف العقول: 200.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 51

صورت که باشد و مرضی عارض نمی‌گردد و گرسنگی به من هجوم نمی‌آورد مگر این که صبر می‌کنم و رفعتش را از او نمی‌خواهم تا خود حضرت او، مشکلم را آسان نماید، من بر آنچه می‌گذرد خدا را شکر و سپاس می‌گویم. داود فرمود: به همین خاطر به آن مقام رسیده‌ای.

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم این است دینی که خداوند برای بندگان شایسته خود پسندیده است. «1»

5- قَلَّتْ قَنَاعَت

قناعت در برابر حرص است و آن حالتی است که از توجه به حضرت حق و عبرت گرفتن از زندگی حریصان و قارون‌ها و یاد مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و درس گرفتن از زندگی پاکان و اهل قناعت و متدبّر بودن این معنی که عمر کوتاه و دنیا زودگذر و مال از دست رفتنی است به دست می‌آید.

اگر کسی به معانی ملکوتی و آسمانی واقعیت‌های بالا توجه ننماید در درجه اول دچار حرص سپس بخل و آنگاه غفلت از حق می‌گردد و با دست خویش وسایل هلاکت خود و از بین رفتن خیر دنیا و آخرت را فراهم می‌نماید.

حلال و حرام در تمام امور زندگی در صد و چهارده کتاب الهی به خصوص قرآن مجید و فرمایش‌های انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام مطرح است.

کسی که در همه امور، خود را مقید به حلال الهی کند و با کمال جدّیت از حرام بپرهیزد او را قانع، وگرنه حریص می‌خوانند اگر در فیوضات مادی به روی اهل قناعت باز شود، باز هم میانه‌روی در زندگی را از دست نمی‌دهند و از اسراف و افراط پرهیز کرده و مازاد بر نیاز زندگی خود را در راه خدا، در امور خیر و کمک به بندگان الهی صرف می‌کنند.

(1) - بحار الأنوار: 97/68، باب 62، حدیث 64؛ مشکاة الانوار: 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 52

کسی که در تمام شؤون زندگی اعم از مادی و معنوی و دنیایی و اجتماعی و خانوادگی و رابطی و حقوقی به حق خود قانع است، از بندگان شایسته خدا است.

ارزش قناعت، این صفت والای ملکوتی، زمانی برای شما معلوم می‌گردد که بخش هیجان حرص را که در قسمت اول دعا بود با دقّت مطالعه کنید.

اگر کسی در امر شهوت به حلال خدا قناعت کند آراسته به ورع و تقوا و حفظ نفس و تزکیه باطن می‌شود و از گناهان کبیره‌ای چون زنا، زناى محصنه، لواط، استمناء، چشم چرانی، در پی ناموس دیگران رفتن که هر يك به تنهایی ممکن است زندگی را به باد دهد و انسان را مستحقّ عذاب ابد کند، در امان می‌ماند.

اگر کسی در مسئله مال به حلال خدا که از طریق فعالیت مشروع به دست می آید قناعت کند، از حرص، بخل، تکبر، نخوت، غصب، ربا، دزدی، کم فروشی، لواط، اسراف، تبذیر که هر يك به تنهایی می تواند عامل سیه روزی انسان گردد و آدمی را برای همیشه به عذاب سخت قیامت دچار کند، در امان مانده و به خیر دنیا و آخرت می رسد و اگر کسی در شؤون اجتماعی و خانوادگی و رابطی به حق خود قناعت ورزد از ظلم و ستم بر دیگران و غضب و خشم و سلطه جویی و فرعون منشی مصون مانده و عاقبت خوشی در این جهان و آن جهان پیدا خواهد کرد:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ «1»

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

(1) - قصص (28): 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 53

حکایتی از حاج سید محمد فشارکی

یکی از شاگردان دوره اول درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری برایم حکایت کرد. او از قول حاج شیخ نقل کرد که من و حاج میرزا حسین نائینی از شاگردان برجسته استاد بزرگ فقه و اصول مرحوم حاج سید محمد فشارکی بودم.

پس از وفات میرزای بزرگ حضرت آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی، به در خانه استاد رفتیم، استاد در را باز کرد و به چهارچوب در تکیه زد و گفت: شما را چه حاجت است؟ عرضه داشتیم: ما شما را بعد از میرزا اعلم علمای شیعه می شناسیم، از شما می خواهیم که خود را برای مرجعیت و ریاست بر مسلمین آماده کنید.

استاد با شنیدن سخن ما اشک در چشمش حلقه زد و آیه بالا را تلاوت کرد و در را بست و به اندرون خانه رفت!

تا در نرود درون هر گوش

ما نعره به شب زنیم و خاموش

بر دیگ وفا نھیم سرپوش

تا بو نبرد دماغ هر خام

این شهره گلاب و خانه موش	بخی نبود ولی نشاید
برخیز کز آن ماست سرجوش	شب آمد و جوش خلق بنشست
بر دوش ز کبر می زند دوش	امشب ز تو قدر یافت و عزّت
بردار سماع جان بیهوش	یک چند سماع گوش کردیم
پیش گله نیست هیچ مخروش	ای تن دهنّت پر از شکر شد
با چرخه و دلو و چاه کم کوش	ای چنبر دف رسن گسستی
بیزار شد از شکار خرگوش	چون گشت شکار شیر جانی
گرما به پر از نگار منقوش	خرگوش که صورتند بی جان
وز ناقه مرده شیر کم دوش	با نفس حدیث روح کم گوی

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 54

قناعت و کار و کوشش

قناعت در فرهنگ اسلام تضادّی با فعالیت و کار و کوشش و زحمت و حرکت در امور دنیایی ندارد.

انسان قانع بدون این که دنیا را معبود و بت خود قرار دهد و آن را هدف ببیند، دنبال همه نوع فعالیت مشروع است و از برکت قناعت به حق خود در ضمن آن همه حرکت، لحظه‌ای از یاد خدا و قیامت و حقوق مردم غافل نیست که قناعت در حقیقت سدّی در برابر حرام و حصنی حصین در مقابل اغواگری‌های شیطان و اعوان و انصار اوست که می‌خواهند

دنیا را سبب و وسیله فریب انسان قرار دهند تا آدمی از یاد حقایق باز بماند و یکپارچگی همت و اراده اش خرج مال دنیا گردد.

اهل قناعت بیکار نبوده و بیکار نیستند، اهل قناعت دنیای خود را مزرعه آخرت قرار می دهند، اهل قناعت از آنچه به دست می آورند به اندازه نیاز خود و زن و فرزند و حاجاتشان استفاده می کنند و در پرداخت مازاد آن در چهار چوب خمس و زکات و صدقات و انفاق هیچ کوتاهی نمی کنند.

اهل قناعت در عین وارد بودن به خرید و فروش و تجارت، با تمام وجود غرق در یاد حق هستند و صبح و شامشان در خدمت به حق و خلق می گذرد.

دنیاداری و بیع و تجارت و صنعت و کشاورزی و دامداری و آبیاری و هنر و کسب برای اهل قناعت به گونه ای است که اسلام همه آنها را برای آنان عبادت به حساب آورده است.

خانه اهل قناعت همچون مسجد و حرف و نفس آنان به منزله تسبیح حق و شب و روزشان غرق در نور لطف و رحمت الهی و بیع و تجارتشان نردبان ترقی به سوی خیر دنیا و آخرت است و همه را قرآن کریم در سوره مبارکه نور بیان فرموده است:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ* لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ «1»

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 55

الْأَصَالُ* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ* لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ «1»

[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه ها صبح و شام او را تسبیح می گویند.* مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.* [این گونه عمل می کنند] تا خدا آنان را بر [پایه] نیکوترین عملی که انجام داده اند پاداش دهد، و از فضلش برای آنان بیفزاید، خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

آری، هر کانونی که به فرمان خدا بر پا شده و نام خدا در آن برده شود و هر صبح و شام مردم با ایمانی که زندگی مادی آنها را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی کند به تسبیح و تقدیس در آن مشغولند، چنین خانه‌هایی مرکز مشکات انوار الهی و ایمان و هدایت است.

«در واقع این خانه‌ها چند ویژگی دارد:

نخست این که به فرمان خدا بنیان شده است. دیگر این که پایه‌ها و دیوارهایش آن چنان محکم و مرتفع است که آن را از نفوذ شیاطین حفظ می کند. و دیگر این که مرکز یاد خداست و سرانجام این که مردانی از آن پاسداری می کنند که صبح و شام به تسبیح خدا مشغولند و جاذبه‌های دنیای فریبده آنها را از حق غافل نمی سازد.

این خانه‌ها با این ویژگی‌ها سرچشمه هدایت و ایمان است.

(1) - نور (24): 36 - 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 56

در این آیه هم «تجارت» آمده و هم «بیع» با این که به نظر می رسد هر دو يك معنی داشته باشد ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت اشاره به يك کار مستمر و مداوم است ولی بیع برای يك مرحله و به صورت گذرا است.

توجه به این امر نیز ضروری است که نمی فرماید آنها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی روند، بلکه می گوید که تجارت و بیع، آنها را از یاد خدا، بر پاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. «1» چنین انسان‌هایی که بدین صورت مورد لطف و عنایت و رحمت و محبت حق قرار گرفته اند و بدین سان در قرآن مجید از آنان یاد شده و آنان را مرکز نشر ایمان و هدایت معرفی کرده است، آراسته به صفات حسنه و اخلاق حمیده و به خصوص در بیع و تجارت، منقش به نقش الهی قناعت هستند.

آری، قناعت که حالتی نفسانی و معلول و محصول توجه به واقعیت‌های الهیه و حقایق ملکوتیه است هیچ تضادی با کسب و کار و بیع و تجارت و دنبال دنیا رفتن ندارد. این صفت، دارندگان را از دیگران در پاکی و آلودگی در تمام شؤون حیات ممتاز می گرداند.

اسلام با عزلت، سستی، کسالت، بیکاری، بیعاری و در عین حال با فعالیت و کوشش و حرکت در مسیر غیر خدا که محصولی جز آلوده شدن به حرام ندارد، سخت و شدید مخالف است.

آری، باید هر روز به دنبال سر و صورت دادن به معیشت رفت و در برخورد با مال و ثروت از قناعت کمک گرفت و چهارچوب حیات را با تمام شؤونش خرج خدمت به حق و خلق کرد.

آن جا که انسان حس می کند امور مادی می خواهد وی را از یاد خدا غافل کند و قدمش را به عرصه گاه حرام ببرد، باید با تمام وجود ایستادگی کند و در این نقطه

(1) - تفسیر نمونه: 483 / 14، در ذیل تفسیر آیه 37 سوره نور.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 57

خطرناك به حصار الهی قناعت پناه ببرد.

الا چند از پی دنیا کشی رنج	تو را گنج قناعت بهتر از گنج
ز خوان رزق اندك توشه ای گیر	قناعت کن ز عصیان گوشه ای گیر
چه از رزق مقدر بیش جویی	چه از روز مقرر پیش جویی
ز تقدیر خدا بیزاری است این	ز خود رأیی خدا آزاری است این
اگر شخصی به قدر بهره خویش	شود از خوان نعمت قسمت اندیش
ولی آن بنده دور از سعادت	نگردد قانع و جوید زیادت
یقین کز مهر او افسرده گردد	از او یکبارگی آزرده گردد
تو هم ای بنده قانع باش و خرسند	مشو در بند آزار خداوند

نسازی خرمن و با خوشه سازی

ز دنیاگر به اندک توشه سازی

شود از خوشه پر دُر دامن تو

نبیند رنج گردون خرمن تو

قناعت کن به گردون سر برافراز

سر خویش از طمع در پا مینداز

(هلالی جغتایی)

حیات طیبه و قناعت

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ دَكِّرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»¹

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم.

در تفسیر آیه شریفه آمده است:

«مراد از حیات طیبه رزق حلال است.

این معنی از ابن عباس و سعید بن جبیر و عطا روایت شده که به حق رزق حلال،

(1) - نحل (16): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 58

محصول صفت عالی قناعت است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است:

مراد از حیات طیبه قناعت و رضا و خشنودی به عطاى خداست. «1» و از حضرت مولا علی علیه السلام آمده:

حیات طیبه قناعت است. «2»

قناعت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ. «3»

خوشا به حال کسی که به یاد قیامت و روز بازگشت باشد و برای حساب کار کند و به اندازه خویش در باب روزی قناعت ورزد و از حضرت حق راضی و خشنود باشد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَ ضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونُ غِنًى وَ خَصَاصَةً تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعُ أَذًى. «4»

ولی خداوند پاک پیامبرانش را در تصمیم‌هایشان نیرومند و قوی و از نظر

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 198 / 6، ذیل آیه 97 سوره نحل؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 198 / 11.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 229.

(3) - نهج البلاغه: حکمت 44؛ وسائل الشیعة: 254 / 3، باب 75، حدیث 3558.

(4) - نهج البلاغه: خطبه 234؛ بحار الأنوار: 469 / 14، باب 31، حدیث 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 59

برنامه‌های ظاهری ضعیف قرار داد، با قناعتی که از بی‌نیازی چشمها را پر می‌کرد و تهیدستی و فقری که دیده‌ها و گوش‌ها را از آن مملو می‌ساخت.

و نیز فرموده است:

أَلْهِمْ نَفْسَكَ الْقُنُوعَ. «1»

قناعت را به خورد نفس بده.

نَعَمْ حَظُّ الْمَرْءِ الْقِنَاعَةُ. «2»

چه نیکوست لذت مرد را قناعت!

انْتَقِمُ مِنْ حَرِيصِكَ بِالْقُنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقَصَاصِ. «3»

از حرصت با قناعت انتقام بگیر، چنانکه از دشمنت با قصاص انتقام می گیری.

أَشْكُرُ النَّاسَ أَفْنَعُهُمْ، وَ أَكْفُرُهُمْ لِلنَّعَمِ أَجْشَعُهُمْ. «4»

شاکرترین مردم قانع ترین آنان و ناسپاس ترینشان نسبت به نعمت ها طمع کارترین آنهاست.

كَفَى بِالْقِنَاعَةِ مُلْكاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِماً. «5»

پادشاهی در قناعت است و حسن خلق نعمت بزرگی است.

مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَقْنَعَ بِالْقَلِيلِ وَ يَجُودَ بِالْكَثِيرِ. «6»

چه نیکوست انسان را که به اندک قانع باشد و به بیشتر جود و احسان نماید.

(1) - بحار الأنوار: 8 / 75، تتمه باب 15، حدیث 64.

(2) - بحار الأنوار: 232 / 74، باب 8؛ تحف العقول: 83.

(3) - مستدرک الوسائل: 62 / 12، باب 64؛ غرر الحکم: 391، حدیث 8981.

(4) - بحار الأنوار: 424 / 74، باب 15، ذیل حدیث 40؛ الارشاد، شیخ مفید: 304 / 1.

(5) - نهج البلاغه: حکمت 229؛ بحار الأنوار: 345 / 68، باب 86، ذیل حدیث 2.

(6) - غرر الحکم: 376، حدیث 8483.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 60

مَنْ قَنَعَتْ نَفْسُهُ، أَعَانَتْهُ عَلَى النَّزَاهَةِ وَالْعِفَافِ. «1»

کسی که نفسش آراسته به قناعت شود، در پاکی و عفت به کمک صاحبش بر خواهد خاست.

مِنْ شَرَفِ الْهِمَّةِ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ. «2»

از بلندی همت، ملازمت با قناعت است.

مِنْ عِزِّ النَّفْسِ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ. «3»

از عزت نفس التزام به قناعت است.

الْقَنَاعَةُ سَيِّفٌ لَا يَنْبُؤُ. «4»

قناعت شمشیری است که کند نمی شود.

خَيْرُ أُمَّتِي الْقَانِعُ، وَ شَرُّهُمْ الطَّامِعُ. «5»

بهترین امتم قانع و بدترین آنها طمع ورز است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام علی بن ابیطالب علیه السلام از خرمایی نوش جان فرمود، سپس آب میل فرمود، آنگاه به شکمش زد و گفت: آن کس که شکم او را به آتش ببرد از خدا دور باد.

روایاتی دیگر در باب قناعت

روایات زیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام در باب قناعت آمده:

(1) - مستدرک الوسائل: 233 / 15، باب 10، ذیل حدیث 18095؛ غرر الحکم: 318، حدیث 7347.

(2) - غرر الحکم: 391، حدیث 8999.

(3) - غرر الحکم: 392، حدیث 9026.

(4) - بحار الأنوار: 96 / 68، باب 62، ذیل حدیث 61؛ غرر الحکم: 391، حدیث 8978.

(5) - کنز العمال: 391 / 3، حدیث 7095؛ الجامع الصغير: 1 / 614، حدیث 3972.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 61

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقَدُ. «1»

قناعت ثروتی است که پایان ندارد.

الْقَنَاعَةُ تُغْنِي. «2»

قناعت بی نیاز کننده است.

طَلَبْتُ الْغِنَى فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا. «3»

بی نیازی خواستم جز در قناعت نیافتم، قناعت کنید بی نیاز شوید.

الْقَنَاعَةُ غُنْيَةٌ، وَ الْاِقْتِصَادُ بُلْعَةٌ. «4»

قناعت بی نیازی است و میانه روی زندگی رساننده (به هدف) است.

الْقَانِعُ غَنِيٌّ وَ إِنْ جَاعَ وَ عَرِيَ. «5»

قانع بی نیاز است گرچه گرسنه و برهنه باشد.

الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى. «6»

قناعت ریشه ثروت است.

لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. «7»

گنج و ثروتی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

(1) - نهج البلاغه: حکمت 475؛ وسائل الشیعة: 15/ 278، باب 31، حدیث 20508.

(2) - غرر الحکم: 392، حدیث 9029.

(3) - مستدرک الوسائل: 11/ 192، باب 6، حدیث 12718؛ بحار الأنوار: 66/ 399، باب 38، حدیث 91.

(4) - بحار الأنوار: 75/ 10، تنمة باب 15، حدیث 67.

(5) - مستدرک الوسائل: 15/ 228، باب 9، حدیث 18080؛ غرر الحکم: 392، حدیث 9035.

(6) - غرر الحکم: 392، حدیث 9030.

(7) - نهج البلاغه: حکمت 371؛ بحار الأنوار: 66/ 411، باب 38، حدیث 128.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 62

مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ. «1»

آن کس که به روزی پاک و حلال خدا قناعت کند، از بی نیازترین مردم است.

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ. «2»

خداوند بزرگ به داود وحی کرد: ثروت را در قناعت گذاشته‌ام، مردم در زیادی مال می‌جویند ولی نمی‌یابند.

أَنْزَلَ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ، وَ أَدْفَعَ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِثَارِ الْقَنَاعَةِ. «3»

با نگهداری خود از حرص در عرصه گاه قناعت قرار گیر و حرص بزرگ را، با به میدان آوردن همه وجودت در مرحله قناعت دفع کن.

لَنْ تُوجِدَ الْقَنَاعَةَ حَتَّى يُفْقَدَ الْحِرْصُ. «4»

بدون از بین رفتن حرص، هرگز به قناعت دسترسی نیست.

يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَ الْعِفَّةَ. «5»

سزاوار است انسان خودشناس ملازم قناعت و پاکی شکم و شهوت باشد.

ثَمَرَةُ الْقَنَاعَةِ الْعِزُّ. «6»

میوه قناعت عزّت و آبرو است.

(1) - مجموعه ورام: 195 / 2؛ الکافی: 139 / 2، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 453 / 75، باب 33، حدیث 21؛ عدّة الدّاعی: 179.

(3) - بحار الأنوار: 163 / 75، باب 22، حدیث 1؛ تحف العقول: 284.

(4) - غرر الحکم: 393، حدیث 9082.

(5) - غرر الحکم: 391، حدیث 9006.

(6) - غرر الحکم: 392، حدیث 9015.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 63

وَ اقْنَعْ بِمَا اَوْتِيَتْهُ يَخْفَ عَلَيْكَ الْحِسَابُ. «1»

و به آنچه داده شدی قناعت ورز، تا حساب قیامت بر تو سبک و آسان گردد.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. «2»

هر کس به داده اندک حق در امر معاش خشنود باشد، خدا به عمل اندک او رضایت خواهد داد.

أَنْعَمُ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقَنَاعَةَ، وَ أَصْلَحَ لَهُ زَوْجُهُ. «3»

در بهترین ناز و نعمت در زندگی آن کسی قرار دارد که خداوند پاک قناعت روزیش فرموده و زوجه و همسرش را صالح و شایسته قرار داده است.

الْقَنَاعَةُ أَهْنَأُ عَيْشٍ. «4»

قناعت خوشگوارترین زندگی است.

مشو به ملك سليمان و مال قارون شاد	که ملك و مال بود در ره حقیقت باد
کنند خلق جهانت چو سوسن آزادی	اگر چو سرو سهی گردی از جهان آزاد
کجا به دست تو افتد ممالك جمشید	بدین صفت که نگینت به دست دیو افتاد
از این سراچه خاکی در طمع در بند	چرا که هیچ کس از وی ندیده است گشاد

(1) - بحار الأنوار: 189 / 74، باب 7، ذیل حدیث 10، شماره 37؛ أعلام الدّین: 344، حدیث 37.

(2) - الکافی: 138 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشّیعة: 530 / 21، باب 15، حدیث 27772.

(3) - غرر الحکم: 393، حدیث 9076.

(4) - غرر الحکم: 393، حدیث 9073.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 64

جهان سِفله اگر با کسی وفا کردی	ز کیقباد کجا منتقل شدی به قباد
کسی که آمد و بنهاد رسم سرداری	به عاقبت نشنیدی که رفت و سر بنهاد
اگر عمارت شدّاد شد بهشت برین	بین که بر چه طریقتش بهشت و شد شدّاد
به پیره زال جهان دل مده که در همه عمر	نبوده است دمی پور زال از او دلشاد
مگو حکایت شیرین که خسرو از غم او	هلاک گشت به تلخی و جان شیرین داد
غلام همّت آتم که بحر راحت خلق	نهد چو بانی این بقعه گوشه‌ای بنیاد

(خواجوی کرمانی)

6- سوء خلق

بد اخلاقی و تندخویی و به تعبیر حضرت سجّاد علیه السلام شکاست «1» خُلق از قوی‌ترین عوامل سیه روزی و تیره بختی و سوزنده ریشه سعادت و سلامت و بر باد دهنده خیر دنیا و آخرت است.

در تمایلات نفسانی و امساک از خواهش‌های درونی هر انسانی دو قدرت مثبت و منفی وجود دارد.

قدرت مثبت، هدفش جلب لذت‌ها و ارضای غرایز است. او میل دارد کلیه خواهش‌های طبیعی، بدون قید و شرط برآورده شود. این نیرو که نیک و بد را درک

(1) - شکاست: تندخویی و بخیل بودن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 65

نمی شناسد و تنها به لذت و خوشی می اندیشد در وجود هر بشری سبب نمایش چهره زشت اخلاق است.

در قرآن مجید این قدرت درونی به «نفس اماره» تعبیر شده است که بنده اش را در آزمایش دشواری قرار داد.

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ «1»

من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر، بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

قدرت منفی در باطن انسان، آدمی را از رسیدن به گناهان لذیذ و ناپاکی باز می دارد. و تمایلات را تعدیل می کند و نفس اماره سرکش را ملامت و مهار می نماید. این توان از نیکی و پاکی حمایت می کند و بدی را دفع می کند.

در قرآن کریم از این نیروی بازدارنده و تعدیل کننده به «نفس لوامه» یاد شده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ «2»

و به نفس سرزنش گر قسم می خورم.

بر اساس بیان قرآن انسان دارای فطرت توحیدی است و از طریق آن به وجود خداوند با صفات جمیله پی می برد و از راه فطرت نیز با مکارم و رذایل اخلاقی آشنا می شود که فضیلت آن را تقوای نفس و رذیلت را فجور نفس می نامند.

(1) - یوسف (12): 53.

(2) - قیامة (75): 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 66

و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْتُهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا «1»

و به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود،* پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد.

حسن خلق و مکارم اخلاقی لازمه شخصیت ملکوتی انسان است. در حالی که سوء خلق و مفسد اخلاقی در نتایج شخصیت دنیوی انسان است. صاحبان شخصیت معنوی دارای باطن نیکو و سالمی هستند که در پی کسب حلال‌ها و نیکی‌ها و دوری از محرمات و پستی‌هایند.

اما صاحبان قلوب دنیوی همراه با ریا و نفاق است که به دنبال کسب مقامات ظاهری و اندوختن اموال و سرمایه‌های مادی‌اند.

با توجه به همه این آثار و برکات روحی و معنوی اخلاق، برای نفس که از سوی عمل به دستورهای اخلاقی و معارف دینی می‌تواند آثار سازنده و مفید داشته باشد، چرا بشر از آن بهره نمی‌برد تا سلامت و سعادت دنیایی خود را تأمین کند. و همچنان به خلقیات ناپسند خود اصرار می‌ورزد.

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام به همه بشریت توصیه فرموده است:

وَعَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ وَ إِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ. «2»

به شما باد به تحصیل مکارم اخلاق که آن مایه سربلندی است. و از خوی‌های پست دوری کنید که آن انسان‌های شریف را پست می‌کند و بزرگواری را از بین می‌برد.

(1) - شمس (91): 7 - 8.

(2) - بحار الأنوار: 53 / 75، باب 16، حدیث 89؛ تحف العقول: 215.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 67

پس راه موفقیت و نجات در این است که در طلب مکارم اخلاق باشیم هر چند امیدی به بهشت رفتن و ترسی از دوزخ هم در کار نباشد.

عذاب نفس

در بین روایات برای نفس هم عذابی در دنیا مشخص شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. «1»

هر که بد اخلاق باشد خودش را عذاب دهد.

چه عذابی که نه تنها نفس، بلکه آثار دیگری هم در پی دارد؛ برخی از آنها عبارتند از: هر که بد اخلاق باشد خانواده‌اش از او دلتنگ و بیزار شوند، هر که تندخو شود آسایشش اندک گردد. هر که بدخلق گردد از پیدا کردن دوست و رفیق درماند، هر که اخلاقش بد باشد روزیش تنگ شود، آدم بد خوی بسیار خطا کند و زندگیش تلخ شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

آیا شما را از کم شباهت‌ترینان به خودم آگاه نسازم؟ عرض کردند: بلی، ای رسول خدا. فرمود: زشتگوی، بی‌آبرو، بی‌شرم، بخیل، متکبر، کینه‌توز، حسود، سنگدل، کسی که هیچ خیری از او بر نمی‌خیزد و کسی از شرش در امان نیست. «2» یکی از عوامل جداکننده انسان‌ها از یکدیگر بدخویی است که امیرمؤمنان به این نکته گوشزد فرموده است:

وَإِنَّمَا أَنْتُمْ أَخَوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ، وَ سُوءُ

(1) - الکافی: 321 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 28 / 16، باب 69، حدیث 20878.

(2) - الکافی: 291 / 2، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 109 / 69، باب 99، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 68

الضَّمَائِرِ، فَلَا تَوَازُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ. «1»

شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی درون‌ها و بدی نیت‌ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی‌دهید و خیرخواهی نمی‌کنید و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی‌کنید.

این حالات از آثار علاقمندی افراطی به دنیا و آرزوهای نفسانی است که عده‌ای به اندک مال دنیا شاد می‌شوند و نگران بازپرسی از عملکرد خود در آخرت نمی‌باشند.

بنابراین باید برای پالایش درون به سفارش امام علی علیه السلام که از سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله گرفته‌اند توجه نمود که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سِرِّيَّتُهُ، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ. «2»

خوشا به حال کسی که نزد خود خوار و کسبش پاک و باطنش شایسته و اخلاق نیکوست.

7- افراط در شهوت

شهوت به معنای، اشتها، خواستن، میل، میل به غذا و میل به شهوت جنسی آمده است.

خواسته و میلی که خداوند بزرگ از باب مصلحت در وجود انسان قرار داده در صورتی که با تعالیم وحی و قواعد تربیتی انبیا و ائمه طاهرین و حکما و عرفا کنترل نشود و در این عرصه گاه، ریاضت شرعیّه برای خرج شدن میل در امور مثبتّه تحمّل

(1) - نهج البلاغه: خطبه 112.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 123.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 69

نگردد، سر به تجاوز، افراط و اصرار نسبت به تمام امور مادی از قبیل مال، مقام، شهرت و شهوت جنسی زده و به تعبیر قرآن تبدیل به هوای نفس می‌گردد.

طوفان هوا، انسان را در مال مبدّل به قارون و در مقام تبدیل به فرعون و هیتلر و در شهوت جنسی تبدیل به حیوان درنده و خطرناکی می‌کند که حتی به محارم خود هم رحم نخواهد کرد و در برنامه شکم مبدّل به غاصب، دزد، محترک، ثروت اندوز، مشروب خوار و حرام‌خوار خواهد نمود.

وقتی انسان از شناخت موقف و موقعیت و جایگاهش در آفرینش غافل بماند، زمانی که بشر از حقایق ملکوتیه دور بماند، آنگاه که از مالک حقیقی و صاحبش حضرت حق و مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب غفلت کند، و وقتی از رشته خیر و سلامت و درستی و سعادت و خدمت به هموعان در پی خبری فرو رود برای زندگی و حیاتش محوری جز شهوت باقی نمی ماند.

شهوتی که به دور از تربیت و کنترل است، از انسان چه می خواهد؟! مال خواهی و مقام خواهی و شهرت خواهی و لذت خواهی و جولان شهوت جنسی را به چه صورت از انسان می طلبد؟! در چنین موقعیتی کدامیک از حسنات اخلاقی در وجود مرد و زن پابرجا می ماند و کدامیک از رذایل و سیئات اخلاقی از ضربه زدن به شخصیت الهی انسان کنار می ماند؟

شهوت بی قید و شرط در غرب

با تفکر در وضع مرد و زن در آمریکای فعلی و اروپا و کشورهایی که تابع آنها هستند، شما را به ضرر و ضربه های سعادت سوز شهوت بی قید و شرط بیشتر واقف کند و توجهی به حیات انبیا و امامان و پاکان، شما را بیشتر به عظمت کنترل شهوات که تنها راه به سوی سلامت و به دست آوردن خیر دنیا و آخرت است آگاه می سازد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 70

«اکثریت جوامع و ملل تا اوایل قرن رنسانس در کنترل شهوات کم اراده و ضعیف بودند، جنایات جنسی در حدی البته در بیشتر موارد به صورت پنهان و به دور از چشم دیگران در جهت حفظ آبرو و موقعیت وجود داشت، ولی در عصر رنسانس و به خصوص از زمانی که یهودیان و دانشمندان آنان تحت عنوان روانشناس و اقتصاددان و جامعه شناس، میدان تاخت و تاز در حیات انسان پیدا کردند همان اراده کم و ضعیف را که گاهی حافظ شرف بود؛ در پهنه گاه زندگی دچار نمودند که در تاریخ حیات انسان سابقه نداشت. تسلط فرهنگ بی بند و باری بر اثر روابط بین المللی بر ممالک آسیا و اروپا، گروه کثیری از مردم این نواحی را همانند آن حیوانات وحشی به چاه جهنمی فساد کشید.

حاکمان جهان می بایست با قواعد الهی و منطقی و عقلی، اراده ضعیف مردم را نسبت به کنترل شهوات تقویت می کردند تا جهان تبدیل به گلستانی از واقعیتهای و حقایق می شد و هر کس در هر برنامه ای قانع به حق خود، زندگی می کرد ولی با کمال تأسف حاکمان در روی زمین، خودشان از نیروی اراده بی نصیب و در بسیاری از برنامه ها غرق در شهوات بی قید و شرط بودند و جهانیان از باب:

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. «1»

مردم بر آیین و روش حاکمانشان می‌باشند.

به این فصاحت و رسوایی درافتادند.

کار فصاحت انسان در مسأله هوا و هواپرستی و شهوت و شهوات به جایی رسیده که برای اقناع خود، به دست دست‌اندرکاران علوم مادی، منکر فضایل اخلاقی شده و حقایق انسانی و خصال ملکوتی را که با ذات بشر و فطرت او عجین است و خمیرمایه شرف و کرامت و فضیلت اوست اموری اعتباری و معلول

(1) - كشف الغمة: 21 / 2؛ بحار الأنوار: 8 / 102، باب 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 71

محدودیت‌های ساختگی و جهات مادی دانستند.

جوئی که بر زندگی و حیات غربی‌ها با جملات پر زرق و برق و کلماتی که لباس علمی به آن پوشانده بودند حاکم شد کاری کرد که اروپا از قید اخلاق آزادی یافت؛ زیرا آن را بار گرانی می‌دانست که مردم بدون اختیار و از روی تقلید کورکورانه از دوران تاریک بشریت به ارث برده‌اند.

اروپایی‌ها اظهار کردند: قیود اخلاقی تنها به درد ایام کودکی بشر می‌خورد، یعنی آن روزی که هواپیما وجود نداشت و نمی‌شد با یک گردش سریع و مدت چند ساعتی، جهان را بمباران کرد، روزگاری که انسان غیرت داشت و ناموس و عرض خود را در اختیار حیوانات گرسنه قرار نمی‌داد، همچنین دورانی که ما نادان بودیم و نمی‌فهمیدیم که انرژی جنسی تنها یک موضوع بیولوژیکی است و هیچ گونه ارتباطی با اخلاق ندارد!

این شرف فروخته‌ها و برده‌های شهوت می‌گویند:

تمایلات جنسی فقط یک بحث حیوانی است که آدمی باید مثل سگ و سایر چهارپایان آن را به کار برد. بنابراین دیگر کنترل و محدودیت اخلاقی معنایی ندارد، ما آن ایامی که مقید به حدود اخلاقی بودیم، در نفاق به سر می‌بردیم و مردم

اجتماع را شریف می‌پنداشتیم، ولی سزاوار آن است که دل و روح و جسم خود را همیشه بیالاییم و با پیروی از طبایع حیوانی خویش، خود را از دورویی نجات بخشیم.

تمدن جدید غرب که بر مادیت محض بنیان گذاشته شده در موضوع زندگی و روان توجیهات نارسایی کرده است، از قبیل توجیهات اقتصادی در تاریخ، توجیهات مادی در احساسات انسان، توجیهات جنسی در سایر شؤون مختلف زندگی، سپس این امور که به عنوان علم به خورد انسان جاهل داده شده باعث گردید که شخصیت انسان لکه‌دار گردد و ما در تمام مقدسات وی نظر تشکیک

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 72

بیفکنیم. اندیشه خانواده و روابط عاطفی افراد نیز که در محیط خانواده به دست می‌آید در ضمن این کشاکش مورد حمله قرار گرفته است.

سپس برای این که این اوضاع شوم را با نظرات علمی نیز تثبیت کنند از دانشمندان در اختیار خود خواستند تا به نام بحث و انتقاد علمی به یاوه‌سرای و ابراز نظریه‌هایی بی‌اساس اشتغال ورزند.

این دانشمندان پول‌پرست و مقهور شهوت و خادمان استعمار و استثمار تا آن جا که نیرو داشتند بشر را آلوده معرفی کردند، به طوری که گویی از طرف قوای مرموز موظف بودند که در این راه مبالغه کنند.

کار را به جایی رساندند که با تلقینات پی در پی و به عنوان مسائل علمی فریاد می‌زدند که: امروز عصر تمدن است و دیگر دوران بر بریت گذشته و برای زن و مرد قیود قبل از عصر تمدن معنا ندارد. اکنون باید همه بدانند که وضع دنیا برگشته و همه به خصوص جنس زن از اسارت رهایی یافته، به تنهایی می‌تواند برای خود کاسبی کند. آری، زن آزاد شده و دیگر آن اضطراب گذشته در کار نیست، بنابراین نیازی ندارد که خود را منحصر به یک مرد بداند، شبی در آغوش جوانی که عشقش به او کشیده می‌خوابد و فردا شب که از او سیر شد به دامان مردی دیگر که عضلاتی قوی دارد می‌آرمد، کسی نیز حق ندارد که او را از کارهایی که دلش می‌خواهد و انجام می‌دهد باز دارد!

ملاحظه کنید چه جوی و چه میدان و عرصه‌گاهی برای شهوات مرد و زن ساخته‌اند! در چنین محیط متمدنی دستورهای دینی و اخلاقی و سایر مقررات اجتماعی همه و همه اموری دست و پا گیر و جهنمی هستند.

بنا به عقیده ایشان اخلاق تابع اوضاع اقتصادی است و هر نظامی برای خود مقررات خاصی در زمینه اخلاقیات مردم دارد. در این دوره که در شرق و در غرب سیستم‌های اقتصادی تحوّل یافته ناچار «اخلاق» نیز به شکل جدیدی آشکار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 73

گردیده، مثلاً همه به زن حق داده‌اند که در فعالیت‌های اقتصادی کاملاً آزاد باشد.

بدیهی است که به دنبال این آزادی فاحشه‌گری نیز بلامانع خواهد بود.

اهل ذوق فرموده‌اند: بزرگترین خوشبختی بشر عشق است ولی به شرط آن که انسان در مراحل طبیعی عشق حرکت کند و بخواهد در زندگی یار مناسبی برای خود اتخاذ نماید. ولی اگر عشق، سراسر زندگی آدمی را احاطه کرد همچنانکه غرب افسارگسیخته اکنون به این حالت درآمده است، دیگر آن نور درخشنده خدایی نیست و آن جذّابیت روحی در آن جا یافت نمی‌گردد، بلکه عشقی است که تنها لذّت جسمانی و انگیزش غریزه شهوانی را منظور کرده و ما از نظر ارزش روانی هرگز نباید برای چنین عشق‌هایی خود را به زحمت مبتلا کنیم.

مسیح روح را مریم حجاب است

بمشت وصل را آدم حجاب است

دلا در عاشقی محرم چه جویی

که پیش عاشقان محرم حجاب است

برو خود همدم خود باش اگر چه

بر صاحب‌دلان همدم حجاب است

مکش جعدش که پیش روی جانان

شکنج طره پرخم حجاب است

ز هستی درگذر زیرا که در عشق

نه هستی، شور و مستی هم حجاب است

(خواجوی کرمانی)

اجتماع آلوده غرب

در اجتماع آلوده غرب که وجدان و انصاف و عواطف انسانی و احساسات ملکوتی در آتش شهوات آزاد سوخته، پسر و دختر با هم، ولی بدون آن که دلبستگی دائمی نسبت به هم در فکرشان خطور کند، آمیزش می کنند.

در چنین حالت پستی که حتی حیوانات از آن ابا دارند، باید به خدا پناه ببریم. در جهان حیوانات روابط نر و ماده تنها بر پایه شهوت نیست، عوامل فطری دیگر هم وجود دارد که میان آنها ایجاد انس و الفت می کند. آیا غرب منحل و منحط حاضر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 74

است که بر خود گواهی دهد که به قدری شرافت انسانی را تنزل داده که در موضوع عواطف از کبوتر و میمون نیز پست تر گردیده است؟!

این همه حوادث انتحار جوانان و هیجانات روحی و بیماری های عصبی که دکان روانشناسان را رونق بخشیده است از چیست؟ آیا اینها دلیل نیست که نظام بی بند و بار مادی، با فطرت هماهنگ نبوده و همواره بر خلاف طبایع و سنن اصیل انسانی قدم برمی دارد؟!

مرد به زن احتیاج دارد و زن نیز نیازمند به مرد است، ولی این احتیاج تنها به خاطر رفع غریزه شهوت نبوده، بلکه هر يك از آن دو تحت «احساساتی» از قبیل انس و دوستی و همزیستی قرار گرفته و به سوی یکدیگر کشیده می شوند. مرد نمی تواند شکل کامل این احساسات را در وجود مردی دیگر بیابد و نه زنی در وجود زن دیگر. همچنین نمی توان با اضطراب و هیجان، آنها را در میان کوچه و خیابان تأمین کرد. آخر چگونه دو نفر رهگذر که پس از جدایی همدیگر را دیگر نخواهند دید میانشان دوستی عمیق برقرار می شود؟ دو شخصی که مانند دو قطار هستند که فقط در وسط راه از پهلوی هم عبور می کنند چگونه با هم انیس و یار می گردند!

احساسات لطیفی که از درون روان فرد می جوشد، باید در فضایی آرام و مکانی ثابت و مستقر به جریان افتد، وگرنه آتش غریزه آن چنان تند و شعله ور می شود که با وجود هرگونه وسایل زندگی و سامان وضع اقتصادی، باز انسان ناراحت و نارضی و مضطرب خواهد بود.

زن و مرد نیازمند به ایجاد تفاهم و داشتن هماهنگی در بین خود هستند، تا با تبادل مشاعر و عواطف به همدیگر کمک کنند و راز موفقیت خویش را در تکاپوی زندگی به دست آورند. همیشه کلید حل مشکلات به دست دو قلب پیوسته به هم سپرده شده است. انسان مجرد که از بجانست و همزیستی عاطفی کناره گرفته است

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 75

هرگز از زندگی بهره درستی ندارد.

اینها واقعیت‌هایی است که گاهی قوه خیال، مصادیق آن را به قالب شعر می‌ریزد، ولی آنها در حقیقت شعر نیستند، حقایق علمی‌اند که در ادوار مختلف زندگانی بشر همواره مورد تأیید و گواهی انسان‌ها بوده‌اند.

بنابراین ثابت شد که استقرار عواطف یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های روانی زن و مرد است و تمام لذایذ بدنی و شؤون آزادی در امر اقتصاد نمی‌تواند جایگزین آن گردد.

همچنین در این راه خطرناکی که دنیای غرب دیوانه‌وار به آن افتاده و اطرافش را امواج پرخروش ناکامی‌ها و رنج‌ها فراگرفته است، ممکن نیست که قرار عاطفی عاید انسان گردد. عواطف فقط در محیط خانواده به آرامش می‌گراید، ولی اینان زندگی خود را در خیابان و معابر گذرانده و حتی با ازدواج نیز نتوانسته‌اند خود را از این سرگردانی و دهره رها سازند.

این بود نتیجه طبیعی برای هر نظامی که هدف خود را فقط لذت بردن از مظاهر شهوی قرار می‌دهد. بشر هیچ‌گاه تمام اوصاف مطلوب خود را در وجود یار نمی‌یابد و قهراً افراد دیگری نیز با او تماس پیدا می‌کند که اوصاف زنده‌تر و جلوه‌های فریبنده‌تری دارند. اگر زن و شوهر به هم قانع نباشند و تمام مشاعر و احساسات خود را وقف یکدیگر ننمایند، هرگز در زندگی زناشویی خوشبخت نمی‌شوند.

شیوع امراض عصبی و روانی در این میدان بی‌بند و باری به اندازه‌ای است که تاکنون بشریت به این وضع مخوف نرسیده، حتی در آن دوران که در جنگل و غار به سر می‌برد! «1»

(1) - انسان بین مادگیری و اسلام: 242.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 76

جوامع غربی در کلام کاظم‌زاده

آقای کاظم‌زاده ایرانشهر که سالیان درازی از عمر خود را در اروپا سپری ساخت و از نزدیک با جوامع غربی تماس داشت و به روحیات و وضع آنان آشنا بوده می‌نویسد:

دلایل علمایی که تزئید احتیاجات و ترقیات و اختراعات را (که جدای از تربیت الهی است) مایه بدبختی بشر می دانند و سبب انحطاط تمدن غرب می شمارند به قرار ذیل است:

اول: تمدن غرب به وسیله تزئید عدد ماشین آلات، کارهای دستی و حرفه‌های خصوصی خانگی را از دست مردم گرفته و میلیون‌ها کارکن را چنانکه امروز می بینیم بی کار و کسب گذاشته و دچار گرسنگی و بدبختی و اسارت ساخته است، به طوری که بعضی از مردم ماشین‌ها را بالای ناگهانی تصویر و یا آلت شیطانی فرض می کنند که نان و کار ایشان را از دستشان گرفته و می گیرند.

بعضی از متفکرین به این عقیده گرویده‌اند که اگر قسمتی از ماشین‌ها را در يك مملکت که دو سه کروار کارگر بیکار دارد از کار بیندازند برای آن عده بیکار، کار پیدا خواهد شد.

این مسأله بیکاری که از عوامل بسیار مهم بروز انواع مفسد است و فعلاً در شرق اصلاً موضوعی ندارد، امروز در غرب یکی از مهم‌ترین مسائل حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شده است، ولی ممالك مشرق زمین نیز ناچار به زودی با این مسأله رو به رو خواهند شد.

دوم: این ترقیات و اختراعات مادی به قدری احتیاج‌های زندگی بشر را زیاد کرده است که هر شخص کارکنی تمام وقت خود را باید صرف رفع این احتیاج‌ها کند، تا به قدر کافی وسیله يك زندگی متوسط را فراهم آورد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 77

بدین قرار مردم مانند حیوانات بارکش تمام روز باید کار کنند و دیگر نه حالی و نه فرصتی برای تفکر و اشتغال با تربیت روحی و با صنایع ظریفه و علوم معنوی، یعنی برای تغذیه روح و عقل خود دارند و بدین وجه نمی‌توانند حساً و فکراً ترقی نموده به مراتب عالی تکامل برسند. از اینرو افراد طبقات پایین یعنی غیر شهری‌ها و نیز کارگران همیشه در جهالت مانده و وقت خودشان را باید صرف فراهم آوردن خوراک و پوشاک و غیره سازند و اگر يك روز دست از کار بکشند بی نان و بی چراغ خواهند ماند.

سوم: این اختراعات فنی ناچار سرمایه را در دست يك عده اشخاص مخصوصی جمع می کند و فرقه کارگران و ارباب حرفت را اجیر و اسیر ایشان می سازند و آنگاه آن کارهای دستی که در خانه‌ها و به دست پیرزنان و مردان علیل به عمل آورده می شد از میان رفته، این فرقه را هم محتاج نان کرده به گردن حکومت می‌اندازند، به طوری که حکومت مجبور به ساختن دارالمعجزه‌ها و بیمارستان‌ها و پرستارخانه‌ها و صرف مخارج کلی برای نگهداری ضعفا و فقرا می‌گردد.

ولی بدتر از همه، این حال قسمت بزرگی از افراد ملت را مزدور کارخانه‌ها و بنده ماشین‌آلات و بلکه مبدل به ماشین می‌سازد و هر روز که ماشین‌ها کار ندارند و یا نخواهند کار کنند، این مزدوران هم بیکار و بی‌نان می‌مانند.

این حال به تدریج حس استقلال و آزادی را که بزرگترین نعمت خدادادی به بشر است، در قلوب طبقه کارگران که اکثریت نفوس ممالک متمدنه را تشکیل می‌دهند نابود می‌سازد و ایشان را از فعالیت آزادانه و کسب نان و مایحتاج خود به دست خود محروم می‌دارد. امروز ماشین فرمانروای گروه کارگر و برزگر گشته و این طبقه از مردم محتاج مرحمت و مروت این حکمران جبار بی‌زبان گردیده است.

چهارم: جمع شدن سرمایه‌ها در دست اشخاص معدود سبب می‌شود که ایشان به مقتضای حرص بشری که حدود ندارد برای تزئید منافع و تمول خود به قدر کافی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 78

حقوق به مزدوران و کارگران را مجبور به تشکیل مؤسسه‌ها و انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگران کرده، برای حفظ حقوق و منافع خود ایشان را وادار به پروردن حسن کدورت و نفاق و کینه و حسد و خصومت خواهد نمود.

به این سبب تخم عداوت در دل‌های افراد يك طبقه بزرگ ملت نسبت به طبقه دیگر کاشته می‌شود و ایشان را دشمن یکدیگر ساخته باعث جنگ‌ها و شورش‌ها و تعطیل اشتغال و فساد اخلاق می‌گردد.

پنجم: این اختراعات بی‌حدود و تزئید احتیاج‌های زندگی نه تنها کارگران را اسیر کارخانه و ماشین می‌سازد، بلکه چون مزدی که کارگران می‌گیرند کافی برای رفع احتیاج‌های زندگی يك خانواده نمی‌شود از این نظر نه تنها زن کارگر بلکه گاهی دختران و پسران او هم مجبور می‌شوند که در بیرون از خانواده کار کنند تا وسایل زندگی را فراهم آورند، به این سبب رشته ارتباط و محبت خانوادگی که رکن اساسی هر جامعه می‌باشد از هم گسیخته می‌گردد. تربیت اولاد ناقص می‌ماند و به جهت محرومی ایشان از آتش مقدس محبت مادری که از کانون دل مادر شعله‌ور می‌شود مانند نباتات و گل‌های وحشی باز می‌آیند.

محبت و اطاعت و فداکاری و حسن حرمت از میان اعضای خانواده رخت برمی‌بندد، به خصوص که زن و مرد و دختر و پسر در محیط‌های مختلف، روزها را به سر می‌برند و با اشخاص مختلف مصاحبت و مخالطت می‌نمایند و به تدریج تابع عقاید و افکار متضاد سیاسی و دینی و اجتماعی می‌شوند و بدین وسیله رشته الفت و یگانگی و همدردی و تعاون و مسئولیت متقابل به کلی گسیخته می‌گردد و افراد خانواده به همدیگر ناآشنا گشته، به چشم بیگانه به هم نگاه می‌کنند و

فقط از راه ناچاری و ضرورت و فقر با هم در یکجا زندگی می نمایند و مثل این که مسافران بیگانه‌ای هستند که در يك كشتی با هم سفر می کنند و هیچ رابطه محبت و علاقه و ارتباط قلبی و روحی در میان ایشان نبوده و نیست و از اینرو همه حرکات و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 79

معاملات و حتی سلام و آداب ایشان نسبت به یکدیگر فقط از راه رسوم و عادات معموله و بی اراده می باشد نه از راه محبت خالص و پاک قلبی و یگانگی.

در نتیجه این حالات ناگوار زندگی مادی و روحی، زیستن در خانه برای افراد آن سخت و تلخ گشته، زن و مرد و فرزندان بیشتر اوقات از همدیگر جدا می مانند و در میخانه‌ها و قهوه خانه‌ها و جاهای تعیش و قماربازی و یا در مجالس سیاسی به سر می برند و به خصوص مرد تا نصف شب در خارج مانده مست و بیخود با حالت پریشان و غم آلود و با احساساتی پر از نفرت و غضب و حیوانیت به خانه برمی گردد و آسایش چند ساعتی خانواده را بر هم می زند.

این حال ناچار شیرازه خانواده را از هم می گسلد و سبب ابتلا به الکلی و امراض مسریه و فساد کلی اخلاق گشته، هیئت جامعه را مسموم و بنیان خانواده را رخنه دار و روح فعال و قدرت معنوی نژاد و ملت را علیل و ضعیف می سازد.

مشاهده حال يك چنین خانواده، هر انسان با حسن و با بصیرت را از زندگی بیزار و از تمدن متنفر می کند.

ششم: این ازدیاد احتیاج‌های زندگی و این همه تأسیسات و طبقه بندی‌ها و اتحادیه‌های کارگران و سرمایه‌داران و رقیبان و فتنه‌جویان و حریضان نفع پرست که همواره درصدد استفاده از ضعف و ناتوانی دیگران در کمینند، تولید زد و خوردهای سخت و انقلاب‌های داخلی کرده حکومت‌ها را وادار به زیاد کردن ادارات و مأموران و به خصوص تزئید قوه نظمیّه و دفاعیّه مملکت می کند و از این جهت قسمت بزرگی از مردم را از کار تولید ثروت به وسیله زراعت و تجارت و حرفت بازداشته اجیر کاغذ و قلم می سازد و چون حقوقی که حکومت به مأموران خود می دهد برای رفع احتیاج‌های تازه و بی شمار زندگی و برای تسکین حرص‌ها و آرزوهای تازه پیدا شده کافی نمی باشد، ناچار فساد اخلاقی مانند رشوه گرفتن و دزدی و تقلب و دروغ و خیانت در میان مأموران حکومت انتشار و رواج پیدا می کند

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 80

و این اخلاق خانه برانداز کم کم به مقتضای تقلید عوام از بزرگان و مأموران دولت به طبقات دیگر ملت نیز سرایت می نماید و مردم برای پیش بردن کارهای خود مجبور از تعقیب و تقلید این اخلاق می شوند و بدین قرار حالت روحیه جامعه و ملت، ضعیف و دچار مرض مزمن فساد اخلاق می گردد و درخت تناور شرافت و نجابت او از درون، گرفتار نیش های کرم های اجتماعی گشته رو به پوسیدن می گذارد. بدین ترتیب اسباب ویرانی و پریشانی و انقراض تمدن فراهم می شود.

هفتم: این اوضاع حکومت ها را مجبور می سازد که برای جلوگیری از هرگونه شورش و انقلاب های داخلی و برای کندن ریشه ناراضیان و دشمنان سیاسی و برای پرداختن حقوق اجزا و ادارات زیاد شده خود، از يك طرف آزادی کامل در فحشا و هوسرانی و خوشگذرانی و استعمال مسکرات و انواع بازی ها و نفس پرستی ها به ملت بدهد تا او را بیهوش و مشغول و سرگرم سازد و از طرف دیگر نیز مالیات های زیاد بگیرد و فشارهای سخت به مردم وارد آورد.

به این واسطه به طور غیرمستقیم افراد ملت به خصوص جوانان را که قوه تمیز و تعقل هنوز در ایشان تکامل نیافته است به فساد اخلاق و ترك قوه ضبط نفس به شهوترانی و دزدی و تقلب و گول زدن و غارت و ظلم و خیانت وادار می نماید و ارزش شرافت و مردانگی و فضیلت را از دل ایشان بیرون می کند.

هشتم: از آن جا که نفس انسانی بیشتر مایل به هوا و هوس و شهوت و پیروی اخلاق مذمومه می باشد و از آن جا که اخلاق فاسده زودتر از اخلاق نیک نفوذ و سرایت پیدا می کند و از آن جا که توده ملت به آسانی تقلید از افکار و عادات جدید که موافق تمایلات نفسانی او باشد می نماید و از آن جا که قوه تعقل و تمیز در توده ملت بیش از اندازه به قبول نفوذ و تأثیرات خارجی یا بیگانه آماده و مستعد است، از این جهت در نتیجه این اوضاع که شرح داده شد طبقات پایین ملت نیز بیش از همه اسباب و وسایل هوسرانی را استقبال می کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 81

و چون در نتیجه انتشار علوم مادی و طبیعی پایه ایمان و اعتقاد مردم نیز سست گشته و احکام دین و تعلیمات اخلاقی نیز قدرت و نفوذ خود را کم کرده و از دست داده است، بنابراین توده ملت به زودی مغلوب پنجه قوای حیوانی می گردد و چون نه مانع خارجی و نه رادع باطنی مانند وجدان در جلوی خود می بیند خود را به کلی تسلیم دیو شهوت و فواحش می سازد و این حال طوری تا اعماق دل و ریشه مغز او نفوذ می رساند که اساساً نه تنها از دین و مذهب و مکارم اخلاق روگردان می شود، بلکه اینها را جزو خرافات و اوهام می شمارد و اعتقاد به خداوند و ایمان به وجود احکام آسمانی و هدایت

فرستادگان خدا و وجود نوامیس روحی و باطنی و وجدانی را قصه و افسانه می‌پندارد و بی‌دینی و افراط در هوسرانی و آزادی در فحشا و صرف مسکرات را از شرایط تربیت و آزادی و تمدن و کمال می‌شمارد و مایه افتخار و امتیاز خود می‌انگارد.

نهم: در نتیجه این حالات و اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی، آتش مقدس آسمانی یعنی وجدان اخلاقی در کانون دل توده ملت خاموش می‌گردد و آن آمر باطنی یعنی عقل خدایی که نگهبان و دارنده نظم و آسایش انسان می‌باشد در پس پرده یأس و نومیدی پنهان می‌ماند و میدان تسلط و حکمرانی را به نفس حیوانی باز می‌گذارد.

آنگاه روح علوی و ملکوتی انسان که رهنمای حقیقی اوست از اجرای وظایف خود ناامید گشته دم فرو می‌بندد و انسان به حال حیوان بارکش و بلکه بدتر از آن می‌افتد، زندگانی را عبارت از پیروی کورکورانه تمایلات طبیعت حیوانی خود می‌داند و فقط برای تسکین هوا و هوس خود کار می‌کند و تنها از ترس پلیس و محکمه و حبس و زجر، خودداری از دزدی و ظلم و غارت و تقلب و خیانت می‌نماید، نه برای این که این حال به خودی خود بد است و شایسته مقام و شرافت انسانی او نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 82

دهم: در زیر تأثیر این عوامل و مؤثرات خارجی و داخلی و سیاسی و اجتماعی که بیشتر آن محصول عقاید و فلسفه ماده‌پرستی است، توده ملت زندگی را فقط عبارت از خوردن و خوابیدن پنداشته و تمدن را عبارت از آراستن بدن و تعقیب حظوظ و لذایذ جسمانی می‌شمارد و فضایل اخلاقی را جزو آثار عتیقه می‌داند که فقط برای تماشا و وقت گذرانی و تعجب نمودن از کوتاهی نظر و سادگی اسلاف، خوب و مفید می‌باشد.

شجاعت را در گول‌زدن دیگران و در غارت کردن مال ضعیفان و یتیمان می‌بیند و تقلب و چاپلوسی و تملق و نادرستی را عین هوشیاری و ذکاوت می‌پندارد و بر حال مردم متدین و با فضیلت و با عفت می‌خندد و ایشان را استهزا می‌کند و نیکبختی را فقط در بر آوردن حاجات نفس حیوانی خود می‌داند.

بهترین نمونه و عبرت بخش‌ترین مثال برای این حال همانا اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و دینی ملت‌های متمدن کنونی غرب است؛ زیرا در اینجا می‌بینیم که هرگز به قدر امروز مردم این ممالک در کوشش و کارکردن سعی نبوده‌اند و هرگز این ملت‌ها تا این درجه دارای ثروت و عظمت و شکوه و جلال و ترقی مادی نبوده‌اند و هرگز به اندازه کنونی حکومت‌های با قدرت و با نفوذ فرمانروایی نداشته‌اند و هرگز دایره اختراعات و کشفیات فنی و وسایل زندگی و ترقیات

مادی و اقتصادی ملّت‌ها تا این پایه وسعت پیدا نکرده بوده است، ولی با وجود این، بیکاری و بدبختی و گرسنگی و ظلم و بی‌قراری و اضطراب و ناامنی و کینه‌ورزی و غارتگری و خونریزی و خودکشی و نارضایی و فساد اخلاق نیز در هیچ قرنی و دوری تا این اندازه فراوان و حکمران نبوده است. «1» پروردگارا! اگر در شهوات، شهوت غریزی، شهوت مال خواهی، شهوت مقام، شهوت خوراك، لطف و عنایت دست ما را نگیرد به چاهی از بدبختی و پستی و

(1) - اصول اساسی فن تربیت: 179.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 83

نکبت درافتیم که نجات از آن برای ما ممکن نباشد.

سألها شد که مهر عالم سوز تیغ کین تیز می کند هر روز

وہ کہ تا مهر چرخ بود کبود در کبودی چرخ مهر نبود

جانب هر که بنگرم به نیاز ننگرد جانب من از سرِ ناز

در ره هر که سر نهم به وفا پا نهد بر سرم ز راه جفا

چند بیداد بینم از هر کس ای کس بی کسان به دادم رس

چند پامال عام و خاص شوم دست من گیر تا خلاص شوم

همتی ده که بگذرم ز همه رو به سوی تو آورم ز همه

سوی خود کن رخ نیاز مرا به حقیقت رسان مجاز مرا

زلف خوبان مشو شم دارد لعل ایشان در آتشم دارد

روز حشرم بدین گناه مسوز

از بتان چون در آتشم شب و روز

ز آفتاب قیامت مگذار

مهوشانم چو سوختند به ناز

بس بود این که سوختم يك بار

وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ

(هلالی جغتایی)

هوای نفس در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَ مُتَابَعَةَ أَهْوِيَّهَا اسُّ كُلِّ مَخْنَةٍ، وَ رَأْسُ كُلِّ غَوَايَةٍ. «1»

به درستی که اطاعت نفس و پیروی از هواهای آن ریشه هر بلا و رأس هر گمراهی است.

(1) - غرر الحکم: 237، حدیث 4780؛ مستدرک الوسائل: 12/ 114، باب 81، ذیل حدیث 13668.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 84

الْهَوَى، هَوًى إِلَى اسْفَلِ السَّافِلِينَ. «1»

خواهش های غلط، کشاننده انسان به پست ترین درجات است.

الْهَوَى مَطِيَّةُ الْفِتَنِ. «2»

خواهش های نفسانی مرکب فتنه هاست.

قَالَ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَيُّ سُلْطَانٍ أَعْلَبَ وَ أَقْوَى؟ قَالَ:

الهوى. «3»

زید بن صوحان به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: چه پادشاهی نیرومندتر و غالب‌تر است؟ حضرت فرمود: هوای نفس.

الهوى قَرِينٌ مُهْلِكٌ. «4»

هوای نفس، همنشینى هلاک کننده است.

الشَّهَوَاتُ شُمُومٌ قَاتِلَاتٌ. «5»

شهوات سَم‌های کشنده‌اند.

الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ. «6»

شهوات دام‌های شیطان است.

اهْجُرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَفُودُكُمْ إِلَى زُكُوبِ الدُّنُوبِ وَ التَّهْجُومِ عَلَى السَّيِّئَاتِ. «7»

(1) - مستدرک الوسائل: 113 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668؛ غرر الحکم: 306، حدیث 6997.

(2) - مستدرک الوسائل: 113 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668؛ غرر الحکم: 306، حدیث 7026.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 381 / 4، حدیث 5833؛ الأمالی، شیخ صدوق: 394، حدیث 4.

(4) - غرر الحکم: 306، حدیث 7014.

(5) - غرر الحکم: 304، حدیث 6939.

(6) - غرر الحکم: 304، حدیث 6937؛ مستدرک الوسائل: 343 / 11، باب 42، ذیل حدیث 13217.

(7) - غرر الحکم: 305، حدیث 6972؛ مستدرک الوسائل: 343 / 11، باب 42، ذیل حدیث 13217.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 85

از شهوات دوری کنید که شما را به گناهان سوق می دهد و آلوده به بدی ها می نماید.

اَوْصِيكُمْ بِمُجَانِبَةِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْهَوَىٰ يَدْعُو إِلَى الْعَمَىٰ، وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا. «1»

شما را به دور شدن از هوا سفارش می کنم که هوا کشاننده به کوردلی است و کوردلی گمراهی در دنیا و آخرت است.

مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَغْمَاهُ وَ أَصَمَّهُ، وَ أَذَلَّهُ وَ أَضَلَّهُ. «2»

هر کس متابعت از هوا کند، به کوری و کری و ذلت و گمراهی دچار می کند.

رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَىٰ. «3»

سرآغاز دین مخالفت با خواهش های غلط نفسانی است.

مِلَاكُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَىٰ. «4»

نشانه دینداری مخالفت با هوای نفس است.

رَذُّ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَىٰ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. «5»

بازگرداندن نفس از هوا جهاد اکبر است.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ، وَ أَتَعَبَ نَفْسَهُ بِصَلَاحِ آخِرَتِهِ. «6»

(1) - مستدرک الوسائل: 113 / 12، باب 81، حدیث 13666؛ دعائم الاسلام: 350 / 2، باب 1، حدیث 1297.

(2) - غرر الحکم: 65، حدیث 836؛ مستدرک الوسائل: 115 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668.

(3) - غرر الحکم: 241، حدیث 4875؛ مستدرک الوسائل: 114 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668.

(4) - غرر الحکم: 241، حدیث 4894.

(5) - غرر الحکم: 241، حدیث 4876.

(6) - غرر الحکم: 50، حدیث 308.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 86

برترین مردم در پیشگاه حق کسی است که عقلش را زنده کند و شهوت ناباش را بمیراند و نفس را در جهت آبادی آخرت به مشقت طاعت اندازد.

8- تعصّب بی جا

حمیت و عصبیت به معنای پافشاری و اصرار در امر باطل و ضدّ حقیقت است و این حالت خوبی بس ناپسند و عاملی برای ورود در انواع گناهان و منشأ بسیاری از بدبختی‌ها در خانواده و اجتماع است.

طرفداری از ناحق در هر زمینه‌ای که باشد امری ناپسند و بسیار زشت و موجب غضب حضرت حق است. انسان در هر حالتی و هر موقعیتی و نسبت به هر کسی با تمام وجود باید طرفدار حق باشد، گر چه این طرفداری به ضرر او انجام شود.

از امام سجّاد علیه السلام درباره عصبیت سؤال شد، حضرت فرمودند:

الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَّ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. «1»

عصبیتی که دارنده آن معصیت کار است، آن است که شخص بدان قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگران ببیند. البته محبت انسان به اقوامش از عصبیت نیست، عصبیت کمک دادن به اقوام در راه ظلم و ستمکاری است.

آنان که در زمینه‌های باطل و ناحق حمیت و عصبیت به خرج می‌دهند، به فرموده حضرت زین‌العابدین علیه السلام سخط حضرت حق را به رضایت مخلوق

(1) - الکافی: 308 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 373 / 15، باب 57، حدیث 20778.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 87

می‌خرند.

تعصّب و ماجرای حدیثیه

قرآن مجید حمیت و عصبیت بی جا را از شؤون کفر دانسته و این حالت حیوانی را که مولود جاهل و غرور و خشم و غضب است در سوره فتح مردود دانسته است:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا «1»

[یاد کن] هنگامی را که کافران [پس از قرارداد صلح حدیبیه] دل هایشان را از تعصّب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند، پس خدا هم آرامشش را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را [که حقیقت و جان توحید است] ملازم آنان نمود، و آنان به [روح تقوا] سزاوارتر و شایسته آن بودند؛ و خدا همواره به هر چیز داناست.

آیه شریفه اشاره به ماجرای حدیبیه دارد. نخست به یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده کفّار از ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم در مقابل حق و عدالت اشاره کرده می‌گوید:

«به خاطر بیاورید هنگامی که کافران در دل‌های خود نخوت و خشم جاهلیت را قرار دادند» و به خاطر آن مانع ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند و گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ پدران و برادران ما را کشته‌اند وارد سرزمین و خانه‌های ما شوند و سالم بازگردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می‌ماند؟!»

این کبر و غرور و تعصّب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم صلحنامه حدیبیه نام خدا را به صورت: **بسم الله الرحمن الرحيم** بنویسند، با این که

(1) - فتح (48): 26.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 88

آداب و سنن آنها می گفت که زیارت خانه خدا برای همه مجاز و سرزمین مکه حرم امن است، حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می دید مزاحم او نمی شد.

آنها با این عمل هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند و هم سنت های خود را زیر پا گذاشتند و هم پرده ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند و این اثرات مرگبار حمیت های جاهلیت است.

حمیت در اصل از ماده «حی» بر وزن حمد به معنی حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می آید. و به حالت خشم و همچنین نخوت و تعصب خشم آلود نیز حمیت می گویند.

این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان اقوام جاهلی، (و جوامع دچار جاهلیت قرن بیستم) فراوان است و سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های آنها می شود.

در مقابل آن، خداوند حالت سکینه و آرامش را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

این آرامش که مولود ایمان و اعتقاد به خداوند و اعتقاد بر لطف او بود، آنها را به خونسردی و تسلط بر نفس دعوت کرد و آتش خشمشان را فرو نشاند، تا آن جا که برای حفظ اهداف بزرگ خود حاضر شدند جمله **بسم الله الرحمن الرحيم** را که رمز اسلام در شروع کارها بود بردارند و بجای آن **بسمك اللهم** که از یادگارهای دوران گذشته عرب بود در آغاز صلحنامه بنگارند و حتی لقب رسول الله را از کنار نام گرامی محمد صلی الله علیه و آله حذف کنند و حاضر شدند که بر خلاف عشق و علاقه سوزانی که به زیارت خانه خدا و مراسم عمره داشتند از همان جا به سوی مدینه باز گردند و شترهای خود را بر خلاف سنت حج و عمره در همان جا قربانی کنند و بدون انجام

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 89

مناسک از احرام درآیند.

آری، حاضر شدند دندان بر جگر بگذارند و در برابر همه این ناملایمات صبر و شکیبایی به خرج دهند، در صورتی که اگر حمیت جاهلیت بر آنها حاکم بود هر يك از اینها کافی بود که آتش جنگ را در آن سرزمین شعله‌ور سازد.

آری، فرهنگ جاهلیت (یعنی فرهنگ جدای از خدا) دعوت به حمیت و تعصب و خشم جاهلی می‌کند، ولی فرهنگ اسلام به سکینه و آرامش و تسلط بر نفس.

آنگاه می‌فرماید: خداوند آنها را به کلمه تقوا ملزم ساخت، یعنی روح تقوا را در قلوبشان افکند و آنها از هر کس سزاوارتر و شایسته‌تر و اهل و محل آن بودند.

به هر حال مسلمانان در آن لحظات حساس گرفتار خشم و عصبانیت و تعصب و نخوت نشدند و سرنوشت درخشانی را که خداوند در ماجرای حدیبیه برای آنها رقم زده بود با آتش جهل و خشم نسوزاندند؛ زیرا می‌گوید: مسلمانان از همه سزاوارتر به تقوا بودند و اهل و محل آن.

بدیهی است از يك مشت جمعیت خرافی و نادان و بت پرستان جز حمیت جاهلیت انتظار نمی‌رفت، ولی از مسلمانان موحدی که سالیان دراز در مکتب قرآن پرورش یافته بودند چنین خلق و خوی جاهلی غیر منتظره بود، آنچه از آنها انتظار می‌رفت همان سکینه و وقار و تقوا بود که در حدیبیه به نمایش گذاردند، هر چند نزدیک بود بعضی از تند خویان ناشکیبا که شاید رسوباتی از گذشته را با خود داشتند این سد نیرومند را بشکنند و جنجالی برپا کنند، اما سکینه و وقار پیامبر صلی الله علیه و آله همچون آبی بر این آتش ریخته شد و خاموش گشت.

در پایان آیه می‌فرماید: و خداوند به هر چیزی عالم و آگاه بوده و هست. او هم نیت سوء کفار را می‌داند و هم پاکدلی مؤمنان راستین را، در اینجا سکینه و تقوا

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 90

نازل می‌کند و در آن جا حمیت جاهلیت را مسلط می‌سازد که خداوند هر قوم و ملتی را به مقدار شایستگی‌هایشان مشمول لطف و رحمت خود می‌سازد و یا خشم و غضبش.

به هر حال شك نیست که وجود چنین حالتی در فرد یا جامعه باعث عقب ماندگی و سقوط آن جامعه است، پرده‌های سنگینی بر عقل و فکر انسان می‌افکند و او را از درك صحیح و تشخیص سالم باز می‌دارد و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می‌دهد.

بهترین راه مبارزه با این خوی زشت و طریق نجات از این مهلکه بزرگ تلاش و کوشش برای بالابردن فرهنگ و فکر و ایمان هر قوم و جمعیت است.

در حقیقت داروی این درد را قرآن مجید در همین آیه مورد بحث بیان کرده، آن جا که در نقطه مقابل آن از مؤمنانی بحث می کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند، بنابراین آن جا که ایمان و سکینه و تقواست حمیت جاهلیت نیست و آن جا که حمیت جاهلیت است ایمان و سکینه و تقوا نیست. «1»

نور جان در ظلمت آباد بدن گم کرده ام	آه از این یوسف که من در پیرهن گم کرده ام
وحدت از یاد دوئی اندوه کثرت می کند	در وطن ز اندیشه غربت وطن گم کرده ام
چون نم اشکی که از مزگان فرو ریزد به خاک	خویش را در نقش پای خویشتن گم کرده ام
از زبان دیگران درد دلم باید شنید	کز ضعیفی ها چو نی راه سخن گم کرده ام

(1) - تفسیر نمونه: 22 / 95 - / 100، ذیل آیه 26 سوره فتح.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 91

هیچ جا بیدل سراغ رنگهای رفته نیست	صد نگه چون شمع در هر انجمن گم کرده ام
-----------------------------------	---------------------------------------

(بیدل دهلوی)

حمیت و عصبیت در کلام نراقی

حمیت و عصبیت در صورتی که در مسیر حق به کار گرفته شود از نظر اولیای دین ممدوح است.

ملاً مهدی نراقی می‌فرماید: غیرت و حمیت عبارت است از سعی در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است.

و آن نتیجه شجاعت و بزرگی و قوت نفس و از ملکات شریفه است و مردانگی به آن تحقق می‌یابد و فاقد آن از مردان به شمار نمی‌رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَ الْمُؤْمِنُ يَغَارُ، وَ غَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ. «1»

خداوند غیرتمند است و مؤمن دارای غیرت است و غیرت خدا این است که مؤمن مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ وَ يُحِبُّ الْغَيْرَةَ، وَ لِعَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا. «2»

خدای تعالی غیرتمند است و غیرت را دوست دارد و از سرِ غیرت اوست که

(1) - جامع السعادات: 239 / 1؛ صحیح مسلم: 101 / 8؛ سنن الترمذی: 317 / 2.

(2) - الحقائق الناضرة: 152 / 23؛ جامع السعادات: 239 / 1؛ الکافی: 535 / 5، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 92

تمام گناهان ظاهری و باطنی را حرام نموده است.

و از جهت مقتضای حمیت در دین این است که در نگهداری آن از بدعت‌های مبتدعان و دعوی اهل باطل بکوشد و آنان را که مرتد شوند، قصاص نماید و اهانت اهل اهانت را به دین و همچنین شبهات اهل انکار را دفع نماید و در ترویج

احکام دین مجاهدت نماید و در بیان حلال و حرام خدا سعی بلیغ کند و در امر به معروف و نهی از منکر مسامحه ننماید.

و مقتضای غیرت و حمیت در حرم و ناموس این است که از مقدمات و موجبات انحراف ناموس خود غفلت نکند و اهل خود را از مردان بیگانه و رفتن به مراکزی که بیم فساد آنان می‌رود، حفظ نماید.

و مقتضای حمیت نسبت به اولاد این است که از زمان حمل تا آن جا که لازم باشد از همه شؤن‌های اعم از شیر خوردن از زن شایسته و تأمین غذای حلال و انتخاب نام نیکو و تربیت شایسته و گرفتن همسر خوب برای او محافظت کند.

و حمیت نسبت به مال این است که از حلال کسب کند و در راه مشروع بدون افراط و تفریط و اسراف و تبذیر خرج نماید. «1»

(1) - برای تفصیل مطالب بالا به کتاب «جامع السعادات» 1/ 238 به بعد مراجعه نمایید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 93

[«2» وَ مُتَابَعَةُ الْهُوَى وَ مُخَالَفَةُ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْعُقْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ]

و پیروی از هوای نفس و عقب ماندن از هدایت، و خواب غفلت و انجام کار سخت و پرمشقت و ترجیح دادن باطل بر حق.

9 و 10 - پیروی از هوا و مخالفت با هدایت

هر گاه سالک فی الله که متخلّق به اخلاقی الهی است به هوای نفس و نفسانیت دچار نشود خداوند حق و حقیقت را در وجود او متجلّی می‌سازد. اما اگر انسانی افسار نفس را رها کند که شیطان در هوای آن بچرد و هر گونه خواهشی را پاسخ دهد؛ این حالت، آدمی را به سوی ستم و نفس و خوی وحشیگری می‌کشاند.

خداوند در قرآن بارها عملکرد ظالمان را به حیوانات تشبیه می‌فرماید و به عنوان نمونه فرمود:

اگر که ما می‌خواستیم به وسیله آیات قرآن انسان را بالا ببریم؛ این کار را می‌کردیم. ولی او به امور ناچیز و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفس خود پیروی نمود. سرگذشت او مانند داستان سگی است که اگر به او هجوم ببری زبان از کام بیرون می‌آورد و اگر به حال خودش واگذاری باز زبان از دهان بیرون آورد. «1»

(1) - اعراف (7): 176.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 94

این حقیقت ستم به نفس است که در هر حال حق را به تمسخر می‌گیرد. چه بد است حکایت گروهی که آیات خداوند را تکذیب می‌کنند و همواره به خود ستم می‌کنند. این گونه مثال‌های روشن برای صاحبان اندیشه است نه ظالمان هواپرست بی‌دانش که پرده‌های جهل و غفلت بر قلب آنها فرو افتاده و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنان را تاریک ساخته است.

از اینرو که از فیض هدایت الهی محروم شده‌اند، یآوری در دنیا و آخرت ندارند خداوند در وصف حال آنان می‌فرماید:

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ «1»

[اعتقاد و عمل مشرکان بر پایه تعقل نیست] بلکه آنان که [با شرك‌ورزی] ستم کرده‌اند از روی جهل و نادانی از هواهای نفسانی خود پیروی نموده‌اند؛ پس کسانی را که خدا [به کیفر پیروی از هواها] گمراه کرده است، چه کسی هدایت می‌کند؟ و آنان هیچ یاری‌کننده‌ای [که از گمراهی و عذاب نجاتشان دهد] نخواهند داشت.

در این آیه به جای کلمه

«اشْرِكُوا»

از

«ظَلَمُوا»

استفاده فرموده که اشاره به این نکته است که ستم به نفس و پیروی از هوا بدون آگاهی خود زمینه ساز شرک بلکه بالاتر از شرک به خداست؛ زیرا ظلم بر خویشتن علاوه بر این که راه فطرت و توحید را سد می کند؛ تمام سرمایه های معنوی وجود را به باد داده و به بیراهه می رود و این ظلم مقدمه گمراهی و سرگردانی در وادی دنیا است و چون راه هدایت را جستجو نمی کند خداوند او را یاری نمی کند و به حال خود وامی گذارد.

به این ترتیب سرنوشت شوم حیرت و ذلت به سراغ او می آید چرا که آنان

(1) - روم (30): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 95

مرتکب بزرگترین ظلم ها شده اند و عقل و اندیشه خود را از کار انداخته اند و به آفتاب دانش و کمال پشت کرده اند و در تاریکی جاده کفر مانده اند.

پس خداوند از آن سلب توفیق می کند و در دریای نکبت ها رها می سازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

كُفَّ أَدَاكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ لَا تُتَابِعْ هَوَاهَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ إِذْ تُخَاصِمُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ وَ يَسْتُرَ. «1»

حضرت فرمود: آزار خود را از نفس بازدار و در معصیت خدا از هوس های آن پیروی مکن؛ زیرا در این صورت، روز قیامت نفس تو با تو به دشمنی برمی خیزد و یکدیگر را لعن و نفرین می کنید، مگر این که خداوند بیامرزد و پرده پوشی کند.

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به دیباج می فرماید:

وَ إِنَّ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى تَضُرُّهُ الضَّلَالَةُ وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ. «2»

به راستی که هر کس را حق سود ندهد، باطل زیانش رساند و هر که به راه هدایت نرود، به کجراهه گمراهی افتد. و هر که یقین او را سود نبخشد، شک زیانش رساند.

گاهی شك و حیرت در دنیا به اندازه‌ای انسان را مست می‌کند که همه چیز را از دریچه مادیات و لذت می‌بیند پس از چشم دل کور می‌شود.

حضرت امیر علیه السلام به فرزندان و یاران خویش و همه مسلمانان چنین فرمود:

وَ أَوْصِيكُمْ بِمُحَابَبَةِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى، وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي

(1) - مجموعه ورام: 96 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 295 / 74، باب 14، حدیث 2؛ تحف العقول: 152.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 96

الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا ... وَ إِنَّ أَوَّلَ الْمَعَاصِي تَصْدِيقُ النَّفْسِ وَ الرُّكُونُ إِلَى الْهَوَى. «1»

شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می‌کنم؛ زیرا هوس به کوری فرا می‌خواند و آن گمراهی در آخرت و دنیا است ... و همانا از اولین گناهان تأیید کردن نفس و اعتماد به هوای نفس است.

حضرت در صحیفه بلاغت خویش در بیان مقایسه صفات متقین و صفات فاسقان چنین می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، ... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، ...

وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ. وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجُرَائِمِ، يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ. وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ: اعْتَرِزْ الْبِدْعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. فَذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ. «2»

بندگان خدا، محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده‌ای است که خداوند به تسلط بر نفسش او را یاری داده ... پس او از معادن دین خدا و میخ‌های زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد و اول عدلش نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می‌کند و خود به آن عمل می‌نماید ...

(1) - دعائم الإسلام: 2 / 350، حدیث 1297.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 97

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالت‌هایی از جاهلان و گمراهی‌هایی از گمراهان به دست آورده و دام‌هایی از ریسمان‌های فریب و گفتارهای مزورانه برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آرای خود تطبیق داده و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده، مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می‌دهد و گناهان کبیره را آسان جلوه می‌دهد. می‌گوید: از شبهات خوددارم، ولی در آنها افتاده. و اعلام می‌کند که از بدعت‌ها کنارم، ولی در بستر بدعت‌ها خوابیده. صورت صورت انسان است و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. اینچنین آدمی مرده‌ای است در میان زنده‌ها.

صاحبان خرد در روایت نفس آورده‌اند که:

پرهیزید از هوای نفس که بد دشمنی است. زبان به سخنان یاه و بیهوده گشودن یاور آن هواست.

در این باره حضرت صادق علیه السلام فرمود:

همان گونه که از دشمنان خود حذر می‌کنید، از هوس‌هایتان دوری کنید؛ زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس‌هایشان و گفتارهای زبانشان نیست. «1» بنابراین مراقبت از حرکات نفس و کمین شیطان و خروج از جاده مستقیم و سقوط در درّه هلاکت؛ لازم است و در این حال باید خویش را در پناه خداوند متّان قرار داد.

حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات انجیلیه که منسوب به ایشان است، حراست ویژه‌ای را برای نفس می‌طلبد:

(1) - الکافی: 2 / 335، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 67 / 82، باب 46، حدیث 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 98

خدایا! دل و زبانم از آن توست و رهایی و امامم به دست توست و تویی دانا به نھان و آشکار من، پس صفحه دلم را از دشمنی و کینه پاک ساز و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلقات هوسها پیرایش کن و مرا با امان خود از گزندها و ناملايمات حفظ کن و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همتی پیوسته به خودت و یقینی، عطا فرما ... «1» پیروی از هوا موجب هلاکت ابدی و مخالفت با هدایت، علت شقاوت همیشگی و باعث در افتادن انسان در دوزخ است.

11- خواب غفلت

«انسان مرگب از جسم و روح عقل و قلب و حالات معنوی و مادی است. جسم جهت گذران امور دنیا و قلب و روح و عقل جهت راه یافتن به ملکوت عالم و شناخت حق و ارتباط گرفتن با انبیا و امامان و معاد روز قیامت است.

انسان برای رسیدن به رشد و کمال و به دست آوردن حالات الهی و ربّانی و تبدیل شدن به منبع خیر، باید هر يك از نواحی وجود خویش را با كمك هدایت الهی رعایت نماید.

بی توجهی به خویش که نتیجه اش بی توجهی به نظام خلقت و ربوبیت حضرت ربّ العزّه و نبوت انبیا و امامت امامان و حقوق مردمان است، در فرهنگ دین به عنوان خواب غفلت ملاحظه شده است.

گرفتاران خواب غفلت در معرض چه بلاها و حوادث و گناهان و سیّئاتی هستند و از چه خیرات و مبرّات و فیوضات و برکاتی محرومند.

(1) - بحار الأنوار: 156 / 91، باب 32، حدیث 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 99

اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد، حیات ابدی خود را بیش از هر چیزی می بیند و نسبت به او مهر می ورزد، و اگر به حیات ابد دل نمی بندد برای آن است که خودش را نمی شناسد و آنچه باعث شد خودش را نشناسد سرگرمی او به عالم طبیعت و لذا ید حسّی آن است.

هر چه انسان به لذاذ حسی تن در بدهد از شناخت خویش غافل می‌شود و هر چه از خویشتن غافل بماند، هم از مبدأ آفرینش خود غفلت می‌کند و هم از معاد و بازگشت خویش غافل می‌ماند.

قرآن کریم سرّ غفلت انسان از مبدأ را همان غفلت انسان از خویشتن خویش می‌داند و می‌فرماید: چون انسان خود را فراموش کرد خدای خود را فراموش کرد و چون خود را نشناخت و به یاد خود نبود و نیست، قیامت را فراموش کرد و به یاد روز جزا نیست.

در پایان سوره یس چنین آمده:

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ «1»

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت:

چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند، زنده می‌کند؟

اگر نفس خود را ببیند، نه آن که او را بفهمد، بلکه با علم حضوری خود را مشاهده کند که ذاتش عین ربط به خداست، حتماً مربوطاً الیه که خدای سبحان است به مقدار شهودش مشهود او می‌شود.

اگر کسی خود را ببیند یقیناً خدای خود را با چشم جان مشاهده خواهد کرد، چون خود را مشاهده می‌کند و خودش حقیقتی است عین ربط به خدای سبحان، پس خداوند را هم می‌بیند، لکن نه با چشم حسی؛ زیرا:

(1) - یس (36): 78.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 100

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ «1»

چشم‌ها او را در نمی‌یابند، ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد، و او لطیف و آگاه است.

بلکه با حقایق ایمانی و دیده جان، چنانکه در کلمات نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است.

و این شناخت فطری همان شناخت حضوری و شهودی است.

بنابراین اگر کسی خود را ببیند خدای خود و قیامت خود را هم می بیند، چون خودش هم از طرف آغاز پیدایش به مبدأ غایی مرتبط است و هم از طرف انجام خلقت به مبدأ غایی وابسته است، هم به **هُوَ الْأَوَّل** مرتبط است، هم به **هُوَ** **الْآخِر**. پس چگونه ممکن است کسی نفس خود را مشاهده کند و خدا را که **هُوَ الْأَوَّل** است مشاهده نکند و مبدأ خویش را نبیند! و چگونه ممکن است جان خود را مشاهده بکند و خدا را که **هُوَ الْآخِر** است مشاهده نکند و معاد خویش را نشناسد. «2» بنابراین، آثار مخرب و مهلك خواب غفلت بیشتر روشن می شود، خواب غفلتی که منشأ جدایی از حق و قیامت است، آن فرقت و جدایی که زمینه آلوده شدن انسان به تمام معاصی درونی و بیرونی است.

غفلت در روایات

از حضرت مولی الموحدين عليه السلام روایت شده:

الْعَفْلَةُ أَضَرُّ الْأَعْدَاءِ. «3»

(1) - أنعام (6): 103.

(2) - تفسیر موضوعی، جوادی آملی: 196 / 5.

(3) - غرر الحكم: 265، حدیث 5744.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 101

زیانبارترین دشمنان غفلت است.

الْعَفْلَةُ ضَلَالُ النُّفُوسِ وَ عِنَاوُ التُّخُوسِ. «1»

غفلت، گمراهی نفوس و دیباچه نحسی هاست.

الْعَفْلَةُ تَكْسِبُ الْأَعْتَارَ، وَ تُذْنِي مِنَ الْبَوَارِ. «2»

غفلت، آورنده غرور و نزدیک کننده به هلاکت است.

وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعُقْلَةُ، فَتَنَسَّى الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ. «3»

وای بر کسی که غفلت بر او پیروز گردد، پس حرکت و رفتن خود را از دنیا فراموش نموده و آماده جهان آخرت نگردد.

إِخْذَرْ مَنَازِلَ الْعُقْلَةِ وَ الْجَفَاءِ، وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. «4»

از منازل غفلت و آزار رسانی و کمی یاور بر طاعت خداوند پرهیز.

الَا مُسْتَيَقِظٌ مِنْ غَفْلَتِهِ قَبْلَ نَفَادِ مُدَّتِهِ؟ «5»

آیا کسی نیست که قبل از سپری شدن عمرش از خواب غفلت بیدار شود؟

مَالِي أَرْأَيْكُمْ أَشْبَاحاً بِلاَ أَرْوَاحٍ، وَ أَرْوَاحاً بِلاَ أَشْبَاحٍ، وَ نُسَّاكاً بِلاَ صَلاَحٍ، وَ تُجَّاراً بِلاَ أَرْبَاحٍ، وَ أَيْقَاطاً نُؤْمًا، وَ شُهُوداً غُيْبًا. «6»

چه شده که شما را چون پیک بی جان و جان بی پیکر می بینم؟ (کنایه از این که بعضی چون مردگان بی چشم و گوش و برخی با چشم و گوش ولی دنیاپرست). چه شده که شما را عبادت کنندگان بی تقوا و تاجران بدون سود و

(1) - غرر الحکم: 265، حدیث 5746.

(2) - غرر الحکم: 266، حدیث 5759.

(3) - غرر الحکم: 146، حدیث 2656.

(4) - نهج البلاغه: نامه 69؛ غرر الحکم: 266، حدیث 5748.

(5) - غرر الحکم: 146، حدیث 2654.

(6) - نهج البلاغه: خطبه 107؛ بحار الأنوار: 240 / 34، باب نوادر.

بیداران چون خواب و حاضران چون غایب می‌نگرم.

چنین مسائلی در وجود انسان، بی‌شک و تردید معلول خواب غفلت است.

اَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلَالِ الْعُقَلَةِ عَنْهُ، وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَنْ مَا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ؟! «1»

شما را به یاد مرگ سفارش می‌کنم و این که غفلت خود را نسبت به این مسأله کم کنید، چگونه غافل هستید از چیزی که از شما غفلت ندارد.

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرِ الْمَعْقُولِ عَنْهُمْ، وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُودُ مِنْهُمْ، مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ؟ «2»

ای مردمی که از حقایق غافل بوده و از شما غافل نیستند! ای کسانی که بر اثر فریب دنیا طاعت خدا و رسول را ترك کرده و به زودی آنچه را دارند از ایشان خواهند گرفت، چه شده شما را می‌بینم از خدا دوری جسته و به غیر او رو آورده و دوستی نموده‌اید؟!

فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شَقْوَةٍ. «3»

پس چه بسیار است حسرت برای دارنده غفلت به این که عمرش بر او حجت است و ایام حیاتش او را به شقاوت می‌رساند.

لقمان بزرگوار به فرزندش فرمود:

وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: اللَّهْوُ وَ السَّهْوُ وَ النَّسْيَانُ. «4»

برای غافل سه نشانه است: سرگرمی، اشتباه و فراموشی.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 230.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 174.

(3) - مستدرک الوسائل: 6 / 189، باب 7، حدیث 6737؛ غرر الحکم: 158، حدیث 3016.

(4) - بحار الأنوار: 415 / 13، باب 18، حدیث 8؛ الخصال: 122 / 1، حدیث 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 103

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده:

كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمْرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ. «1»

در مسأله غفلت برای مرد همین بس است که عمرش را در آنچه مایه نجات او نیست خرج کند.

عطار در کتاب «لسان الغیب» در شرح حال دنیای فانی و مغروران به آن می گوید:

تخت شاهان را بسی داده به باد

این جهان دارد هزاران قرن یاد

بر سر خاک کسان بنوشته است

میهمان در این جهان پرگشته است

در خوشی خویش دارد ناخوشی

نیست او را باک از مردم کشی

گرچه بنهادست اینجا خوان خود

نیست او را باک از مهمان خود

این ندا در کاروان داده جرس

او ندارد ذره‌ای پروای کس

اندر این جنگی چنین پرواش نیست

خون مهمان خورده و پرواش نیست

چون جرس بردارد او ناگه فغان

او بود دزد و بگیرد کاروان

در عوض داده است اینجا جان او

هر که خورده لقمه از احسان او

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 104

بهر قتلش تیغ تقوا تیز کن	گر تو مردی از جهان پرهیز کن
روز و شب می باش در پرهیز از او	گر تو مرد او نه ای بگریز از او
حکم عزرائیل فرمان وی است	هر چه جاندار است قربان وی است
جان فدای صاحب این جان کنند	واصلان چون گوی از این میدان برند
نُه فلك با چرخ گردون قطره ای است	پیش واصل این جهان چون ذره ای است

(عطار نیشابوری)

12- مشقتهای بی جا

فرهنگ الهی چه در برنامه های مادی و چه معنوی با تحمل مشقتهای طاقت فرسا که کارگاه وجود انسان را به سرعت از کار بیندازد به شدت مخالف است.

هیچ نیازی نیست که انسان برای آبادی آخرت آن چنان خود را به زحمت و رنج عبادت شبانه روزی دچار کند به طوری که دنیایش تباه و معیشتش فاسد گردد و حرام است که تمام وقت را جهت ثروت و مال و به چنگ آوردن دنیا مصرف کرد، در حدی که آخرت از دست برود و داغ ننگ شقاوت ابدی به پیشانی جان بخورد.

اقتصاد و عدالت را باید در دو زمینه مادی و معنوی، البته برابر با دستورهای حضرت محبوب رعایت کرد.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ بَرٌّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ ثَلَاثٍ: أَنْ يَقُولَ عَلَى اللَّهِ، أَوْ يَنْطِقَ عَنْ هَوَاهُ، أَوْ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 105

يَتَكَلَّفَ. «1»

خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را از سه چیز سالم و پاک نگه داشت: از نسبت دادن برنامه‌ای به حضرت حق، از سخن گفتن از روی هوای نفس و از به مشقت انداختن خویش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ. «2»

ما گروه انبیا و اولیای الهی از تکلف و مشقت بی‌قاعده بیزاریم.

در دعاهاى اسلامى آمده:

وَارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَغْنِيَنِي. «3»

به من رحمت آر، از این که خود را در اموری که به سودم نیست به مشقت بیندازم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ هَأَكُم عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا. «4»

خداوند بر شما واجب نموده واجبات شرعیه را، پس آنها را ضایع نکنید و معین نموده حدودی پس از آنها تجاوز ننمایید و شما را از چیزهایی بازداشته

(1) - بحار الأنوار: 2 / 178، باب 23، حدیث 26؛ المحاسن: 1 / 271، باب 37، حدیث 362.

(2) - بحار الأنوار: 70 / 394، باب 143، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 140.

(3) - مستدرک الوسائل: 4 / 386، باب 45، حدیث 4987؛ بحار الأنوار: 289 / 86، باب 3، حدیث 3؛ مصباح المتعبد: 264.

(4) - نهج البلاغه: حکمت 105؛ بحار الأنوار: 260 / 2، باب 31، حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 106

پس پرده حرمت آنها را ندرید و برای شما از چیزهایی خاموشی گزیده و آنها را از روی نسیان ترك فرموده، پس در به دست آوردن آن خود را به مشقت نیندازید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تُكْرِهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ. «1»

عبادات را نزد خود ناخوشایند مدارید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تُبْعِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ. «2»

یا علی! به حقیقت که این دین متین و محکم و استوار است، با مدارا در آن وارد شو و عبادت حضرت حق را مبعوض خویش مگردان.

مشقت بیهوده و بی جا در امور دینی روا نیست و قرآن و روایات از آن نمی کنند به طریق اولی در امور دنیویّه جایز نمی باشد. در هر صورت مؤمن نباید بر خود و بر دیگران بار سنگین و مبدأ و منشأ کلفت و سختی باشد.

همای سپهر استخوانی نیرزد

دلا سود عالم زیانی نیرزد

بر اهل معنی به نانی نیرزد

بر این خوان هر روزه این قرص زرین

به نوباوه بوستانی نیرزد

چو فانی است گلدسته باغ گیتی

چراغی کز او شمع مجلس فروزد

به درد دل دودمانی نیرزد

زبان درکش از کار عالم که عالم

به آمد شد ترجمانی نیرزد

(1) - الکافی: 86 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 108 / 1، باب 26، حدیث 265.

(2) - الکافی: 87 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 110 / 1، باب 26، حدیث 270.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 107

به قاف بقا آشیان کن چو عنقا

که این خاکدان آشیانی نیرزد

زمانی بیا تا دمی خوش برآریم

که بی ما زمانه زمانی نیرزد

برافروز شمع دل از آتش عشق

که شمع خرد شمعدانی نیرزد

چو خواجهو گر اهل دل جان برافشان

چه یاری بود کاو به جانی نیرزد

(خواجوی کرمانی)

13- گزینش حق بر باطل

تمام مفاسدی که در تمام روزگاران دامن حیات انسان را لگه دار کرد و از او که ذاتاً موجودی پاک و لایق خلافت رب الافلاک بود، حیوانی وحشی، درنده‌ای بی نظیر، آلوده‌ای ظالم و بدمستی زنگی ساخت، انتخاب باطل بر حق، نور بر ظلمت و سلامت بر مرض و دنیا بر آخرت و حقیقت بر غیرحقیقت بود.

این اختیار و انتخاب، ناشی از هوای نفس و طغیان غرایز و شهوات و خودخواهی و عافیت طلبی و تکبر و غرور است. انتخاب نمرود بر ابراهیم، فرعون بر موسی، ستمگران یهود بر عیسی، ابوسفیان بر احمد صلی الله علیه و آله، معاویه بر امام علی علیه السلام و امام حسن علیهما السلام و یزید پلید بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و چه ستم سنگین و ظلم قبیحی بود که بر پیکره انسانیت در طول تاریخ فرود آمد.

عجیب است که بعضی از آدمیان در حالی که حقیقت حق را که همراه با دلیل و برهان و حجت از آفتاب روشن تر است و بدون شك ضامن سعادت دنیا و آخرت است رها کرده و برای عیش و نوش چند روزه به اختیار باطل و انتخاب شیطان دست می زنند.

اگر این مسأله نبود، عدالت همه شؤون حیات انسان را فرا می گرفت و حق به حق دار می رسید و انسانیت و کرامت اوج خود را نشان می داد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 108

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد به زیر آن درختی رو که او گلهای تر دارد

در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران به دگان کسی بنشین که در دگان شکر دارد

ترازو گر نداری پس تو را زو ره زند هر کس یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد

تو را بر در نشانند او به طراری که می آید تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد

به هر دیگی که می جوشد میاور کاسه و منشین که هر دیگی که می جوشد درون چیزی دگر دارد

نه هر چشمی نظر دارد، نه هر بحری گهر دارد	نه هر کِلکی شکر دارد، نه هر زیری زیر دارد
بنال ای بلبلِ دستان، ازیرا ناله مستان	میان صخره و خارا اثر دارد اثر دارد
بنه سرگر نمی گنجی که اندر چشمه سوزن	اگر رشته نمی گنجد از آن باشد که سر دارد
چراغ است این دل بیدار، به زیر دامنش می دار	از این باد و هوا بگذر هوایش شور و شر دارد
چو تو از باد بگذشتی مقیم چشمه ای گشتی	حریف همدی گشتی که آبی بر جگر دارد
چو آبت بر جگر باشد درخت سبز را مانی	که میوه نو دهد دائم درون دل سفر دارد

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 109

[وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ]

و پافشاری بر گناه، و کوچک شمردن معصیت و سنگین دانستن طاعت.

14- مداومت بر گناه

گناه و معصیت معلول و محصول تخلف از فرامین و دستورهای حضرت حق و انبیا و ائمه و اولیای الهی است.

گناه آتشی است که با دست خود انسان بر خرمن فضایل و حسنات و حالات ملکوتی و احوالات ربّانیش می افتد.

گناه همچون خوره ای است که از بر ریشه انسانیت می افتد و تا از پا انداختن درخت کرامت از پا نمی نشیند.

انبیا و اولیا از هر نوع گناهی اعم از کبیره و صغیره مردم را نمی می کردند و به گناهان بزرگ وعده حتمی عذاب می دادند.

گناهکار مسرف بر نفس است و خداوند مردم مسرف را دوست ندارد:

و لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ «1»

و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

(1) - أنعام (6): 141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 110

مُسْرِف که طبعی توخالی و اعمال و اخلاقش شیطانی و رفتار و اطوارش حیوانی است، از هدایت حق محروم و بی بهره می باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ «1»

زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست، هدایت نمی کند.

بزرگان دین همچون شهید ثانی و شیخ بهایی و امثال این دو بزرگوار در کتب فقهی و دینی خود، بر اثر آیات و روایات، خطرات سنگین گناه را بازگو کرده و مردم را از کبیره و صغیره آن نمی کرده اند.

این مسائل وقتی است که انسان پافشاری و اصرار و مداومت بر گناه نداشته باشد، ولی زمانی که در عرصه مداومت بیفتد خطر همه جانبه می شود تا جایی که در تمام روزه های رحمت به روی انسان بسته گشته و عذاب ابد برای آدمی مهیا می گردد.

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ «2»

[نه چنین است که می گویند] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

نجات برای کسانی است که از گناه و اصرار و مداومت بر آن دست بردارند و به گفته قرآن مجید و روایات به توبه حقیقی که همان ترك گناه و تدارك و جبران كمبودهای عبادتی گذشته است برخیزند.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ دَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَمَا لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ* أُولَئِكَ

(1) - غافر (40): 28.

(2) - بقره (2): 81.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 111

جَزَاءُ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتُ بَٰرِئٍ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «1»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل‌کنندگان، نیکوست.

اساس راه دین را بر ادب دان

مقرب از ادب گشتند مردان

ادب شد اصل کار و وصل و هجران

هم او شد مایه هر درد و درمان

نشانید بی ادب این ره بسر برد

نشانید هیچ کس را داشتن خُرد

به چشم حرمت و تعظیم در پیر

نگه کن در همه کاین هست توقیر

به روزی هر که باشد مهتر از تو

چنان می‌دان که هست او بهتر از تو

به جان می‌کوش در تعظیم هر پیر

که تا در دل نیابی زحمت از پیر

ادب با خالق و خلقتان نگه‌دار

که تا کشت امیدت بر دهد بار

(عطار نیشابوری)

15- كوچك شردن گناه

گرچه گناهان به کبیره و صغیره، تقسیم شده است، ولی عده‌ای از محققان معتقدند، چون گناه مخالف با حضرت حق است، صغیره بودن آن معنا ندارد، پس هیچ گناهی را نسبت به ذات آن گناه نباید صغیره دانست و اصولاً اعراض از

(1) - آل عمران (3)، 135 - 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 112

حضرت محبوب به وسیله گناه كوچك نیست.

قرآن مجید دستور می‌دهد از تمام گناهان چه ظاهری و چه باطنی دوری کنید:

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ «1»

گناه آشکار و پنهان را رها کنید.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

و لَا تَقْرَبُوا الْقَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ «2»

و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أُولَى مِنْ اكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ. «3»

اجتناب از گناه بهتر از کسب حسنات است.

حضرت مولا علی علیه السلام می‌فرماید:

عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَخْتَمُونَ الطَّعَامَ خَافَةَ الْأَذَى، كَيْفَ لَا يَخْتَمُونَ الذُّنُوبَ خَافَةَ النَّارِ. «4»

تعجب می‌کنم از مردمی که از ترس ناراحتی و مرض از غذا می‌پرهیزند، چگونه از ترس عذاب از گناهان پروا ندارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود سفارش فرمود:

إِخْذْ سُكْرَ الْخَطِيئَةِ، فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا

(1) - أنعام (6): 120.

(2) - أنعام (6): 151.

(3) - غرر الحكم: 185، حدیث 3514.

(4) - بحار الأنوار: 41 / 75، باب 16، حدیث 26؛ تحف العقول: 204.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 113

مِنْهُ، «1» يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى:

صُمُّ بَكْمٍ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ «2»

از مستی گناه اجتناب کن که برای گناه همانند مستی شراب مستی است و بی‌خبری، بلکه حالت بی‌خبری و مستی که معلول گناه است از حالت بی‌خبری از شراب شدیدتر است، خدای بزرگ می‌فرماید: کر و گنگ و کورند، پس ایشان به راه هدایت باز نمی‌گردند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الذُّنُوبُ الدَّاءُ، وَ الدَّوَاءُ الْأَسْتِغْفَارُ، وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ. «3»

گناهان مرض است، استغفار دارو است و شفا به این است که به گناه بازنگردی.

کوچک شمردن گناه مرض بسیار خطرناکی است که انسان را تا پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

الدُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ، وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ. «4»

تمام گناهان شدید و بزرگ است و شدیدترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَعْظَمُ الدُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ. «5»

(1) - بحار الأنوار: 104 / 74، باب 5، حدیث 1؛ مکارم الأخلاق: 453.

(2) - بقره (2): 18.

(3) - غرر الحکم: 194، حدیث 3778؛ عیون الحکم و المواعظ: 56.

(4) - الکافی: 270 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 317 / 70، باب 137، حدیث 5.

(5) - غرر الحکم: 187، حدیث 3571؛ مستدرک الوسائل: 349 / 11، باب 43، ذیل حدیث 13224.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 114

بزرگترین گناهان نزد خدای سبحان، گناهی است که به نظر کننده اش کوچک آید.

و نیز آن حضرت می فرماید:

أَشَدُّ الدُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ. «1»

شدیدترین گناهان آن است که کننده اش آن را سبک بشمارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ، وَ يُنْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ. «2»

خداوند دوست دارد بنده‌ای را که از او جهت جرم بزرگش طلب مغفرت کند و دشمن دارد عیدی را که گناه مختصرش را کوچک شمارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:

لَا تُحْمَرَنَّ ذَنْبًا وَ لَا تُصَغَّرَنَّ، وَ اجْتَنِبِ الْكِبَائِرَ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَظَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى ذُنُوبِهِ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ قَيْحًا وَ دَمًا. «3»

گناهی را حقیر و کوچک مشمار و از کبایر دوری گزین، به حقیقت که وقتی عبد در قیامت به گناهانش بنگرد از دو چشمش از شدت ناراحتی چرک و خون سرازیر گردد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر می‌فرماید:

(1) - نهج البلاغه: حکمت 477؛ وسائل الشیعة: 312 / 15، باب 43، حدیث 20609.

(2) - بحار الأنوار: 359 / 70، باب 137، حدیث 80؛ الکافی: 427 / 2، حدیث 6.

(3) - بحار الأنوار: 103 / 74، باب 5، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 350 / 11، باب 43، حدیث 13226؛ مکارم الأخلاق: 452.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 115

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ دُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ. «1»

هر آینه مؤمن گناهش را آن چنان می‌بیند که گویی زیر تخته سنگی است، می‌ترسد که بر او فرود آید. و کافر گناهش را چنان می‌پندارد که مگسی است بر بینی‌اش عبور می‌کند.

حضرت مسیح علیه السلام به یارانش فرمود:

إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَائِدِ إِبْلِيسَ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ. «2»

به حقیقت که گناهان کوچک و حقیر از خدعه‌های ابلیس است، آنها را در نظر شما خوار و کوچک می‌کند، پس بدین صورت باری سنگین از گناهان جمع می‌شود و زیاد می‌گردد تا جایی که تمام جوانب وجود شما را می‌گیرد و درهای رحمت الهی را به روی شما می‌بندد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ، وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ. «3»

گناهان کوچک راهی به سوی گناهان بزرگ است و کسی که خدا را در گناهان کم نترسد در گناهان بزرگ نمی‌ترسد.

(1) - بحار الأنوار: 79 / 74، باب 4، حدیث 3؛ مستدرک الوسائل: 329 / 11، باب 40، حدیث 13175؛ الامالی، شیخ طوسی: 527، ذیل حدیث 1162.

(2) - بحار الانوار: 307 / 75، باب 25، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 350 / 11، باب 43، حدیث 13228؛ تحف العقول: 392.

(3) - بحار الأنوار: 353 / 70، باب 137، حدیث 55؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 180 / 2، باب 44، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 116

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبُ اسْتِهَانٍ بِهِ رَاكِبُهُ. «1»

سخت‌ترین گناهان در پیشگاه حق، گناهی است که انجام دهنده‌اش آن را سبک بشمارد.

از بنده جرم و عفو ز مولا غریب نیست

آمرزش من از تو خدا غریب نیست

وهابی و جوادى و مُعطى و ذوالمنن	بنوازی ار به لطف گدا را غریب نیست
افتاده‌ام به خاکِ درت از ره نیاز	راهی دهم به عالم بالا غریب نیست
سودی نمی‌رسد به تو از طاعت کسی	گر بگذری ز جرم برآیا غریب نیست

از بنده دور نیست که جرم و خطا کند	بخشیدن از خدای تعالی غریب نیست
اقرار می‌کنم به گناهان خویشتن	رحمی کن ای کریم و ببخشا غریب نیست
گر معصیت سزا نبود معصیت مبین	بیچارگی بین ز تو اینها غریب نیست
از من غریب نیست که سوزم در آشت	ور تو دهی به نزد خودت جا غریب نیست

(1) - غرر الحکم: 187، حدیث 3570؛ مستدرک الوسائل: 11/ 349، باب 43، حدیث 13244.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 117

از حدّ خود زیاده اگر می‌کنم طلب	در حضرت کریم تمّنّا غریب نیست
فیض است و درگه تو از این در کجا رود	الحاح بر در تو خدایا غریب نیست
دارم محبت نجّ و دگر خاندان او	گر در جوارشان دهیم جا غریب نیست

(فیض کاشانی)

16- سختی و سنگینی در برابر طاعت

عبادات و طاعات از باب عنایت حق به انسان و به اقتضای مصلحت دنیا و آخرت آدمی واجب شده است.

عبادات و طاعات، واجبات و محرمات، به صورتی نیست که انسان از عهده انجامش برنیاید.

فرامین و دستورهای حضرت حق مادون قدرت انسان جعل شده، به طوری که قرآن مجید بر این معنا صراحت دارد:

لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا «1»

خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند.

قرآن مجید عبادات و طاعات و خیرات و مبرّات و عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و پسندیده و مجموعه مسائل الهی را که عبارت از دین است، بار و مشقّت و رنج و زحمت بر عهده انسان نمی داند:

(1) - بقره (2): 286.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 118

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ «1»

و بر شما در دین هیچ مشقّت و سختی قرار نداد.

دین ضامن خیر دنیا و آخرت و مایه سعادت امروز و فردا و حافظ حقوق فرد و خانواده و اجتماع است.

دین و دستورهایش می خواهد انسان را از مقام حیوانیت بیرون آورده و به کمال انسانیت برساند.

سنگینی و مشقت و رنج و زحمت در اجرای برنامه‌های الهی برای کسی است که در برابر حق تواضع و خضوع نداشته باشد و از سعادت و سلامت خود، محض عیش و نوش چند روزه دنیا روگردان باشد.

آری، آنان که آخرت را به دنیا فروخته و حق را با باطل معامله کرده و ظلمت را بر نور ترجیح داده‌اند، طاعات و عبادات را سنگین و با زحمت و همراه رنج و مشقت حس می‌کنند، از این جهت از مسائل ملکوتیه و فیوضات ربّانیه روگردان و به سوی اسفل الدركات جهنّم در حرکت و وجودشان در دنیا مزاحم دیگران است.

قرآن مجید، این سند حق و حقیقت، درباره آنان که عبادات را ضامن خیر دنیا و آخرت می‌دانند و در مذاق آنان از غسل شیرین‌تر است، می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2»

بی‌تردید کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به بهشت‌های پر نعمت که نهرها از

(1) - حج (22)؛ 78.

(2) - یونس (10): 9 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 119

زیر [قصرهای] آنها جاری است، راهنمایی می‌کند. * [آغاز] نیایششان در آن جا [این است که]: خدایا! از هر عیب و نقصی منزه‌ی، و درود خدا در آن جا به آنان عطا کردن سلامتی کامل است، و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربّی جهانیان است.

قرآن مجید روگردانان از عبادات و طاعات را دچار مرض استکبار می‌داند که از پس این مرض به بی‌دینی و جدایی از حقایق و واقعیت‌ها گرییده و به دنیا و آخرت خود لطمه و ضربه جبران‌ناپذیر می‌زنند.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ «1»

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

در هر صورت سنگین دانستن عبادات و تلقین این معنی که آراسته شدن به حقایق الهیه بسی سخت و دشوار است، انسان را از خدا و کمالات و فضایل دور کرده و تبدیل به حیوانی شریر و موجودی فاسق و فاجر نموده و باعث بسته شدن هشت درِ بهشت و باز شدن هفت درِ جهنم به روی انسان است.

چونکه این بتخانه دنیا شکست

مرد حق از دین و دنیا فارغ است

یا بد و نیک جهانش کار نیست

مرد حق را جُبه و دستار نیست

بر سر تخت سَما بنشسته است

مرد حق خود را به حق پیوسته است

مانده‌ای اینجا به دام جاهلی

رو که از اسرار مردان غافلی

چاک کن بر خویشتن این پیرهن

اندر اینجا مانده‌ای در قید تن

همچو حیوان در شماران خری

تو به ناز و نعمت و تن پروری

(1) - بقره (2): 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 120

لاجرم گیرند از فرقت کلاه

از خریّ خویش گم کردی تو راه

اندرو بنشین مکن از خیر و شر

راه حق دارد امانی نه خطر

مرد حق بین اندرو باشد کسی

راه حق دارد حقیقت‌ها بسی

(عطار نیشابوری)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 121

[«3» وَ مَبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَ الْإِزْزَاءِ بِالْمُقَلِّلِينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا «4»
أَوْ أَنْ نَعُصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ]

و فخر فروشی ثروتمندان و تحقیر تهی دستان و بدی سرپرستی نسبت به زیردستان، و ترك سپاس نسبت به کسی که به ما احسان و خوبی کرده.

خدایا! به تو پناه می‌آوریم از این که ستمگری را یاری کنیم، یا ستم دیده‌ای را تنها گذاریم، یا آنچه که برای ما حق نیست بخواهیم، یا بدون آگاهی در امور علمی سخن گوئیم.

17 و 18- فخر فروشی ثروتمندان و خوار شمردن تهیدستان

نازیدن به خود و مباهات نمودن به خویش به خاطر ثروت و مال، در مقابل کوچک شمردن تهیدستان و نیازمندان، حالت بسیار بدی است که گروهی از مردم در تاریخ حیات به آن دچار بوده و اکنون هم به آن دچارند.

این کوردلان غفلت زده و این فراموشکاران بدبخت، به چیزی می‌نازند که در گذشته عمرشان از آن تهیدست بوده و در آینده از زمانشان نیز از آن تهیدست می‌گردند.

اینان به چیزی فخر می‌نمایند که اگر در عدالت به دست نیاید و به اقتصاد و قسط و برابر با قوانین الهی خرج نشود، محصولی جز حسرت ابدی و عذاب دائمی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 122

و همیشگی نخواهد داشت:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ «1»

و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مرده ده. * روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلوی و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.

اینان به چیزی می‌نازند که قدرت بهره‌گیری از همه آن را ندارند و جز خورد و خوراک و پوشاک و مرکب و مسکن و عیش و نوش محدود سودی نصیب آنان از ثروت اندوخته نمی‌گردد، علاوه بر این به خاطر غرور و نخوتشان نسبت به مال که نمی‌گذارد مقدار لازم آن را در راه خداوند خرج کنند، آخرتشان بر باد می‌رود و حاصلی برای آنان بجای نمی‌ماند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ «2»

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می‌افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

اینان به چیزی می‌بالند و بر عنصری فخر می‌نمایند و بر ماده‌ای دل خوش

(1) - توبه (9): 34 - 35.

(2) - شوری (42): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 123

می‌کنند و به خاطر آن بر دیگران کبر می‌ورزند و عده‌ای را خوار می‌شمارند که با حادثه‌ای چون سیل، طوفان، جنگ، آتش سوزی و سرانجام با مرگ از دست می‌رود.

اینان به چیزی می نازند که اگر با آن صحیح برخورد نشود موثر بخل، حسد، حرص، طمع، کبر، غرور و نخوت است و این همه، حالات پلید و آلوده‌ای است که در هر کس ظهور نماید از دید محبت حضرت حق می افتد و جناب او با وی دشمن می شود.

اینان به چیزی دل خوشند که از نظر حضرت حق ارزش آن را ندارد که به آن دلخوش شوند و با از دست رفتنش به غم و غصه فرو روند.

اینان هماهنگ و تابع کسی هستند که قرآن مجید وی را سمبل جمع ثروت و بخل و کبر و خودبینی و فخر فروشی می شناسد و او را مستحق عذاب الیم حضرت جبار می داند.

داستان قارون و ثروت او

«قارون بهره عظیمی از ثروت داشت، خزینه‌ها و صندوق‌ها و انبارهایش انباشته از مال و جنس بود که قرآن می فرماید:

إِنَّ مِفْتَاحَهُ لَتَتُونَهُ بِالْغُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ» «1»

حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد.

قارون در میان قوم خود روزگار را به عیاشی و خوشگذرانی سپری می کرد و لباس‌های فاخر می پوشید و با تحمل و آرایش از خانه بیرون می آمد.

قصرها برای خود ساخته و در آن جا خدمتگزاران مخصوص به کار گرفته بود و

(1) - قصص (28): 76.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 124

همیشه در تلاش زیاد کردن غلامان و حشم خویش وقت سپری می کرد و در پی این بود که از هر لذتی خود را برخوردار و سیر سازد و حرص و عطش خود را فرو نشاند، او می خواست به آخر حد تنعم رسیده چشم و دلش سیر شود.

مال دنیا از آغاز، اساس زینت و بهجت دنیا بوده و وسیله زندگی و قوام آن است، ولی این مرد شیطان زده آن را وسیله طغیان و مایه تکبر ساخته و با داشتن آن، غرور و نخوت می فروخت.

بیچاره گمان می کرد او تافته جدا بافته است و کسی نه حق دارد و نه می تواند همدوش او باشد، تا چه رسد به این که او را مقهور خود سازد.

او چنین می پنداشت که همه مردم مستخر و زیردست اویند و لذا وقتی صحبت می کرد باید همه سرها را به زیر افکنند و هر وقت اشاره می کند باید به خدمتش حاضر باشند. غلامانش همین معانی را معمول می داشتند، هر وقت صدا می زد: پسر بیا؟ در شتافتن به سویش از یکدیگر سبقت می جستند.

او توقع داشت این انسان های زیردستش بنده های خالص باشند و آن بیچارگان هم این معنا را بر خود واجب دانسته، وای بر آن خدمتگزاری که خیال نافرمانی وی را به دل بگذرانند و محرومیت نصیب آن غلامی که در اطاعتش دیر بجنبند.

قارون در تاریخ بشریت مردی استثنایی و نوظهور نبود، هستند مردمی که راه و رسمشان این است که چون در خود قدرتی دیدند پا از گلیم خود بیرون می کنند و به مردم ظلم کرده، سلطنت و قدرت خود را بر دیگران تحمیل می نمایند و علی رغم ایشان جبروت و سطوت خود را به خورد آنان می دهند.

ای کاش این طبقه توانگر کمی کوتاه می آمدند و معنای زندگی صحیح را می فهمیدند و راه روشن آن را می یافتند.

آری، اگر می یافتند می فهمیدند که تنها داشتن مال گردن مردم را برای انسان خاضع نمی کند و مردم به طوع و رغبت در برابر انسان سر فرود نمی آورند، بلکه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 125

بنده احسانند، وقتی این مردم را می توان مطیع ساخت که آنان را از خیر خود سرشار نمود و شکم گرسنه شان را سیر گردانید، تنها در این صورت دل ها به سوی انسان معطوف گشته و انسان می تواند خوبی ها را جلب و شرور زیادی را از خویش دور سازد و علاقه مردم را متوجه خویش ساخته و آنان را به دور خود گرد آورد.

علاوه بر این می تواند از این راه رضای خدا را هم به دست آورده و خوبی های مردم را با ثواب و جزای خدایی تلافی کند و در نتیجه به خیر دنیا و آخرت برسد.

ولی چه باید کرد که مال دنیا چشم دل را کور و غرور ناشی از زرق و برق آن بصیرت‌ها را از بین می‌برد، لذا به هر اجتماعی سر بزنیم از برخی از مردم جز ریاکاری نمی‌بینیم و جز تعارفاتی حاکی از نفاق نمی‌شنویم و جز با محرومیت و ناله مظلومان برخورد نمی‌نماییم.

نمی‌بینم در این میدان یکی مرد	زنانه این سبک عقلان بی‌درد
ندیدم مرد حق هر چند بردم	به گرد این جهان چشم جهانگرد
گرفته گرد گرداگرد عالم	نمی‌بینم سواری زیر آن گرد
سواری هست پنهان از نظرها	زناحرم زنان پنهان بود مرد
بود مرد آن که حق را بنده باشد	به داغ بندگی مرد است هر مرد
بود مرد آن که او زد بر هوا پای	رگ و ریشه هوس از سر بدر کرد
بود مرد آن که دل کند از دو عالم	به يك جا داد و گشت از خویشتن فرد
بود مرد آن که با حق انس بگرفت	به او پیوست و ترك ماسوا کرد
بود مرد آن که او رست از من و ما	برآورد از نهاد خویشتن گرد
بود مرد آن که فانی گشت از خود	ز تشریف بقای حق بقا کرد
خداوندا ز فضل خود مدد کن	که ره یابم به مردی تا شوم مرد
به مردی می‌رسی ای فیض و مردی	به شرط آن که گردی از خودی فرد

(فیض کاشانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 126

مردم می دیدند هر چه گرسنگان بیشتر می شوند او بیشتر در پی جمع آوری ثروت می افتد و هر چه برهنگان زیادتیر می گردند او با لباس های فاخر خود بیشتر تجمل و آرایش می کند، علاوه بر این که غرور و بزرگی هم می فروشد و همچنان راه طغیان و ظلم خود را دنبال می کند.

لاجرم جمعی تصمیم گرفتند روح خیر را در او تحریک کرده از آن خواب گرانش بیدار سازند، لذا از در خیرخواهی نصیحتش کردند که مال نباید وسیله گمراهی انسان گشته و میان او و احسان به مردم و نادیده گرفتن لغزش های محتاجان و خوشدل نمودن و تلافی بر بیچارگان حایل گردد، بلکه بهترین وسیله است برای این که انسان بتواند به چنین کارهای نیکی توفیق یافته نام نیک دنیا و ثواب آخرت را به دست آورد.

مضافاً بر این که احسان به خلق بهتر از خود انسان مال را نگهداری کرده، باقی می گذارد.

سپس اضافه کردند که ما برای مال تو کیسه طمع ندوخته ایم، این تو و آن اموالت، هر چه می خواهی از آن استفاده کن، ما پیشنهاد دیگری به تو داریم که خیرش عاید خودت می شود و آن این است که مگر مقصود تو غیر این است که از رزق طیب حلال دنیا کام برگیری؟ البته بگیر، لکن فقرا را هم در نظر داشته باش و کامیابی از دنیا، محتاجان را از یادت نبرد و به شکرانه این که خداوند به تو احسان کرده تو نیز به ایشان احسان کن تا نعمت برایت محفوظ مانده و ثروت برکت کند و از آن فقط خیر بینی و مایه درد سرت نشود.

لکن يك مرد طاغی کجا گوشش بدهکار نصیحت است و چگونه ممکن است اندرز را تا پرده دل او نفوذ داد؟ علاقه به مال شرایش دل قارون را پر کرده و جایی برای نصیحت باقی نگذاشته، به علاوه در او علوّ و استکبار به بار آورده، دیگر کجا از افراد خیر خواه حرف می شنود؟ به نظر او این افراد کسی نیستند که به او دستور

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 127

دهند و او اطاعتشان کند؟ اصولاً به اینها چه ربطی دارد که در کار او مداخله کرده و به رفتارهای خصوصی او دست اندازی نمایند!

او در ردّ گفتار آنان با کمال خشونت گفت: من احتیاجی به نصیحت و خیر خواهی شما ندارم، عقل من خیلی از عقل شما بیشتر و فکر بسیار از فکر شما تیزتر است، شما گمان کرده‌اید هر کسی می‌تواند چنین مالی به دست آورد؟ این عقل و فکر من بود که چنین موفقیتی نصیبم کرد، علاوه من نسبت به این مال سزاوارتر از دیگرانم، پس خواهش می‌کنم این خیرخواهی را برای خود نگه دارید و با آن امور خود را اصلاح نمایید.

آنگاه برای این که دل مردم را بیشتر به درد آورد با تحمل و جلال و شکوه هر چه تمام‌تر از خانه بیرون آمده و نمونه‌ای از بسیار و مشتی از خروار ثروت خود را به رخ مردم کشید.

مردم فقیر که او را دیدند با چه لباس‌های فاخر و چه اسب‌های قیمتی بیرون آمده و خدم و حشم وی از عقبش روانند، چشم‌هایشان خیره گشته و همه به تماشایش نزدیک آمده، دل‌هایشان چاک شد از این که او را در آن ناز و نعمت و خود را در این فقر و نکبت ببینند، به یکدیگر می‌گفتند:

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ «1»

ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ «2»

و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده بود، گفتند: وای بر شما پاداش

(1) - قصص (28): 79.

(2) - قصص (28): 80.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 128

خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند بهتر است. و [این حقیقت الهیه را] جز شکیبایان در نمی‌یابند.

موسی علیه السلام هر چه به قارون در این خصوص اصرار کرد سود نبخشید و فایده‌ای نداشت و قارون به گفتار موسی اعتنا نکرد و خود را بالاتر از آن دید که به فرمان حق سرفروود آورد.

موسی پس از مدتی زیاد که قارون را به راه خدا دعوت کرد و وی را با مواعظ حسنه پند داد ولی از به راه آمدن وی مأیوس شد از خدا خواست تا عذابش را بر او نازل کند و مردم را از فتنه و اغوای وی نجات دهد.

خدا دعای موسی را مستجاب کرد و زمین را فرمود تا او و خانه او را در خود فرو برد.

آن روز از اموال و خدم و حشم کسی که او را یاری کند نبود، تنها خدا بود که می توانست به فریادش برسد و لکن او از خدا کمک نخواست.

فَحَسَفْنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ «1»

پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی غیر از خدا برای او نبود که وی را [برای رهایی از عذاب] یاری دهد، و خود نیز نتوانست از خود دفاع کند.

زمین قارون و اموالش را بلعید و داستانش مایه عبرت قوم موسی و پیروان فقیرش گردید و چون مردم سرانجام وی را دیدند از آن آرزوهایی که کرده بودند پشیمان گشته و حضرت حق را شکر کردند که مثل قارون نشدند. «2»

(1) - قصص (28): 81.

(2) - تاریخ انبیاء: 217.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 129

البته این عذاب و خواری فقط مخصوص قارون نبوده، بلکه بر اساس سنت حتمیه الهیه دامنگیر هر ثروتمند فخر فروش و متکبر خودبین است.

19- بدرفتاری با زیردستان

سفارشی که فرهنگ پاك اسلام نسبت به زیردستان اعم از فرزندان و کارگران مراکز کار و منازل دارد، در تاریخ مکاتب اعتقادی و سیاسی و اجتماعی سابقه ندارد.

قرآن مجید به مطلق نیکوکاری و به خصوص نیکی به زیردستان اصرار و امر واجب دارد.

و أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1»

ونیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» «2»

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ. «3»

فرهنگ و آیین ائمه علیهم السلام ورع و عفت ... و نیکو معاشرت کردن با همه و نیکو همسایه‌داری است.

از حضرت باقر علیه السلام وارد شده:

(1) - بقره (2): 195.

(2) - نحل (16): 90.

(3) - بحار الأنوار: 158 / 71، باب 10، حدیث 8؛ مستدرک الوسائل: 315 / 8، باب 2، حدیث 9535.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 130

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ، وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ، وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيَّهِ، وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ. «1»

چهار خصلت است که در هر کس باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند: پناه دادن به یتیم، ترحم به ضعیف و ناتوان و آن که زیر دست است، مهربانی به پدر و مادر و نرمی با آن که در اختیار انسان است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي رَحْمَتِهِ وَ يُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ، فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَلْيُعْطِ النَّصْفَةَ مِنْ نَفْسِهِ، وَلْيَرْحَمْ الْيَتِيمَ، وَلْيُعِنِ الضَّعِيفَ، وَلْيَتَوَاضَعَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ. «2»

کسی که علاقه دارد خداوند او در رحمتش جای دهد و وارد بهشتش کند، باید که اخلاقش نیکو بماند، از جانب خود به همگان انصاف دهد، به یتیم رحمت آورد، به ضعیف و زبردست کمک کند و برای خداوندی که وی را آفریده تواضع نماید.

20- ناسپاسی در برابر خوبی دیگران

ادب انسانی و اسلامی اقتضا می کند که انسان در برابر خوبی و احسان دیگران به شکر و سپاس برخیزد.

آنان که نیکی های دیگران را توجهی نمی کنند و خوبی های مردم را نسبت به خود به نظر نمی آورند و در برابر احسان دیگران به سپاس و شکر بر نمی خیزند، انسان هایی دور از واقعیت و جدای از حقایق فضایل اخلاقیه اند.

اسلام از انسان می خواهد خوبی دیگران را به عملی بهتر از عمل آنان یا مثل آن

(1) - بحار الأنوار: 140 / 71، باب 4، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 338 / 16، باب 19، حدیث 21707.

(2) - بحار الأنوار: 370 / 66، باب 38، حدیث 12؛ الأملی، شیخ صدوق: 389، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 131

پاسخ گوید:

وَ إِذَا حَيُّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً «1»

و هنگامی که به شما درود گویند، شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید؛ یقیناً خدا همواره بر همه چیز حسابرس است.

در روایات بسیار مهم آمده، سپاس در برابر نیکی دیگران در حقیقت سپاس خدا است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. «2»

هر کس احسان و انعام و محبت دیگران را سپاس نگوید، خداوند عز و جل را شکر نگفته است.

در روایت آمده: خداوند به بنده‌ای از بندگانش در روز قیامت می‌فرماید: آیا فلانی را سپاس گفتی؟ عرضه می‌دارد: الهی تو را شکر کردم. خطاب می‌رسد: اگر او را شکر نکردی مرا شکر ننمودی. «3» قرآن مجید تشکر از خوبی دیگران را سفارش می‌کند:

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَزَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ «4»

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از

(1) - نساء (4): 86.

(2) - بحار الأنوار: 44 / 68، باب 61، حدیث 47؛ وسائل الشیعة: 313 / 16، باب 8، حدیث 21638.

(3) - الکافی: 99 / 2، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 310 / 16، باب 8، حدیث 21626.

(4) - لقمان (31): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 132

شیر [در دو سال است [و سفارش کردم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.

جوانی سر از رأی مادر بتافت	دل دردمندش به آذر بتافت
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد	که ای سست مهر فراموش عهد
نه گریان و درمانده بودی و خُرد	که شبها ز دست تو خوابم نبرد
نه در مهد نیروی و حالت نبود	مگس راندن از خود بحالت نبود

تو آنی که از يك مگس رنجه‌ای	که امروز سالار و سرپنجه‌ای
به حالی شوی باز در قعر گور	که نتوانی از خویشتن دفع مور
دگر دیده کی بر فروزد چراغ	چو کرم لحد خورد پیر دماغ
چو پوشیده چشمی ببینی که راه	نبیند همی وقت رفتن به چاه
تو گر شکر کردی که با دیده‌ای	وگر نه تو هم چشم پوشیده‌ای
معلّم نیاموخت علم و رای	سرشت این صفت در وجودت خدای
گرت حق ندادی دل حق نبوش	حقت عین باطل نمودی به گوش

(سعدی شیرازی)

21 و 22- یاری ستمگران و خوار کردن ستمدیدگان

عقل و شرع حکم می‌کنند که هرگونه کمکی به ستمگران که آنان را در ظلم و ستمشان تشجیع کند و باعث ذلّت و خواری ستمدیده گردد و ضعیف را زیر بار ظلم آنان به انواع سختی‌ها دچار نماید، حرام و به شدّت ممنوع است. آنان که از ستمگران متابعت می‌کنند و در هر کاری از آنان فرمان می‌برند و دستورهای ظالمانه آنان را اجرا می‌نمایند، اگر از این ظالمان ستم پیشه و خائنان به انسان و انسانیت دست بردارند، البته آتش ظلم و ستم خاموش و مظلومان از اسارت و مشقّت نجات پیدا می‌کنند و به حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی و

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 133

سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود می‌رسند و جهان تبدیل به بوستان عشق و محبّت و صفا و صمیمیت می‌شود.

ستمگران در قرآن

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» «1»

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاوه گویی و سخن بی منطق می پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترك كن] تا در سخنی دیگر در آیند. و اگر شیطان تو را [نسبت به ترك مجلسشان] به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین.

وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «2»

و اینان قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند، و از پیامبران او نافرمانی نمودند، و فرمان هر سرکش ستیزه جویی را پیروی کردند.* و در این دنیا و روز قیامت با لعنتی بدرقه شدند.

وَ لَا تَزَكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ «3»

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و

(1) - أنعام (6): 68.

(2) - هود (11): 59-60.

(3) - هود (11): 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 134

اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی شوید.

به دانشمندی گفتند: فلان شخص، نویسنده و دفتردار فلان ستمگر شده و تنها کاری که می کند نوشتن خرج و دخل است و از این بابت مزد و اجرت دریافت می نماید و تأمین زندگی می کند و گرنه خود و خانواده اش دچار مشکل می شوند. در پاسخ گفت:

آیا گفتار حضرت موسی آن مرد صالح را در سوره قصص نخوانده اید؟

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ «1»

گفت: پروردگارا! به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد.

ستمگران در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ دَلَّ جَائِراً عَلَى جَوْرِ كَانَ قَرِيناً هَامَاناً فِي جَهَنَّمَ. وَ قَالَ مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةً ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ: أَبَشِّرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ. وَ قَالَ: أَلَا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَيْنَ يَدَيِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُعْبَاناً مِنَ النَّارِ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً يُسَلِّطُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ. وَ هِيَ صَلى الله عليه و آله عَنْ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ. «2»

کسی که ستمگری را بر ستمی دلالت کند، در جهنم همنشین هامان خواهد بود.

(1) - قصص (28): 17.

(2) - بحار الأنوار: 369 / 72، باب 82، ذیل حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 135

و هر کس مدافع ستمگری باشد یا وی را بر ظلم و ستمش یاری دهد، چون ملک الموت بر او نازل گردد گوید: تو را به لعنت خدا و آتش جهنم که بدمکانی است بشارت باد. و هر کس تازیانه دار ظالمان و ستم پیشگان باشد، خداوند آن

تازیانہ را در قیامت تبدیل به اژدهایی از آتش با هفتاد ذرع طول کند تا در جهنم بر وی مسلط باشد و جهنم بد بازگشت گاهی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجابت دعوت فاسق حتی برای يك وعده غذا نھی فرمود.

عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود:

لا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ. «1»

به ستمکاران یاری ندهید که خوبی‌های شما نزد خداوند باطل می‌شود.

امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّ الظَّالِمَةِ وَ أَعْوَانِهِمْ؟ مَنْ لاقَ هُمْ دَوَاءً، أَوْ رِبَطًا هُمْ كَيْسًا أَوْ مَدًّا هُمْ مُدَّةً قَلَمٍ فَأَحْشَرُوهُمْ مَعَهُمْ. «2»

چون روز قیامت شود منادی ندا کند، ستمکاران و کمک دهندگان‌شان کجایند؟ هر کس برای آنان ليقه دوات آماده کرده، یا جیبی دوخته، یا قلمی را برای آنان به دوات زده، آنان را با ستمکاران یکجا قرار دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ سَاحِطًا حَتَّى يَنْزِعَ عَنْهُ مَعُونَتِهِ. «3»

کسی که ستمکاری را در ستم بر مظلومی یاری دهد، دائم در غضب خداست

(1) - بحار الأنوار: 370 / 72، باب 82، حدیث 7؛ مستدرک الوسائل: 126 / 13، باب 35، حدیث 14971.

(2) - بحار الأنوار: 372 / 72، باب 82، حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 127 / 13، باب 35، حدیث 14974.

(3) - بحار الأنوار: 373 / 72، باب 82، حدیث 22؛ وسائل الشیعة: 57 / 16، باب 80، حدیث 20969.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ. «1»

کسی که با ظالمی برای کمک به او حرکت کند در حالی که بداند او مردی ستمگر و ظالم است، از اسلام خارج شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ النَّاسِ الْمُتَلَتِّ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُتَلَتُّ؟ قَالَ: الَّذِي يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ، وَ يُهْلِكُ أَهْلَهُ، وَ يُهْلِكُ السُّلْطَانَ. «2»

بدترین مردم متلث است. عرضه داشتند: متلث چیست؟ فرمود: کسی که علیه برادر مسلمانانش نزد ستمگر سعایت و سخن چینی می کند و بدین سبب خودش و برادرش و ستمگر را به هلاکت می اندازد (برادرش را به دست سلطان و خود و سلطان را با عذاب جهنم).

کمک به مظلومان

اعانت مظلوم در برابر ظالم و یاری او جهت نجات از ستم ستمکار از اوجب واجبات در اسلام است، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 377 / 72، باب 82، حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 125 / 13، باب 35، حدیث 14966.

(2) - بحار الأنوار: 377 / 72، باب 82، ذیل حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 125 / 13، باب 35، حدیث 14967.

(3) - الکافی: 2/ 163، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 16/ 336، باب 18، حدیث 21701؛ بحار الأنوار: 71/ 337، باب 20، حدیث 116.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 137

کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نرزد، مسلمان نیست.

23- طلب ناحق

انسان گاهی در اموری، همانند مقام، مال، عنوان، در صورتی که حق او نیست برای به دست آوردنش اهتمام می‌ورزد و در این زمینه مجبور به پایمال کردن حقوق دیگران می‌شود و این کاری است که آیات و روایات از آن نهی کرده‌اند و آن را عملی حرام و گاهی خیانت به خدا و رسول او و مردم مؤمن دانسته‌اند.

حضرت سجاد علیه السلام در این قسمت از دعا از حضرت حق می‌خواهد وی را از طلب آنچه حق او نیست حفظ فرماید.

اگر انسان از ابتدای زندگی جلوی طمع ورزی خود را بگیرد، به این بلیه سخت و مصیبت مهلك دچار نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره کسی که مثلاً ریاست بر مردم حق او نیست ولی در طلب آن کوشش می‌کند می‌فرماید:

مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ هَلَكَ. «1»

هر کس طالب ریاست باشد هلاک می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا، مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ. «2»

از رحمت خدا دور است کسی که به ناحق ادعای ریاست کند، ملعون است آن که اهتمام به آن ورزد و از رحمت الهی دور است هر کس با خود از ریاست سخن بگوید.

(1) - بحار الأنوار: 70/ 150، باب 124، حدیث 2؛ الکافی: 2/ 297، حدیث 2.

(2) - بحار الأنوار: 151 / 70، باب 124، حدیث 5؛ الکافی: 298 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 138

مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ لِنَفْسِهِ هَلَكَ، فَإِنَّ الرِّيَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا. «1»

هر کس برای خود طلب ریاست کند هلاک گردد، به حقیقت که ریاست جز برای اهلش صلاح نیست.

سایر اموری که نیز حق انسان نیست، اگر آدمی در طلبش برآید و به این خاطر حق دیگران پایمال گردد، از رحمت حق محروم می شود.

24 - از روی نادانی سخن گفتن

آنچه را انسان به آن علم ندارد، وقتی درباره آن وارد سخن می گردد، یا منتهی به تهمت، یا گمراهی دیگران، یا آشوب در یک خانواده، یا یک اجتماع، یا از بین رفتن مال، یا آبروی یک انسان بی گناه، یا ردّ یک حق و یا استقرار امر باطل می گردد که گناه هر کدام از اینها در پیشگاه حضرت حق گاهی از کوهها سنگین تر است.

امام صادق علیه السلام از شخص حکیمی روایت می کند:

الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ. «2»

تهمت زدن به پاکدامن از کوههای استوار سنگین تر است.

گناه گمراه کردن دیگران بنابر تفسیر حضرت صادق علیه السلام از آیه:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا «3»

هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آن که فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسانها را کشته.

(1) - بحار الأنوار: 154 / 70، باب 124، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 381 / 11، باب 50، حدیث 13311.

(2) - بحار الأنوار: 194 / 72، باب 62، حدیث 3؛ الأملی، شیخ صدوق: 245، حدیث 1.

(3) - مائده (5): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 139

ازکشتن تمام انسان‌ها سنگین‌تر است.

و نیز آشوب ایجاد کردن در بین مردم و خانواده‌ها و باعث ریخته شدن آبروی مردم یا از بین رفتن مال بی‌گناه، گناهانی بس عظیم و اعمالی بس قبیح است. در این زمینه‌ها تمام مردم را يك آیه در قرآن مجید بس است که می‌فرماید:

و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا «1»

و از چیزی که به آن علم نداری [بلکه برگرفته از شنیده‌ها، ساده‌نگری‌ها، خیالات و اوهام است] پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] مورد بازخواست‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

تو را از دو خصلت باز می‌دارم که در آن دو خصلت مردم تباه شدند: یکی آن که خدا را از روی نادرستی پرستی و دیگر آن که از روی نادانی برای مردم حکمی و فتوایی صادر کنی. «2» زرارۀ بن‌اعین می‌گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم:

مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ. «3»

حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود: این که بگویند آنچه می‌دانند و باز ایستند از آنچه نمی‌دانند.

(1) - اسراء (17): 36.

(2) - الکافی: 42 / 1، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 21 / 27، باب 4، حدیث 33102.

(3) - الکافی: 43 / 1، حدیث 7؛ الأملی، شیخ صدوق: 420، حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 140

[«5» وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي أَمَالِنَا «6» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ اخْتِفَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ «7» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ «8» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ «9» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحُسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَآبِ وَ حِزْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعُقَابِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.]

و به تو پناه می آوریم از این که راه خیانت به کسی را به پیماییم، و نسبت به کردارمان خودپسندی کنیم، و آرزوهای خود را دور و دراز سازیم و به تو پناه می آوریم، از بدی باطن و ناچیز شمردن گناه کوچک، و این که شیطان بر ما چیره شود، یا روزگار ما را به عرصه بلا و نکبت اندازد، یا پادشاه بر ما جور و ستم روا دارد.

و به تو پناه می آوریم، از رسیدن به اسراف، و از دست دادن آنچه که در زندگی به اندازه و کافی است و به تو پناه می آوریم از سرزنش دشمنان و از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 141

احتیاج به هم نوعان، و از معیشت در سختی، و از مرگ بدون توشه.

و به تو پناه می آوریم، از حسرت عظیم تر و بلای بزرگ تر، و بدترین بدبختی و بدی بازگشت، و محرومیت از ثواب، و داخل شدن مجازات.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و تمام مؤمنین و مؤمنات را به رحمت از همه این امور زشت پناه ده، ای مهربان ترین مهربانان!

25- غشّ و خدعه

مکر و فریب و حيله و خدعه و به تعبیر روایات غشّ با مردم عملی شیطانی و مورد نفرت حق و جاذب لعنت و شقاوت برای مرتکب آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَاذَا؟ «1»

اگر عرضه شدن تمام برنامه‌ها بر حضرت حق امری مسلم و حتمی است پس خدعه و حيله برای چیست؟

امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

از امین وحی شنیدم:

إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا. «2»

مکر و خدعه و فریب و غش در آتش است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست هر کس مسلمانی را بفریبد و از ما نیست هر کس به مسلمانی خیانت ورزد.

(1) - من لا یحضره الفقیه: 4 / 393، حدیث 5836؛ الخصال: 2 / 451، حدیث 55.

(2) - بحار الأنوار: 72 / 284، باب 72، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 12 / 241، باب 137، حدیث 16198.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 142

در منهیات رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ يُخْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِإِنَّهُمْ أَغَشُّ الْخُلُقِ لِلْمُسْلِمِينَ. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ. «1»

هر کس در خرید یا فروش با مسلمانی خدعه کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا یهود خائن‌ترین مردم به مسلمانانند. و نیز فرمود:

هر کس شب را به سر برد در حالی که در نیتش خدعه با مسلمان باشد، شب را در غضب حق به سر برده و همچنان صبح می‌کند تا توبه نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ لَا يُعْشُ أَحَاهُ، وَ لَا يُخُونُهُ، وَ لَا يَخْذُلُهُ، وَ لَا يَتَّهِمُهُ، وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ. «2»

مومن با برادر دینی خدعه نمی کند، به او خیانت نمی ورزد، وی را بی یاری نمی گذارد، به او تهمت نمی زند و از وی برائت و بی زاری نمی جوید.

26- عجب در عمل

عجب در لغت، به معنای خودپسندی، خودبرترینی، تکبر و از خود راضی بودن است.

همین حالت زشت است که گروهی را در جوامع عزیز بی جهت کرد و نفاق و دوئیت و بدبینی و جنگها و برتری نژاد را بر جامعه انسانی تحمیل نمود.

انسان از خود راضی، به چیزی و به کسی رحم نمی کند و میل دارد انسانها در

(1) - بحار الأنوار: 284 / 72، باب 72، حدیث 3؛ الأمالی، شیخ صدوق: 429، ذیل حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 285 / 72، باب 72، حدیث 4؛ الخصال: 622 / 2، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 143

همه شؤون به او تعظیم کرده و برده او باشند و اگر تسلیم خواسته های وی نگردند به اشد مجازات محکوم شوند.

انسان به نژاد و رنگ و علم و عمل و هنر خود نباید عجب بورزد، بلکه باید در پیشگاه حضرت محبوب در هر شأنی که هست متواضع باشد، تا به اندازه استعداد و لیاقتش مورد ستایش و مدح حضرت حق قرار گیرد و یا اولیای الهی از او به نیکی یاد کنند.

قرآن مجید می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا «1»

آیا به کسانی که خود را به پاکی می ستایند، نگرستی؟ [این خودستایی هیچ ارزشی و اعتباری ندارد] بلکه خداست که هر که را بخواهد [بر اساس ملائکهای تعیین شده از سوی خود] می ستاید، و [گروهی که به ناحق، خود را می ستایند در کيفر و مجازات] به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى «2»

او به شما از هنگامی که شما را از زمین به وجود آورد و از هنگامی که در شکم مادرانتان جنین بودید، داناتر است؛ پس خودستایی نکنید. او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است، آگاهتر است.

راستی، چه معنا دارد که انسان خاکی خودش یا عمل نیکش را بزرگ و شایسته

(1) - نساء (4): 49.

(2) - نجم (53): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 144

به حساب آورد و به آن شادی و خوشحالی کند و خود یا کارش را به رخ مردم بکشد.

ما که يك زمانی خاک، سپس نطفه، آنگاه جنین و پس از چندی طفل خردسال و پس از آن دارای جسمی معمولی و روزی هم به خاک گور می رویم چه جای عجب و خودپسندی داریم؟

البته خوشحالی از عمل از باب شکر و توفیقی که رفیق راه شده، از نظر قواعد شرعی مانعی ندارد. باید مواظبت کرد که کار انسان به عجب نکشد، عجبی که زمینه تحقق هرگونه ظلم به مردم و پایمال کردن حقوق انسانهاست.

اسحاق بن عمار می گوید: حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

عابدی نزد عالمی رفت، عالم به او گفت: نماز چگونه است؟ گفت: از مثل منی درباره عبادتش می پرسند؟ من سالهاست خدا را عبادت می کنم، گفت:

گریهات چگونه است؟ گفت: به اندازه ای که اشکم بر چهره ام می ریزد، عالم گفت:

اگر خنده می کردی و خائف و ترسناک از عاقبت بودی، بهتر از این بود که گریه کنی و به آن فخر بفروشی که کوشش و سعی فخر فروش به جایی نمی رسد! «1» امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ. «2»

عجب بر هر کس وارد شود هلاک می گردد.

علامه مجلسی می فرماید: مراد از هلاکت، استحقاق عذاب الهی است.

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

دو نفر وارد مسجد شدند، یکی عابد و دیگری فاسق، سپس هر دو از مسجد

(1) - الکافی: 313 / 2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 307 / 69، باب 117، حدیث 2.

(2) - الکافی: 313 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 101 / 1، باب 23، حدیث 241.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 145

خارج شدند در حالی که فاسق صدیق و عابد فاسق شده بود.

این بدین علت بود که عابد در عبادتش اهل فخر و خودپسندی گشت و فاسق بر گناهش دچار پشیمانی شد و از حضرت حق طلب مغفرت نمود. «1» خداوند به داود علیه السلام خطاب فرمود:

يَا دَاوُودُ بُشِّرِ الْمُذْنِبِينَ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. قَالَ: كَيْفَ ابْشُرُ الْمُذْنِبِينَ وَأَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟! قَالَ: يَا دَاوُودُ بُشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَلَّا أَقْبِلُ التَّوْبَةَ، وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ. «2»

ای داود! گناهکاران را بشارت بده و صدیقان را بترسان. عرضه داشت:

چگونه آلودگان را بشارت دهم و پاکان را بترسانم؟ خطاب رسید: به گناهکاران بشارت قبول توبه بده و این که از معاصی آنان عفو می کنم و پاکان را بگو به اعمال خود عجب نورزند که احدی نیست که برایش میزان اعمال پیاکنم مگر این که هلاک گردد.

معنای جمله آخر این است که خوبی‌ها و شکر انسان با نعمتی از نعمت‌های حق برابری نمی‌کند، اگر بخواهند نعمت‌ها را با عبادات و نیکی‌ها بسنجند برای کسی چیزی باقی نمی‌ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جملاتی بسیار زیبا و پرمعنا می‌فرماید:

الْعُجْبُ هَلَاكٌ، وَ الصَّبْرُ مَلَأٌ. «3»

عُجْب هلاکت و صبر ملاک نجات است.

(1) - الکافی: 314 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 101 / 1، باب 23، حدیث 243.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 69، باب 117، حدیث 8؛ الکافی: 314 / 2، حدیث 8.

(3) - بحار الأنوار: 315 / 69، باب 117، حدیث 17؛ الخصال: 506 / 2، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 146

لَا وَحْدَةً وَلَا وَحْشَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ. «1»

تنهایی و وحشتی وحشتناک‌تر از عُجْب نیست.

سَيِّئَةُ تَسْوِئِكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةِ تُعْجِبُكَ. «2»

آن بدی که تو را بدحال کند و بیازارد، در پیشگاه خدا بهتر است از حسنه‌ای که تو را به عُجْب آورد.

چون ندانستی ز اسرار صمد

ای پسر در جهل ماندی تا ابد

لاجرم گیرد به مرگت این لسان

رد کنی مرد خدا را در جهان

وای بر آن کس که او را رد کند	بیخ اسرار دل خود را کند
ای ز نادانی خود حیران شده	همچو گمراهان سرگردان شده
حیف اوقاتی که داری در جهان	می روی زینجا به صد حسرت بدان
تو یقین که دوست را نشناختی	زان جهت نقد تنت درباختی
این جهان بھر تو پیدا آمده	واندر او صد شور و غوغا آمده
دیده معنی تو داری درنگر	تا شوی واقف ز حالات بشر
صورت خیرالبشر همراه توست	عرش اعظم نیز منزلگاه توست
اندر این عالم وجود کاملی	بلکه بهتر از جمیع حاملی
تو دُر دریای سَر دآوری	بلکه روشن تر ز شمع خاوری
تو به دنیا بھر کاری آمدی	اندر او مقصود یاری آمدی
این جهان بشناس و رو از وی برون	تا نیفتی اندر این غرقاب خون

(عطار نیشابوری)

(1) - بحار الأنوار: 315 / 69، باب 117، حدیث 18؛ الأملی، شیخ طوسی: 182، حدیث 305.

(2) - نخب البلاغه: حکمت 46؛ بحار الأنوار: 316 / 69، باب 117، حدیث 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 147

27- آرزوی دراز

امید یا آرزو از عوامل حرکت چرخ‌های زندگی انسان‌هاست. در حقیقت این امید و آرزو دلیل اصلی فعالیت و تلاش مردم است تا نظام زندگی شکل بگیرد و رفیق راه و آینده بشر می‌باشد.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

امید و آرزو مایه رحمت است و با آن مادر فرزند را شیر می‌دهد و باغبان به درختکاری می‌پردازد. «1» «روزی حضرت عیسی علیه السلام در کناری نشسته بود، پیرمردی با بیل زمین را شیار می‌کرد، عیسی دعا کرد: خدایا! آرزو را از او بگیر. همان زمان پیرمرد بیل را به کنار انداخت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی گفت: خدایا! آرزو را به او بازگردان.

پیرمرد برخاست و شروع به کار کرد. «2» آرزو و امیدها را پایانی نیست و آثار بسیاری بر رفتار و کردار انسان دارد. چنانچه این عامل حیات و حرکت از حدّ بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین وسیله انحراف و بدبختی می‌شود چنان انسان را به خود مشغول می‌کند و غرق در دنیای تخیلات می‌سازد که از هدف کلی آفرینش غافل می‌شود. خداوند متعال در ابتدای سوره حجر درباره کافران لجوج می‌فرماید:

رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ* ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ «3»

کافران [هنگام روبرو شدن با عذاب] چه بسا آرزو می‌کنند که کاش تسلیم

(1) - بحار الأنوار: 175 / 74، باب 7، ذیل حدیث 8؛ أعلام الدین: 295.

(2) - بحار الأنوار: 329 / 14، باب 21، حدیث 57؛ مجموعة ورام: 272 / 1.

(3) - حجر (15): 2 - 3.

[فرمان‌های خدا] بودند.* بگذارشان تا بخورند و [با لذایذ مادی و زودگذر] کامرانی کنند، و آرزوها، سرگرمشان نماید؛ سپس [حقانیت اسلام و فرجام شوم خود را] خواهند فهمید.

این است که حضرت امیرمؤمنان بر سرانجام آن ترسناک بود می‌فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ، إِنَّ مَا أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: اتَّبِعْ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتَّبِعْ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. «1»

ای مردم، ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس و دیگری بی‌مرز بودن آرزو. اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد.

در نزد ایشان بدترین مردم کسانی هستند که آرزویشان دراز و کردارشان ناپسند باشد. به راستی چه افراد با استعداد و شایسته‌ای که بر اثر گرفتاری در دام آرزوهای خام و خیالی به موجودات ضعیف و مسخ شده تبدیل شدند. که نه تنها به حال جامعه‌شان مفید نبودند بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کردند و از هر گونه تکامل بازماندند و أجل خود را نزدیک ساختند.

همان طور که مولی علی علیه السلام در مناجات خویش فرمود:

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ أَمَلِي. «2»

و دوری آرزوهایم مرا از منفعت واقعی‌ام محروم ساخته است.

چه محرومیت از این بیشتر که پیوسته انسان را در رنج و رفاه کاذب قرار می‌دهد و او شب و روز باید تلاش کند به گمان خود که به دنبال سعادت و آسایش می‌رود در حالی که توشه‌ای از بدبختی و گوشه‌گیری برای او فراهم می‌شود و توبه او را به

(1) - نهج البلاغه: خطبه 42.

(2) - مصباح المتهجد: 845؛ البلد الأمين: 188.

تأخیر می اندازد.

مردی از حضرت علی علیه السلام درخواست موعظه کرد حضرت به او فرمود:

از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارند و به آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می اندازند ... «1» بیشتر این گونه افراد با حالت بدی جان می دهند و زندگی دردناکشان و سرانجام غم انگیز آنها مایه عبرت دیگران می شود.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات خود از دست نفس چنین می نالد:

اَلْهٰی اَلَيْكَ اَشْكُوْ نَفْسًا بِالسُّوءِ اَمَّارَةً ... وَ تَجْعَلُنِيْ عِنْدَكَ اَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيْرَةَ الْعِلَلِ، طَوِيْلَةَ الْاَمَلِ. «2»

خدایا! از نفسی که فراوان به بدی فرمان می دهد به تو شکایت می کنم که ...

هستی مرا نزد تو از پست ترین تباه شدگان قرار می دهد. بیماری هایش بسیار، آرزویش دراز است.

نقش شیطان در آرزوسازی و زیبا جلوه دادن آن در وجود انسان از مهمترین تلاش های شیطانی اوست که حتی به انبیا هم طمع ورزید تا در آنها تصرف کند.

تمّی به معنای آرزوست و شیطان امید داشت تا در آرزوهای پیامبران هم القائات وارد می کند که آن را آلوده کند ولی خداوند با آیات و حکمت خود امور را محکم می کند.

أما آرزوهای دراز آثار عجیبی در دنیا و آخرت دارد از جمله آنها: خداوند حق تعالی در مناجاتی به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای موسی! درد دنیا آرزوی دراز مکن که قلبت سخت می شود و انسان سخت

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 150.

(2) - بحار الأنوار: 143/91، باب 32، حدیث 21، مناجاة الشاکین.

دل از من دور است. «1» درازی آرزو و امیدها، اعمال را زشت می‌کند، یاد مرگ را کم می‌سازد، پاداش عمل را ناچیز می‌کند و آخرت را از یاد آدمی می‌برد و دنیا را باب میل قرار می‌دهد.

پس امیر بیان مولای عارفان هشدار ماندگاری می‌فرماید:

هر که آرزو داشته باشد که فردا زنده بماند، در حقیقت آرزوی زندگی همیشگی را کرده است. و هر که آرزوی زندگی ماندگار کند، قلبش سخت شود و به دنیا روی آورد. و در چیزی که خداوند تبارک و تعالی به آن وعده داده است؛ بی علاقه گردد. «2» خدایا! به تو پناه می‌برم از این که مرا دچار آرزوهای طولانی گردانی، آرزوهایی که جز حایل شدن بین من و حق و به فراموشی دادن آخرت سودی ندارد.

خدایا! به تو پناه می‌آورم از بدی نهفته در درون که عبارت از سوء نیت نسبت به مردم، یا خیال گناه، یا سیئات اخلاقی باشد.

خدایا! پناه به تو از کوچک شمردن گناه صغیره و از دست یافتن شیطان بر امورم، یا روزگاری که عامل بدبختی است و از ستم سلطان ستمکار و از اقدام بر اسراف و از نیافتن رزق و روزی به اندازه کفاف.

خدایا! به تو پناه می‌برم از شتمانت دشمنان به وقتی که رنج و مصیبتی از باب آزمایش به من برسد و از نیازمندی به کسی که مانند خودم می‌باشد و از زندگی در سختی.

(1) - الکافی: 329 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 398 / 70، باب 145، حدیث 3.

(2) - الجعفریات: 240؛ مستدرک الوسائل: 106 / 2، باب 18، حدیث 1552.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 151

28- بدی باطن

انسان موجودی ناشناخته و پیچیده است که در درون او محیطی پر از اسرار فطری و غریزی است که تنها خداوند و بنده او از تئانها باخبرند. این انسانی که از آبی جهنده و خاکی خشکیده آفریده شده و برای هدفی عالی به صحنه دنیا آورده شده است؛ پس از حرکت‌های جسمی و قلبی و حالاتی که از آنها بروز می‌کند به بازگشتی بزرگ می‌رسد که **یوم السرائر**

در آخرت است. این بازگشت روزی تحقیق می‌یابد که اسرار پنهان، آشکار می‌شود و انسان‌ها با رنگ‌های گوناگون، درون خود را مشاهده می‌کنند. آن جا که حضرت حق تعالی می‌فرماید:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «1»

روزی که رازها فاش می‌شود.

تُبْلَى از ماده بَلَوَى به معنای آزمایش است. از آن جهت که به هنگام آزمایش حقیقت اشیا آشکار می‌شود، در روز قیامت اسرار خفته بروز می‌کند و حقایق عالم درون آدمی بر همگان آشکار می‌شود.

سرائر جمع سریره به مفهوم حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است. به عبارت دیگر آنچه در قلب به صورت سری و مخفی مانده مانند نیت‌ها، اعتقادات، خطورات قلبی، وساوس شیطانی، الهامات رحمانی و گاهی به اعمال مخفیانه، سوء السریره گفته می‌شود؛ یعنی هر عمل قبیحی که انسان او را در باطن می‌پوشاند یا پنهانی مرتکب می‌شود.

در روایتی معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر سرائر در آیه شریفه پرسید:

«او می‌گوید: از حضرت پرسیدم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در

(1) - طارق (86): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 152

آخرت با آن می‌آزماید؟

حضرت فرمود: سرائر شما، همان اعمال شما همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر واجبی است؛ زیرا همه اعمال در حقیقت باطن پنهان است، اگر انسان بخواهد می‌گوید: نماز خوانده‌ام، در حالی که نخوانده است، یا می‌گوید وضو گرفتم در حالی که وضو نگرفته است، این تفسیر کلام خداوند است؛ روزی که حقیقت نهان‌ها آشکار می‌شود. «1» در آن روز که یوم البروز و یوم الظهور است اسرار درون نمایان می‌شود که عبارتند از ایمان و کفر و نفاق و نیت خیر و شر، ریا، اخلاص و ... این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است. و برای مجرمان مایه سرافکندگی و خواری و خفت و افزونی غضب الهی است.

بنابراین مردم از نظر خیر و شر درونی چهار دسته‌اند:

الف - عده‌ای ظاهر و باطنشان بر خیر و نیکی است. این وضعیّت انبیا و اصحاب آنان و مؤمنان و اولیای الهی است که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام برگزیده بودن آنان از میان نیکان خلق اشاره شده است.

ب - عده‌ای ظاهر و باطنشان بر شر و پلیدی است مانند: گروهی از اهل کتاب که خداوند کتاب آسمانی بر آنان نازل می‌فرمود، یا وعده پیروزی پیامبران را به آنان می‌داد، آنان انکار می‌کردند و حق را نمی‌پذیرفتند. پس خداوند کافران را لعنت نموده است.

ج - عده‌ای ظاهری شرور دارند ولی در باطن قلبی سلیم ولی پیچیده به خیر دارند. آنان کسانی‌اند که اهلّیت بازگشت به دایره حق و حقیقت را دارا هستند. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود:

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 323/10، ذیل آیه 9 سوره طارق.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 153

خِيارُ امّی اُحْدِثُوْهُمُ الَّذِینَ اِذَا غَضِبُوْا رَجَعُوْا. «1»

نیکان امت من راسخان در دینند، آنان هرگاه خشمناک شدند به حق بازمی‌گردند.

آنان در رسیدن به امور خیر بانشاط و شتاب‌کننده‌اند و در اجرای اصول دستورهای دینی و کارهای خیر باصلاّت و محکم هستند. و در گستره رحمت خداوند آشکارا می‌خندند و در نّهان از ترس عذاب پروردگارشان می‌گیرند.

د - عده‌ای ظاهری خیر دارند ولی در باطن شرورند. این وضعیّت جمع شدن خیر و شر همان حالت نفاق است. این گروه دارای باطنی خبیث که منشأ آن شیطنت پلید همراه با غضب افراطی و حسد اسرافی است. به تعبیر آیات قرآن، آنان منافقند که در دل‌هایشان مرض شك و ریاست و همه وعده‌های پیروزی و یاری خداوند را فریب می‌دانند. «2» گفته شده که: «هرگاه درون و برون یکسان باشد، این عدل است. و هرگاه درون بهتر از برون باشد احسان است و هرگاه برون بهتر از درون باشد این تجاوز و ستم آشکار است.» «3» بنابر سخن فوق اگر درون انسان دچار آفت‌ها و مفاصد اخلاقی گردد اندک اندک اثر زشتی سیرت به صورت انسان می‌رسد و او را بدشکل می‌کند و در حالت تداوم آن حتی دامن بزرگان و حاکمان را هم می‌گیرد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

آفَةُ الْمَلِكِ سُوءُ السِّيَرَةِ، آفَةُ الْوُزَرَاءِ خُبْتُ السَّرِيَّةِ. «4»

(1) - كنز العمال: 127 / 3، حديث 5805؛ الجامع الصغير: 1 / 615، حديث 3977.

(2) - رياض السالكين: 2 / 382، تبصره.

(3) - مجموعة ورام: 1 / 14؛ مجمع البيان في تفسير القرآن: 6 / 191، ذيل آيه 90 سورة نحل.

(4) - غرر الحكم: 347، حديث 7993 - 7994.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 6، ص: 154

آفت شاهی، بدرفتاری است، آفت وزیران پلیدی درون است.

در دعاهاى وارده از معصومین عليهم السلام آمده است که:

برخی از گناهان و صفات رذيله، دعا و حاجت را رد می کند و یا جلوگیر و پرده رسیدن به درگاه خدا می شود. سید ساجدین، زین العابدین علیه السلام درباره این گونه گناهان می فرماید:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، سُوءُ النَّيَّةِ، وَ خُبْتُ السَّرِيَّةِ وَ التَّفَاقُّ مَعَ الْإِخْوَانِ. «1»

و گناهانی که مانع قبولی دعاست عبارت از بدنیّت، پلیدی باطن و دورویی با برادران می باشد.

پس هر گاه انسان برای اصلاح خود رسیدگی می کند، نادرستی درونش ظاهر می شود و به فکر پاک کردن سیاهی و زنگار از دل می افتد. هیچ کس صفت زشتی را در دل پنهان نکرد مگر این که آن ویژگی در لغزش های زبان و حرکات چهره اش نمودار می گردد.

امام صادق علیه السلام از ریشه های فساد باطنی پرده برداشته است که فرمود:

پلیدی ظاهر ناشی از پلیدی باطن است و هر که درون خود را درست کند، خداوند ظاهرش را خوب نماید؛ بزرگترین تباهی آن است که بنده به غفلت از خدای تعالی خرسند باشد؛ این تباهی زائیده آرزوی دراز و آزمندی و تکبر است، چنانکه خدای عزوجل در داستان قارون از این نکته خبر داده است که می‌فرماید: «خواهان تباهی بر روی زمین مباش که خداوند مفسدان را

(1) - بحار الأنوار: 376 / 70، باب 138، حدیث 12؛ معانی الأخبار: 271، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 155

دوست ندارد.» «1» این خصلت‌ها کار قارون و باور او بود و همگی ریشه در دنیا دوستی دارد. «2»

29- كوچك شمردن گناه صغيره

در روایات معصومین علیهم السلام به طور کلی از كوچك شمردن و اندك دانستن عمل خیر یا شر نهی شده است؛ زیرا عمل اندك و سبك هر چند به نظر ناچیز آید ولی با توجه به نتیجه آن اثرات بسیاری دارد:

الف - زمینه سازی

عمل خیر اندك زمینه‌ساز کارهای خیر بزرگتر می‌شود؛ و هرگاه اندیشه انسان در کار نيك كوچك پیوسته باشد احساس خیرخواهی و خیررسانی در او تقویت می‌شود هر چند این خیر در دعا یا حاجت یا صدقه و یاری به دیگران باشد و بی‌توجهی به ارزش آن موجب ناامیدی و بی‌هویتی در وظیفه انسانی می‌گردد. و كوچك دانستن عمل خیر، آثار روانی و عقوبت بسیاری دارد که در روایات آمده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کار خوب را هرگز اندك مشمار؛ زیرا فردای قیامت آن را می‌بینی و شادمانت می‌کند. «3» امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

کار خوب را انجام دهید و چیزی از آن را دست کم نگیرید؛ زیرا كوچك آن

(1) - قصص (28): 77.

(2) - بحار الأنوار: 395 / 70، باب 144، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 107.

(3) - بحار الأنوار: 181 / 68، باب 64، حدیث 37؛ ثواب الأعمال: 134.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 156

بزرگ است و اندک، آن بسیار. «1» عادت به کارهای خیر و نیک اندک، مقدمه برگزاری امور خیر بسیاری می شود.

ب - اندک انگاری حق خدا

گاهی کوچک دانستن عملی، سبک شمردن حق خداوند می باشد، یعنی خدا را هیچ حساب کردن و صاحب حق را بی ارزش انگاشتن است.

روایات ما درباره گناه این گونه بیان کرده است که در حقیقت سرزدن گناه کوچک، کم اهمیت انگاشتن حق پروردگار است و این تفکر سبب ضایع کردن حقوق الهی می شود. و مقام رب العالمین را در قلب کوچک می نماید و مخالفت او را فراهم می سازد.

حضرت علی علیه السلام به این نکته اشاره فرموده است:

هر گاه گناه را بزرگ بشماری؛ پس حق خدا را بزرگ شمرده ای و هر گاه گناه را کوچک بشماری پس حق خدا را کوچک دانسته ای. بنابراین هر گناهی که در اندیشه بزرگی دارد نزد خدا کوچک است و هر گناهی که کوچک انگاشته می شود نزد خداوند بزرگ است. «2» این فرمایش امام علی علیه السلام تأیید اندرز رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر است که فرمود:

يَا أَبَاذَرٍّ لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ. «3»

(1) - تفسیر المیزان: 11/3، ذیل آیه 4 سوره آل عمران.

(2) - طه (20): 124.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 405/3، حدیث 170، ذیل آیه 124 سوره طه.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 157

ای ابوذر به کوچکی گناه منگر، بلکه به آن که نافرمانیش می کنی بنگر.

این که فرمود: گناه اندك نزد خداوند بزرگ است، یعنی حق مولای بزرگواری در کار است که با ارتکاب گناهان كوچك و نافرمانی عصیانگرانه با وسوسه های شیطانی، به تدریج از بین می رود.

گناه صغیره چیست؟

گناه كوچك در برابر گناه بزرگ شناخته می شود که در قرآن مجید از آن تعبیر به لم و سیئه شده است.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَ سِعَ الْمَغْفِرَةِ «1»

کسانی که از گناهان بزرگ و زشت کاری ها جز لغزش های كوچك دوری می کنند [مورد آمرزش اند] یقیناً آمرزش پروردگارت گسترده و وسیع است.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا «2»

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید دوری کنید، گناهان كوچکتان را از شما محو می کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می کنیم.

راغب اصفهانی در واژه لم نوشته است:

لمم برگرفته از امام به معنی نزدیک شدن به چیزی بدون انجام دادن آن است. و گاهی به چیز کم و ناچیز هم اطلاق شده است. در اینجا مقصود نزدیک شدن به گناه است و از گناه صغیره به لمم تعبیر شده؛ زیرا مرتکب صغیره، لحظه به لحظه به گناه

(1) - نجم (53): 32.

(2) - نساء (4): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 158

بزرگ نزدیک می شود و این موجب انباشته شدن گناهان می شود. لمم و سیئه هر دو در توهین و بی حرمتی به حق و مقام ربوبی باری تعالی مشترکند.

اما لمم ویژگی هایی دارد که در روایات و تفاسیر اهل فن آمده است:

1- یکی از صفات غالبه بر نفس و فعل قبیحی است که حدّ ندارد و وعده عذاب به آن داده نشده است و بازخواستی از آن نشود.

2- گناهی که شامل صغیره و کبیره است؛ مشروط بر این که عادت نشده باشد و گاهی که اتفاق بیفتد، انسان متوجه شده و توبه کند.

3- گناهی که گاهی انسان به سراغ آن می رود و سپس از آن استغفار می کند.

4- گناهی که از انسان سر زند و خودداری کند و بار دیگر آلوده شود و پی در پی ادامه دارد ولی طبیعت و عادت او نیست. «1» بنابراین ممکن است مسلمانی لغزش داشته باشد ولی گناه بر خلاف فطرت و طبیعت و سنجیه اوست؛ زیرا روح و قلب او پاک است و آلودگی ها جنبه عرضی دارد. پس با ارتکاب گناه کوچکی، از ظلم به نفس پشیمان می شود و از خداوند تقاضای بخشش می کند سپس مغفرت واسعة الهی شامل حال او می گردد.

امیر مؤمنان در نامه ای به والیان حکومت چنین سفارش می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَإِنَّتُمْ اظْلَمُ، وَ أَنْ يَغْفُفُ فَهُوَ أَكْرَمُ. «2»

ای بندگان حق، خداوند بزرگ از کوچک و بزرگ اعمالتان و ظاهر و نهانتان بازپرسی می کند، پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق ترید و اگر عفو کند او کریم تر است.

(1) - تفسیر نمونه: 537 / 22، ذیل آیه 53 سوره نجم؛ الکافی: 441 / 2، باب اللّم.

(2) - نهج البلاغه: نامه 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 159

خطرات بی اعتنائی به خطاهای کوچک

در فرمایش های معصومین علیهم السلام به اثرات و خطرات بی اعتنائی به خطاهای کوچک اشاره شده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند خشم خود را در معصیتش پنهان کرده است؛ بنابراین هیچ گناهی را کم شمارید؛ زیرا چه بسا که آن با خشم خدا همراه باشد و تو ندانی. «1» امام باقر علیه السلام فرمود:

مصیبتی چون کوچک شمردن گناهت و رضایت دادن به وضعیت موجودت نیست. «2» امام صادق علیه السلام به ابی اسامة زید شحام فرمود:

گناهان خُرد پنداشته بپرهیزید که این گناهان آمرزیده نمی شود. عرض کردم: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: آدمی گناه کند و بگوید: چه خوب می شد اگر غیر این گناهی دیگر نمی داشتم. «3» امام کاظم علیه السلام فرمود:

مسیح به حواریون فرمود: همانا گناهان کوچک از نیرنگ های ابلیس است. او گناهان را در نظر شما کوچک جلوه می دهد و در نتیجه گناهان انباشته و زیاد شده و شما را در میان می گیرد. «4»

(1) - بحار الأنوار: 349 / 70، باب 137، حدیث 43؛ معانی الأخبار: 113.

(2) - بحار الأنوار: 165 / 75، باب 22، حدیث 1؛ تحف العقول: 286.

(3) - الکافی: 287 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 345 / 2، باب 137، حدیث 29.

(4) - بحار الأنوار: 307 / 75، باب 25، حدیث 1؛ تحف العقول: 392.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 160

امام رضا علیه السلام فرمود:

گناهان اندک مسیر گناهان بزرگند و کسی که از خداوند در گناه کم، ترس نداشته باشد در زیاد نیز از او نترسد. «1»

30- تسلط شیطان

از ویژگی‌های سرنوشت منافقان چیرگی شیطان بر آنهاست. از اینرو یاد خدا از خاطر آنها زدوده شده است. و یاد شیطان بر آنها غلبه کرده است.

به این دلیل خداوند آنان را حزب شیطان نامیده و می‌فرماید:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَسِرُونَ «2»

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان‌کارانند!

استَحْوَذَ از ماده حَوَّذَ به معنای پشت ران شتر است و از آن جا که ساریان به هنگام راندن شتران بر پشت ران‌های آنها می‌زند به مفهوم تسلط یافتن و شتاب در راندن آمده است.

از ویژگی‌های بارز منافقان اعطای تام نفس در اختیار و سوسه‌های شیطانی است. و فرد منافق با فراموشی ذکر حق، حزب شیطانی تشکیل می‌دهد و گروهی از انسان‌های نادان را هم گمراه می‌سازد و فجایع بسیاری را پدید می‌آورد؛ آنانی که

آتش فتنه‌ها و بدعت‌ها را می‌افروزند و باطل را با حق می‌آمیزند؛ و حوادث ناگواری مانند جنگ جمل و قیام عاشورا را به وجود می‌آورند، مریدان درست شیطانند که

(1) - بحار الأنوار: 353 / 70، باب 137، حدیث 55؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 2 / 180، حدیث 4.

(2) - مجادله (58): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 161

راه حق و معصومان علیهم السلام را سدّ می‌کنند و باطل را تقویت می‌نمایند.

پس در این حالت سرنوشت ایشان با اراده شیطان گره می‌خورد که امیرمؤمنان درباره آنان فرمود:

فَهَذَاكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى. «1»

در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می‌یابند.

آنچه از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به دست می‌آید:

غلبه یا سلطه شیطان بر انسان از مشکل‌ترین گرفتاری‌های انسان است؛ زیرا شیطان فریکاری‌های بی شماری دارد که اساس آن هوای نفس است. پس هیچ انسان صاحب نفس که دارای مقام یا مال یا مدرک باشد از فتنه‌های او در امان نیست مگر اندک افراد مُخْلِص و متقی مصون می‌مانند.

و بسیاری از مردم حتی بدون وسوسه شیطانی زمینه سلطه جوی شیطان را بر خود فراهم می‌سازند سپس صحنه‌های عصیان را به دست آنان به وجود می‌آورد در حقیقت غلبه هوایی و خواهش‌های نفسانی جاده را برای شیاطین صاف می‌کند.

حضرت مولا علی علیه السلام به این ریشه اشاره فرموده:

مَنْ اسْتَفَادَهُ هَوَاهُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ. «2»

هر که خواهش‌های او از او فایده برد؛ شیطان بر او مسلط گردد.

هر چند خداوند متعال به شیطان مهلت فریب و دام گستری را تا روز موعود داده است ولی هرگز حق حکومت همیشگی و سلطه‌گری بر فرشتگان و آدمیان نداده

(1) - نهج البلاغه: خطبه 50.

(2) - غرر الحکم: 307، حدیث 7049.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 162

است. ولی چون شیطان که سالیان دراز در درگاه ربوبی به عبادت و پرستش پرداخته بود به او اجازه داد تا تصرفاتی در وجود انسان بنماید. البته نه بر فطرت و دین و ولایت و محبت اهل بیت، بلکه در حدود اعمال بدنی و اخلاقی که می‌تواند زمینه‌های آمادگی گناه را مانند تشویق، زیبا نمایی، تحریک شهوت، برافروختن غضب فراهم سازد و هرگز مستقیم وارد امور خلاف نمی‌شود.

بنابراین در روز قیامت شیطان در دفاع خود به کافران و منافقان شاکی می‌گوید:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» «1»

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می‌گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می‌بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی‌پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی‌تردید من نسبت به شرک‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 163

در حقیقت شیطان با نیروهای غریزی در وجود انسان یاری می‌شود.

حکمای اسلامی در تفسیر ریشه‌های اغواگری شیطان گفته‌اند:

«در بدن انسان نیروهای چهارگانه است که سبب از دست رفتن سعادت‌های روحانی می‌گردد:

1- نیروی خیال و محسوسات و تصویر آن در ذهن و فکر

2- نیروی وهم در غیر محسوسات

3- نیروی شهوت و امیال

4- نیروی غضب و خشم

از این نیروها حالاتی تولید می‌شود که موجب زوال کامیابی معنوی و حضور شیاطین خارجی در اطراف انسان می‌شود؛ تا زمانی که این نیروها فعال نباشند، وسوسه‌ای هم در کار نیست که سبب جهت‌گیری نیروهای چهارگانه باشد. «1» علاوه بر آنها، حواس ظاهری و باطنی و نیروهای بدنی هم به کمک شیطان می‌روند و انسان به دست خود مقدمات گمراهی و تباهی را آماده می‌سازد. اما این که درباره پیامبران و اولیای الهی نمی‌تواند نفوذ مؤثر داشته باشد؛ زیرا اصولاً هر کسی با اراده و میل نفس خویش در پیچه‌های قلب را به روی شیطان می‌گشاید و گرنه او بدون اجازه از این دروازه نمی‌گذرد و پیامبران خدا و اولیای حقیقی خداوند هرگز اجازه نظر به او نمی‌دهند تا روح و روان و دل آنان آلوده شود. مقصود از این راه‌یابی شیطانی این است که آدمی بر اثر ضعف ایمان و بی‌توجهی به حق و حقوق الهی و انسانی، قلب را در اختیار تسخیر شیطان قرار می‌دهد در نتیجه ارتکاب گناه در ذهن او آسان می‌شود.

امور مهمی در روایات اهل بیت آمده است که زمینه تسلط شیطان بر آدمی را بیان می‌کند که عبارتند از:

(1) - بحار الأنوار: 153 / 60، باب 3؛ به نقل از التفسیر الکبیر، فخر رازی: 41 / 14، ذیل آیه 17 سوره اعراف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 164

1- خودپسندی

2- زیاد دیدن عمل

3- کوچکی گناه

4- همنشینی با هوسرانان

5- علاقه به مدح و ستایش

6- اختلاف سازی

7- سرگرم شدن به مال و فرزند

8- حسد ورزی

9- حرص خوردن

10- خلوت گزینی

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

از توفیق پرهیزگاری، توجه به حالت‌های شیطانی است که در پیرامون انسان با تقوا می‌چرخد تا راه نفوذ را پیدا کند.

فَاتَّقِ عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ، وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ وَ أَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّرُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا وَ يُنْيِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، حَتَّى تَهْجُمَ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ اغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. «1»

آن عبادی تقوایسته شد که خیرخواه خودگشت و توبه‌اش را پیش انداخت و بر شهوتش پیروز شد؛ زیرا زمان اجل انسان مخفی است و آرزویش گول زنده اوست، شیطان موکل آدمی است که معصیتش را در نظرش می‌آراید تا مرتکب آن شود و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می‌دهد تا آن را

(1) - نهج البلاغه: خطبه 63.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 165

به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل‌تر از هر چیز باشد.

این است حال اولیای خداوند که پیش از روز محاکمه به درگاه خدا از وسوسه‌های رنگارنگ شیطانی شکایت می‌برند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات شاکین که در حقیقت نجوای دردمندان است عرضه می‌دارد:

الهی! از دشمنی که مرا گمراه می‌کند و از شیطانی که مرا به انحراف می‌کشاند به تو شکایت می‌کنم. او سینه مرا از وسوسه آکنده و زمزمه‌های او قلبم را در میان گرفته است. در پیروی از خواهش‌های نفس مرا یاری می‌رساند و دنیا دوستی را در نظرم می‌آراید و میان من و طاعت و قرب به تو مانع می‌شود... «1»

31- سختی‌های روزگار

حضرت سجاد علیه السلام از تلخی‌های زمانه به خداوند پناه می‌برد چرا که زندگی در دنیا هیچ‌گاه خالی از دغدغه‌ها و دست‌اندازها نیست، کمترین آنها بیماری بدن انسان است که جسم او با درد و بلا همدم می‌شود و گاهی تا دم مرگ با آن همراه است. و این حقیقت زنده تا همیشه دهر ادامه دارد.

در فرهنگ لغت عرب آمده است:

«النَّكْبَةُ» یا «نَكْبَةُ الدَّهْرِ» یعنی آنچه از سختی‌های مصیبت‌بار زمانه و طوفان حوادث روزگار به انسان برسد. «2»

(1) - بحار الأنوار: 143 / 91، باب 32، حدیث 21، مناجاة الشاکین.

(2) - لسان العرب: ماده «النکبة».

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 166

گاهی چرخه زمان برای بعضی آدمیان، بمباران بلا و حادثه به وجود می‌آورد و این وضعیت امتحان الهی است تا پندی برای همگان باشد.

ایوب علیه السلام پیامبر خدا هم از این قاعده دنیایی بی‌نصیب نماند بلکه او در بدترین شرایط قرار گرفت که خداوند درباره او فرمود:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَبِيدِينَ «1»

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.* پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود.

ولی او از همه حوادث پیچیده که در طوفان بیماری و نابودی مال و مرگ فرزندان و غلامان برایش پیش می‌آمد، خم به ابرو نداد تا آزمونش کم بها نشود.

خداوند در ادامه از ماجرای ایوب علیه السلام درس بزرگی را به ما می‌آموزد که فرمود:

«این ماجرا برای عبادت کنندگان یادآوری باشد.» تا همانند او صبر و شکیبایی پیشه کنند. همان گونه که او در دنیا و آخرت ثواب دریافت کرد، آنها نیز به ثواب الهی برسند؛ زیرا هرگاه که بلاها و گرفتاری ایوب و صبر او را که برترین مرد زمان خود بود به یاد آورند، خویشتن را برای بردباری در دشواری‌های دنیا آماده می‌سازند. و این اسلحه هر پیامبر یا رهبر یا فرد مصلح است که با تحمل مشکلات به موفقیت دست یابد. خواهی نخواهی زندگی دنیا آمیخته با انبوه بلا و فقر و بیماری و کمبودهاست؛

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 167

و کسانی که روحیه استقامت ندارند همیشه نسبت به پیشامدهای آینده نگرانند، اما کسانی که صبورند از حوادث باکی ندارند؛ اگر به پاداش آن برسند آرزوی بارش بلاهای بیشتری را می کنند؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله درباره بیماری که ابراز درد و بی تابی می کرد؛ با تبسم به او نگاه نمود و فرمود:

در شگفتم از مؤمن و بی تابی او در بیماری؛ اگر مؤمن می دانست پاداشی را که خداوند در برابر سختی امراض به او می دهد هر آینه آرزو می کرد که همیشه در گرفتاری های آن غوطه ور باشد تا وقتی که پروردگارش را ملاقات کند. «1» و نمونه آن حضرت صادق علیه السلام فرموده اند:

هر گاه مردی گرفتار دردی شود و صبر کند، خداوند مانند پاداش هزار شهید برایش مقرر نماید. «2» و بنابر مفهوم بیشتر روایات معصومان علیهم السلام راه بهشت، عبور از گذرگاه بلایای زمینی و آسمانی است.

روزگار هیچگاه در کام رهبران و مؤمنان خوش نیامده است؛ زیرا بروز فتنه ها و آشوب ها در حکومت ها از موانع اصلی حکومت صالحان بوده است.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در نکوهش زمان خود می فرماید:

اَيُّهَا النَّاسُ، اَنَا قَدْ اصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلَّمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى نَحِلَّ بِهَا. «3»

(1) - بحار الأنوار: 206 / 78، باب 2، حدیث 12؛ الأمالی، شیخ صدوق: 501، حدیث 14.

(2) - بحار الأنوار: 206 / 78، باب 2، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 403 / 2، باب 1، حدیث 2473.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 168

ای مردم، ما در روزگاری منحرف و زمانی غرق کفران درآمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار بدکار شمرده می‌شود و ستم پیشه بر طغیان می‌افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

سپس حضرت حالات مردم را بر چهار دسته می‌کند:

1- فسادگران زمین

2- آشوبگران حکومتی

3- منافقان خیانتکار

4- صالحان و متقیان

این چهار گروه محصول فراز و نشیب‌های روزگارند که برخی مانند کاه بر روی آب شناور در حزب باد هستند و برخی مانند آب گل آلوده، تفرقه افکن و شرورند و برخی مانند آب زلال، مایه سرافرازی و حیات جامعه اسلامی هستند.

بنابراین فرمایش، هیچ اعتمادی به روزگار دنیا نیست که رنجوری آن بسیار است.

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر، روزگار را چنین وصف می‌کند:

روزگار بدن‌ها را می‌فرساید و آرزوها را تازه می‌کند و مرگ را نزدیک می‌گرداند و امیدها را دور می‌سازد. هر که به روزگار دست یابد به رنج افتد و هر که از دستش بدهد رنجور شود. «1» پس چه جای خوشحالی و آرامش است که تیرهای غیبی بلا و حادثه در کمین

(1) - نهج البلاغه: حکمت 72.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 169

خوشی‌ها و مستی‌هاست تا آدمیزاد در خواب غفلت نماند.

و نیز آن حضرت فرمود:

مردم کسی را نگفتند: خوشا به حال او، مگر این که روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد. «1» و همچنین به فرزندش حسن علیه السلام سفارش فرمود:

فرزندم! بدان که روزگار همواره چهره عوض می کند و دگرگون می شود پس چون کسی مباش که سخت سرزنش می کند و عذرش نزد مردم اندک است. «2» آیا راه چاره‌ای هست که از دشواری‌های زمانه آسوده گذر کنیم.

حضرت صادق علیه السلام برای اهلش چنین سفارش می فرماید:

مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن گاه که خداوند را دیدار کند. و به غیر این آسایش در چهار چیز است: سکوتی که به آن از احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی ببری، خلوتی که به آن از گزند پیدا و ناپیدای زمانه نجات یابی، گرسنگی که به آن شهوت‌ها و وسوسه‌های شیطانی را بمیرانی و شب زنده‌داری که به آن دلت را روشن و نهادت را با صفا و روح و روانت را پاک سازی. «3»

32- ستمگری پادشاه

از نشانه‌های فرومایگی و پستی روزگار مردم، حکومت ستمگران جور است هر چند بر پایه اسناد اسلامی و تجربه تاریخی دوره سلطه‌گری ظالم همیشگی نیست ولی آثار تلخ و ناشایسته‌ای بر اوضاع جامعه باقی می گذارد؛ که تا چندین نسل

(1) - فحج البلاغه: حکمت 286.

(2) - بحار الأنوار: 212 / 74، باب 8، حدیث 1؛ تحف العقول: 83.

(3) - مصباح الشریعة: 115؛ بحار الأنوار: 69 / 69، باب 96، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 170

رنجوری آن آشکار است.

«هنگامی که سلیمان نامه‌ای به وسیله هدهد به سوی ملکه سبا فرستاد تا تسلیم حق شوند و دست از پرستش بتان بردارند. ملکه سبا در ابتدای تصمیم با بزرگان قوم خود مشورت کرد که با سلیمان چگونه برخورد کند تا آنان گفتند: ما

قدرت کافی داریم و مرد جنگیم ولی تصمیم نهایی با توست. تصوّر ملکه این بود که پادشاهان چون تصمیم به تصاحب سرزمینی می گیرند با ابزارهای قدرت و فشار نظامی وارد می شوند پس گفت:

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَّ لِكَ يَفْعَلُونَ «1»

گفت: همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می شوند، آن را تباه می کنند و عزیزان اهلس را به ذلّت و خواری می نشانند و [آنان] همواره چنین می کنند!

این شیوه فکری او درباره سلاطین صحیح بود؛ زیرا تأکید کرد: «آری، اینچنین می کنند.» در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاه بود شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنان در دو چیز خلاصه می شود: فساد انگیزی و ذلیل ساختن عزیزان. «2» چرا که پادشاهان به آخور منافع خود می اندیشند نه حقوق ملت ها و آبادی و سربلندی دولت ها، بنابراین اسباب اصلی عقب ماندگی امت ها آنانند.

به این جهت مولا علی علیه السلام فرمود:

أَفَّهَ الْعُمَرَاءُ، جَوْرُ السُّلْطَانِ. «3»

(1) - نمل (27): 34.

(2) - تفسیر نمونه: 15/ 454، ذیل آیه 34 سوره نمل.

(3) - غرر الحکم: 346، حدیث 7964.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 171

آسیب آبادانی، ستم پادشاه است.

یا حکمای اسلامی گفته اند:

لَا فَحْطَ أَشَدُّ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ. «1»

هیچ کمیابی سخت تر از ستم شاهی نیست.

دگرگونی زمانه بسیار زمینه عبرت آموزی است به ویژه که حاکمان، حامیان ستمگری که دلگرم به تاج و تخت هستند در امواج روزگار زیان کارند.

امام علی علیه السلام آن عارف و حقیقین به این واقعیت اشاره فرمود:

هر که زمانه را امین داند همو به وی خیانت کند و هر که بر او بزرگی کند، خوار و حقیرش سازد و هر که بر وی خشم گیرد او نیز وی را به خشم آورد و هر که بدو پناه برد، او تسلیمش کند؛ چنین نیست که هر تیراندازی به هدف زند و هر گاه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. «2» شناخت زمان و سرگرمی‌های او نباید از نگاه عمیق مؤمن دور بماند؛ زیرا گاهی از سوی دیگر، سست عنصری حاکم سبب هرج و مرج در جامعه می‌شود که اثر آن کمتر از ستمگری او نیست بلکه بیشتر است.

از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

خَوْرُ السُّلْطَانِ أَشَدُّ عَلَى الرَّعِيَّةِ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ. «3»

سستی پادشاه بر مردم سخت‌تر از ستمکاری پادشاه است.

زیرا ستم سلطان از فرد او صادر می‌شود ولی ضعف و ناتوانی او در اداره امور

(1) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 94 / 11.

(2) - نهج البلاغه: نامه 31.

(3) - غرر الحکم: 341، حدیث 7788.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 172

کشور سبب ظلم و بی‌عدالتی در بین مردم می‌شود و هر کسی به کسی دیگر ظلم می‌کند در نتیجه ستمکاری افزون‌تر می‌شود.

البته اطرافیان سلطان هم در شرارت و تجاوزهای او نقش اساسی دارند؛ زیرا که آنان اسباب حمایت روحی و جسمی او را در جرأت دادن بر جنایت‌ها فراهم می‌سازند.

«در مجلس امام صادق علیه السلام گفته شد: یا همسایه پادشاه باش یا همسایه دریا.

حضرت فرمود: این ناممکن است، درستش این است که نه باید با پادشاه همسایه شد و نه با دریا؛ زیرا پادشاه تو را می‌آزارد و دریا سیرابت نمی‌کند.» **«1»** یعنی شاه به خاطر غرورش تو را رنج می‌دهد و دریا هم با طوفانش نابودت می‌سازد. به هر حال خوشی هر دو زودگذر است.

صاحب کتاب جامع السعادات در باب اصلاح نفس قبل اصلاح غیر، اشرف اقسام عدالت را، عدالت سلطان می‌داند و می‌نویسد:

«پنهان نماند که برترین و مهمترین و بالاترین صور سیاست‌ها و شمول آن، عدالت سلطان است و دیگر ارکان عدالت وابسته و در مرتبه بعدی آن است و با ستم سلطان؛ موج‌های آشوب به حرکت درآید و گروه آزمایش‌ها انباشته گردد و بلاهای زمانه فشرده شود. سختی‌های روزگار نو به هم رسد. کمال و ارزش را مانند سرگردان در بیابان بجویند ولی راهی برای رسیدن آن و راهنمایی و هدایت‌گری برای نقشه آن نیابند. میدان علم و عمل و بررسی آثار و جایگاه آن‌دو در گوشه و کنار مورد ستم قرار گیرد. پس یافت نشود که معیار و میزان در کسب کامیابی و خوشبختی‌ها چیست؟...» **«2»** بنابراین با دگرگونی این نظم و نظام امور؛ طبیعت اذهان و اعمال نفوس مختل

(1) - بحار الأنوار: 228 / 75، باب 23، حدیث 106؛ کشف الغمة: 203 / 2.

(2) - جامع السعادات: 94 - 95، تتمیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 173

می‌گردد و انسان‌ها در برنامه‌ریزی و شکل‌گیری کارهایشان دچار سردرگمی می‌شوند. این قانون طبیعی دنیاست که هر انسانی ستم‌پیشه باشد بنیان خود را سست کرده است و وسیله شکست خود را فراهم می‌سازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام سرانجام چنین کسی را این گونه بیان می‌فرماید:

مَنْ جَارَ فِي سُلْطَانِهِ وَ أَكْثَرَ عُذْوَانَهُ، هَدَمَ اللَّهُ بُنْيَانَهُ وَ هَدَّ أَزْكَانَهُ. «1»

هر که در سلطنت خود ستم کند و دشمنی خود را بسیار سازد، خداوند پایه و ریشه او را ویران نماید.

33- اسراف

در قرآن مجید از صفات ممتاز عباد الرحمن عدالت خواهی و دوری از هر گونه زیاده‌روی و کوتاهی در امور زندگی، به ویژه مسائل مالی است.

انفاق و بخشش یکی از وظایف اخلاقی هر مسلمان است که باید بدون اسراف و بخل باشد. و انحراف هر يك از آنها سبب نامیزان شدن تعادل روحی انسان می‌شود.

خداوند متعال در وصف حال بندگان خاص خود می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا «2»

و آنان که وقتی انفاق می‌کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می‌گذرند و نه تنگ می‌گیرند، و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است.

در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند، نکته‌های بسیاری بیان شده است ولی منظور کلی این است:

(1) - غرر الحکم: 346، حدیث 7977.

(2) - فرقان (25): 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 174

اسراف، تجاوز و فزونی از حد بدون حق و جایگاه است و اقتار، کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

قوام، به معنی، استقامت و حد وسط میان دو چیز است. وقتی چیزی قوام دارد یعنی او مایه اعتدال و ایستادگی در محل آن است.

حق مداری و محل داشتن مصرف هر چیز از ملاک‌های قوام است. از رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه فوق پرسیدند، فرمود:

هر که بی جا و به ناحق عطا کند اسراف کرده است و هر که بجا و به حق خرج نکند سختگیری و خواری ورزیده است. «1» از امام صادق علیه السلام از کمترین حد اسراف پرسیدند، فرمود:

کمترین اندازه آن این است که لباس بیرون را لباس خانه قرار دهی و ته مانده ظرف را دور بریزی و خرما بخوری و هسته‌هایش را به اطراف بیندازی. «2» هر چند میانه‌روی در کسب مال، مایه زیاد شدن مال می‌شود ولی نباید از مرز صحیح مصرف، گذراند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رعایت حق مالی به اصحابش می‌فرماید:

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَ الْفَسَادَ فَإِنَّ إِعْطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَ اسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ. «3»

هر که ثروتی دارد مبدا آن را تباه کند؛ زیرا صرف کردن بی دلیل آن زیاده‌روی و از حد گذراندن است و این کار او را در میان مردم بلند آوازه

(1) - بحار الأنوار: 261 / 66، باب 37؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 311 / 7.

(2) - الکافی: 56 / 4، حدیث 10؛ جامع احادیث الشیعه: 719 / 16، حدیث 2531.

(3) - بحار الأنوار: 97 / 75، باب 17، حدیث 2؛ تحف العقول: 185.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 175

می‌کند، اما نزد خداوند بی مقدار می‌سازد.

گرچه اسراف و ولخرجی زیاد انسان، بیشتر در مال و مصرف خوردنی و نوشیدنی و پوشاکی است.

و در مفهوم اسراف گفته‌اند:

مصرف مال بیشتر از اندازه جایز شرعی و عقلی یا انفاق مال زیاد با غرض فرومایگی یا انفاق مال بدون سودمندی و رعایت حق و مقدار درست آن باشد.

ولی اسراف به مصرف بی رویه در مال تنها اختصاص ندارد؛ بلکه هر چیزی که در غیرجایگاه خود قرار بگیرد و حق و حدی در آن منظور نشود، اسراف است.

همانند قوم لوط که در مسائل شهوی اسراف می کردند و از حلال خدا تجاوز نمودند یا فرعون در روی زمین ادّعی برترین کرد و در دریای غرورش غرق شد.

اثرات و مفاسد اسراف

بر اساس آیات و روایات، اسراف اثرات نکوهیده و مفاسد بسیاری دارد، مانند:

- 1- اسراف سبب ضایع شدن حقوق می شود.
- 2- اسراف سبب جهل به مقدار مال و آن موجب ماندن نفس در خواری نیازمندی و خواهش های نفسانی می شود و نادانی کلید هر شری است.
- 3- اسراف سبب فقر و تهیدستی شود.
- 4- اسراف سبب حق کشی و ستم به دیگران می شود.
- 5- اسراف سبب تحمل گرایی، حرام خوری، خونریزی می گردد.
- 6- اسراف سبب تولید امراض جسمی و روانی مانند وسواسی، چاقی، اعتیاد و ... و سرانجام نفس را به هلاکت می رساند.
- 7- اسراف سبب زیان های بسیاری شود که ضررش بیشتر از بخل و احتکار است.

8- اسراف در دنیا سبب همدمی انسان با شیطان و در آخرت همنشینی با اهل دوزخ است.

مفسد اسراف تنها در اموال و اعمال شر و ناپسند است؛ اما در امور خیر و افعال نیک و شایسته هر چه انسان در راه خیر تلاش و مصرف کند، اندوخته آخرتی آن زیاد است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اسراف در هر چیزی ناپسند است مگر در کارهای خیر. «1» و اکنون مشاهده می‌کنید که مردم در امور ناپسند که گرفتاری دنیا و آخرت، در پی دارد چه بسیار مال و وقت و عمر خویش را اسراف می‌کنند و باطل را در هدفش یاری می‌رسانند. اما در امور خیریه که موجب سازندگی روح و روان و پاداش اخروی است و زمینه‌های آن در جامعه اسلامی فراهم است، کوتاهی می‌کنند. پس اهل زمانه را بشناسید.

نشانه‌های اسرافکار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نشانه اسرافکار چهار چیز است:

1- به کارهای باطل می‌نازد.

2- آنچه فراخور حالش نیست می‌خورد.

3- در کارهای خیر بی‌رغبت است.

4- هر کسی را که به او سودی نرساند، انکار می‌کند. «2»

(1) - غرر الحکم: 359، حدیث 8120؛ مستدرک الوسائل: 15/ 271، باب 23، حدیث 18217.

(2) - بحار الأنوار: 1/ 122، باب 4، حدیث 11؛ تحف العقول: 22.

34- نیافتن روزی

در مسئله روزی خواه مادی یا معنوی، حکمت الهی وجود دارد. خداوند در رزق موجودات تفاوت و اندازه بر اساس گنجایش هر مخلوقی مقرر داشته است. و بر پایه علم و بینشی که نسبت به قابلیت و استعداد هر يك از بندگان دارد، فراخور حالش روزی می دهد. همه انسان ها نمی توانند از روزی های مادی و معنوی به طول یکسان بهره مند باشند؛ زیرا چنانکه آیه شریفه می فرماید:

إِنَّ رِزْقَ رَبِّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا «1»

یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می دهد، و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد؛ زیرا او به [مصلحت] بندگان آگاه و بیناست.

هیچ کاری را حق تعالی بدون حساب و علت انجام نمی دهد؛ پس تقدیر و مقدرات حکیم مطلق بر اساس آن احاطه قیاض بر ماهیت و سرنوشت موجود است. و انسان چون دارای صفات و ظرفیت محدود است و در زمان و مکان معینی جای می گیرد پس بر گذشته و آینده خویش احاطه ندارد، بنابراین بر صلاح و فساد امورش آگاه نیست و زمینه گمراهی و تباهی خود را فراهم می سازد.

در آیه دیگر می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ «2»

و اگر خدا روزی را بر بندگان وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگان آگاه و

(1) - اسراء (17): 30.

(2) - شوری (42): 27.

بسیاری از عوامل تباهی انسان‌ها از فزونی رزق و مال زیاد است که بنده خدا از راه حرام کسب می‌کند و آن را به حساب زرنگی و تلاش زیاد خود قرار می‌دهد. و این را نمی‌داند که داشتن امکانات و اندازه طبیعی دارایی و قناعت ورزی است که انسان را در سیر معنوی موفق می‌کند و سبب رشد و کمال معنوی او می‌شود. و حرص و زیادخواهی و فقر روحی باعث رکود روانی و بی‌توفیقی است که زمینه‌ساز شکست درونی انسان می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. «1»

همه کمال حقیقی، عبارت از فهم در دین و شکیبایی در برابر بلای سخت و اندازه نگه داشتن در خرج زندگی است.

در این سخن باید اندیشه کرد چه نیکوست که جایگاه کسب روزی هم پاکیزه باشد که این نشانه خوشبختی بنده خوش‌روزی است.

«ابوعبیده به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگانش قرار ندهد. امام فرمود: خداوند چنین کاری نمی‌کند. او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است، اما از خدا بخواه که روزیت را در دست بندگان خوبش قرار دهد که این از خوشبختی است.» «2» و گاهی تنگی و گسترش روزی‌ها، جهت آزمایش روحیه انسان است تا سپاسگزار از ناسپاس معلوم گردد. و توانگر از تهیدست و تنگ‌دست؛ بازشناخته شوند.

(1) - الکافی: 32/1، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 172/75، باب 22، ذیل حدیث 5.

(2) - تحف العقول: 361؛ بحار الأنوار: 244/75، باب 73، حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 179

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

اگر توانی کاری کنی که از کسی جز خداوند نعمتی به تو نرسد، چنین کن؛ زیرا تو به قسمت خویش خواهی رسید و سهم خود را خواهی گرفت. و البته روزی اندکی که از سوی پروردگار پاک رسد ارزشمندتر است از نعمت بسیاری که از آفریدگان

او به تو رسد؛ گرچه همه چیز از اوست. «1» گاهی محرومیت از رزق یا اندک شدن برکت مال به جهت عوامل سوزاننده سرچشمه فیض آن است که در بیان معصومان علیهم السلام اسباب آن آمده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که حقّی از حقوق برادر مسلمان خود را پامال سازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آن که توبه کند. «2» امام باقر علیه السلام فرمود:

بنده گناه می کند و به سبب آن روزی از او گرفته می شود. «3» امام صادق علیه السلام فرمود:

حرام خواری زیاد؛ روزی را نابود می سازد. «4» بنابراین کسی که به اندازه کفافش بسنده می کند، به آسایش دست می یابد و از زندگی آسان و بانشاطی برخوردار می شود. و از کمی رزق و روزی گلایه نمی کند؛ زیرا این خواسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که به ابوذر فرمود:

(1) - حج البلاغه: نامه 31.

(2) - بحار الأنوار: 293 / 101، باب 10، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 325 / 27، باب 9، حدیث 33850.

(3) - الکافی: 270 / 2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 318 / 70، باب 137، حدیث 6.

(4) - تحف العقول: 372؛ بحار الأنوار: 256 / 75، باب 23، ذیل حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 180

ای اباذر! من دعا کردم که خداوند بزرگ مرتبه روزی دوستداران مرا به قدر کفاف عطا کند و به دشمن من مال و فرزند زیاد دهد. «1» از دعاهای حضرت علی علیه السلام است که حفظ حرمت انسانی را در کرامت روزی می طلبد:

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْأَفْتَارِ، فَاسْتَرْزُقْ طَالِي رِزْقَكَ وَ اسْتَغْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ ابْتَلِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ افْتَنِّ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْأَعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. «2»

بار خدایا! آبرویم را به بی‌نیازی حفظ فرما و حرمتم را به تنگ‌دستی نشکن، تا از آنان که روزی تو را خواهند روزی خواهم و از شرار مردم خواستار عطوفت باشم و به ثنای کسی که به من ببخشاید دچار آیم و به بدگویی آن که از بخشیدن به من دریغ ورزد مبتلا گردم و تو ماورای این همه، اختیار دار بخشش و منعی، چه این که بر هر چیز توانایی.

35- شمات دشمنان

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَغْدُو عَلَيْكَ فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ وَالْعَادِي عَلَيْكَ. «3»

دشمن را عدو نامیده‌اند؛ زیرا بر تو تجاوز و ستم می‌کند. پس هر که در

(1) - مکارم الأخلاق: 463.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 216.

(3) - غرر الحکم: 461، حدیث 10569.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 181

عیب‌هایت با تو مسامحه کند؛ دشمنی است که بر تو تجاوزگری می‌کند.

«به طور کلی دشمن بر دو گونه است:

الف - دشمن باطنی که ذات و ماهیتش با حس درک نمی‌شود.

ب - دشمن ظاهری که با احساس و شهود قابل درک است.

دشمنان باطنی عبارتند از:

1 - «شیطان» که اصل هر دشمنی است و کینه‌توزی ذاتی و ریشه‌ای او بر اساس حسادت و غروری است که در اصل خلقت آدم پدید آمده است و خداوند در آیاتی از قرآن مجید، بسیار از دشمنی شیطان پرهیز داده است.

2- «نفس اماره» که از اقسام نفس و همکار شیطان در دعوت به گناه و زشتی‌هاست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است:

خطرناك‌ترین دشمن تو نفس توست که میان دو پهلویت قرار دارد. «1» و حضرت یوسف علیه السلام در ماجرای خویش با همسر عزیز مصر از این نفس به خدا پناه برد که او را تا مرز نافرمانی حق نزدیک نمود.

دشمنان ظاهری سه گونه‌اند:

1- «انسان شیطان صفت»، آدم بد ذات و کینه‌جو که باطنی درنده‌خو و سنگدل دارد و برای ضرر زدن به دیگران به آنان یورش می‌برد و نابود می‌سازد. و آن شیاطین انسی هستند که حق تعالی در سوره ناس فرمود: بخشی از وسوسه‌ها در سینه آدمی به وسیله این گروه صورت می‌گیرد. کافران و منافقان از این گروهند.

2- «انسان بدخواه»، کسی که یا مخالف برتری عقلی یا علمی و عرفانی اهل فضل و دانش است. مانند دشمنی که نادانان با عاقلان و عالمان دارند؛ که در حقیقت دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند.

(1) - بحار الأنوار: 64 / 67، باب 45، حدیث 1؛ عِدَّة الدَّاعِي: 314.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 182

امام رضا علیه السلام فرمود:

سه چیز است که بر سه چیز گماشته شده است: رنج و مشقت روزگار بر دارندگان آداب کامل، چیرگی محرومیت بر پیشکشوت اهل حرفه و فن و دشمنی عوام بر اهل معرفت. «1» یابه سبب جاذبه دنیایی مانند حسادت نسبت به مقام ریاست و مال و ملک دیگری و یا حسادت نسبت به فامیل و همسایه و دوستان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

عَدَاوَةُ الْأَقَارِبِ أَمْرٌ مِنْ لَسَنِ الْعُقَارِبِ. «2»

دشمنی نزدیکان تلخ‌تر و دردناک‌تر از گزیدن عقرب‌هاست.

3- «انسان مُودى»، آنانی که درگیری و نافرمانی ایشان سبب شکنجه روحی و اذیت به حال انسان است ولی قصد تجاوز یا نابودی ندارند مانند فرزندان و همسران که پروردگار در سوره تغابن به پرهیز از آنان و مدارا و گذشت از رفتارشان سفارش فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَنَّفَحُوا وَتَعَفَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
«3»

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان‌های خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته‌های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] پرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می‌دهند] چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را

(1) - بحار الأنوار: 41 / 2، باب 10، حدیث 5.

(2) - غرر الحکم: 407، حدیث 9337.

(3) - تغابن (64): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 183

ترك نماييد و از آنان بگذريد [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می‌دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

البته دسته سوم و اموال انسان همگی از ابزارهای آزمایش الهی است که باید مؤمن به آنها سنجیده شود. «1» مراد حضرت سجاد علیه السلام از شماتت اعدا، شیطان جنی و انسان‌های شیطان صفت ملامت‌گرنده که در وقت بروز بلاها و مشکلات روحی و جسمی و ارتکاب معصیت او را سرزنش می‌کنند و نفس لؤامه هم به خاطر اطاعت از هوای نفس، وجدان فطری او را محکوم می‌سازد.

بزرگان دین و پیامبران خدا و اولیای الهی از گزند دشمنان و ملامتگر مصون نبودند و هر يك به فراخور مقامات خویش مورد شماتت بدخواهان بوده‌اند.

«ایوب نبی علیه السلام از این وضعیت رنج‌آور به درگاه ربوبی شکوه برد و گفت:

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ «2»

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

در تفسیر قمی در ذیل آیه:

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ «3»

و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای خردمندان باشد.

آمده است: خداوند از خانواده ایوب کسانی را که پیش از ابتلای او مرده بودند و

(1) - ریاض السالکین: 391/2 - 392.

(2) - انبیاء (21): 83.

(3) - ص (38): 43.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 184

همچنین کسانی که پس از ابتلای او درگذشته بودند به وی برگرداند. و همه آنها را برای ایوب زنده گرداند و آنان با او به زندگی ادامه دادند.

بعد از آن که خداوند ایوب را بهبودی بخشید، از او پرسیدند: از میان بلاهایی که به سر تو آمد کدام يك برایست سخت‌تر بود؟ فرمود: شتمت دشمنان. «1» امام صادق علیه السلام درباره زمینه سازی شیطان برای سرزنش ایوب علیه السلام فرمود:

«چون مدت بلا و گرفتاری بر ایوب به درازا کشید و ابلیس صبر او را دید، نزد عده‌ای از یاران ایوب علیه السلام که در کوه‌های دور به گوشه‌نشینی رفته بودند، رفت و گفت: بیایید نزد این بنده بلازده برویم و از حال او جويا شویم. پس بر

استرانی خاکستری سوار شدند و چون به نزدیک ایوب رسیدند از بوی ناخوش او رم کردند ولی یاران و جوانان به نزد ایوب علیه السلام نشستند و عرض کردند:

ای ایوب! کاش به ما می گفتی که چه گناهی کرده ای، چون اگر از خدا پرستش کنیم ما را هلاک سازد. به نظر ما گرفتار شدن تو به این رنج و بلائی که کسی به آن مبتلا نشده؛ به خاطر مسأله ای است که آن را پنهان داشته ای؟

ایوب علیه السلام فرمود: به عزت پروردگارم سوگند که او می داند من هیچ غذایی نخوردم مگر این که یتیمی یا بینوایی با من می خورد و هیچ گاه با دو امر که هر دو طاعت خدا بود روبه رو نشدم مگر این که آن کاری را که برای بدنم سخت تر بود برگزیدم.

یکی از جوانان گفت: وای به حال شما! پیامبر خدا را سرزنش کردید به طوری که مجبور شد آنچه از عبادت پروردگارش که تا کنون پوشیده می نمود برملا سازد.

پس ایوب فرمود: پروردگارا! اگر روزی در مجلس داوری تو بنشینم آن گاه اقامه حجت و دلیل خواهم کرد... «2»

(1) - تفسیر القمی: 242 / 2، ذیل آیه 43 سوره ص.

(2) - تفسیر المیزان: 17 / 213 - 214.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 185

به هر حال ایوب موفق گردید از همه آزمون های الهی که در برابر خواسته شیطان برای ارزیابی مقام شکرگزاری او در حالت سختی و بلا بود؛ سرافراز بیرون آید. او حتی به خواهش همسرش که گفت: تقاضای شفا و سلامتی از درگاه الهی بنما، فرمود: وای بر تو! ما هفتاد سال در نعمت بودیم. حال باید به همین اندازه در گرفتاری و سختی نیز صبور باشیم. و اندکی نگذشت که بهبود یافت.

جاحظ می گوید: «هیچ سرنیزه ای نافذتر از ملامت دشمنان ندیدم.» «1» این وضعیت در صحنه ای از قیامت هم برپاست که در محاکمه عمومی مستضعفان گناهکار به مستکبران جنایتکار می گویند:

شما بودید که با مکر و فریب ما را نسبت به خداوند کافر و مشرک نمودید و مستکبران چون عذاب را مشاهده می کنند از سرزنش ها سخت پشیمان می شوند. «2»

36- نیاز به مثل خود

بعضی انسان ها در زندگی دچار کوتاهی یا زیاده روی در فقر و غنی می شوند در حالی که فقر گوهر مردان بزرگمنش و آشکار کننده خصلت های فاضله است. زمانی که خدای متعال می فرماید:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ «3»

در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان

(1) - ربيع الأبرار: 146؛ رياض السالكين: 2 / 393.

(2) - سبأ (34): 33.

(3) - منافقون (63): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 186

[به این حقیقت] معرفت و آگاهی ندارند.

بنابراین است که مؤمنان نباید ذلت و خواری داشته باشند. اگر برای آنان در زندگی سختی و کمبودهایی پیدا شد و یا به بلایی گرفتار آمد، یا برای امتحان و شناخت درونی است یا برای پاکی از گناهی که در هر صورت مایه ارتقای معنوی در کمال آدمی است.

کلمه

«أكفاء»

در دعا به معنای امثال و اشباه در نسب و حسب است. و نسبت دادن فقر به آن از جهت شدت درد نیازمندی به نزدیکان و یا نیازمندی به دیگران باشد هر گاه انسان محتاج به مانند خود باشد در حقیقت اسیر او شود و دیگری بر او ریاست می کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

... اَحْتَجَّ اِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ اَسِيرُهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرُهُ. «1»

دست نیاز سوی هر که دراز کنی، بنده او می شوی و از هر که بی نیازی جویی، همتای او خواهی بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا. «2»

نزدیک است که فقر به کفر انجامد.

فقر در کلام علامه مجلسی

مرحوم مجلسی رحمه الله در توضیح این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«این روایت از روایات مشهور میان شیعه و سنی است و نکوهش عظیمی از فقر دارد. اما اخباری که گذشت و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 411 / 71، باب 30، حدیث 21؛ الخصال: 40 / 2، حدیث 14.

(2) - الکافی: 307 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 246 / 70، باب 131، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 187

فقر افتخار من است و من به آن بر سایر انبیا علیهم السلام می نازم. «1» و نیز فرمود:

بار خدایا! مرا مستمند، زنده بدار و مستمند بمیران و در زمره مستمندان محشور فرما. «2» با روایت فوق تعارض دارد. البته این روایت با روایتی که اهل سنت از پیامبر نقل می کنند:

الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ. «3»

فقر مایه روسیاهی هر دو جهان است.

را تأیید می کند.

بزرگان در یکنواختی و سازش میان دوگانگی احادیث نظرات مختلفی بیان کرده اند.

فقر در کلام راغب اصفهانی

راغب اصفهانی نوشته است: فقر در چهار معنا به کار می رود: «4» 1- وجود نیاز ضروری. این معنا همه انسان ها را تا زمانی که در دنیا هستند و همه موجودات تا ابد را شامل می شود و آیه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ «5»

(1) - عوالی الآلی: 39 / 1، حدیث 38؛ بحار الأنوار: 30 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(2) - عوالی الآلی: 39 / 1، حدیث 37؛ بحار الأنوار: 30 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(3) - عوالی الآلی: 40 / 1، حدیث 41؛ بحار الأنوار: 30 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(4) - مفردات الفاظ القرآن: ماده «فقر».

(5) - فاطر (35): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 188

ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.

اشاره به همین معناست که فقر مطلق الی الله در ذات ممکنات است و نازیدن و افتخار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به فقر از این معناست.

2- تهدستی که در آیات:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ «1»

[صدقات] حق نیازمندی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مضیقه و تنگنا افتاده‌اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی] نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد. [تو ای رسول من!] آنان را از سیمایشان می‌شناسی. [آنان] از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و شما ای اهل ایمان! آنچه از مال [با ارزش و بی‌عیب] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست.

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «2»

صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنان که باید [به خاطر تمایل به اسلام] قلوبشان را به دست آورد، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می‌باشد] و در راه

(1) - بقره (2): 273.

(2) - توبه (9): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 189

ماندگان است؛ [این احکام] فریضه‌ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است.

3- نیاز نفس که عبارت از آزمندی و سیری ناپذیری است و مقصود حدیث نبوی که فرمود:

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. «1» همین معناست. و در مقابل آن، حدیث توانگری، توانگری نفس است، قرار دارد. و مقصود از این جمله:

کسی که قناعت نداشته باشد، مال و ثروت او را توانگر و بی نیاز نمی کند. «2» نیز همین توانگری است.

4- نیازمندی به خدا؛ که حدیث نبوی می فرماید:

بار خدایا! با نیازمندی به خودت مرا بی نیاز گردان و با بی نیازی از خودت مرا نیازمند مگردان. «3» و همچنین آیه:

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ «4»

و گفت: پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

مقصود همین معنا از فقر است. فقیر در اصل به معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته است. این توجیه، بهترین سخنی است که در این باب گفته شده

(1) - بحار الأنوار: 29 / 69، باب 94، حدیث 26؛ عوالمی الآلی: 40 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 31 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26؛ غرر الحکم: 393، حدیث 9091.

(3) - بحار الأنوار: 31 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26؛ عون المعبود: 283 / 4.

(4) - قصص (28): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 190

است. بعضی هم روسیاهی (سواد الوجه) را حمل به مدح و ستایش کرده اند، یعنی فقر همچون خال سیاهی است بر رخسار محبوب که او را زیبا می کند نه زشت.

به قولی، مراد از وجه، ذات ممکن است و مراد از فقر، نیاز آن در وجود دیگر صفات کمالیه به غیر؛ و تعبیر از احتیاج به روسیاهی لزوم آن با ذات ممکن است به طوری که سیاهی از محل خود زایل نمی شود، احتیاج نیز از ذات ممکن جداشدنی

نیست. بعید بودن این دو توجیه پوشیده نیست. بهتر آن است که به فرض درست بودن حدیث، حمل بر فقر مذموم و نکوهیده شود.

فقر در کلام غزالی

غزالی در شرح این حدیث می نویسد:

«زیرا فقر توأم با اضطرار به چیزی که از آن چاره‌ای نیست آدمی را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد، چرا که موجب حسادت به توانگران می‌شود و حسد هم حسنات و خوبی‌ها را از بین می‌برد و باعث شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می‌زند و سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می‌شود و این جهت اگر کفر نباشد به کفر می‌کشاند به این دلایل است که پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله از فقر به خدا پناه برده است.» **«1»** به این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ. **«2»**

هر که می‌خواهد توانگرترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست

(1) - بحار الأنوار: 31/69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(2) - الکافی: 139/2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 178/70، باب 129، حدیث 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 191

اطمینان بیشتری داشته باشد تا به آنچه در دست غیر اوست.

لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ، اعْلَمْ أَيُّ بُيٍّ إِنِّي قَدْ دُقْتُ الصَّبْرَ وَ أَنْوَاعَ الْمَرِّ فَلَمْ أَرْ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ فَإِنْ اقْتَرَرْتَ يَوْمًا فَاجْعَلْ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ. **«1»**

لقمان به فرزندش فرمود: بدان ای فرزندم! که من صبر را و نیز انواع تلخی‌ها را چشیدم، اما تلخ‌تر از فقر ندیدم. پس اگر روزی فقیر شوی، نیازت را میان خود و پروردگارت نگه دار و از ناداریت با مردم سخن مگوی که نزد آنان خوار و بی‌مقدار می‌شوی

امام زین العابدین علیه السلام سرور عارفان به حقیقت، از اثرات فقر می‌فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ قَلَّةٌ طَلَبُ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ. «2»

نیاز خواهی از مردم مایه خواری در زندگی و از بین برنده شرم و حیاست و از وقار و شکوه آدمی می‌کاهد و آن، فقر حاضر است و کمتر نیازخواهی، ثروت حاضر است.

37- زندگی در سختی

گاهی به طور کلی درهای زندگی به روی انسان بسته می‌شود و انسان دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته روبرو می‌شود که در روایات از آن تعبیر به تنگی معیشت کرده‌اند و به تعبیر قرآن معیشت ضنك است.

(1) - بحار الأنوار: 53/69، باب 94، حدیث 84؛ كنز الفوائد: 66/2.

(2) - بحار الأنوار: 136/75، باب 21، ذیل حدیث 3؛ تحف العقول: 279.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 192

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا «1»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود.

ضنك به معنی سختی و تنگی است که در اثر فشار و شدت مسائل گوناگون انسانی و طبیعی صورت می‌گیرد. این فشار زندگی تنها به خاطر درآمد اندك و فقر نیست، بلکه در اثر بخل و حرص و آرزوهای دراز آدمی، عرصه را بر او تنگ می‌کند و دیگر علاقه‌ای به ایثار و بخشش و لطف به دیگران ندارد.

از مهمترین زمینه‌های بروز سختی‌های و فشارهای مادی و معنوی روگردانی از یاد حق است. یادی که مایه آرامش و اطمینان جان و دل است و نبود آن سبب احساس اضطراب و ترس و افسردگی در روان می‌گردد. هنگامی که انسان مسؤولیتش را فراموش می‌کند از یاد حق غافل می‌شود و غرق در شهوات و حرص و طمع می‌گردد، زندگیش در تنگنای معنوی قرار می‌گیرد، نه عرفانی که جاننش را بسازد و نه اخلاقی که او را در برابر طوفان شهوات آرام کند.

در حقیقت تنگی روزگار بشر بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی است که به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابودی امکانات و وابستگی به جهان ماده است. و آن دل به حق سپرده، از این نگرانی در امان است.

مضيقه زندگي در کلام علامه طباطبائي

عَلَّامَه طباطبائي رحمه الله در شرح آيه فوق؛ دليل مضيقه زندگي را چنين بيان مي‌فرمايد:

«اين که خداوند مي‌فرمايد: «زندگيش سخت شود» يعني تنگنايي؛ دليلش اين

(1) - طه (20): 124.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 6، ص: 193

است که هر کس پروردگار خود را فراموش کند و از یاد او برود راهی برای نمی‌ماند غیر این که به دنیا چنگ زند و آن را تنها مطلوب و هدف خویش قرار دهد. و برای تحصیل آن بکوشد و تمام همّت خود را صرف کردن زندگی و گسترش آن کند. زندگی چنین کسی، کم باشد یا زیاد او را بسنده نیست؛ زیرا هر چه به دست آورد باز راضی نشود و سعی می‌کند بیشتر و بیشتر به چنگ آورد. بنابراین هر چه به دست آورد دلش افزون‌تر می‌طلبد؛ به علاوه غم و نگرانی و اضطراب و ترس از پیشامدها و بلاهای ناگواری چون مرگ و بیماری و آفت و حسادت بدخواهان و توطئه دشمنان و ناکامی در کوشش‌ها و از دست دادن کسان و چیزهایی که دوست دارد او را پیوسته دلتنگ و بی‌قرار می‌سازد. در صورتی که اگر مقام و عظمت پروردگار خویش را می‌شناخت و همواره به یاد او بود و یقین می‌یافت که نزد پروردگار حیاتى جاودانه و نیامیخته با مرگ و نیستی دارد و ملکی زوال‌ناپذیر و عزتی ناب و تهی از خواری و شادی و مقام و کرامتی بی‌پایان در انتظار اوست و درمی‌یافت دنیا گذرگاه است و زندگی آن در قیاس با زندگی اخروی ناچیز است. اگر این

نکته‌ها را درمی‌یافت، به همان مقدار از دنیا که برایش مقدر شده قناعت می‌کرد و معیشتی که بهره‌اش گشته است کفایتش می‌کرد و خود را در تنگنا و سختی قرار نمی‌داد.» **«1»** ایشان در بحث دیگری با عنوان گفتاری درباره معنای عذاب در قرآن می‌نویسد:

همچنانکه در تفسیر آیه:

وَقُلْنَا يَادُمْ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ «2»

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.

(1) - تفسیر المیزان: 14/ 225، ذیل آیه 124 سوره طه.

(2) - بقره (2): 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 194

توضیح دادم: حقیقت امر آن است که خوشحالی و غم و شادی و اندوه و امید و ترس انسان و سختی کشیدن و آسایش دیدن او، همگی نخست بر محور دید او درباره خوشبختی و بدبختی می‌چرخد و سپس نعمت و عذاب و اموری از این قبیل بسته به چیزی است که به آن نسبت داده می‌شود. مثلاً روح برای خود نوعی خوشبختی و بدبختی دارد و جسم نوعی دیگر. همچنین این دو مقوله برای حیوان مفهومی دارد و برای انسان مفهومی به همین ترتیب ...

انسان ماده‌پرست دنیاخواه که خلق و خوی‌های الهی را به خود نگرفته و به آداب و تربیت‌های او پرورده نشده است. خوشبختی را همان خوشبختی مادی می‌داند و به سعادت روح یعنی خوشبختی معنوی اهمیتی نمی‌دهد. از اینرو در راه به دست آوردن مال و فرزند و مقام و در راه سلطه جویی و قدرت‌طلبی، آزمندانه می‌کوشد. او گرچه پیش از همان چیزی را می‌خواسته که اکنون به آن رسیده است، اما در حقیقت، خواهان نعمت و لذت‌های خالص خیالی خود بوده است. به همین علت وقتی به لذتی می‌رسد آن را همراه با هزاران درد و غم می‌یابد.

بنابراین تا زمانی که به آنچه می‌خواهد نرسد آن چیز برایش آرزو و مایه حسرت است و همین که به آن رسید می‌بیند آن خواسته او نیست؛ زیرا در آن عیب‌ها و کاستی‌ها می‌بیند که با غم و دردها و عوامل بی‌ارزش که به آنها دل خوش کرده

بود همراه است. از طرف دیگر به چیزی فراتر از این امور مادی هم که مایه آرامش دل و تسلی خاطر در برابر از دست رفته‌ها باشد، دل نبسته است.

بنابراین باز گرفتار حسرت می‌شود. پس آنچه به دست می‌آورد مایه غم و درد او می‌شود و از اینرو رهایش می‌کند و به سراغ چیزی بهتر از آن می‌رود تا شاید دل دردمندش را شفا دهد و آنچه به دست نمی‌آورد مایه دردمندی و دریغ خوردن‌های او می‌شود. چنین است حال او وقتی چیزی را به دست می‌آورد و حال او که چیزی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 195

را به دست نمی‌آورد... «1»

تفسیر آیه شریفه در کلام امام صادق علیه السلام

در برخی روایات از امام صادق علیه السلام، درباره مراد از آیه:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا «2»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود.

پرسیدند؟ حضرت فرمود:

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و نایبانی در آخرت از کوردلی در دنیا است که ولایت علی بن ابی طالب را نپذیرفته است و او در قیامت سرگردان است. «3» این حالت آشفته؛ مجازات روی گردانی از هدایت حق یا ولایت امام علی علیه السلام که موجب نایبانی درون و بیرون می‌گردد. و هر کس از الگوی حق در دنیا اعراض کند گرفتار شرایط سخت معیشتی و بد دلی شود که اثر آن در قیامت آشکار می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ أَصْبَحَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمَّهُ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ أَلَزَمَ قَلْبُهُ أَرْبَعَ حِصَالٍ: هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرِجُ مِنْهُ أَبَدًا وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ غَنَاهَ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا. «4»

(1) - تفسیر المیزان: 11/3، ذیل آیه 4 سوره آل عمران.

(2) - طه (20): 124.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 405/3، حدیث 170، ذیل آیه 124 سوره طه.

(4) - مجموعه ورام: 130/1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 196

کسی که صبح کند و بزرگترین تلاش او دنیا باشد، نزد خدا هیچ مرتبه‌ای ندارد و چهار خصلت پیوسته گریبانگیرش باشد:

1- اندوهی که هرگز از او جدا نشود.

2- گرفتاری که هرگز از آن رهایی نیابد.

3- فقری که هرگز به بی‌نیازی و توانگری نینجامد.

4- و آرزویی که هرگز پایان نپذیرد.

امام باقر علیه السلام در فراز از دعایی که معروف به دعای جامع است، می‌فرماید:

اسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ أَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ عَدَاً وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِيَنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّعاً عَلَيَّ. «1»

خدایا! از تو می‌خواهم تا زنده هستم زندگی مرا در آسایش قرار دهی، چندان که در طاعت تو نیرومندتر گردم و به خشنودی تو دست یابم. و فردای قیامت به وسیله آن به بهشت که خانه زندگی من است، بروم. به من آن چنان روزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم و

38- مرگ بدون توشه اخروی

مرگ ابتدای جهان آخرت است، کسی که در دنیا اهل ایمان و تقوا و عمل صالح و اخلاق حسنه بوده، در حقیقت توشه جهان دیگر را فراهم آورده و مرگ برای او به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله تحفه الهی است. «2» اما کسی که به فرمان خدا نبوده و از انبیای الهی اطاعت ننموده و آراسته به اخلاق حسنه و تقوا نشده و کار خیری انجام نداده، دستش خالی و به هنگام حرکت به سوی آخرت بی توشه است.

(1) - الکافی: 2/ 589، حدیث 26؛ بحار الأنوار: 269/ 91، باب 43، حدیث 3.

(2) - برگرفته از المحجة البيضاء: 8/ 240 و 243، ذکر الموت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 197

اگر در آیات قرآن در رابطه با قیامت که بیش از هزار آیه است دقت نمایید، مسأله زاد و توشه و راحله برای جهان دیگر را در آن آیات خواهید دید.

آمادگی برای مرگ در روایات

قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْأُسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ؟ قَالَ: أَدَاءُ الْفَرَائِضِ، وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ الْأَسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ، ثُمَّ لَا يُبَالَى أَوْفَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ، وَ اللَّهُ مَا يُبَالَى ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْفَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ. «1»

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: استعداد برای موت چیست؟ فرمود: ادای واجبات (شرعی، اخلاقی، عملی، مالی، حقوقی) دوری از محرمات (عملی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی) و دارا بودن حسنات و مکارم اخلاقی.

سپس باکی نیست که او سراغ مرگ برود یا مرگ سراغ او آید. به خدا قسم! پسر ابی طالب را از مرگ باك نیست که او سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ قَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا. «2»

کدام يك از مؤمنان زرنگتر و بافراستر است؟ فرمود: آن که زیاد از موت یاد می کند و آمادگی بیشتری برای سفر آخرت دارد.

به حضرت سجّاد علیه السلام گفته شد:

مَا خَيْرٌ مَا يَمُوتُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ قَدْ فَرَغَ مِنْ أَمْرِهِ وَ دُورِهِ وَ

(1) - بحار الأنوار: 263 / 68، باب 76، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 100 / 2، باب 17، حدیث 1534.

(2) - بحار الأنوار: 267 / 68، باب 76، ذیل حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 435 / 2، باب 23، حدیث 2571.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 198

قُصُورِهِ. قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ مِنْ ذُنُوبِهِ تَائِبًا وَ عَلَى الْخَيْرَاتِ مُقِيمًا، يَرُدُّ عَلَى اللَّهِ حَبِيبًا كَرِيمًا. «1»

بهترین حالی که عبد بر آن می میرد چیست؟ فرمود: فراغت بال از ساختمان و خانه و قصر. عرضه داشتند: چگونه؟ فرمود: از گناهان با توبه درآمده باشد و بر خیرات پابرجایی حاصل نموده باشد، در این صورت با محبوبیت و کرامت بر خداوند وارد می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَتْرُكْ دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ أَغْنَى مِنْهُ. «2»

کسی که بمیرد و درهم و دیناری از خود بجای نگذارد (کنایه از این که اضافه مالش را با خدا معامله کرده باشد) ثروتمندتر از او وارد بهشت نمی شود.

39- تأسف و حسرت بزرگ

الهی، به تو پناه می‌برم از بزرگترین حسرت که حسرت روز قیامت است به خاطر خالی بودن دست از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و خیرات و میزات و از بزرگترین مصیبت که مصیبت در دین است و از بدترین بدبختی که افتادن در آتش جهنم است و از بدی بازگشت و نومیدی از ثواب و رسیدن به کیفر و عذاب.

الهی، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا و همه مردان و زنان با ایمان را به رحمت پناه ده، ای مهربان‌ترین مهربانان.

عقاید و اوصاف و اعمال انسان در زندگی دارای صورتهای خاصی هستند.

بین آنها يك سلسله ارتباط و نسبت‌هایی وجود دارد که شخصیت درونی را

(1) - بحار الأنوار: 267 / 68، باب 76، حدیث 17؛ الدعوات: 122، حدیث 300.

(2) - بحار الأنوار: 267 / 68، باب 76، ذیل حدیث 17؛ الدعوات: 123، حدیث 301.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 199

می‌سازد. انسان در محدوده اعتقادات و افکار انتخابی خود قرار گرفته و زیر سلطه آنهاست. و به مرور در سیطره اوصاف و اخلاق اکتسابی قرار می‌گیرد. و با تکرار آنها اعمال و رفتار شکل می‌گیرد و به روش عملی و دایره شخصیتی تبدیل می‌شود. این ارتباط و نسبت‌ها در عالم آخرت هم ادامه دارد. در قیامت کبری این عقاید و اوصاف و اعمال دارای صورت‌هایی متناسب با هر فردی بروز می‌کند. و امور مسلط دنیایی بر انسان در آن عالم هم مسلط است. پس از باب آنچه خداوند فرمود:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «1»

هر کسی در گرو دست‌آورده‌های خویش است.

یعنی انسان درگیر آنچه گردآورده، می‌باشد. بهشتیان و دوزخیان آنچه را آورده‌اند، می‌بینند. اصحاب یمین و صالحان که حب حضرت حق بر آنها حاکم بوده است؛ در آزادی مطلق قرار می‌گیرند ولی مجرمان و کافران که در اسارت نفس و شیطان بوده‌اند؛ در فشار عذاب و آتش گرفتار می‌شوند و این بازتاب اوصاف و اعمال آنان در دنیاست.

حسرت در لغت از ماده حسر به معنی برهنه کردن و کنار زدن لباس است ولی مقصود در اینجا این است که با ندامت پرده جهل کنار می‌رود، ندامت و اندوه شدید بر آنچه از دست رفته باشد و امکان بازگشت نباشد.

در قرآن مجید هر جا سخن از قیامت و حشر و نشر انسان‌هاست به کلماتی که نشان از تأسف و حسرت بزرگ است؛ مانند ای کاش، افسوس، وای بر من، متأسفانه، بازگشت به دنیا و ... اشاره می‌کند؛ زیرا انسان با مشاهده آیات حق و نعمت‌ها و کیف‌های آخرت و کوتاهی در کسب اعمال نیک و معرفت حقیقت، به اندوهی بزرگ دچار می‌شود. خداوند به بندگان این وضعیت جانسوز را هشدار می‌دهد.

(1) - مدثر (74): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 200

فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرُنِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» «1»

تا مبدا آن که کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم، و بی‌تردید [نسبت به احکام الهی و آیات ربّانی] از مسخره‌کنندگان بودم.* یا بگوید: اگر خدا هدایت می‌کرد، بی‌تردید از پرهیزکاران بودم،* یا چون عذاب را ببیند، بگوید: ای کاش مرا [به دنیا] بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي عَفْوَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» «2»

و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان، در حالی که آنان در بی‌خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی‌آورند.

از آیات فوق استفاده می‌شود که انسان وارد عرصه محشر می‌شود و نتیجه کوتاهی‌ها و مسامحه کاری‌ها و خلاف کاری‌ها و شوخی گرفتن دستورها را در برابر چشم خود می‌بیند؛ فریادش به واحسرتا بلند می‌شود. اندوهی سنگین همراه با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می‌افکند و این حالت درونی خود را بر زبان می‌آورد.

حالت‌های گوناگون مجرمان در قیامت

بنابراین مجرمان در سه جایگاه، حالت‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند:

1- با ورود به محشر اظهار حسرت و تأسف می‌کنند.

(1) - زمر (39): 56 - 58.

(2) - مریم (19): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 201

2- با مشاهده پاداش پرهیزکاران، آرزوی سرنوشت آنان را می‌نمایند.

3- با مشاهده عذاب الهی، آرزوی بازگشت به دنیا و جبران گذشته می‌کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

به راستی که فرزند آدم از آنچه بر آن خلق شده غافل است ... وقتی قیامت فرا رسد فرشته مأمور ثبت خوبی‌ها و فرشته مأمور ثبت بدی‌ها بر وی فرود می‌آیند و نامه‌ای را که به گردنش بسته شده است می‌گشایند. سپس با او به صحنه محشر می‌آیند در حالی که یکی او را به جلو می‌راند و دیگری به کارهایی کرده است گواهی می‌دهد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا شما امری عظیم پیش رو دارید که طاقت آن را ندارید؛ پس از خدای بزرگ کمک بطلبید. «1» در روایات ما قیامت نام‌های دیگری مانند یوم الحسرة، یوم الندامة، یوم المحاسبة دارد و درباره یوم الحسرة آمده است:

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

هر گاه اهل بهشت وارد بهشت شوند و اهل جهنم وارد آتش شوند. می‌نوشند و می‌نگرند و در این حال مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید می‌آورند و به آنان می‌گویند: مرگ را می‌شناسید، پاسخ می‌دهند: بله، این طور و آن

طور بود و همه آن را می شناسند، پس در پیش همگان او را سر می برند، سپس ندا می شود، ای اهل بهشت! جاوید بمانید مرگ ندارید و ای اهل دوزخ! جاوید بمانید مرگ ندارید. «2» در روایت دیگر است:

(1) - كشف الغمة: 347 / 2؛ تفسیر المیزان: 357 / 18، ذیل آیه 24 سوره ق.

(2) - بحار الأنوار: 345 / 8، باب 26؛ مسند احمد بن حنبل: 9 / 3؛ كنز العمال: 514 / 14، حدیث 39449.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 202

اهل بهشت بسیار خوشحال می شوند که اگر کسی آن روز مرگی بود؛ از شادی می مرد و اهل جهنم با حسرت فریاد بلند می کشند؛ که اگر کسی می مرد، از حزن و اندوه می مرد. «1» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیه **يَحْسُرَتْنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا** «2» «دریغا که کوتاهی کردیم.» فرمود:

افسوس آنان که آیات حق را تکذیب می کردند؛ از اینروست که دوزخیان جایگاه بهشتی خود را در بهشت می بینند و این موجب حسرت می گردد. «3» و همگان جای خود را در بهشت و جهنم ابدی خواهند دید و بازگشتی در کار نیست.

تفسیر جنب الله

در برخی روایات از جنب الله به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده است.

امام موسی بن جعفر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه:

يَحْسُرَتِّي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ «4» فرموده است:

جنب الله امیرمؤمنان علیه السلام است و همچنین اوصیای بعد از او هستند که مقام والایی دارند تا آخرین نفر آنان. «5» افسوسشان بر این است که در کنار مکتب امامان و اهل بیت بوده اند ولی پیروی

(1) - بحار الأنوار: 345 / 8، باب 26؛ الدر المنثور: 272 / 4؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 424 / 6، ذیل آیه 39

سوره مریم.

(2) - أنعام (6): 31.

(3) - الدرّ المنثور: 9/3، ذیل آیه 31 سوره أنعام.

(4) - زمر (39): 56.

(5) - الکافی: 1/145، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 193/24، باب 53، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 203

نکرده‌اند؛ و اطاعت خدا را نادیده گرفتند.

در حدیثی معتبر، مصداق روشن حسرت خواران روز قیامت را عالمان بی‌عمل معرفی می‌کند که حقی را بیان می‌کنند ولی در عمل عکس آن را می‌پیمایند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خَالَفُوهُ «1»

بیشترین افسوس را در روز قیامت مردمی دارند که سخن از عدالت بگویند و خود با دیگران به عدالت رفتار نکنند.

از اینرو حجت الله، امیر عارفان، در خطبه ارزشمند خود آن روز را یادآوری می‌فرماید:

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً وَ لَا تُخْلِلُ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَابَةً. «2»

حسرت و اندوه بر آن بی‌خبری که عمر نابوده شده‌اش بر او حجت است و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد و پس از مرگ، ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.

بنابراین باید از موقعیت اندوهناک آن روز به خداوند پناه برد؛ روزی که پناهگاهی غیر از رحمت الهی نیست.

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

کسی که به خودش ستم کرده باشد، در آن روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال

(1) - المحاسن: 120/1، باب 64، حدیث 134؛ بحار الأنوار: 30/2، باب 9، حدیث 15.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 63.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 204

نگهداشته می شود، چندان که خداوند اندوه را به درون او می برد سپس به او رحم می کند و به بهشت می رود. فرمود: سپاس خدا را که اندوه از ما بزدود، خدایی که در طول مدت محشر، اندوه و حسرت به درون آنها وارد می کند. «1» از جمله حسرات آخرت این است که:

کسی مالی را ناجما مصرف کرده یا از راه حرام گردآورده و در غیر طاعت خدا قرار داده است و وارثان او آن را در راه خدا خرج کنند؛ اینان به بهشت می رود و او به دوزخ راه یابد.

یا کسی که از عدالت سخن می گوید ولی خودش خلاف عقایدش رفتار می کند.

و یا کسی از دانش و بینش خود بهره نگیرد و دیگران هم از او سودی نبرند. اینها خسارتها و حرمانهای روز قیامت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَمِنْ يَوْمِ الْقَزَعِ الْأَكْبَرِ: إِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا قَالَ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ إِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَأَلَ رَبَّهُ وَ إِذَا خَافَ شَيْئًا لَجَأَ إِلَى رَبِّهِ. «2»

چهار چیز است که در هر کسی باشد از آن روز وحشت بزرگ در امان است:

هر گاه چیزی به او داده شود بگوید: «الحمد لله»، هر گاه گناهی کند بگوید:

«أستغفر الله»، هر گاه مصیبتی به او برسد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و هر گاه نیازی داشته باشد آن را از پروردگارش بخواهد و هر گاه از چیزی بترسد به پروردگارش پناه برد.

(1) - بحار الأنوار: 128 / 7، باب 6، حدیث 8؛ تفسیر فرات الکوفی: 350، ذیل حدیث 349.

(2) - مجموعة ورام: 237 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 205

40- مصیبت اعظم

بیشتر نارسایی‌های روحی و روانی و جسمی انسان تا آسیب‌های اجتماعی و زیستی او در هر زمان به ویژه دوران تمدن بشری معلول فقر دینی و اخلاقی و وابستگی شدید به ظاهر پر زرق و برق دنیای فریبنده است. و همه دردهای بشری در سایه عمل به دستورهای انبیا و اولیاءالله قابل درمان است. در قیامت دوزخیان نمی‌توانند از نعمت‌های بهشتی بهره‌گیرند این محرومیت در حقیقت يك نوع تحریم تکوینی است؛ زیرا قرآن دلیل این محرومیت را بازیچه قرار دادن دین و آیین برشمرده است و با ذکر صفات دوزخیان از جمله آن سرنوشت شوم را به دست خودشان فراهم ساخته‌اند که می‌فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُؤُلَاءِ وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ «1»

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می‌بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

این امور سبب شد که آنها در لجن‌زار شهوات فرو روند و مؤاخذه رستاخیز را به دست فراموشی بسپارند. گفتار پیامبران و آیات حق را انکار کنند. پس خداوند هم آنان را فراموش کند که بدترین درد در قیامت است. چون کسی که مسائل سرنوشت‌ساز خود را جدی نگیرد به کفر مطلق و انکار همه حقایق می‌رسد. و دین برای او دردمند و دست و پاگیر خواهد بود.

در مواظظ حضرت علی علیه السلام آمده است:

(1) - أعراف (7): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 206

پیرمردی رنج سفر کشیده از ایشان درباره شدیدترین مصیبت پرسیدند، فرمود: مصیبت در دین. «1» دین گریزی، بزرگترین مصیبت است. آن که دین را از دست دهد در ورطه کفر و گمراهی می افتد و در حقیقت دین غارت شده، که بد دردی است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَأَجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَأَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ. «2»

چون بلائی فرا رسد مال های خود را سپر جانهایتان کنید و چون حادثه ای پیش آید جانهایتان را فدای دینتان کنید. و بدانید که هلاک گشته کسی است که دینش هلاک شده باشد و غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد.

حضرت صادق علیه السلام درباره وضعیت مرد مؤمن آل فرعون در ذیل آیه: **فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا...** «3» فرمود:

منظور مؤمن آل فرعون است به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند اما خداوند نگذاشت که به دینش آسیب برسانند. «4» حکایت بسیاری از انبیای الهی و صالحان زمین این گونه است که جسمشان در زیر آماج شکنجه ها و آزارهای سخت قرار می گرفت ولی هرگز آنان دینشان را با دنیای مشرکان و کافران معامله نکردند.

(1) - بحار الأنوار: 380 / 74، باب 15، حدیث 1؛ معانی الأخبار: 199.

(2) - الکافی: 216 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 212 / 65، باب 23، حدیث 2.

(3) - غافر (40) 45.

(4) - تفسیر القمی: 258 / 2، ذیل آیه 45 سوره غافر.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 207

به این جهت حضرت صادق علیه السلام در هر مصیبتی دعا می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي. «1»

خدا را سپاس که مصیبت مرا در دینم قرار نداد.

ریشه‌های گریز از دین

بخش عمده از مصایب دینی مربوط به ریشه‌های گریز از دین است. از نظر قرآن مجید گریزهای انسان برگرفته از خلق و خو و روحیات اوست. راه دین روشن و هموار است ولی دل بیمار و چشم آلوده، تاریک بین است. با بررسی آیات ریشه‌های اصلی دین‌گریزی به شرح زیر است:

- 1- اندیشیدن در آفرینش جهان و نیاز انسان به خالق قادر، او را به مبدأ هستی و برنامه دین رهنمون می‌سازد ولی بی‌خردی و تفکر نکردن در هدف و آثار و نشانه‌های خلقت، انسان را به کوردلی و بیهودگی و پوچی می‌رساند.
- 2- دین خدا با سرشت و فطرت آدمی هماهنگ و استوار است ولی گروهی از مردم از حقیقت فطری فرار می‌کنند و دین باور نیستند.
- 3- توجه به راهنمایی انبیا و برنامه‌های تربیتی اولیای الهی در ساختن بشر مؤثر است ولی بی‌اعتنایی به آموزه‌های انسان‌ساز؛ بشر را گمراه می‌سازد.
- 4- آیات و پندهای قرآن مجید وسیله شناخت حق و باطل و خیر از شر است ولی انسان ضعیف از کتاب الله فاصله می‌گیرد و بهره کافی نمی‌برد.
- 5- استدلال و معجزات و نشانه‌های آفرینش، ابزاری برای اثبات حقانیت دین است. ولی مردم با بهانه جویی و مشکل تراشی با آیات حق مقابله می‌کنند.
- 6- سنت‌های غلط و خرافات و باورهای نادرست پیشینیان سدی در برابر

(1) - الکافی: 3/ 262، حدیث 42؛ وسائل الشیعة: 3/ 247، باب 73، حدیث 3536.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 208

پیشرفت دین است و مردم با پیروی از نیاکان خود از دین باوری می‌گیرند.

7- نیازمند بودن انسان به غنی مطلق؛ وابستگی روحی و روانی در وجود او پدید می‌آورد، اما رفاه و آسایش زیاد به خاطر غرق شدن در مادیات او را از خالق بکتا غافل می‌کند. و سبب پیدایش روحیه خودخواهی و غرور و فراموشی عیوب نفس می‌گردد.

8- پیروی از هوای نفس و آرزوهای دراز و حسدورزی از انگیزه‌های رد دعوت پیامبران و انکار ولایت جانشینان برحق آنان بوده است. یکی از مصایب بزرگ دینی که بر بشر کنونی وارد شده، کنار زدن جانشینان برحق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود؛ پس منافقان مسیر اسلام را منحرف ساختند و جمعیت مسلمان را متفرق نموده و مذاهب پراکنده به وجود آوردند.

9- دنیادوستی، ریشه بسیاری از مفاسد است. علاقه زیاد به دنیا و دنیاپرستی سبب می‌شود که عده‌ای این را در اعتقاد یا در عمل کنار بگذارند. هر چند سرچشمه همه اینها بی‌خردی و بی‌سوادی است. ولی از عوامل اصلی مبارزه مستکبران با پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام و مجریان دین، حب دنیا بوده که دین را مانع هواهای نفسانی و راه حق را مزاحم خواهش‌های حیوانی می‌دیده‌اند.

10- بیماری‌های اخلاقی مانند دورویی، کوردلی، خودبینی، چشم تنگی، ناشنوایی مصلحتی، از موانع بزرگ تسلیم و پذیرش دین حق بوده است؛ پس تکبر کافران و منافقان صدر اسلام اجازه نمی‌داد که آیات خداوند یا اندرزهای پیامبر خدا را بشنوند بلکه آنها را وعده فریب می‌دانستند و حتی در مقابله با حق درخواست عذاب می‌کردند؛ زیرا تکبر آنان ریشه در تکبر شیطان داشت و کبر سبب انکار حق و حقیقت می‌شود.

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان می‌فرماید:

سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْهُونَ بِهَا عِلْمَ يُرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 209

دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. قُلْتُ: كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ؟ قَالَ: يَقُولُ: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.» «1»

به زودی به شبهه‌ای گرفتار خواهید شد که نه نشانه‌ای برای پیدا کردن راه خواهید دید و نه پیشوایی که هدایتان کند، از آن شبهه تنها آن کسی رهایی یابد که دعای غریق را بخواند. عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می‌گویی خدایا! بخشایشگر! مهربانا! ای دگرگون کننده دل‌ها! دل مرا بر دینت استوار بدار.

41- بدترین بدبختی

شدت شقاوت و بزرگی نامحدود آن در ذات عمل سبب دخول در آتش است.

امام علی علیه السلام فرمود:

وَارِثُ النَّارِ مُرِيدُ الشَّقَاءِ. «2»

آن که به دوزخ درآید برای همیشه بدبخت است.

اعطای آرامش و امنیت از سوی حق تعالی در قیامت، تنها در گرو ایمنی از شر نفس و ایمنی دیگران از شر نفس او در دنیا است.

کسی که از شرارت نفس اماره خود در امان نیست و دیگران از بازی‌های نفسانی او امنیت ندارند هرگز در روز معاد به نجات دست نمی‌یابد.

امروز روز عمل و شتاب در گردآوری گنجینه‌های ثواب و خیر است. امروز می‌توان به در خانه خدا رفت و برای آینده خود محصولی کاشت تا در روز جزا حرمان درو نکنی و حسرت نخوری.

(1) - بحار الأنوار: 148/52، باب 22، حدیث 73؛ کمال الدین: 2/352، حدیث 50.

(2) - غرر الحکم: 169، حدیث 3338.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 210

چه بسیار حضرت حق تعالی هشدار داد و فرمود:

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى «1»

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم.* [که] جز بدبخت ترین مردم در آن در نیابند.* همان که [دین را] تکذیب کرد و از آن روی گردانید.

شقاوت به معنای فراهم آوردن اسباب کیفر و مجازات و بلاست و شقاوتمندان در دل دوزخ و انواع عذاب ها گرفتارند که نتیجه اعمال و گفتار و نیات انسان در دنیا است. این سرانجام شوم و تاریکی مطلق و سوزناک بازتاب عملکرد آدمی در زندگی است که به دست خود آتش ساخته است.

آن گاه خداوند می فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ «2»

اما تیره بختان [که خود سبب تیره بختی خود بوده اند] در آتش اند، برای آنان در آن جا ناله های حسرت بار و عریده و فریاد است.

در آتش بودن از همین دنیا است ولی پرده خاکی بر آن کشیده شده، آدمیان در خیر و شر آزاد باشند و آب زندگی در جریان باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مؤمن پیوسته از بدفرجامی هراسان است و تا زمان جان کندن و ظاهر شدن ملک الموت؛ یقین ندارد که به رضوان و خشنودی الهی خواهد رسید!؟ «3» مولا علی علیه السلام می فرماید:

(1) - لیل (92): 14 - 16.

(2) - هود (11): 106.

(3) - بحار الأنوار: 26 / 24، باب 25، حدیث 4؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 239، حدیث 117.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 211

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُحْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاةِ أَنْ يُحْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاةِ. «1»

خوشبختی حقیقی آن است که کار انسان به خوشبختی ختم شود و بدبختی واقعی آن است که فرجام کارش با بدبختی همراه شود.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:

اَيُّ الْخَلْقِ أَشَقَّى؟ قَالَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. «2»

کدام مردم بدبخت‌ترند؟ فرمود: آن که دینش را به دنیای دیگری بفروشد.

دین فروشی از آن دسته خسارت‌های بزرگی است که عاقبت انسان را به شر سوق می‌دهد و انسان را رسوای آخرت می‌سازد. و برخی هم دنیا را به خاطر پستی آن رها می‌کنند پس از ارزش‌های دنیای خوب دوری می‌کنند و آنها هم ضرر می‌بینند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: بدبخت بزرگ کیست؟ فرمود:

بدبخت کسی است که دنیا را به خاطر دنیا رها نماید و بدین سبب دنیا را از دست دهد و آخرت را زیان کند. «3» پس حضرت خطاب به قاضی شریح بن حارث فرمود:

فَانْظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَتْ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ. «4»

ای شریح، مواظب باش که این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را

(1) - بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 345.

(2) - بحار الأنوار: 301 / 72، باب 76، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ طوسی: 435، حدیث 974.

(3) - بحار الأنوار: 14 / 100، باب 1، حدیث 68؛ عدّة الدّاعی: 103.

(4) - نهج البلاغه: نامه 3.

از غیر مال حلال نداده باشی که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده‌ای.

سخت‌ترین عذاب‌ها

در بررسی روایات معصومین علیهم السلام سخت‌ترین عذاب‌ها و جاودانگی آنها در قیامت برای افراد خاصی دردناک‌تر است.

- 1- دانشمندی که دانشش بر او بهره نداشته باشد
 - 2- کسی که پیامبری را کشته باشد یا به دست پیامبری کشته شده باشد.
 - 3- پیشوایی که مردم را به گمراهی بکشاند.
 - 4- کسی که پیکرتراش و نمونه خدایی را می‌سازد.
 - 5- شخصی که خوبی را با بدی جواب می‌دهد.
 - 6- آن کس که از قضای الهی خشمگین و ناخشنود باشد.
 - 7- کسی که بنده حرص و طمع باشد.
 - 8- انسان جاهل و نادانی که راهی نمی‌شناسد.
- بنابراین باید همتی کرد و دامن از آتش بدی برچید که حضرت علی علیه السلام مولای عارفان فرمود:
- إِجْعَلْ كُلَّ هَمِّكَ وَ سَعْيِكَ لِلْخَلَاصِ مِنْ مَحَلِّ الشَّقَاءِ وَ الْعِقَابِ وَ النَّجَاةِ مِنْ مَقَامِ الْبَلَاءِ وَ الْعَذَابِ. «1»
- تمام کوشش و تلاشت را برای رهایی از جایگاه بدبختی و کیفر و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 213

42- فرجام ناخوش

جایگاه بازگشت آدمی به اصل خویش که مبدأ آفرینش اوست از مسائل یقینی در مدارك اسلامی است و از جمله لحظه‌های سخت روحی و روانی می‌باشد.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:

السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ.

وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ.

وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ «1»

سخت‌ترین لحظات آدمیزاد سه لحظه است:

لحظه‌ای که فرشته مرگ را می‌بیند؛

و لحظه‌ای که از گورش برمی‌خیزد؛

و لحظه‌ای که در برابر پروردگار تبارك و تعالی می‌ایستد یا به سوی بهشت می‌رود یا به سوی دوزخ

رجوع به حق بعد از هدایت یا گمراهی آدمی از حساس‌ترین زمان‌های انتقال او به دوره جدید حیات اوست. و گروهی حتی برای لحظه‌ای تاب و استقامت آن وضعیت را ندارند.

حضرت سجاد علیه السلام در قنوت وتر خود از آن وضعیت دردآور به حق تعالی پناه برده و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَ مِنْ

(1) - بحار الأنوار: 159 / 6، باب 6، حدیث 19؛ الخصال: 119 / 1، حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 214

النَّدَامَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَسْأَلُكَ عَيْشَتَهُ هَنِيئَةً وَ مَيَّتَهُ سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَباً كَرِيماً غَيْرَ مُخْزٍ وَ لَا فَاضِحٍ. «1»

خداوندا! از درد و رنج‌های مرگ و از بد بازگشتن در گور و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه می‌آورم. زندگانی گوارا و مرگی پس از آمادگی برای آن و بازگشتی کریمانه بی آن که خوار ساز و رسواکننده باشد، از تو درخواست می‌کنم.

در بین آیات و روایات دینی ما؛ معاد یا بازگشت به آخرت دو گونه تفسیر شده است:

1- بازگشت همراه با فشار و تلخی در قبر یا به برزخ و انتقال ناگهانی به صحنه قیامت که پس از قبض ارواح اتفاق می‌افتد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

عیسی بن مریم از جبرئیل پرسید: قیامت کی برپا می‌شود؟ جبرئیل چنان بی‌تاب شد که از هوش رفت و چون به هوش آمد گفت: ای روح الله! من در این باره بیشتر از تو نمی‌دانم؛ ولی آنچه برای خدا در زمین و آسمان‌هاست قیامت به طور ناگهانی و بی‌خبر بر شما وارد می‌شود. «2» 2- بازگشت همراه با عذاب و سوختن در جهنم ابدی است که در آیه شریفه به این مراد اشاره شده که می‌فرماید:

هَذَا وَ إِنَّ لِلطَّغْيِينَ لَشَرَّ مَا بِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيُئْسَ الْجِهَادُ» «3»

این [همه برای پرهیزکاران است]، و مسلماً برای سرکشان، بدترین

(1) - مفتاح الفلاح: 337؛ بحار الأنوار: 299 / 84، باب 12، حدیث 85.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 6، باب 10، حدیث 11؛ قصص الأنبياء، راوندی: 271، حدیث 319.

(3) - ص (38): 55 - 56.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 215

بازگشتگاه خواهد بود.* دوزخ که در آن وارد می شوند و چه بد آرامگاهی است!

«جهنم»، در آیه عطف بیان یا بدل از شرّ مآب است که توضیح محل بازگشت بدی هاست. ستمگران در جهنمی وارد می شوند که درون آن می سوزند، کسی خیال نکند که جهنم را از فاصله دور می بینند یا در کنار او قرار می گیرند یا به آتش عادت می کنند، نه پیوسته با آن زندگی آتشی دارند.

«مهاد»، یعنی بستری که برای خواب و استراحت گسترده می شود یعنی بسترشان آتش دوزخ است که با انواع نوشابه های سیاه و سوزان پذیرایی می شوند.

فرشتگان در کمین اهل عذابند که در گذرگاه عبور همگانی ربوده می شوند تا به دوزخ انداخته شوند.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا* لِّلطَّغِيّينَ مَا بَأْسًا «1»

بی تردید دوزخ کمین گاه است.* جایگاه بازگشت برای سرکشان و طاغیان است.

این جایگاه سرانجام منافقان و خوارج نهروانی است که مولا علی علیه السلام در شأن آنها فرمود:

فَاَوْبُواْ شَرَّ مَا بَ وَ ارْجِعُواْ عَلٰى اَثْرِ الْاَعْقَابِ «2»

به بدترین سرنوشت بروید و از راهی که آمده اید به جهالت گذشته برگردید! ...

(1) - نبأ (78): 21- 22.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 216

در قرآن و شرح آیات آن، هر جا سخن از خسران و خاسرین به میان می‌آید؛ مراد محرومیت از پاداش‌های معنوی و برکات اخروی است که در اثر نپذیرفتن دین اسلام و ایمان به حق و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اسباب هلاکت نفس را به وجود می‌آورد.

از آن آیات هشدار دهنده است که می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1»

و هرکه جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

انتخاب نابجا در دین و مذهب و گذران زندگی پوچ در دنیا به محرومیت حقیقی و خسارت ابدی در آخرت می‌انجامد.

ثواب در لغت، جزا و پاداش خیر است و کسی از ثواب منع و محروم می‌شود یعنی بهره خوب عمل برای او شمارش نمی‌شود و سودی برایش مقرر نمی‌گردد.

این بازتاب؛ بازگشت نتیجه اعمال بر انسان است که حضرت حق تعالی می‌فرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «2»

پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.* و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند.

چه چیز خیر و چه چیز شر را می‌بیند؟ آیا خود عمل را می‌بیند یا نامه عمل را یا

(1) - آل عمران (3): 85.

(2) - زلزال (99): 7 - 8.

همه کیفرها و پاداش‌ها بر این محور است که انسان به جایگاه حقیقی خویش برسد؛ همان گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان حکمت‌ها می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِعْمَتِهِ، وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ. «1»

خداوند سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر گناه قرار داده، تا بندگان را از خشمش بازدارد و آنان را به بهشتش روانه نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بلا و گرفتاری انبیا از همه مردم بزرگتر بود سپس کسانی که شباهت بیشتر به آنان داشتند؛ خداوند ایوب نبی علیه السلام را به آن بلای بزرگ که در نظر مردم کوچک گردید، مبتلا ساخت تا هر گاه نعمت‌های بزرگی را که خداوند می‌خواهد در آینده به او عطا کند؛ دیدند، درباره او ادعای ربوبیت نکنند و به این وسیله بفهمند که ثواب و پاداش خداوند دو گونه است: استحقاقی و اختصاصی و همچنین دریابند که هیچ ناتوان و نادار و بیماری را به خاطر فقر و کمبود، کوچک نشمارند و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد به بیماری مبتلا می‌سازد و هر کس را بخواهد، به هر گونه شفا می‌بخشد و این گرفتاری‌ها و شفا بخشیدن‌ها را برای هر که بخواهد، مایه عبرت قرار می‌دهد.

و برای هر که بخواهد موجب شقاوت یا سعادت می‌گرداند. خداوند عزوجل در کلیه این امور به عدالت حکم می‌کند و کارهایش از روی حکمت است و آن کاری را برای بندگان می‌کند که بیشتر به صلاح آنان باشد و هر نیروی

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 368.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 218

از آن اوست. «1» به هر حال باید کف ترازوی عمل را با پاداش کار نیک سنگین نمود و از برتری گناهان دوری جست که زبانی بس بزرگ است.

مولای متقیان در این باره به همه پویندگان راه ثواب توصیه می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ لَوْ حَسَنْتُمْ حَيْنَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ، وَ جَارْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَيِّلِ الرُّهْبَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ، التَّمَّاسَ الْقُرْبَةَ الْبَيْهَ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ عُقْرَانَ سَيِّئَةٍ احْصَتْهَا كُتُبُهُ وَ حَفِظَهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا ارْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ اخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. «2»

به خدا قسم! اگر همچون شتر فرزند مرده غمزده بنالید و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید و به مثل راهبی تارک دنیا زاری نمایید و در راه خدا از اموال و فرزندان تن دل بردارید، برای درخواست قرب حق در مرتبه‌ای بالا، یا برای آموزش گناهانی که کتاب‌های حق شماره کرده و فرشتگانش آن را حفظ نموده، هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم و عقابی که از آن بر شما می‌ترسم، کم و اندک است.

44- افتادن در عقاب و عذاب قیامت

حلول عذاب و اجل حتمی بر کیفر گناهکار از سنت الهی است. و عقوبت به معنای در پی داشتن سزای گناه، از لوازم طبیعی ارتکاب معصیت است. ولی گاهی

(1) - بحار الأنوار: 348/12، باب 10، حدیث 13؛ الخصال: 400/2، حدیث 108.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 219

بر اساس مصلحت‌ها و محاسباتی؛ اجرای مجازات الهی به تأخیر می‌افتد تا بندگان خدا در پناه رحمت و لطف خداوند به زندگی عادی خود ادامه دهند و ثواب و عذاب اعمالشان به قیامت حواله می‌شود تا در آن عالم به یکایک عمل‌ها رسیدگی کنند و حق از ناحق آشکار گردد.

حضرت حق تعالی می‌فرماید:

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى «1»

و اگر سنت و روشی از پروردگارت [نسبت به تأخیر افتادن عذاب از آنان] نگذاشته بود و نیز مدتی که [برای زندگی آنان] مشخص و معین شده است، قطعاً عذاب خدا بدون تأخیر بر آنان لازم و حتم می‌شد.

سنت الهی در قرآن با عنوان «کلمه» از آن یاد شده که اشاره به حکمت آفرینش بر اساس آزادی انسان‌هاست؛ زیرا اگر هر عملی بدون هیچ گونه مهلت، مجازات در پی داشته باشد، ایمان و اعمال صالح جنبه اضطراری و اجباری پیدا می‌کند و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از کیفر انجام می‌شود. پس باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند و هم فرصتی برای خودسازی برای همه پویندگان راه حق و کمال داده شود.

به این جهت در آیاتی که خداوند وعده عذاب داده است، به رحمت و مغفرت و بهشت تمام کرده است تا بندگان فرصت توبه و بیداری را درک کنند. همان گونه که خداوند می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «2»

بدانید مسلماً خدا [نسبت به نافرمانی بندگان] سخت کیفر، و [نسبت به طاعت آنان] بسیار آمرزنده و مهربان است.

در این آیه شدید العقاب را بر غفران و رحمت مقدم نموده است؛ اشاره به این

(1) - طه (20): 129.

(2) - مائده (5): 98.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 220

نکته است که آتش مجازات سخت الهی را می‌توان با آب توبه شست و به دریای رحمت و کرامت ربوبی وارد گشت.

حضرت علی علیه السلام از این وضعیت شگفت زده گردیده و فرموده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتَمِي الطَّعَامَ لِأَذْنِيهِ كَيْفَ لَا يَخْتَمِي الذَّنْبَ لِأَلِيمِ عُقُوبَتِهِ. «1»

تعجب دارم از کسی که از خوردنی آزار دهنده باز می‌ایستد ولی از گناه که جزای دردناکی دارد باز نمی‌ایستد.

عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ شِدَّةَ انْتِقَامِ اللَّهِ مِنْهُ وَ هُوَ مُقِيمٌ عَلَى الْإِصْرَارِ. «2»

تعجب دارم از کسی که از سختی انتقام کشیدن خدا خبر دارد و برای پافشاری بر نافرمانی ایستادگی می‌کند.

در برخی تفاسیر قرآن کلمه اجل و وعید را به حلول عقاب تعبیر کرده‌اند. «3» یعنی هر گاه قرآن می‌فرماید: اجل کسی یا امتی فرا می‌رسد یا وعده ما حتمی است یعنی زمان کیفر موعود فرا می‌رسد و مرحله اول عذاب و انتقام خداوند آغاز می‌گردد.

کیفر بدکاران بسی سخت است. قبر چنان فشارشان می‌دهد که استخوان‌هایشان درهم می‌شکند؛ از درخت زقوم که میوه برگ و خار آن از آتش است خورانده می‌شوند؛ از آب جوشان که اندرون آنان را ریزه ریزه کند، می‌آشامند.

جامه‌هایی از آتش بر آنها پوشند؛ فرشتگان با گرزهای آتشین بر سرشان کوبند، همراه و همدیشان شیطان و مار و عقرب باشد و از بوی گندشان وادی برهوت، آشفته حال گردد.

(1) - غرر الحکم: 166، حدیث 3262.

(2) - غرر الحکم: 166، حدیث 3239.

(3) - تفسیر الثعلبی: 231 / 4، ذیل آیه 34 سوره اعراف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 221

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شدت عذاب برزخیان می‌فرماید:

سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلًا سُلْطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَآكَلَتْ مِنْ حُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ. فَأَصْبَحُوا فِي فَحَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنْمُونَ وَ ضِمَارًا لَا يُوجَدُونَ. لَا يُفْزَعُهُمْ وَوُدَّ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَخْرُجُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ، وَ لَا يَخْفَلُونَ بِالرَّوَاجِفِ وَ لَا يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ. «1»

راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه، زمین بر آنان مسلط شد، خاک گور گوشتشان را خورد و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بی جان شدند که برای آنها رشدی نیست و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست، حوادث هول‌انگیز دنیا آنان را نمی‌ترساند و بدی حالات غصه‌دارشان نمی‌کند، از زلزله‌ها دچار اضطراب نمی‌گردند و به نعره رعدهای سخت گوش نمی‌دهند.

هولناك ترین لحظات آدمی

خروج از قبر از هولناک‌ترین لحظات آدمی است؛ زیرا شدیدترین حالت‌های عمر انسان در سه مرحله است:

1- هنگام تولد و بیرون آمدن با فشار از خانه‌ای تنگ و تاریک.

2- هنگام مرگ و خروج روح با شدت جان‌کندن از کالبد انسان.

3- هنگام قیامت و ورود به صحنه محشر و محاسبه اعمال نیک و ناپسند.

حضرت صادق علیه السلام از گوشه دریای عذاب به ما گزارش می‌فرماید:

کسی را در قبرش نشانند و به او گفتند: ما مأموریم که صد تازیانه از عذاب الهی به تو بزنیم. گفت: از عذابم درگذرید که طاقت آن را ندارم. پس از گفت

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 212.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 222

و گوی میان او و فرشتگان وی را گفتند: چاره‌ای نیست مگر این که يك تازیانه بر تو زده شود. گفت: به چه دلیل باید عذاب شوم. گفتند: به خاطر این که روزی نماز را سبک شمرده و بی‌وضو نماز خواندی، دیگر این که بر ضعیفی گذشتی و کمکش نکردی؛ پس او را تازیانه‌ای زدند که در اثر آن، قبرش از آتش شعله‌ور شد. «1»

(1) - بحار الأنوار: 221 / 6، باب 8، حدیث 18؛ علل الشرایع: 309 / 1، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 225

درخواست بخشش

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحَبَّتِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَارْزُقْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ «2» اللَّهُمَّ وَ مَتَّى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً «3» وَإِذَا هَمَمْنَا بِحَمْنٍ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أَوْهِنِ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا «4» وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ «5» اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعُزْنِكَ «6» فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَ أَعِمْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَ لَا تَجْعَلْ لَشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوداً فِي مَعْصِيَتِكَ «7» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هِمَّاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا نُفُوتْنَا حَسَنَةً نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 226

[«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَيِّرْنَا إِلَى مَحَبَّتِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ ارْزُقْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و راه ما را به جانب توبه که محبوب توست تغییر ده، و وجودمان را از پافشاری بر گناه که مورد نفرت توست، دور ساز.

حقیقت توبه

انبیای با کرامت حق و امامان بزرگوار، در سایه وحی خداوندی، راه خیر و شر را به انسان نمایانند. اولیای عظام الهی هر آنچه را به خیر آدمیان بود و آنچه جز شر و بدی برای آنان نداشت بیان کردند. آنان جامعه انسانی را در برابر آراسته شدن به خوبی‌ها و پیراسته شدن از بدی‌ها، آن چنان هدایت کردند که حجت بر تمام مردم تا صبح قیامت تمام شد.

پیامبران و امامان علیهم السلام، رضوان و بهشت و سعادت و سلامت را در صورت صالح شدن مردم بشارت دادند و انسان را در مقابل آلوده شدن به شرور و منکرات، به غضب و سخط و عذاب جهنم و خواری دنیا و آخرت وعده فرمودند.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»
«1»

(1) - بقره (2): 213.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 227

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و يك دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِقَالِ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» «1»

پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

وَ مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «2»

و پیامبران را جز مژده دهنده و بیم رسان نمی‌فرستیم؛ پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوه‌گین می‌شوند.

از جمله واقعیت‌هایی که انبیا و امامان بر اساس وحی، مردم را نسبت به آن، به رضوان حق و بهشت ابد بشارت داده، آن را عمل صالح و بلکه ریشه و مایه عمل صالح دانسته‌اند، مسأله با عظمت توبه است.

اگر دری تحت عنوان توبه به روی انسان باز نمی‌شد، آدمی هرگز از اسارت گناه نجات نمی‌یافت.

(1) - نساء (4): 165.

(2) - انعام (6): 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 228

توبه پاك كننده انسان از آلودگی و نزدیک كننده بشر به حضرت حق است.

پلیدی گناه از پرونده انسان جز با برگشت به سوی محبوب و ترك معاصی میسر نیست.

حضرت سجاد علیه السلام در ابتدای دعا یادآور می شود که «توبه محبوب خداست.»

به حقیقت که توبه محبوب خداست؛ زیرا دارویی است که قلب و نفس و اعضای گنهکار را معالجه می کند و او را از بند خطرناك هوای نفس و شیطان رهانیده، به عرصه گاه عشق و دوستی و محبت حضرت حق رهنمون می شود.

توبه، وسیله ای است که باعث می شود گنهکار دست از آلودگی و آلوده کردن دیگران بردارد و خود و خانواده و جامعه اش را از ظلم و پامال شدن حقوق برهاند و به رعایت حق خداوند و انبیا و اولیا و پاکان و هادیان راه حضرت رب العالمین، توفیق یافته و به حصن حصین الهی راه یابد.

محبوبیت توبه در پیشگاه وجود مقدس حضرت حق به خاطر این است که آدمی را از چاه ضلالت بیرون آورده به شاهراه هدایت راهنمایی می کند.

محبوبیت توبه به علت این است که انسان را از صف شیاطین درآورده، در صف نیکان و پاکان می برد.

محبوبیت توبه، فلسفه اش در این است که راهزن راه مردم همچون فضیل را بر مسند عرفان قرار داده، وی را معلم اخلاق و مهذب نفوس می نماید.

محبوبیت توبه نزد حق برای این است که رخنه ای سخت در صف ناپاکان و هواپرستان به وجود می آورد و در برابر آن صف شیطانی، صف موحدان و پاکان و نیکان را محکم تر می نماید.

محبوبیت توبه، به خاطر این است که راه های نفوذ شیاطین را در شؤون حیات آدمی بسته، طرق جلب رحمت دوست را به روی انسان باز می کند.

محبوبیت توبه، به خاطر این است که آدمی را از نظر آلودگان و پلیدان می اندازد

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 229

و وی را مورد نظر اولیا و انبیا و امامان به خصوص در معرض نسیم عنایت حضرت حق قرار می دهد.

محبوبیت توبه برای آن است که حضرت ربّ العزّه را خشنود و دل بندگان خالص خداوند را شاد می نماید.

محبوبیت توبه، به علّت آن است که انسان را از افتادن در ورطه هلاکت ابدی حفظ می کند و به سعادت ابدی و سلامت دائمی و سرمدی رسانده و انسان را در آغوش رحمت حضرت رحیم قرار می دهد.

محبوبیت توبه برای آن است که زنگار گناه از قلب می شوید و حالات و احوالات درون را تغییر می دهد و حجاب هایی که محصول معصیت است از برابر دیده دل بر می دارد و آتش عشق به حبیب را در کانون باطن شعله ورتر می سازد.

محبوبیت توبه، به خاطر آن است که به انسان لیاقت تشرف به محضر حضرت ربّ العزّه را ارزانی می دارد و آدمی را به بارگاه قدس کشانده و در بساط انس می نشاند و سفره مغفرت و رحمت او را در برابر جان و روح انسان می گشاید.

توبه از آن جایی که محبوب خداست، در میدان وجود هر کس جای گیرد او را به دنبال خود، محبوب حضرت جانان می نماید و بر فرش محبت آن جناب می نشاند.

قرآن مجید که سند تمام حقایق هستی از ظاهر و باطن است، بدین صورت که در آیه زیر آمده عشق و محبت حضرت ربّ العزّه را به تائبان حقیقی اعلام می دارد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ «1»

یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند. دوست دارد.

بیایید پیمانۀ وجود خویش را از آلودگی گناه پاک کنیم و ظرف هستی خویش را

(1) - بقره (2): 222.

از خباثت معصیت شستشو دهیم تا ساقی وجود، با ساغر وحی، شراب طهور توبه و انابه و تضرع و زاری و بازگشت همه جانبه به سوی خود را در کام جان ما می ریزد.

در تفسیر:

و سَفَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» 1»

و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند.

کلامی معجز نظام، از سلاله نبوت، صادق - آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین - مروی است که مسحه‌ای از علم الهی و قبسی از نور مشکات رسالت و نفعه‌ای از شمیم ریاض امامت است و امین الاسلام طبرسی آن را بدین صورت روایت کرده است:

أَيُّ: يُطَهِّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ، إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدَنَسَ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ، رَوَوْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام. «2»

آنان را از هرچه جز خداست پاک می کند؛ زیرا پاک از آلودگی اشیا و عناصر جز خدا نیست.

استاد حسن زاده در مقدمه کتاب «مفتاح الفلاح» اثر عارف بزرگ شیخ بهائی، در ذیل این روایت می فرماید:

من در امت خاتم صلی الله علیه و آله از عرب و عجم کلامی بدین پایه که از صادق آل محمد - صلوات الله عليهم - در غایت قصوای طهارت انسانی روایت شده است از هیچ عارفی نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام.

حدیث به صورت مفرد، یعنی «زُوی» روایت نشده است، بلکه به صورت صیغه جمع یعنی «زَوَوْهُ» مروی است، پس حدیث ریشه‌دار است که جمعی آن را روایت

(1) - انسان (76): 21.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 223 / 10، ذیل آیه 21 سوره انسان؛ تفسیر الثعلبی: 105 / 10.

کرده‌اند.

ربّ ابرار، ساقی ابرار است. و در این ربّ و اضافه آن به «هم» نیز مطلبی است که:

تو فهم آن نکنی ای ادیب من دایم نهفته معنی نازک بسی است در خط یار

(شیخ کمال خجندی)

«طهور» در لغت عرب صیغه مبالغه طاهر است، یعنی «طاهر» پاک و «طهور» پاک کننده است.

پس شرابی که از دست ساقیشان می‌نوشتند، علاوه بر این که پاک است پاک کننده هم هست. آب مضاف ممکن است که طاهر باشد اما مسلماً طهور نیست و لکن مطلق آن، هم طاهر است و هم طهور.

این شراب، ابرار را از چه چیز تطهیر می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: از هر چه جز خدا؛ زیرا طاهر از دنس اکوان جز خدا نیست.

«دنس» چرک است و «اکوان» موجودات و مراد نقص امکان است که خداوند از نواقص ممکنات طاهر است؛ زیرا که صمد حقّ است.

این شراب انسان را از ما سوی الله شستشو می‌دهد و این چنین انسان به تماشای نور شهود راه می‌یابد که:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ «1»

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست.

و حقیقت:

(1) - حدید (57): 3.

فَأَيْنَمَا تُولُو فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» «1»

پس به هر کجا رو کنید آن جا روی خداست.

در عبارات اهل دل که خطاب به ساقی می شود و شراب طلب می کنند مراد همین:

سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» «2»

و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند.

است.

و شراب این آیه و خمر در آیات دیگر را به فارسی تعبیر به «می» می کنند و «کأس» را گاهی به قدح و گاهی به جام و پیمانه و پیاله تعبیر می نمایند. «3» ملاً مهدی نراقی می گوید:

فدای تو و عهد و پیمان تو

بیا ساقیا من به قربان تو

فتد در دلم عکس روحانیان

می ده که افزایش عقل و جان

فلاطون مه ملک یونان زمین

شنیدم ز قول حکیم مهین

همه دردها را شفاء و دواست

که «می» بهجت افزا و اندوه زداست

شمرده خبیث و نموده حرام

نه زان می که شرع رسول انام

نموده است نامش شراب طهور

از آن که پروردگار غفور

بده يك قدح زان می غم گداز

بیا ساقی ای مشفق چاره ساز

(ملاً مهدی نراقی)

(1) - بقره (2): 115.

(2) - انسان (76): 21.

(3) - مقدمه مفتاح الفلاح: 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 233

عشق به توبه در اولیای الهی

انبیای عظام الهی و امامان با کرامت و اولیاء الله با تمام وجود عاشق دلباخته توبه بودند، چنانکه این معنا از کلمات و دعاهاى روایت شده مشهود است.

محدث قمی در اعمال ماه رجب روایت می نماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ، وَ لَا يَخَافُ آمِنُهُ، رَبِّ ارْتَكِبْتُ الْمَعَاصِيَ فَذَلِكَ ثِقَةٌ بِكَرَمِكَ، إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ تَغْفِرُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ تَغْفِرُ الزَّلَالَ، فَأَنْتَ مُجِيبٌ لِدَاعِيكَ وَ مِنْهُ قَرِيبٌ، وَ أَنَا تَائِبٌ إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا، وَ رَاغِبٌ إِلَيْكَ فِي تَوْفِيرِ حَظِّي مِنَ الْعَطَايَا «1»

ستایش خدای را که گنجهایش پایان نمی پذیرد و اطمینان یابنده اش وحشت نکند. ای مالک و صاحبم، اگر دچار گناهان شدم ناشی از اعتماد محکم به بزرگواری تو بوده؛ تویی که بدون تردید پذیرنده توبه ای از بندگان و گذشت کننده از بدی های آنان و آمرزنده لغزش های عباد خود و تویی اجابت کننده دعای خوانندگان و هم نزدیک به ایشانی و منم توبه کننده به درگاهت از تمام خطاها و میل کننده به سویت در کامل کردن بهره ام از بخشش هایات

حضرت فیض می گوید:

تو بیا چاره من شو که تویی چاره من

چاره ها رفت زدست دل بیچاره من

دریابان طلب بی سر و پا می گردد که تو را می طلبد این دل آواره من

(1) - بحار الأنوار: 382 / 95، باب 22، ذیل حدیث 2؛ إقبال الأعمال: 633.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 234

در طلب پا نکشم در رهش از سربرود	تا نیاید به کف آن دلبر عیاره من
پخت در بوته سودا دل خام طمع	سوخت در آتش هجرش جگر پاره من
شاد و خرم خورد از شهد و شکر شیرین تر	هر غمی کز تو رسد این دل غمخواره من
گر تو صد بار برای ز در خود دل را	باز سوی تو گراید دل خودکاره من
پاره‌های دل صد پاره به صد پاره شود	گر تو یکبار بگویی دل صد پاره من
یاد حق چون نکنی شاعریت آید فیض	بار بیکار بکش ای دل بیکاره من

(فیض کاشانی)

حقیقت گناه

خطرناک‌ترین برنامه‌ای که در طول تاریخ حیات بر انسان هجوم آورده گناه است.

گناه، سرپیچی از دستورهای حق و مخالفت با انبیا و امامان و مبارزه با سعادت و سلامت است.

گناه، زمینه ساز نابودی شخصیت، خاموش کننده نور حقیقت، بر باد دهنده فضیلت و درهم شکننده شرافت انسانی است.

گناه، تیشه‌ای بر ریشه انسان، تاریک کننده جان، خوشحال کننده شیطان و به غضب آورنده حضرت رحمان است.

گناه، عبادت کردن شیطان و جداگشتن از یزدان و پاره کننده پرده حیا و فراهم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 235

آورنده عذاب روز جزاست.

گناه، در اندازنده انسان به چاه ضلالت، مسدود کننده راه هدایت، ایجاد کننده بلاهت و به وجود آورنده سفاهت و از بین برنده صفای آدمیت و بر باد دهنده غیرت و حمیت است.

گناه طوفانی بس خطرناک است که چون از سرزمین وجود انسان برخیزد، خیر دنیا و آخرت آدمی را دستخوش زوال نموده و ارکان انسانیت را به لرزه آورده و سعادت امروز و فردای انسان را به باد می دهد.

گناه، به فرموده حضرت حق در آیات قرآن مجید، مرض است و ادامه آن تمام شؤون حیات انسانی را دستخوش بیماری کرده و به هلاکت ابدی آدمی منجر می گردد.

بیماری گناه

انسان بر اساس آیات قرآن مجید، چون قدم به دنیا می گذارد، از سلامت و پاکی برخوردار است و بر پایه فطرت توحید زندگی خود را شروع می نماید. او از گناه و معصیت و انحراف و خطا چیزی نمی داند، جز به کمال و سعادت میلی ندارد، از توجه به حقیقت لذت می برد و از درک حقایق و فهم واقعیت ها خوشحال می شود.

می خواهد در چهارچوب درستی و راستی و صدق و صفا و محبت و وفا مطرح شود و احترام همگان را در پرتو فروغ صفات حسنه و اخلاق انسانی به سوی خود جلب کند.

چون پدر و مادر و خانه و کاشانه و کوچه و بازار و مدرسه و محیط به او توجه نکند و احساسات و امیال و غرایز او بر اساس قرآن و قواعد تربیتی انبیا و امامان علیهم السلام نباشد، بر اثر جاذبه‌های مادی و جسمی و کشش‌های شهوانی و غریزی آلوده می‌شود و چون لذت گناه را چشید به تدریج میل به گناه، طبیعت ثانوی او

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 236

می‌شود و به بیماری عصیان و سرپیچی از حقایق الهیه دچار می‌گردد.

البته این بیماری بدون دارو نیست، اگر به او توجه کنند و خود او هم نسبت به خودش بیدار و بینا گردد، معالجه‌اش با داروی توبه و متذکر شدن جهان پس از مرگ و جریمه جرم‌ها در قیامت میسر می‌شود.

به علت این که راه بازگشت و طریق به دست آوردن سلامت از دست رفته قلب و روح و اعضا و جوارح به روح انسان باز است، از گناه و معصیت تعبیر به مرض شده، مرضی که بدون شك و تردید قابل علاج و معالجه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ، فَصَلِّحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّبِيبُ وَ يُدَبِّرُهُ، لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرْضَى وَ يَقْتَرِحُهُ. «1»

ای بندگان حق، شما چون بیماران هستید، و پروردگار جهانیان نسبت به شما همچون طبیب، پس صلاح و مصلحت بیمار در عمل و تدبیر طبیب است نه در اشتیهای مریض و آنچه انتخاب می‌کند.

حضرت مسیح از خانه زن بدکاره‌ای بدر آمد و به آنان که او را دیدند فرمود:

جامعه را دو گونه مریض است، مریضی که با پای خود به طبیب مراجعه می‌کند و بیماری که باید طبیب به عیادتش برود و این زن بیماری بود که باید طبیب به عیادت او می‌رفت.

شیی در شهر ناصریه به حضرت مسیح عرضه داشتند: بیماران ما را شفا بده، فرمود: به وقت صبح تمام آنان را در این جا حاضر کنید تا شفایشان دهم. چون به هنگام صبح چشمش به بیماران افتاد، آنان را کمتر از ده نفر دید، فرمود: اگر اهل سلامت در این شهر به این تعداد باشند برآیم اعجاب‌انگیز است.

(1) - عِدَّة الدَّاعِي: 37؛ مجموعة ورام: 117/2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 237

خوشا به حال بیماری که درد بیماریش را حس کند و برای علاج مرض به طبیب مراجعه کرده خود را از شرّ مرض خلاص کند.

فؤاد کرمانی می گوید:

آمد گه آن که بگسلم بند	در بند قرار و صبر تا چند
تا کی به کمند تن گرفتار	تا چند به دام نفس در بند
تا کی به خیال هیچ خشنود	تا کی به وصال هیچ خرسند
از ریشه بکن به تیشه فکر	این هستی همچو کوه الوند
پیوند بر زما سوی الله	با غیر خدا مبند پیوند
بگشای یکی دو چشم تحقیق	وین گوش مقلّدی فرو بند
ای خواجه دهان تلخ هرگز	شیرین نشود به صحبت قند
بگذر ز خودی که هر چه بینی	بینی همه جلوه خداوند
هر اسم به غیر حق طلسمی است	اسمت به طلسم اندر افکند
باید چو فؤاد این طلسمات	بشکست به بازوی هنرمند

(فؤاد کرمانی)

بیماری گناه در قرآن

آیاتی از قرآن مجید که گناه را بیماری می‌داند:

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ* فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» «1»

[به گمان باطلشان] می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، ولی [این حقیقت را] درك نمی‌کنند.* در

(1) - بقره (2): 9 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 238

دل آنان بیماری [سختی از نفاق] است، پس خدا به کیفرِ نفاقشان بر بیماریشان افزود، و برای آنان در برابر آنچه همواره دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک است.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» «1»

کسانی که در دل‌هایشان بیماری [دورویی] است، می‌بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می‌ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می‌گویند: می‌ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصاری بشتابیم]. امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیماردلان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌داشتند، پشیمان شوند.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «2»

و [یاد کنید] هنگامی را که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید نسبت به حقایق] است، می‌گفتند: مؤمنان را دینشان [با این جمعیت اندک و اسلحه ناچیز برای شرکت در میدان نبرد] فریفت، و [آنان باور نمی‌کردند که] هر کس بر خدا توکل کند [بی‌تردید پیروز می‌شود]؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(1) - مائده (5): 52.

(2) - انفال (8): 49.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 239

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ «1»

اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری [نفاق] است، پس پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حالی که کافر بودند از دنیا رفتند.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ «2»

[آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان] برای این [است] که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و برای سنگدلان وسیله آزمایش قرار دهد؛ و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور [نسبت به حق و حقیقت] قرار دارند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ «3»

آیا در دل‌هایشان بیماری [نفاق] است یا [در دین خدا] شک کرده‌اند یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کند؟ [چنین نیست] بلکه اینان خود ستمکارند.

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا «4»

و آن گاه که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] بود، می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز به فریب، ما را وعده [پیروزی] نداده‌اند!

(1) - توبه (9): 125.

(2) - حج (22): 53.

(3) - نور (24): 50.

(4) - احزاب (33): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 240

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ» «1»

بلکه کسانی که در دل هایشان بیماری است، گمان کردند که خدا کینه‌هایشان را آشکار نخواهد کرد.

با حق و حقیقت و با واقعیت روشن و با وحی الهی و نبوت انبیای و امامت امامان و صدق و راستی و عقل مستقیم نباید به چون و چرا برخاست، چرا که با این حقایق که محصول جهل و تعصب بی جا و کبر و لجاجت است، درون را مریض و اعضا و جوارح را به معصیت و گناه می‌کشاند و آدمی را از فیوضات ربّانیّه و کرامات انسانیّه محروم می‌نماید.

اگر کسی هم دچار خطا و اشتباه و آلوده به معصیت و گناه است، تا مرض مهلك عصیان حاکم بر شؤون ظاهری و باطنی وی نگشته، چه نیکوست توبه کند و به حضرت حق برگردد و از اصرار و پافشاری بر گناه خودداری ورزد، تا از خزی دنیا و عذاب آخرت مصون بماند.

پروین اعتصامی گوید:

همی پوینده در راه خطایی

همی با عقل در چون و چرائی

همی کردار بد را می‌ستایی

همی کار تو کار ناستوده است

گرفتار عقاب آرزویی	اسیر پنجه باز هوایی
کمین گاه پلنگ است این چراگاه	تو همچون برّه غافل در چرایی
سراجنام ازدهای توسست گیتی	تو آخر طعمه این ازدهایی
ازو بیگانه شو کاین آشناکش	ندارد هیچ پاس آشنایی
جهان همچون درختست و توبارش	بیفتی چون در آن دیری پیاپی
از این دریای بی کنه و کرانه	نخواهی یافتن هرگز رهایی

(1) - محمد (47): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 241

ز تیر آموز اکنون راستکاری	که مانند کمان فردا دوتایی
به ترك حرص گوی و پارسا شو	که خوش نبود طمع با پارسایی
چه حاصل از سر بی فکرت و رای	چه سود از دیده بی روشنایی
نهنگ ناشتا شد نفس پروین	بباید کشتنش از ناشتایی

(پروین اعتصامی)

اصرار بر گناه

در روایات آمده است که: بر گناه و معصیت اصرار نورزید که اصرار و پافشاری بر گناه، خود گناه دیگری است و حتی اصرار بر صغیره، صغیره بودن را از حالت صغیره می اندازد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا صَغِيرَةً مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةً مَعَ الْأَسْتِغْفَارِ. «1»

اصرار و پافشاری بر گناه صغیره معنا ندارد، و با طلب مغفرت از حضرت حق کبیره‌ای برجا نماند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ «2»

قَالَ: الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ

نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ، فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ. «3»

حضرت باقر علیه السلام در توضیح کلمه **وَلَمْ يُصِرُّوا** فرمودند: اصرار بر گناه این است که کسی گناهی کند و از خداوند آمرزش نخواهد و همچنین در اندیشه توبه و بازگشت به حق هم نباشد، این است اصرار ورزیدن بر گناه.

(1) - الکافی: 288 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 338 / 15، باب 48، حدیث 20681.

(2) - آل عمران (3): 135.

(3) - الکافی: 288 / 2، حدیث 2؛ مجموعة ورام: 18 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 242

ابوبصیر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ. «1»

نه، به خدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد قبول نکند.

کسی که بر گناه صغیره‌ای اصرار ورزد، مثل مردی که همیشه جامه ابریشم بپوشد، یا دائم به طلا زینت کند، یا هر روز چشم به نامحرم دوزد، گناهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد.

شهید رحمه الله فرموده است:

«عزم بر تکرار گناه هم به منزله اصرار است. و توبه و استغفار، گناه کبیره و صغیره را محو کرده، باقی نگذارد، ولی اعمال صالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند».

پافشاری بر گناه، ریشه گناه خواهی را در سرزمین قلب محکم خواهد کرد، آن چنانکه با توبه؛ قلع و قمع کردن ریشه، کار بسیار سختی خواهد بود. توفیق نداشتن در بسیاری از گناهکاران برای بازگشت به حق و جبران مافات، معلول همین پافشاری بر گناه بوده است. اصرار ورزی بر گناه حتی باعث تکذیب حقایق و انکار واقعیتهای مسلم هستی می‌گردد:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ «2»

آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب

(1) - الکافی: 288 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 337 / 15، باب 48، حدیث 20679.

(2) - روم (30): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 243

این که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می‌گرفتند.

وقتی معصیت فراوان شد و عاصی بر گناه و خطا اصرار ورزید، دل تاریک می‌شود و نور حق درقلب به خاموشی می‌گراید، آنگاه نوبت استهزای به حق و تکذیب آیات خداوند در می‌رسد.

قرآن مجید آمرزش گناه و مغفرت حق را نسبت به معصیت، مشروط به ترك اصرار نموده:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ دَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا يَكُنِ اللَّهُ لِمَنْ يَصِرُوا عَلَيْهِ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ* أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «1»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پا فشاری نمی‌کنند؛* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل کنندگان، نیکوست.

(1) - آل عمران (3): 135 - 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 244

[«2» اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَفَقْنَا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّفْسَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً «3» وَ إِذَا هَمَمْنَا بِمَعْنٍ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أَوْهِنِ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا «4» وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَقَفْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ]

خدایا! هرگاه در ارتباط با دین یا دنیا، میان دو کاهش قرار گرفتیم، کاهش را بر دنیامان که زودتر از دست می‌رود، وارد کن، و توبه و انابه را در دینمان که با دوام‌تر است قرار ده.

و زمانی که دو برنامه را قصد کردیم که یکی از آنها تو را از ما خشنود می‌کند، و آن دیگری تو را بر ما خشمگین می‌سازد، ما را به جانب آن کاری که تو را از ما خشنود می‌کند، رغبت ده، و قدرت و توانمان را از عملی که تو را بر ما خشمگین می‌کند، سست کن و در این امور ما را میان نفوسمان و انتخابشان رها مکن که نفس انتخاب کننده باطل است، مگر آن که تو در انتخاب حق توفیقش دهی، و فراوان دستور دهنده به زشتی و بدی است، مگر آن که رحمتش آری.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 245

بدون شك در خزانه حضرت حق، گوهری با ارزش تر از دین وجود ندارد. به حقیقت که در دریای هستی و در صدف دو جهان درّی گرانمایه تر از دین نیست.

خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردا و سلامت همه جانبه انسان در تمام شؤون در پرتو دین و دینداری است.

دین حقیقی است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام و حکیمان الهی و عارفان عاشق، برای نجات مردم از خواری دنیا و عذاب آخرت، مبلّغ آن بوده‌اند.

دین واقعیّی است که اولیای الهی برای پابرجایی آن از هیچ کوششی دریغ نورزیده و تا آن جا استقامت کردند که جان شیرین خود را برای آن نثار کردند.

خداوند عزیز دین خود را جهت رشد و کمال مردم به وسیله انبیا علیهم السلام ارائه فرموده و به غیر آن رضایت نمی‌دهد:

وَرْضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا «1»

و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «2»

و هرکه جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

دین چراغ راه انسان و خورشید تابناک حیات و فروغ جان آدمی است. دین

(1) - مائده (5): 3.

(2) - آل عمران (3): 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 246

صیقل روح، تزکیه کننده نفس، مطهر عمل و پاک کننده انسان از رذایل است.

دین مجموعه‌ای از عقاید صحیح و اعمال صالحه و حسنات اخلاقیّه است.

دین باعث آرامش باطن، شفای دردهای درون و رشد دهنده جان و کمال انسان و زمینه ساز پاکی ظاهر و باطن است. تمام حرکات مثبت انسان در سایه دین و دینداری، عبادت و مورث جزای الهی در دنیا و آخرت است.

دین در ظرف وجود هر کس قرار بگیرد، سلامت و سعادت، تقوا و بینش، فضیلت و کرامت، عشق و محبت، علم و نورانیت، آگاهی و صداقت، وقار و آبرو، صفا و حیا، وفا و درستی، شخصیت و عظمت و زمینه همنشینی با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین را همراه خود می آورد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» 1

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

دین و دینداری باعث جلب رضایت و خشنودی حضرت ربّ العزّه به سوی انسان است و کدام حقیقت برای انسان پربهتر از رضایت و خشنودی خداست؟

دین و دینداری حقیقی است که در فروغ جاودانه آن، انسان برترین خلق خدا خواهد شد. دین و دینداری واقعی است که در قیامت به صورت بهشت های ابدی تجلی خواهد کرد و انسان را در آن جایگاه عنبر سرشت به طور جاوید جای خواهد داد.

(1) - نساء (4): 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 247

این ارزش ها که محصول دین و دینداری است در دو آیه آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّيةِ* جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ» 1

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند.* پاداششان نزد پروردگارشان بهشت‌های پاینده‌ای است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

فؤاد کرمانی در زمینه ایمان و توجه به حضرت حق می‌گوید:

دانی که چیست وحدت، در کثرت آرمیدن	دل بر خدا بستن و زماسوا بریدن
چشمی بچو که هر سو، روی خدا ببینی	زان رو که کور چشمی است روی خدا ندیدن
عمری چو پرده بستیم بر دیده خدا بین	عمری دگر بیاید این پرده‌ها دریدن
زین باغ، بی تأمل، همچون نسیم بگذر	کز بوستان دنیا شرط ست گل نچیدن
دام دل است این جا کام دل ای برادر	با کام دل نخواستی از دام دل رهیدن

(1) - بینه (98): 7 - 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 248

دانی که چیست لذت، با عارفان نشستن	سمع خدا گشودن، صوت خدا شنیدن
درمان درد دل راگر از فؤاد جویی	درمان درد دل نیست جز درد دل کشیدن

(فؤاد کرمانی)

آثار دین و دینداری

دین و دینداری انسان را از ضربه‌های مهلك فحشا و منكرات حفظ کرده و زندگی آدمی را در تمام عرصه تبدیل به زندگی کریمانه خواهد کرد و محو صغایر و سیئات را از پرونده در پی خواهد داشت. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمٍ «1»

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می‌کنیم.

دین و دینداری مورث نعمت‌های ابدی حق و ازواج مطهره و دخول در سایه رحمت الهی است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا هُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا «2»

و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی آنان را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد کنیم، در

(1) - نساء (4): 31.

(2) - نساء (4): 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 249

آن جا جاودانه‌اند؛ آنان را در آن جا همسرانی پاکیزه است، و آنان را در زیر سایه‌ای پایدار [و دلپذیر، آرام‌بخش و خنک] درآوریم.

دین و دینداری باعث آموزش گناهان و اجر عظیم در پیشگاه حضرت ربّ العزّه است و این وعده‌ای است قطعی از جانب حق که سند آن قرآن مجید است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ «1»

خدا به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

دین و دینداری عامل تجلی عدالت در تمام شؤون حیات، و احسان و نیکوکاری و رسیدگی به اقوام و خویشان و دوری از اعمال زشت و منکر و تجاوز به حقوق دیگران است.

دین و دینداری فضای خانه و خانواده و جامعه را از تمام آلودگی‌ها پاک و به تمام حسنات می‌آراید و آرامش ظاهر و باطن زندگی را تأمین و باعث ایجاد امنیتی همه جانبه و راحت و سعادت در زندگی است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ «2»

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].

مشکلات ظاهری و باطنی جامعه انسانی منهای ایمان به حق و اعتقاد به روز قیامت قابل حل نیست و بدون دین و دینداری نمی‌توان فرد و خانواده و جامعه

(1) - مائده (5): 9.

(2) - نحل (16): 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 250

پاک به دست آورد.

دین و دینداری در روایات

قواعد دین و دینداری گویی از پهنه دریا وسیع‌تر است. در این زمینه به روایاتی اشاره می‌شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ انْفَقَ مِنْ مَالٍ اكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ جَانَبَ أَهْلَ الدُّلِّ وَ الْمَعْصِيَةِ. «1»

خوشا به حال کسی که رسیدگی به عیوب خودش وی را از دنبال کردن عیوب دیگران باز دارد و به انفاق مالی که از راه مشروع به دست آورده اقدام نماید و با اهل فهم و حکمت معاشرت کند و از مردم بی شخصیت و آلوده به گناه، پرهیزد. و نیز فرمود:

خَصْلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا اطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ رِيحُ الْفُؤَرِ يَقْرُبُ اللَّهَ تَعَالَى فِي دَارِ السَّلَامِ قِيلَ: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّقْوَى، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ «2». «3»

يك خصلت است که هر کس ملازم آن باشد دنیا و آخرت در اطاعت او درآید

(1) - مسند الشهاب، ابن سلامة: 358 / 1، حدیث 613؛ ذیل تاریخ بغداد، ابن النجار البغدادی: 11 / 5؛ التواشع السماویة: 286.

(2) - طلاق (65): 2 - 3.

(3) - مجموعة وزام: 117 / 2؛ معدن الجواهر: 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 251

و در دارالسلام به فوز قرب حق رسد، عرضه داشتند: چیست؟ فرمود:

خودداری از تمام گناهان ظاهر و باطن که تعبیر قرآنی آن تقواست؛ هر کسی میل دارد، عزیزترین مردم باشد به تقوای الهی روکند.

سپس این آیه شریفه را قرائت فرمود: «هر کس تقوای الهی را مراعات کند، خداوند راه بیرون رفتن از تمام مشکلات را بر وی هموار سازد و از جایی که گمان نمی برد روزیش دهد.

و نیز فرمود:

خَيْرُ أَعْمَالِكُمْ مَا أَصْلَحْتُمْ بِهِ الْمَعَادَ، خَيْرُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَ إِنْ قَلَّ، خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ، خَيْرُ امْتَنَى أَرْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْغَبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ، خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. «1»

بهترین اعمال شما آن است که به وسیله آن آخرت خود را اصلاح نمایید.

بهترین کار شما بادوام‌ترین آن است گرچه اندک باشد. بهترین برادران دینی آنان هستند که شما را در برنامه‌های آخرت یاری دهند.

بهترین امتم اهل زهد نسبت به دنیا و اهل ذوق نسبت به آخرت‌اند. بهترین برادران شما آنانند که عیوب شما را جهت اصلاح حال به شما تذکر دهند.

و نیز آن حضرت فرمود:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَدَّكَ عَنْ مَعَاصِيهِ، وَ أَمَرَكَ بِرِضَا. «2»

بهترین برادرانت آن است که تو را در طاعت حق کمک دهد و از معصیت خداوند باز دارد و تو را به جلب خشنودی حضرت ربّ العزّه وادارد.

(1) - مجموعه ورام: 123 / 2.

(2) - مجموعه ورام: 123 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 252

و نیز فرمود:

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَ كُنْ قَنَعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. «1»

پاکدامن و پارسا باش تا عابدترین مردم به حساب آیی، و به حلال حقّ از حرام قناعت کن تا شاکرترین عباد قلمداد گردی و آنچه برای خود دوست داری برای مردم دوست داشته باش تا مؤمن به حساب آیی.

فیض بزرگوار می فرماید:

در کار دینم مرد مرد، عقل این تقاضا می کند	وز شغل دنیا فرد فرد، عقل این تقاضا می کند
تقواست زاد ره مرا، علم است چشم و زهدپا	ره شاهراه مصطفی عقل این تقاضا می کند
دنیا نمی خواهم مگر، باشد تنم را ما حضر	تن مرکبستم در سفر عقل این تقاضا می کند
حرفی نخواهم زد جز آه، اسرار می دارم نگاه	دارم زکتمان صد پناه عقل این تقاضا می کند
صد گون مدارا می کنم تا در دلی جا می کنم	دشمن ز سر و می کنم عقل این تقاضا می کند
با اهل علمم گفتگوست و زسرّ کارم	با جاهلانم خلق و خوست عقل این تقاضا
جستجوست	می کند

(1) - مجموعه وژام: 163 / 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 118 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 253

چون غایت هرره خداست هرره که میپویم رواست	لیکن من و این راه راست عقل این تقاضا
من بعد فیض و عاقلی، ترک هوا و جاهلی	می کند
	فرمانبری بی کاهلی عقل این تقاضا می کند

(فیض کاشانی)

روایاتی دیگر در دین و دینداری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَحْسِنْ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَ أَحْسِنْ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا، وَ ارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ زَاهِدًا، وَ ارْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ، وَ ارْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ. «1»

همسایه نیکوکاری برای همسایه ات باش تا مسلمان باشی، با دوستت با نیکی و خوبی مصاحبت کن تا مؤمن باشی، به واجبات حضرت حق عمل کن تا بنده مولا باشی، به قسمت خداوند راضی باش تا زاهد باشی، به آنچه در دست مردم است بی رغبت باش تا مردم دوستت باشند و در دنیا بی رغبت باش تا محبوب خدا باشی.

و نیز فرمود:

لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، لَا تَحْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا، لَا

(1) - المواعظ العددية: 47؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ مستدرک الوسائل: 11/ 175، باب 4، حدیث 12676؛ بحار الأنوار: 74 / 116، باب 6، حدیث 6؛ الأملی، شیخ طوسی: 120، حدیث 187.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 254

تُحَقَّرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَا تُوَاعِدْ أَحَاكَ مَوْعِدًا فَتَخْلُفَهُ. «1»

از مسلمانان غیبت نکنید، به دنبال زشتی‌های مردم نباشید، پرده حرمت کسی را پاره نکنید، چیزی از خوبی را کوچک نشمارید و به برادر دینی وعده‌ای ندهید که نسبت به آن دچار تخلف شوید.

و نیز فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا، لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَتَعَقَّى بِالْقُرْآنِ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ. «2»

از ما نیست کسی که خداوند او را وسعت روزی مرحمت فرموده و او بر اهل و عیالش سخت بگیرد، از ما نیست کسی که در امور ظاهر و باطنش به دشمنان ما شباهت پیدا کند، از ما نیست کسی که با قرآن الهی همراه با صدایش به بازیگری برخیزد، از ما نیست کسی که به بزرگتر احترام نکند و بر کوچک رحمت نیاورد و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

و نیز فرمود:

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ، خَيْرُكُمْ خَيْرٌ لِأَهْلِهِ، خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ. «3»

(1) - المواعظ العددية: 54؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ نهج الفصاحة: 6730، حدیث 2470؛ مستدرک الوسائل: 9/ 119، باب 132، حدیث 10411؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 19/ 248.

(2) - المواعظ العددية: 65؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ عوالی الآلی: 1/ 255، حدیث 15؛ نهج الفصاحة: 664، حدیث 2417.

(3) - المواعظ العددية: 68؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ نهج الفصاحة: 473، حدیث 1524.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 255

بهترین شما کسی است که قرآن را فرا بگیرد و به دیگران نیز تعلیم دهد، بهترین شما آن است که خیر و خوبی او برای اهلش بیشتر باشد، بهترین شما آن انسانی است که به خیرش امید و از شرش ایمنی باشد.

و نیز فرمود:

الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ، وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَ إِفْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ، وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِفْلَاءِ الشَّرِّ. «1»

تنهایی از همنشینی بد بهتر است و همنشین شایسته از تنهایی نیکوتر است.

گفتار خوب از سکوت بهتر و سکوت از سخن زشت و کلام شرّ روا تر است.

و نیز فرمود:

أَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ أَوثَقُ الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَحْسَنُ الْهَدْيِ هَدْيُ الْأَنْبِيَاءِ. «2»

صادقانه‌ترین سخن قرآن کریم و محکم‌ترین دستگیره نجات تقوا و بهترین هدایت هدایت انبیاء است.

و آن حضرت فرمود:

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اللِّسَانُ، إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحُ، أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ، أَفْضَلُ عِبَادَةِ امْتَنَى قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. «3»

بهترین صدقه انداختن زبان در مجرای خیر است و بهترین کار اصلاح بین دو نفر و برترین صدقه عطا بر قوم خویش که دشمن توست و بهترین عبادت انتظار گشایش و عالی‌ترین مسیر بندگی اتمم قرائت قرآن است.

(1) - المواعظ العددية: 68؛ نهج الفصاحة: 797، حديث 3194.

(2) - المواعظ العددية: 70؛ بحار الأنوار: 135 / 74، باب 6، حديث 43؛ الاختصاص: 342.

(3) - المواعظ العددية: 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 256

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْعُقْلُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا التَّقَى، وَ فَرْعُهَا الْحَيَاءُ. وَ ثَمَرُهَا الْوَرَعُ. فَالتَّقَى تَدْعُو إِلَى خِصَالِ ثَلَاثٍ: إِلَى الْفَقْهِ فِي الدِّينِ، وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ الْحَيَاءُ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثٍ خِصَالٍ: إِلَى الْيَقِينِ، وَ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ التَّوَاضُّعِ وَ الْوَرَعُ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثٍ خِصَالٍ: إِلَى صِدْقِ اللِّسَانِ، وَ الْمُسَارَعَةِ إِلَى الْبِرِّ، وَ تَرْكِ الشُّبُهَاتِ. «1»

عقل درختی است که ریشه آن پرهیزکاری و تقواست، تنه آن حیا و میوه‌اش پاکدامنی است. تقوا و پرهیزکاری آدمی را به سه خصلت آراسته می‌کند:

1. دین فهمی. 2. بی رغبتی به دنیای غلط. 3. بریدن دل از ما سوی الله.
- و حیا انسان را به سه حقیقت جذب می‌نماید: 1. یقین نسبت به واقعیت‌ها. 2. تخلّق به اخلاق حسنه. 3. تواضع و فروتنی.

و پاکدامنی مورث سه خصلت است:

1. راستی در گفتار. 2. سرعت گرفتن در کار نیک. 3. ترك شبهات.
- و نیز فرمود:

مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ سُنَّةُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ رَسُولِهِ وَ سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ فَلَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ. قِيلَ: وَ مَا سُنَّةُ اللَّهِ؟ قَالَ: كِتْمَانُ السِّرِّ، قِيلَ وَ مَا سُنَّةُ رَسُولِهِ؟ قَالَ:

الْمُدَارَاةُ. قِيلَ: وَ مَا سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ؟ قَالَ: احْتِمَالُ الْأَذَى. «2»

هر کس آراسته به سنت خدا و روش رسول خدا و برنامه اولیای الهی نباشد.

تهدیست است. عرضه داشتند: سنت خدا چیست؟ فرمود: نگاهداشتن اسرار مردم. پرسیدند: روش رسول خدا چیست؟ فرمود: مدارای با مردم. سؤال کردند: برنامه اولیای حق چیست؟ فرمود: تحمّل آزار مردم.

(1) - المواعظ العددية: 269؛ موسوعة العقائد الاسلامية: 1/ 255، حدیث 362.

(2) - المواعظ العددية: 274.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 257

و در حدیثی دیگر فرمود:

ثَلَاثٌ مِنْ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ. «1»

سه واقعیت است که مسلمان در پرتو آن به کمال می‌رسد: دین‌شناسی، اندازه نگاه داشتن در زندگی، ایستادگی در برابر ناملایمات.

و حضرت در وصیتی به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ، وَلَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ. «2»

از خودنمایی و بداخلاقی و کم صبری بر حذر باش که با این سه خصلت شیطانی دوستی برایت نمی‌ماند و دائماً مردم از تو فراری باشند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ، وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمْرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ بِغَيْرِ حِسَابٍ: فِيمَا مَجَائِزٍ، وَ تَاجِرٌ كَذُوبٌ، وَ شَيْخٌ زَانٍ. «3»

سه طایفه را حضرت حق بدون حساب وارد بهشت می‌کند: رهبر عادل، تاجر راستگو و پیرمردی که عمرش را در عبادت حق تمام کرده، اما سه طایفه‌ای که خداوند آنان را بدون حساب وارد آتش می‌کند، حاکم ستمگر و تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار است.

دین وسیله ارتباط انسان با حضرت محبوب و عامل شکوفایی استعدادهای

(1) - المواعظ العددية: 270؛ بحار الأنوار: 210 / 1، باب 6، حدیث 3؛ الخصال: 124 / 1، حدیث 120.

(2) - المواعظ العددية: 270؛ بحار الأنوار: 398 / 74، باب 15، حدیث 16؛ الخصال: 147 / 1، حدیث 178.

(3) - المواعظ العددية: 285؛ بحار الأنوار: 336 / 72، باب 81، حدیث 5؛ الخصال: 80 / 1، حدیث 1.

انسان و نور قلب، صفای جان و روشنائی حیات و حرارت بخش زندگی و علت سلامت باطن و مایه خیر دنیا و آخرت است.

دین که عبارت از عقاید حقّه، اخلاق حسنه و اعمال صالحه است، چون در وجود انسان تحقق یابد و تمام شؤون آدمی به آن آراسته شود، از اسارت بندهای عالم خاک رهایی یافته و به عالم پاک راه پیدا کند و در خم خانه وحدت جای گیرد و از ساقی هستی پیمانه دریافت نماید و به اذن او شراب وصل نوشد و به فوز عظیم نایل آید.

به قول عارف شیدا مرحوم لامع:

آنان که آرزوی روی تو ای ماهرو کنند	باید که سینه پاک ز هر آرزو کنند
آنان که یافتند تو را در حریم دل	دیگر کجا به کعبه و بتخانه رو کنند
آلوده است خرقه به لوث ریا و زرق	مستان مگر به آب می اش شستشو کنند
یابند آبرو به بر دوست آن کسان	با چهره خاک میکده را زُفت و رو کنند
با گلشن جمال تو عشاق کی دیگر	باغ بهشت روضه خلد آرزو کنند
جز طاق ابروی تو نسازند سجده گاه	آنان که خون خویشتن آب وضو کنند

(لامع)

دنیا و دنیاپرستان

اگر رابطه انسان با دنیا و عناصر آن بر اساس خواسته های حق باشد به نحوی که دنیا را برای ادامه امور معیشت خود و زن و فرزندش و در جهت خدمت به خلق خدا از طریق انفاق، صدقه، زکات، خمس و برای نیروگرفتن در راه عبادت حضرت حق و آبادی و آخرت بخواهد، این دنیا داری و دنیا خواهی عین عبادت و محض خیر و سعادت است و اسلام نه این که مخالفتی با چنین رابطه ای ندارد بلکه مشوّق انسان در مسیر چنین تعلّق و رابطه ای است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 259

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» «1»

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد.

تمکن در زمین که عبارت از جمع تمام امور اعم از مال، ریاست، علم، آبرو، در مسیر خداست از اعظم نعمت های الهی به بندگان شایسته است. آنان که نسبت به نعمت تمکن شاکر باشند، عنایت و رحمت حضرت محبوب را در دنیا و آخرت جلب می کنند.

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» «2»

این گونه یوسف را در سرزمین مصر مکانت بخشیدیم [تا زمینه فرمانروایی و حکومتش فراهم شود] و به او از تعبیر خواب ها بیاموزیم؛ و خدا بر کار خود چیره و غالب است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.* و هنگامی که یوسف به سن کمال رسید، حکمت و دانش به او عطا کردیم، و ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا* فَاتَّبَعَ سَبًا» «3»

ما به او در زمین، قدرت و تمکن دادیم و از هر چیزی [که برای رسیدن به

(1) - قصص (28): 77.

(2) - یوسف (12): 21 - 22.

(3) - کهف (18): 84 - 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 260

هدف‌هایش نیازمند به آن بود [وسیله‌ای به او عطا کردیم.* پس [با توسل به وسیله،] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال کرد.

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ «1»

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

آنان که در دنیا به دنبال معصیت و خوشگذرانی در فضای غفلت و دچار امور باطله و پایمال کردن حقوق حق و خلق و طول امل و آرزو و برده هوای نفس و غرق در شهوات حیوانی و خلق و خوی سبعی و اطوار شیطانی‌اند، دنیای آنان مذموم و ملعون است و بدین سبب از فیوضات ملکوتیه و حالات الهیه محرومند.

اگر دنیا در مسیر درستی و راستی و حق و حقیقت و شرافت و فضیلت و عبادت رب و خدمت به خلق باشد، دنیای ممدوح و صاحب آن در معرض نفحات ربانیه و عنایات خاصه الهیه است.

انبیای الهی و امامان معصوم چنین دنیایی را می‌خواستند و در راه به دست آوردن آن زحمت می‌کشیدند و از حضرت حق برای زندگی در چنین عرصه گاه پاکی طول عمر می‌طلبیدند.

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است:

عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ «2»

(1) - حج (22): 41.

(2) - صحیفه سجاده: دعای 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 261

خدایا، مرا عمر طولانی بخش تا زمانی که عمرم در راه طاعت و عبادت خرج شود، پس زمانی که عمرم چراگاه شیطان شود، مرا به سوی خود ببر.

و برای خود در دنیا از حضرت حق چنین درخواست می کرد:

اللَّهُمَّ اِنِّى ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِى رِضَاكَ ضَعْفِى، وَ خُذْ لِى الْحَظَّ بِنَاصِيَتِى، وَاجْعَلِ الْإِيْمَانَ مُنْتَهَى رِضَاى، وَ بَارِكْ لِى فِىمَا قَسَمْتَ لِى، وَ بَلِّغْنِى بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِى أَرْجُو مِنْكَ، وَ اجْعَلْ لِى وَدًّا وَ سُورًا لِلْمُؤْمِنِىْنَ وَ عَهْدًا عِنْدَكَ. «1»

خدایا! من ناتوانم، پس ناتوانی مرا در راه رضای خود قوی ساز و قلبم را پیوسته به سوی خیرات و طاعات متوجه ساز و ایمان را آخرین درجه خشنودیم قرار ده و برایم در آنچه که روزم کرده‌ای برکت نه و به رحمت مرا به آنچه که از سوی تو امیدوارم برسان و برایم دوستی و سروری برای اهل ایمان قرار ده (به طوری که مرا دوست دارند و با دیدن من خوشحال شوند) و برایم در پیشگاهت عهد و پیمان برقرار کن.

أَنْ تَهْدِيَنِ إِلَى سُبُلِ مَرْضَاتِكَ، وَ تُيسِّرَ لِى أَسْبَابَ طَاعَتِكَ، وَ تُؤَقِّقَنِ لِابْتِغَاءِ الزُّلْفَةِ بِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ إِدْرَاكِ الْخُطْوَةِ مِنْ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ، وَ تُعِينَنِ عَلَى آدَاءِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، وَ تُؤَقِّقَنِ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الْعُنُقِ مِنْ عَذَابِكَ، وَ الْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. «2»

خدایا! از تو می‌خواهم که مرا به راه خشنودیت رهنما باشی و اسباب طاعت خود را برایم میسر کنی، و برای نزدیکی و قرب به تو با دوستی اولیائت و برای رسیدن به هدف دشمنی با دشمنانت توفیقم دهی و مرا بر انجام واجبات

(1) - بحار الأنوار: 63/84، باب 2، حدیث 18، مفتاح الفلاح: 187.

(2) - بحار الأنوار: 350/83، باب 46، ذیل حدیث 1؛ مفتاح الفلاح: 213؛ المصباح، کفعمی: 141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 262

و به کارگیری سنت خودت یارم فرمایی و بر راهی که به آزادی از عذاب و دستیابی به رحمت می‌انجامد ثابت قدم بداری، به رحمت ای مهربان‌ترین مهربانان.

پروین اعتصامی می گوید:

دل تھی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن

ای خوشا مستانه سر در پای دلبرداشتن

نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن	پیش باز عشق آیین کبوتر داشتن
سوختن، بگداختن چون شمع و بزم افروختن	تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن
اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر	دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن
هر کجا نورست چون پروانه خود را باختن	هر کجا نار است خود را چون سمندر داشتن
آب حیوان یافتن بیرنج در ظلمات دل	زان همی نوشیدن و یاد سکندر داشتن
همچو مور اندر ره همت همی پاکوفتن	چون مگس همواره دست شوق برسر داشتن

(پروین اعتصامی)

دنیا و دنیاپرستی در روایات

اما دنیایی که شعله ور کننده آتش حرص و آلوده کننده دل به بخل و آورنده کبر و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 263

غرور و مانع انسان از طاعت و خدمت و باعث کاستی و نقص در دین باشد قابل اعتنا نیست و فاقد ارزش و قیمت و عامل خزی و عذاب در آخرت است.

چنین دنیایی باید ننگ آلودگی و خبائتش از دامن حیات زدوده شود تا مقام معنوی انسان در برابر کاستی و نقصش افزون گردد که این کاسته شدن نقص صد در صد به نفع انسان و بلکه دریچه نجات و سبب جلب خیر در دنیا و آخرت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. «1»

سرآغاز هر خطائی عشق ورزی به دنیا است.

از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیده شده که:

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا. «2»

بهترین عمل نزد خداوند چیست؟ فرمود: هیچ عملی بعد از شناخت خدا و رسولش، برتر از کینه به دنیا نیست.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ اِزْتَحَلَّتْ مُدِيرَةً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ اِزْتَحَلَّتْ مُقْبِلَةً، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا. «3»

دنیا پشت کرده و آخرت رو نموده و برای هر يك از آن دو فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید و از گرفتار شدن به دنیا بپرهیزید.

(1) - الكافي: 315 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 8 / 16، باب 61، حدیث 20821.

(2) - الكافي: 130 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 19 / 70، باب 122، حدیث 9.

(3) - بحار الأنوار: 43 / 70، باب 122، حدیث 18؛ الكافي: 131 / 2، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 264

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

لَا تَتَّخِذُوا الدُّنْيَا رَبًّا فَتَتَّخِذْكُمْ الدُّنْيَا عِبِيداً، أَكْثَرُكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يُضَيِّعُهُ لَكُمْ فَإِنَّ صَاحِبَ كَنْزِ الدُّنْيَا يَخَافُ عَلَيْهِ الْآفَةَ، وَ صَاحِبُ كَنْزِ اللَّهِ لَا يَخَافُ عَلَيْهِ الْآفَةَ. «1»

دنیا را صاحب و مالک خود نگیرید که شما را به بردگی و عبادت خود می برد. گنج خود را نزد کسی بگذارید که آن را ضایع ننماید؛ به حقیقت که دارنده گنج دنیایی از رسیدن آفت به گنج می ترسد، ولی صاحب گنج خدایی از ضایع شدن سرمایه ترسی ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا، وَ إِنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مُنْذُ خَلَقَهَا. «2»

خداوند چیزی را نزد خود مبعوض تر از دنیا قرار نداده و از روزی که دنیا را آفریده به آن نظر ننموده است.

آن حضرت فرمود:

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ، وَ مَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ، وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَ عَلَيْهَا يُعَادَى مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ، وَ عَلَيْهَا يَحْسُدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهُ، وَ لَهَا يَسْعَى مَنْ لَا يَقِينَ لَهُ. «3»

دنیا خانه مردم بی آخرت و ثروت مردم بی عبادت است، بی عقل به جمع آن اقدام می کند و بی دانش به خاطر آن دشمنی می ورزد و بی فهم به خاطر آن

(1) - بحار الأنوار: 327 / 14، باب 21، حدیث 47؛ مجموعة ورام: 129 / 1.

(2) - مجموعة ورام: 129 / 1؛ الدر المنثور: 341 / 6.

(3) - مجموعة ورام: 130 / 1؛ مشکاة الانوار: 268.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 265

حسادت می کند و بی یقین برای به دست آوردنش می دود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَ أَلْزَمَ قَلْبُهُ أَرْبَعَ حِصَالٍ: هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرُجُ مِنْهُ أَبَدًا، وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا. «1»

کسی که صبح کند و هم و غمش دنیا باشد چیزی از عنایت حق نصیب او نیست و خداوند متعال قلبش را ملازم با چهار خصلت کند.

1. غصه‌ای که قطع شدنی نیست.

2. گرفتاری و اسارتی که فراغتی در آن نمی‌باشد.

3. فقری که به دنبالش غنا نیاید.

4. آرزویی که به پایانش نرسد.

رُوی أَنَّ جَبْرِئِلَ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ لِنُوحٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ: يَا أَطْوَلَ الْأَنْبِيَاءِ عُمرًا كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: كَدَارَ لَهَا بَابَانِ، دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا، وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ. «2»

روایت شده جبرئیل به نوح علیه السلام گفت: ای کسی که در میان انبیا بیش از همه عمر کردی، دنیا را چگونه یافتی؟ گفت: مانند منزلی دو در که از دری وارد شدم و از دری بیرون رفتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِخْذَرُوا الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا أَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ. «3»

از دنیا بپرهیزید که از هاروت و ماروت جادوگرتر است.

(1) - مجموعة ورام؛ 1/ 130.

(2) - مجموعة ورام؛ 1/ 131؛ تفسیر السمعانی: 4/ 171، ذیل تفسیر آیه 14 سوره عنکبوت.

(3) - مجموعة ورام؛ 1/ 131؛ کنز العمال: 3/ 182، حدیث 6065.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 266

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أُعْلِمَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَ لَهَأَنْتَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا، وَلَآتَرْتُمُ الْآخِرَةَ. «1»

اگر آنچه را من می دانستم شما می دانستید هر آینه زیاد می گریستید و اندک می خندیدید و به راستی که دنیا نزد شما پست می شد و به انتخاب آخرت بر می خاستید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِجَدِي أَسَلَكْتُ مُلْقَى عَلَى مَرْبَلَةٍ مَيْتًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كَمْ يُسَاوِي هَذَا؟ فَقَالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دِرْهَمًا. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْجَدِي عَلَى أَهْلِهِ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بزغاله مرده گوش بریده ای که در مزبله ای افتاده بود، عبور کردند، به اصحاب فرمودند: ارزش این بزغاله مرده چند است؛ عرضه داشتند: اگر زنده بود شاید به دره می هم نمی ارزید. فرمود: به خدایی که جانم در کف قدرت اوست دنیا از ارزش این بزغاله مرده در نزد اهلش در نزد حضرت حق بی ارزش تر است!

دنیاپرستی در آیات قرآن

قرآن مجید دنیای منهای حق را زینت قلب کافران، غرور معاندان، لهو و لعب بازیگران، علّت سقوط تبهکاران و مایه بدبختی فاسقان می داند.

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

(1) - مجموعه ورام: 134 / 1؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 288 / 19.

(2) - بحار الأنوار: 55 / 70، باب 122، حدیث 27؛ الکافی: 129 / 2، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 267

فَوَفَّاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ «1»

زندگی [زودگذر] دنیا برای کافران آراسته شده، و [به این سبب] مؤمنان را مسحوره می کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت [از هر جهت] برتر از آنان هستند، و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ «2»

هر کسی مرگ را می چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآورند مسلماً کامیاب شده است؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست.

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا «3»

بگو: متاع دنیا اندک، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده اند بهتر است؛ و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ هُوًّا وَ غَرَّهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَ إِن تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ ابْشَرُوا بِمَا كَسَبُوا هُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ «4»

و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و اگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبادا کسی [در روز

(1) - بقره (2): 212.

(2) - آل عمران (3): 185.

(3) - نساء (4): 77.

(4) - انعام (6): 70.

قیامت] به [کیفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود]؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد؛ و اگر [برای رهایی‌اش از عذاب] هر گونه عوض و فدیهای بدهد از او پذیرفته نشود. آنانند که به سبب آنچه [از اعمال زشت] مرتکب شده‌اند [از رحمت و ثواب] محروم مانده [و به هلاکت سپرده شده] اند. و به خاطر آن که همواره [به آیات الهی] کفر می‌ورزیدند برای آنان نوشابه‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است.

پروین اعتصامی می‌گوید:

در صف گل جا مده این خار را

کار مده نفس تبه کار را

خورده بسی خوشه و خروار را

کشته نکودار که موش هوا

بنده مشو درهم و دینار را

چرخ و زمین بنده تدبیر توست

با هنر انباز مکن عار را

همسر پرهیز نگرده طمع

بنگر و بشناس خریدار را

ای که شدی تاجر بازار وقت

میوه این شاخ نگونسار را

دست هنر چید نه دست هوس

خیره کند مردم بازار را

رو گهری جوی که وقت فروش

مست مپوی این ره هموار را

در همه جا راه تو هموار نیست

(پروین اعتصامی)

اگر چنین دنیای فریب دهنده و غرور آفرین و مست کننده و نکبت آور و عامل ذلت و شقاوت برای انسان فراهم نگردد و یا اگر هست از دست برود و رو به نقصان و کاستی گذارد و به جایش دین و ایمان استقرار یابد، البته درد دنیا و آخرت به سود انسان است.

امام سجّاد علیه السلام پس از بیان این معنی که چون بین دو کاستی قرار گرفتیم کاستی

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 269

در دین یا دنیا، کاستی را در آن قسمت قرار بده که فانی شدنی است و توبه و بازگشت و در نتیجه عفو و مغفرت و رحمت و عنایت را در عرصه گاه دینداری من قرار بده، به دو حقیقت دیگر اشاره می نماید:

چون به دو برنامه تصمیم گرفتیم که یکی از آن دو تو را خشنود و دیگری تو را به خشم می آورد، پس ما را به آنچه تو را از ما خشنود می کند توفیق ده و نیروی ما را از آنچه تو را به غضب می آورد سست گردان.

تصمیم نیک و بد

نیت و تصمیم اساس و ریشه عمل است، بدون تصمیم و اراده قدم به سوی عمل پیش نمی رود. فرهنگ پاک الهی از تمام مردم خواسته نیت و تصمیم خود را در تمام امور، در جهت خیر قرار دهند و از تصمیم بد و شیطانی چه نسبت به خود و چه نسبت به دیگران پرهیزند و چنانچه به عللی دچار تصمیم غلط و نیت آلوده شدند، با توجه از حضرت حق بخواهند که نیت آنان را از مسیر شرّ برگردانده، در راه درستی و پاکی و خدمت به بندگان خدا قرار دهد که این درخواست و دعا از واقعیتهایی است که استجاب حضرت محبوب را به دنبال دارد.

روایت عجیبی در زمینه تصمیم و نیت سوء، نقل شده که دانستن و دقت کردن در مفهوش لازم است:

«عیسی علیه السلام به حواریون امر فرمود: موسی نبی خدا علیه السلام به قومش دستور داد که زنا نکنید، ولی من به شما امر می کنم که فکر زنا هم نکنید؛ زیرا تصوّر زنا با باطن شما همان کاری را می کند که دود تیره هیزمی روشن در خانه ای زیبا می نماید؛ گرچه خانه آتش نگیرد.» «1» نیت سوء، دل را آلوده و روح را تاریک و باطن را تیره و جان را دودآلود می کند و

(1) - الکافی: 542 / 5، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 331 / 14، باب 21، حدیث 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 270

فراهم آورنده مقدمه گناه و زمینه ساز افتادن در ورطه معصیت است. گرچه خداوند مهربان از باب کرامت و لطفش نیت سوء و تصمیم بد را در پرونده انسان ثبت نمی کند اما باید مواظب و مراقب بود که عنایت حضرت دوست وسیله بریدن از او نشود.

راه پاک شدن از تصمیم باطل و نیت شیطانی، تمرین ترك و توجه به حضرت حق و متذکر شدن اوضاع و احوال قیامت است. از عللی که انسان را وادار به رو آوردن به تصمیم سوء می کند باید دوری جست.

این معنا را باید در نظر گرفت که انبیای الهی و امامان معصوم و اولیای حق و عاشقان حقیقت، هرگز قلب پاک و دل صافی خود را به نیت سوء آلوده نمی کردند، پس چه بهتر که خانه دل را شعبه‌ای از کعبه قلب آنان قرار داده و از این که دل دستخوش بازی بت خطرناک تصمیم سوء و همت آلوده گردد حذر نماییم.

حضرت ربّ العزه از باب رحمت و کرامت و عشق و محبت، هر نیت پاکی را گرچه به مرحله عمل نرسد در پرونده انسان منظور می نماید و همچون کاری انجام گرفته در کتاب اعمال ثبت می نماید. روی این حساب چرا قلب را به منور شدن به نور نیت پاک سوق ندهیم و این عرش رحمانی را از دست اندازی شیطان دور نگاه نداریم؟

چنانکه حضرت زین العابدین علیه السلام در دعایش از حضرت حق خواسته است یا ربّ العالمین و یا اکرم الاکرمین، به هنگامی که ما انسان‌ها بین دو تصمیم قرار گرفتیم یکی نیت سوء و دیگر تصمیم پاک، ما را در ارتباط با نیت پاک قدرت عنایت کن تا از این طریق رضایت و خشنودی تو را جلب کنیم، ای مهربان پروردگاری که به ذات قلوب و آنچه در دل‌ها از خوب و بد می گذرد، آگاهی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 271

تصمیم نیک و بد در روایات

امیر المؤمنین علیه السلام در باب نیت پاک می فرماید:

لَا يَفُوزُ بِالْجَنَّةِ إِلَّا مَنْ حَسَنَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ خَلَصَتْ نِيَّتُهُ. «1»

به بهشت الهی نرسد مگر کسی که نیکو باطن و پاکیزه نیت باشد.

و نیز آن حضرت نیت پرقیمت را محصول معرفت و دانش و بینش دانسته و برای نیت مردم خالی از علم و جدای از توجه به واقعیت‌ها ارزشی قائل نیست.

لَا نِيَّةَ لِمَنْ لَا عِلْمَ لَهُ. «2»

برای آنان که از بینش و آگاهی دورند و اتصالی به حقایق و واقعیت‌ها ندارند نیتی نیست.

چه سعادتمند است کسی که در همه امور رضای حضرت حق را بجوید گرچه بسیاری از مردم از وی خشمگین باشند؛ و چه بدبخت و تیره روزگار است کسی که رضای مردم را بطلبد گرچه دچار سخط حضرت مولا شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ. «3»

مردی از کوفه به محضر مبارک امام حسین علیه السلام نوشت: ای آقای من، از خیر

(1) - غرر الحکم: 168، حدیث 3325.

(2) - غرر الحکم: 64، حدیث 807؛ المواعظ العددیة: 503، حدیث 3845.

(3) - بحار الأنوار: 126 / 75، باب 20، حدیث 8؛ الاختصاص: 225؛ مستدرک الوسائل: 209 / 12، باب 10، حدیث 13902.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 272

دنیا و آخرت مرا با خبر کن. امام در جوابش نوشت:

آن که در برابر خشم مردم در جستجوی خشنودی خداست، حضرت حق وی را از امور مردم کفایت خواهد کرد. و هر کس در برابر غضب حق به دنبال خشنودی مردم است، خداوند او را از عنایاتش محروم و به دست همان مردم می سپارد. والسلام.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، فَإِذَا عَمَلَهَا اجُلَّ تِسْعَ سَاعَاتٍ، فَإِنْ نَدِمَ عَلَيْهَا وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ وَ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ. «1»

به هنگامی که عبد تصمیم بر عملی پاک و کاری نیک بگیرد، اگر نیتش را به مرحله عمل درآورد برای او در پرونده اش ده حسنه نوشته شود و اگر به مرحله عمل نیاورد، يك حسنه و چون تصمیم بدی برگزیند، در نامه عملش ثبت نشود و اگر نیت آلوده اش را جامه عمل بپوشد به اندازه نه ساعت به او مهلت می دهند، اگر پشیمان شد و به راه توبه رفت، ثبت نمی کنند، ورنه همان يك گناه را در نامه اش ضبط می کنند.

حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند:

إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: يَا رَبِّ، سَلَطْتَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَ أَجْرَيْتَهُ بِجُزْئِ الدِّمِ مِنِّي، فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً أَصْرِفُ كَيْدَهُ عَنِّي. قَالَ: يَا آدَمُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَةٌ. قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ: يَا آدَمُ، قَدْ جَعَلْتُ

(1) - بحار الأنوار: 246 / 68، باب 71، حدیث 2؛ الخصال: 418 / 2، حدیث 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 273

لَكَ أَنْ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِسَيِّئَةٍ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ عَفَرْتُ لَهُ. قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ: قَدْ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - أَوْ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ الْحَنْجَرَةَ.

قَالَ: يَا رَبِّ حَسْبِي. «1»

آدم علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت: الهی! شیطان را به من راه دادی تا جایی که همچون خون بتواند در تمام شئون حیات من جریان داشته باشد؛ چیزی برای من قرار ده که بتوانم حيله او را از خود برطرف کنم. خطاب رسید این واقعیت را برایت قرار دادم که اگر کسی از فرزندان تصمیم بر بدی گرفت در پرونده‌اش نوشته نشود و چون بر خوبی تبت کرد و آن را به عمل نیاورد يك حسنه برایش ثبت شود و چون عمل کرد ده حسنه نوشته شود.

عرضه داشت: الهی! بر من بیفز. خطاب رسید: اگر از ذرّیّات گناهی سر زد سپس توبه کرد او را می‌بخشم. آدم درخواست عنایت بیشتری کرد، پاسخ آمد، برای تمام آنان توبه قرار دادم و وقت توبه را تا رسیدن جان به حنجره مقرر کردم. گفت: پروردگارا! مرا کفایت می‌کند.

انسان وقتی دورگمای از کرم و لطف حضرت حق را در آیات قرآن و روایات می‌بیند ذوق و شوق و حال و عشق عجیبی در درونش پدیدار می‌شود و سر از پا نشناخته، زیانش به غزل زیبای زیر مترّم می‌شود:

به مهر و ماه زشوقت سرنگاه ندارم

چو مهر روی تو دارم نظر به ماه ندارم

خبر ز روز سپید و شب سیاه ندارم

به روی و موی تو از آن زمان که دل شده مایل

(1) - بحار الأنوار: 248 / 68، باب 71، حدیث 11؛ الکافی: 2 / 440، حدیث 1، با کمی اختلاف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 274

بیا ببین که دگر در بساط آه ندارم

فدای عشق تو شد عقل و دانش و دینم

تویی گواه و از این خوبتر گواه ندارم

گواه عشق من است آه و اشک و دامن پر خون

بجز به کوی تو شادم از این که راه ندارم

بجز به سوی تو این بس مرا که روی نکردم

مرنج ای گل اگر خار دارم ز تو غافل
که گاه سوی تو دارم نگاه و گاه ندارم

مران مرا از در ای مایه امید، خدا را
که غیر درگه لطف دگر پناه ندارم

همین بس است خطایت که غافلی ز عطایش
همین گناه بود گویی ار گناه ندارم

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 275

[«5» اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعُزَّتِكَ «6» فَأَيُّدُنَا بِتَوْفِيقِكَ وَ سَدَّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَ أَعْمَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي مَعْصِيَتِكَ]

خدایا! ما را از ناتوانی آفریدی، و بر سستی بنا کردی، و از آب ناچیز و بی مقدار به وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو چاره و تدبیر نیست، و جز به یاریت قوت و قدرت نمی باشد؛ پس ما را به توفیق تو نیرو بخش و به هدایت استوار دار، و دیده قلوبمان را از آنچه مخالف عشق توست کور کن، و برای هیچ یک از اعضای ما راه نفوذی به جانب معصیت قرار مده.

خلقت معنوی انسان

انسان در دایره خلقت از عجایب مخلوقات حضرت حق است. او به عنوان خلیفه خدا در روی زمین قرار داده شده و هر گونه نیازی که دارد بر سر سفره آفرینش جهت او آماده و مهیا گشته است. برای او بدن، قلب، نفس، عقل، صدر و روح قرار داده شده که هر یک مدار علمی و محور دانشی و دنیایی بس عظیم است.

با پیشرفتی که در علوم مختلفه نصیب انسان شده کسی از عهده تشریح وضع انسان در دو جهت باطن و ظاهرش بر نمی آید. چنانکه این مختصر بخواهد به هر یک از نواحی وجود انسان اشاره کند، مجلداتی بس مفصل باید تهیه ببیند، در این

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 276

صورت از آنچه در نظر دارد، باز می ماند. روی این حساب به شرح فرازهایی که نشانی از ناتوانی ظاهر انسان به خاطر وضع ساختمان ظاهرش نشان می دهد بسنده، می شود.

انسان، بدون واقعیت های باطنیش و منهای اتصالش به ملکوت عالم و به دور از انعکاس حقایق هستی در آینه قلبش و جدای از حالات معنوی و ربطش به فیوضات ربّانیّه و عنایات الهیّه و بریده از مسائل عالی تربیتی، بدون شك از کوچکترین و ضعیف ترین موجودات خانه هستی است.

او اگر به وضع ظاهرش که چیزی جز مقداری پوست و گوشت و خون و پی و عصب نیست بنگرد که اولش نطفه و پایش جیفه ای بیش نیست، از بند غرور و کبر، حسد و حرص، منیت و سایر اوصاف حیوانی رسته و برای جبران ضعف و ناتوانیش در بارگاه لاحول و لا قوه الا بالله به گدایی برخاسته و تمام ضعف و ناتوانی خود را با حضرت او که غنی بالذات است جبران خواهد کرد.

او از نظر وضعیت ظاهر و بنای ساختمان مادّیش در برابر عظمت آسمان ها، ستارگان، کهکشان ها، سحابی ها، دریاها، صحراها، کوهها و موجودات زنده قوی چیز قابل ذکری نیست.

او در برابر هجوم حوادث، از قبیل زلزله، بادهای سخت، سیلاب ها، گرما و سرما، امراض مختلفه و حیوانات قوی، مغلوب و منکوب و بیچاره و بی نواست. او اگر تکیه بر غیر خود در تمام امور نداشته باشد، زمین خورده بدبختی است که در برابر کمترین حادثه یارای مقاومت نخواهد داشت.

جداگانه زمین و آسمانی است

شنیدستم که هر کوکب جهانی است

چو خشخاشی بود در قعر دریا

زمین در جنب این افلاک مینا

سزد تا بر غرور خود بخندی

تو خود بنگر کز این خشخاش چندی

(نظامی گنجوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 277

خلقت انسان در قرآن

قرآن کریم در آیات زیادی به ضعف او و این که مایه اصلی ساختمان ظاهرش آبی بدون ارزش است اشاره می کند، باشد که از خواب خرگوشی و غفلت حیوانی برخیزد و به داد خود برسد و با عنایات و الطاف حضرت حق، بیچارگی خود را جبران نماید.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» «1»

خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن گاه بعد از نیرومندی و توانایی، ناتوانی و پیری قرار داد؛ هرچه بخواهد می آفریند و او دانا و تواناست.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» «2»

خدا می خواهد [با تشریع ازدواج با زنان مؤمن، و ازدواج با کنیزان مؤمن، و ازدواج موقت، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را] بر شما سبک کند؛ و انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» «3»

(1) - روم (30): 54.

(2) - نساء (4): 28.

(3) - حج (22): 73 - 74.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 278

ای مردم! [برای شما و معبودانتان] مثلی زده شده است؛ پس به آن گوش فرا دهید، یقیناً کسانی که به جای خدا می‌پرستید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند اگر چه برای آفریدن آن گرد آیند و اگر مگس، چیزی را از آنان برباید، نمی‌تواند آن را از او بازگیرند، هم پرستش‌کنندگان و هم معبودان ناتوانند.* خدا را آن گونه که سزاوار اوست، نشناختند، بی‌تردید خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.

اگر این انسان ناتوان تحصیل معرفت می‌کرد، گردن زیر بار بت پرستی خم نمی‌نمود، راستی که بت و بت پرستی هر دو ضعیف و ناتوانند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا «1»

گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست شده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و پروردگارا! هیچ گاه درباره دعا به پیشگاهت [از اجابت] محروم و بی‌بهره نبودم.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ الَّذِي إِتَى الْمَصِيرُ «2»

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.

در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی رسیده و به طور دائم به

(1) - مریم (19): 4.

(2) - لقمان (31): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 279

ضعف و ناتوانی انسان اشاره شده و این که این ناتوانی و سستی جز با قوت و قدرت حضرت حق قابل جبران نیست و اگر عنایت او نباشد ذره‌ای خوبی و درستی به وسیله خود انسان قابل جلب و قابل حفظ نمی‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نوح پیغمبر هرگاه داخل صبح می‌شد ده بار و هرگاه به شب می‌رسید ده بار به خواندن این دعا مبادرت می‌ورزید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا. «1»

خداوندا! تو را گواه می‌گیرم که هر نعمت و عافیتی در دین یا دنیا به من برسد از جانب توست، تو را شریکی نیست، حمد و سپاس نسبت به عنایات تو بر عهده من است، آن اندازه حمد و سپاس تا از من خرسند شوی و پس از خرسندی نیز ادامه داشته باشد.

نوح علیه السلام می‌خواهد بگوید: خدایا! در جلب هیچ نعمت و عافیتی مرا قدرت و قوت نیست، این تویی که با الطاف بی پایانت، من ضعیف و ناتوان را نوازش می‌دهی و این منم که با توفیق تو به حمد و سپاس اقدام می‌کنم.

و نیز حضرت می‌فرماید: امیرمؤمنان علی علیه السلام هرگاه داخل صبح می‌شد پیوسته ذکر **سبحان الله الملك القدوس** می‌خواند و سپس این دعا را زمزمه می‌کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ فَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ، وَ بِشِدَّةِ قُوَّتِكَ، وَ بِعِظَمِ سُلْطَانِكَ، وَ

(1) - مفتاح الفلاح: 16؛ تفسیر العیاشی: 280 / 2، حدیث 17؛ ذیل آیه 3 سوره اسراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 280

بِقُدْرَتِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا. «1»

الهی! از زدوده شدن نعمت و از برگشت عافیت و از به ناگاه وارد شدن عقوبت و از دریافت شقاوت و از آنچه در شب و روز به سوی ما پیشی گرفته و مرا قدرتی در جلب این خوبی‌ها و دفع این بدی‌ها نیست به تو پناه می‌برم.

الهی، از تو درخواست می‌کنم به غلبه پادشاهیت و به شدت نیرویت و به بزرگی سلطنتت و به توانایی تو بر آفریدگانت که برایم همه نوع خیری بخواهی.

قرآن مجید از کلام حضرت ابراهیم بازگو می‌کند که او خود را فاقد همه چیز دانسته و دارایی خود را از حضرت حق می‌دید.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيسْقِينِي * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي * وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ * رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَارْحَمْنِي بِالصَّالِحِينَ * وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ * وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ «2»

همان کسی که مرا آفرید و هم او مرا هدایت می‌کند،* و آن که او طعامم می‌دهد و سیرام می‌کند* و هنگامی که بیمار می‌شوم، او شفایم می‌دهد* و آن که مرا می‌میراند سپس زنده‌ام می‌کند* و آن که امید دارم روز جزا خطایم را بر من بپارزد.* پروردگارا! به من حکمت بخش، و مرا به شایستگان ملحق کن.* و برای من در آیندگان نامی نیک و ستایشی

(1) - (مفتاح الفلاح: 16- 17؛ المصباح، کفعمی: 81- 82).

(2) - (شعراء (26): 78- 85).

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 281

والا مرتبه قرار ده،* و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجَرٌ، وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِيْنَ تَبَصُّرَةٌ وَ مُعَبَّرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟! أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِيْنَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِيْنَ لَا يَبْقَوْنَ؟ أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمُسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى؟: فَمَيِّتٌ يُنْكِي، وَ

آخِرُ يُعْزَى، وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخِرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْقُولٍ عَنْهُ، وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي؟!

أَلَا، فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ، وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعَ الْأَمْنِيَّاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُخْصِي مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ. «1»

آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سرگذشت پدران تنان بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما برمی گردند و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را نمی نگرید که شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟ مرده ای است که بر وی می گریند و دیگری را تسلیت می دهند، یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده و آن دیگر به عیادت مریض می رود، یکی در حال جان کندن است و دیگری به دنبال دنیا است در حالی که مرگ او را دنبال می کند و یکی در بی خبری است و خدا از او غافل نیست و به دنبال گذشته باقی مانده هم می گذرد.

آگاه باشید، از نابود کننده لذات و بر هم زننده عیش ها و قطع کننده آرزوها، یاد کنید آن زمان که شتابان به سوی گناهان می روید. و برای ادای حق واجب خداوند و سپاس نعمت ها و احسان بی شمارش از او کمک بجوئید.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 98.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 282

اگر تمام مردم دنیا به این حقیقت یعنی ضعف همه جانبه خود و قدرت و قوّت بی نهایت در بی نهایت حضرت حق توجه داشتند، از شرك و كفر و فسق و فجور و سیئات عمل و رذایل اخلاقی خلاص می شدند، ولی افسوس که اکثر مردم جهان دچار غفلت و غرور و کبر و بی خبری و جهل و بی خردی هستند و به همین خاطر از دیدن ضعف خود و وهن خویش و قوّت و قدرت حضرت محبوب غافلند و از پی این غفلت به انواع معاصی و مظالم دچارند.

شمس مغربی می گوید:

وی پیش اهل دیده، صفات تو به ز ذات

ای کاینات، ذات تو را مظهر صفات

تا روی دلفریب تو آهنگ جلوه کرد	شد جلوه گاه روی تو مجموع کاینات
تا آفتاب حسن و جمالت ظهور کرد	ظاهر شدند جمله ذرات ممکنات
از بس که ابر فیض تو بارید بر عدم	سر بر زد از زمین عدم چشمه حیات
یا اجمل الجمال و یا املح الملاح	یا الطف اللطایف و یا نکته النکات
یا اشمل المظاهر و یا اکمل الظهور	یا برزخ البرازخ و یا جامع الشتات

(شمس مغربی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 283

[«7» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هِمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ هَبَّاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَقُوتَنَا حَسَنَةُ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و رازهای دلمان و حرکات اعضامان، و نگاههای چشم‌هایمان، و گفتارهای زبانه‌مان را در موجبات ثوابت قرار ده، تا جایی که کار نیکی که به خاطر آن مستحق پاداش تو می‌شویم، از دست ما نرود و کار بدی که به سبب آن سزاوار مجازات می‌شویم، برای ما نماند.

موجبات ثواب و عقاب

خاطرات قلبی، اثرات سرنوشت سازی را برای انسان رقم می‌زند. صفحه شفاف دل، حرم الهی است که با حراست از ورودی‌ها به طور یقین خانه امن باقی می‌ماند.

حرکات اعضای بدن و حواس ظاهری و قوه خیال و وهم از درها و کانال‌های ورودی شیطان هستند که به مرور قلب را تسخیر کرده و به تاریکی و سیاهی می‌انجامد.

در این جا باید دید که چه موجودی بر دل حکومت می‌کند. اگر حاکمیت با عقل باشد همه حواس و اعضای بدن در خدمت اویند؛ بنابراین هشت در بهشت را می‌سازند که ثواب و پاداش اعمال در آن جا ذخیره می‌شود و اگر ریاست با شیطان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 284

نفس باشد همه اعضا و جوارح انسان بنده اویند، پس هفت در جهنم را فراهم می‌کنند که انواع گناهان و کیفرها از آنها انباشته می‌شود. اعمال صالح و اعمال فاسد؛ به ذخیره‌ای از جزای خیر و جزای شر تبدیل می‌شود.

واردات قلبی به دو گونه خاطره شیطانی و الهام ربانی صورت می‌گیرد. انسان تا هنگامی که گرفتار نفس اماره و شیطنت است از تیررس وسوسه‌ها در امان نیست.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَ الْأَبْدَانِ: ضُنُكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَ وَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَ مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَكْثَرَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ.

«1»

همانا خداوند را بر دلها و پیکرها کیفرهایی است، تنگی زندگی و سستی در عبادت و هیچ بنده‌ای به کیفری سخت‌تر از سنگدلی مبتلا نشده است.

برای رسیدن به الهامات خالص ربانی ناگزیر باید به طور کامل از میدان و دایره نفس اماره بیرون رفت تا به نفس مطمئنه رسید؛ پس دل نورانیت و صفایی پیدا کند و از گیرندگی ویژه‌ای نسبت به امور غیبی برخوردار می‌گردد و این به برکت تقوا و تهذیب نفس است و هر گاه عمل پاکیزه گردد؛ الهامات ربانی پی در پی نازل می‌شود و انسان پیوسته در زیر باران فیض الهی قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ. «2»

پاداش نیکوکاری زودتر از هر کار خوب دیگری می‌رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر کار بد دیگری گریبان می‌گیرد.

(1) - بحار الأنوار: 176 / 75، باب 22، ذیل حدیث 5؛ تحف العقول: 296.

(2) - بحار الأنوار: 195 / 69، باب 105، حدیث 18؛ ثواب الأعمال: 166.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 285

و حضرت ده نشانه نیکوکار را چنین معرفی می‌کند:

- 1- برای خدا دوست می‌دارد.
- 2- برای خدا دشمنی می‌ورزد.
- 3- برای خدا یار و همراه می‌شود.
- 4- برای خدا جدا می‌شود.
- 5- برای خدا خشم می‌گیرد.
- 6- برای خدا خشنود می‌شود.
- 7- برای خدا کار می‌کند.
- 8- در جستجوی خداوند است.
- 9- در برابر خدا فروتن و ترسان و هراسان و پاك و با اخلاص و با حیا و مراقب خویش است.
- 10- در راه خدا احسان و نیکی می‌کند. «1» این امور اهم اسباب جلب ثواب و خیرات در بین مردم است که چون اراده یا نظر خداوند در آنهاست زمینه محبت و علاقه را ایجاد می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام از جمله کارهای نیکی را که از اسباب ورود به بهشت است به راوی اعلام می‌فرماید:

مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ، فَقَبِي ذَلِكَ مَرَعَمَةً لِلشَّيْطَانِ وَ تَزَحُّجٌ عَنِ النَّيِّرَانِ وَ دُخُولُ الْجَنَانِ، أَخْبِرْ بِهَذَا غُرَّرَ أَصْحَابُكَ، قَالَ: قُلْتُ مَنْ غُرَّرَ أَصْحَابِي؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: هُمُ الْبَرَّةُ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 1/ 121، باب 4، حدیث 11؛ تحف العقول: 21.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 71، باب 20، ذیل حدیث 69؛ روضة الواعظین: 2 / 384.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 286

از جمله کارهای شایسته، نیکی کردن به برادران و کوشش در برطرف ساختن نیازهای آنان است این کارها بینی شیطان را به خاک می‌مالد و سبب دور شدن از آتش و ورود به بهشت است. این مطلب را به یاران شریف خود برسان. راوی گفت: فدایت شوم یاران شریف من کیانند؟ فرمود: آنانی که در سختی و آسایش به برادران نیکی می‌کنند.

جهان هستی نظام احسن است و باگناه و طغیان سازگار نیست؛ زیرا نظام احسن در ظرف ظهوری از جهت ظهور، حسن جمال حق است ولی از جهت مقایسه با کمال ذاتی، عین تعین، کاستی، ناداری، سرکشی و رویارویی است.

معصوم در تکوین و تشریع مظهر اتم نظام احسن است. ولی غیرمعصوم نیز باید به اندازه توان در رسیدن به درجه‌های عصمت در آن نظام کوشا باشد و در صورت ارتکاب گناه استغفار کند. باید دانست که گناه در نظام احسن ایجاد اختلال می‌کند و بر پایه آن نظام با واکنش جدی رو به رو می‌شود و مورد بازخواست و کیفر حق قرار می‌گیرد.

همان گونه که خداوند می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ «1»

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

(1) - روم (30): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 287

از این رو برخی از کیفرهایی که به انسان می‌رسد به جای اعتراض به حق باید در اعمال خود تجدید نظر کند. به این حال، اعمال انسان پیوسته در بوته آزمایش است تا به سرانجام حقیقت برسد.

مولا علی علیه السلام می‌فرماید:

بدانید که خدای بزرگ، بندگان را در بوته آزمایش نهاد نه این که آنچه را در درون و ضمائر خود نهفته داشتند نمی‌دانست؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است تا ثواب پاداش و عقاب کیفر باشد. «1» حضرت علی علیه السلام در ستایش خدای سبحان می‌فرماید:

وَ لَا تُخْزِيهِ هَيْبَةٌ عَنْ سَلْبٍ وَ لَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَ لَا تُؤْلِيهِ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ. «2»

و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی‌گردد و غضبش او را از رحمتش باز نمی‌دارد و رحمتش بر کسی او را از کیفر دیگری غافل نمی‌کند.

البته يك تفاوت اساسی در باب رحمت و غضب خداوند این است که رحمت حق بر خشم او مقدم است و نیز بر هر کسی که وعده پاداش دهد آن را عملی می‌سازد. اما به هر که برای کردار زشتی بیم کیفر بدهد اختیار با اوست که عملی سازد یا ببخشد و این از اثرات احاطه رحمت بر عالمین است.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 144؛ بحار الأنوار: 315/5، باب 15، حدیث 11.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 186؛ بحار الأنوار: 316/74، باب 14، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 288

پناه بردن به خداوند

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 291

«1»

اللَّهُمَّ إِنِّ تَشَأُ تَعْفُ عَنَّا فَيُفْضِلِكَ وَ إِنِّ تَشَأُ تُعَذِّبُنَا فَيُعَذِّبُكَ «2» فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَذَابِكَ وَ لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوَكَ «3» يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقْتِنَا بِوَسْعِكَ وَ لَا تَقْطَعْ رَحَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونُ قَدْ أَشَقَّيْتَ مِنِّي اسْتَسْعَدَ بِكَ وَ حَرَمْتَ مِنِّي اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ «4» فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ؟ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ «5» وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيئَتِكَ وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِنِّي اسْتَرْحَمَكَ وَ غَوْثٌ مِنِّي اسْتَعَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرَّعْنَا إِلَيْكَ وَ أَعْنَيْنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ «6» اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَتَمَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ رَغَبَتَنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 292

[«1» اللَّهُمَّ إِنِّ تَشَأُ تَعْفُ عَنَّا فَيُفْضِلِكَ وَ إِنِّ تَشَأُ تُعَذِّبُنَا فَيُعَذِّبُكَ «2» فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَذَابِكَ وَ لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوَكَ «3» يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنَا أَفْقَرُ

الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَأَقْتَنَّا بِوُسْعِكَ وَ لَا تَقْطَعْ رَحَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونُ قَدْ أَشَقَّيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ]

خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می کنی، و اگر بخواهی عذابمان کنی، به عدالتت عذاب می کنی. عفو را از سر منتت بر ما آسان کن، و ما را به چشم پوشی و گذشتت، از عذابت پناه ده. مسلماً ما را نسبت به عدالتت تاب و توان نیست، و برای احدی از ما بدون عفو، نجاتی میسر نمی باشد.

ای بی نیازترین بی نیازان! اینک ما بندگان پیش روی تویم، و من تهیدست ترین تهیدستان در پیشگاه توام. تهیدستی و نداری ما را، به تواناییت جبران کن، و امید ما را به بازدارندگیت قطع مفرما! که اگر چنین کنی، به تحقیق کسی که خود را به تو خوشبخت خواسته، بدبخت کرده ای، و آن که فضل و احسانت را طلبیده، محروم ساخته ای.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 293

عفو حضرت حق

انسان در عرصه گاه آفرینش به اراده حضرت ربّ العزّه از جایگاه ویژه ای برخوردار است که سایر موجودات هستی را به آن جایگاه راهی نیست و این به خاطر مایه هایی است که جهت رشد و کمال انسان و رسیدنش به وصال و لقای حق در او قرار داده شده است.

با ارزش ترین و پرمفعت ترین گوهر خزانه خلقت حق در او قرار داده شده است و عقل در وجود آدمی به عنوان امانت حق، درخشندگی دارد.

برای انسان لیاقت و استعدادی در ظهور دادن واقعیّت ها و حقایق از افق جانش وجود دارد که برای سایر موجودات نظیرش نیست. انسان در پهنه زمین آینه ای است که اگر صافی و پاکی آن را از غبار کدورت ها و گرد و خاک معاصی حفظ کند، منعکس کننده اسما و صفات حق می شود.

انسان دریای عظیمی است که او را اوّل هست ولی برایش از جانب دوست آخری قرار داده نشده! او را قدمی برای سیر و سلوک و طیّ منازل عرفان و رسیدن به نقطه عشق و معراج جان و نورانیّت قلب داده اند که چنین عنایتی به موجود دیگر نکرده اند. او مجلای صفات جلال و میدان اوصاف جمال و مشکات نور ذات ذوالجلال و جانشین حضرت محبوب در گهواره حیات است.

اگر جهان جسم است، انسان جان این جسم و اگر عرض است انسان در برابر آن، جوهر و اگر ماهیت است او برای این ماهیت به عنوان وجود در تجلی است.

عالیان همه رعیت و انسان الهی امیر این رعیت و میدان دار این صحنه و محل بروز حقیقت و بازار فضیلت و کرامت است. او مدار حقایق، عرصه گاه وقایع، نقطه پرگار دقایق، زنده ناطق و امیر هفت اقلیم عشق و سری مخصوص از اسرار حضرت ربّ است.

زهد، کرامت، اصالت، شرافت، معیت با حق، خشوع، خضوع، جود، سخا،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 294

صداقت، امانت، عبادت، اطاعت، ورع، تقوا، نورانیت حقیقت و ... همه و همه اوصافی هستند که ظرفی جز وجود این موجود خاکی که روح از عالم پاك دارد، ندارند.

خضر نبوت، ولی و والی ملک امامت، خورشید واقعیت، شمس عزّت، ابر رحمت، داروی مغفرت، جملگی در پی انسان و در جستجوی اویند.

او را در طور معانی طوری دیگر و در سرزمین محبت مرحله‌ای دیگر و در قدم صدق جایی دیگر و در نقش بندگی سیری دیگر است که جنّ و ملک را اینچنین از جانب محبوب نصیبی نیست!

از نظر ظاهر موجودی است ناسوتی، ولی وی را استعدادی است لاهوتی که با کمک جبرئیل عشق به معراجی روحانی می‌رود که از سیر و سفرش و مقام و قدرتش تملک ملک معنا، انگشت تحیر به دندان می‌گیرد. او می‌تواند در سلوکش به سوی معشوق حقیقی از مقام ظاهر بگذرد و به مملکت باطن درآید و در دریای فناء فی الله غرق شود و برای ابد در حریم عشق دوست، مست و مدهوش افتد.

انسان را لیاقتی است که بر اثر آن لیاقت در ملک اعظم عبادت راه است و او را توانی است که می‌تواند تاج ولایت حق بر سر جان گذارد.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا «1»

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند.

او را مقامی است که جنّ و ملک از به دست آوردنش عاجزند که این مقام را می‌تواند به شرط خروج از ظلمات و ورود به منطقه نور به اذن حضرت معبود به دست آورد:

(1) - بقره (2): 257.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 295

يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «1»

آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد.

او را دعوت کرده‌اند تا به مقام نظر کردن به ملکوت آسمان‌ها و زمین برسد و آنچه نادیدنی است ببیند و از این که با این همه استعداد و نیرو در چهارچوب زمین بماند و خود را به این مقام با عظمت نرساند از او گله و شکوه کرده‌اند:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ «2»

آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و این که شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته‌اند.

و اگر در نیستی را با قدم صدق بکوبد و با تمام وجود، ندای:

لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ «3»

من غروب کنندگان را دوست ندارم.

سر دهد، سر از هستی درآورد و به مقام حضور و عرصه گاه شهود رسد و با کرامتی خاص به بارگاه قدس درآید و به آنچه ناگفتنی است نایل شود.

او می‌تواند در همین دنیای خاکی و این میدان مادی و این بزم محدود به قیامت تجرید قدم نهد و از مقام کثرت، رجوع به وحدت نماید و ذائقه جاننش مزه شیرین

(1) - بقره (2): 257.

(2) - اعراف (7): 185.

(3) - انعام (6): 76.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 296

توحید خاصّ الخاص را بچشد:

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ «1»

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.

انسان سرزمین پاکی است که به دست اراده و محبت و عشق و رحمت حق بنایش ساخته شده که اگر خود را در معرض ابر رحمت خواسته‌های دوست قرار دهد گل و شکوفه اخلاق حسنه و اعمال صالحه از او بروید و نمونه‌ای از بهشت عنبر سرشت حضرت مولا گردد:

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ «2»

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید.

قلبی که به انسان عنایت شده خزینه خداست، عرش الهی است، جایگاه عشق اوست، نموداری از عالم کبیر و سرچشمه خیر کثیر و محلّ ظهور حکمت و جای ارادت ورزیدن به حضرت ربّ العزّه است.

خداوند به موسی فرمود:

یا مُوسَى! جَرَدْتُ قَلْبَكَ لِحُبِّي، فَإِنِّي جَعَلْتُ قَلْبَكَ مِیدَانِ حُبِّي، وَ بَسَطْتُ فِي قَلْبِكَ أَرْضاً مِنْ مَعْرِفَتِي، وَ بَنَيْتُ فِي قَلْبِكَ بَيْتاً مِنْ الْإِيمَانِ بِي، وَ أَجَرْتُ فِي قَلْبِكَ شَمْساً مِنْ شَوْقِي، وَ أَضَأْتُ فِي قَلْبِكَ قَمَراً مِنْ حُبَّتِي، وَ أَسْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ بُحُوماً مِنْ مُرَادِي، وَ جَعَلْتُ فِي قَلْبِكَ غَيْماً مِنْ تَفَكُّرِي، وَ أَذَرْتُ فِي قَلْبِكَ رِيحاً مِنْ تَوْفِيقِي، وَ أَمْطَرْتُ فِي قَلْبِكَ مَطَرًا مِنْ تَفَضُّلِي، وَ زَرَعْتُ فِي

قَلْبِكَ زَرْعاً مِنْ صِدْقِي، وَ أَنْبَتُ فِي قَلْبِكَ أَشْجَاراً مِنْ طَاعَتِي، وَ جَعَلْتُ أَوْرَاقَهَا مِنْ وَقَائِي، وَ أُولَئِكَ ثَمَرُهَا حِكْمَةٌ مِنْ مُنَاجَاتِي، وَ أَجْرُئْتُ فِي قَلْبِكَ

(1) - انعام (6): 91.

(2) - اعراف (7): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 297

أَنْهَاراً مِنْ دَقَائِقِ عُلُومِ أَرْزَلَّتِي، وَ وَضَعْتُ فِي قَلْبِكَ جَبَالاً مِنْ يَقِينِي. «1»

ای موسی! قلبت را برای تجلّی محبت من از هر چیزی خالی کن که من دلت را میدان محبتم قرار داده‌ام و در قلبت سرزمینی از معرفتم پهن کرده و خانه‌ای از ایمان به خودم بنا نهاده‌ام. در دلت آفتابی از شوقم به گردش درآورده و ماهی از محبتم روشن و درخشان کرده و ستارگانی از خواسته‌ام در قلبت به جریان آورده و ابری از اندیشه‌ام در آسمان دلت پدید آورده‌ام.

نسیمی از توفیقم در قلبت پراکنده و بارانی از فضل و بخشش در قلبت باریده‌ام، از صدق و درستی چمنزاری در این سرزمین کاشته و درختانی از طاعت و عبادت در آن پرورش داده‌ام، برگ‌های آن درختان را از تقوا تعبیه کرده و میوه‌اش را حکمتی از مناجاتم قرار داده و در قلبت نهرهایی از دقائق دانش ازلی‌ام جاری کرده و کوههایی از یقین در سرزمین دلت استوار ساخته‌ام.

حکیم صفای اصفهانی در مقام انسان می‌فرماید:

که خاک درگه درویش توسست افسر ما

گذشت درگه شاهی زآسمان سرما

شکار سرّ حقیقت کند کبوتر ما

زند کبوتر ما در هوای بام تو پر

که آفتاب بود زیر سایه پر ما

ستاره‌ایم نه بل شاهباز دست شهیم

(1) - جامع الاسرار و منبع الاسرار: 513 - 514.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 298

ممالك ملك وملك شد مسخر ما	شدیم بنده سلطان فقر و از افراد
که هر چه هست بود آیت مفسر ما	کتاب جمع وجودیم ما به مدرّس خود
شود چو طرح بر او گرد کیمیاگر ما	مس نواقص امکان زر وجوب شود
ز آفتاب فلک طینت منور ما	صفای گوشه نشینم و هست روشن تر
که شاهوارتر از گوهرست گوهر ما	نگاهبان سرّ و گنج و افسر ملکیم

(صفا اصفهانی)

انسان اگر بدان گونه که حضرت ربّ، وی را خلق کرده و آن استعدادهای شگفت را در وجودش به ودیعت نهاده و او را برای رسیدن به کمال مطلق و لقا و وصال محبوب آماده نموده خود را بشناسد و قدم در صراط مستقیم بگذارد به ریشه نیک بختی و شاخه سعادت اتصال پیدا کرده، در این صورت باید منتظر جلوه مقامات ملکوتیه و ظهور صفات الهیه از شجره طیّه وجود خود باشد.

ثمره معرفت به حقایق

صدرالمتألهین شیرازی در بخش اول کتاب «اسرار الآیات» در ثمره معرفت به حقایق می فرماید:

اصل نیک بختی‌ها و اساس و ریشه خوبی‌ها عبارت است از کسب حکمت حقّه الهیه. منظور ما از حکمت حقّه، معرفت به حضرت حق و صفات و افعال و ملک و ملکوت آن جناب - عزّ شأنه - است.

و همچنین دانش و بینش نسبت به روز قیامت و منازل و مقامات آخرت، از حشر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 299

و نشر و نامه اعمال و میزان و حساب و بهشت و جهنم است.

این است آن ایمان حقیقی و خیر کثیر و فضل بزرگی که خداوند در کتاب حکیم بدان اشارت فرموده:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا¹»

و آن که به او حکمت داده شود، بی‌تردید او را خیر فراوانی داده‌اند.

و چون در مقام خود مقرر است که نفس ناطقه انسانی در کمالات علمی از حدّ هیولانی که جوهری است نفسانی بالفعل ولی دارای مادّه و استعداد روحانی، ترقّی می‌نماید تا به سرحدّ عقل بالفعل که جوهری است عقلی و نورانی و در آن جوهر عقلی صورت تمام موجودات بر گونه‌ای برتر و مبرّا از آمیزش مادّه و جرم، منطبع و نقش گردیده است و آن جوهر عقلی نوری است که اشیا به صورت‌های اصلی خود در آن منعکس و حاضرند و این عقل بسیط و این نور شریف توسط دقت نظر در حقایق موجودات و تدبّر و تفکّر در آیات وجودی خداوند در زمین و آسمان حاصل می‌گردد، نه روی گرداندن و توجه ننمودن به آنها همچنان که می‌فرماید:

وَ كَأَيُّ مَنِ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ²»

و [برای هدایت مردم] در آسمان‌ها و زمین چه بسیار نشانه‌هاست که [در غفلت و بی‌خبری] بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها روی می‌گردانند.

و از آنچه ما را بر لزوم نظر و تفکّر و کسب حکمت و معرفت راهنمایی می‌نماید فرموده الهی است که:

قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ

(1) - بقره (2): 269.

(2) - یوسف (12): 105.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 300

قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ «1»

بگو: با تأمل بنگرید که در آسمانها و زمین [از شگفتیهای آفرینش و عجایب خلقت] چه چیزها هست؟ ولی نشانهها و هشدارها به حال گروهی که ایمان نمی آورند، سودی نمی دهد.

و نیز خداوند فرمود:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ «2»

آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمانها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و این که شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند؟ [و اگر به قرآن مجید، این کتاب هدایتگر ایمان نیاورند] پس بعد از آن به کدام سخن ایمان می آورند؟!

بدون شك و تردید نزدیکی و تقرّب به خداوند و رسیدن به سعادت عالم آخرت همان کسب علم و معرفت است. و جهل و دوری از این دانشهای الهی و ستیزگی با آنها با وجود استعداد و نیروی یادگیری و امکان آموختن آن، اصل تمام بدبختیها و عذابهاست.

جهل به واقعیتهای الهیه ریشه تمام امراض و دورویی درونی و محلّ کشت هر درخت لعنت شده و پلید و ناپاک دور از درگاه حق در دنیا و آخرت است. آن نادانی و ستیزگی با حق بدون تردید اصل و ماده عذاب دردناک و زیان بزرگ و مورد افسون و پشیمانی در روز رستاخیز است.

خداى سبحان در حقّ اینان می فرماید:

(1) - یونس (10): 101.

(2) - اعراف (7): 185.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 301

اولئكَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ اولئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» «1»

اینان کسانی هستند که خدا بر دل و گوش و چشمشان مهر [شقاوت] زده، و اینان بی خبران واقعی اند.

و نیز فرموده:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» «2»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم. * می گوید: پروردگارا! برای چه مرا نابینا محسوس کردی، در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟ * [خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این چنین امروز فراموش می شوی.

با این استعداد و لیاقتی که برای کسب معرفت و حکمت حقّه و آراسته شدن به اخلاق حسنه و اعمال صالحه، به انسان عنایت شده است. اگر انسان دچار طوفان هوای نفس شود و خود را به محاصره شیاطین اندازد و از حکمت الهیه و اجرای دستورهای ربّانیه دور بماند و خدای نکرده به گناه و معصیت و خطا و شیطنت دچار شود و سالها در این وادی تاریک عمر بگذارند و از عبادت و اطاعت و فضایل و کمالات تهیدست بمانند، ناگهان بارقه ای الهی بر جان او بزند و چراغ

(1) - نحل (16): 108.

(2) - طه (20): 124 - 126.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 302

معرفت در خانه قلبش روشن شود و آه ندامت و حسرت و ناله و فریاد پشیمانی از جاناش درآید و به خود آید و در مقام جبران گذشته برآید و در راه ادای واجبات و قضای مافات و ترك معاصی قدم بگذارد و با تضرع و زاری و ذلت و انکسار و خضوع و خشوع، از حضرت محبوب طلب عفو کند و از حضرتش بخواهد که به جای عدل که محصولش اجرای عقاب در برابر کردار زشت گذشته است، عفو را نصیب او نماید و از طریق فضل و بخشش با او معامله کند و از عذابش نسبت به او بگذرد و راه رسیدن عبد را به عفو آسان نماید و از جریمه جرات، وی را پناه دهد و از کرم نامتناهیش با فقیری تهیدست بلکه فقیرترین فقیران، روبه‌رو گردد و با سعه رحمتش از گدایی بدبخت استقبال نماید و وی را از رحمت بی نهایتش منع ننماید و خواهان سعادت و فضل را محروم ننماید، بدون شك او را قبول و در دریای عفو و رحمت و فضلش شستشو داده وی را از تمام گذشته‌های آلوده پاک خواهد فرمود، چنانکه از فحواى ناله‌های جگر سوز حضرت زین العابدین علیه السلام در جملات اول دعای دهم استفاده می‌شود که هر کس به پناه عفو و فضل و رحمت او رود، مورد قبول واقع می‌شود و بر اندام جاناش لباس عفو و بخشش می‌پوشانند.

عفو در قرآن مجید

عفو در آیات قرآن آن چنان گسترده است که آوردن تمام آیات مربوط به آن و توضیح و تفسیرش از حوصله این قسمت خارج است، ولی برای نمونه آیاتی ذکر می‌شود:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ
«1»

(1) - آل عمران (3): 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 303

قطعاً کسانی از شما روزی که [در نبرد احد] که دو گروه [مؤمن و مشرک] با هم رویاروی شدند، به دشمن پشت کردند، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند لغزانیید، و یقیناً خدا از آنان در گذشت؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

حضرت محبوب اگر اراده کند و بخواهد از گناه بگذرد گرچه گناه بزرگی چون فرار از جنگ در روز احد باشد می گذرد و عفو را به جای عدل متوجه گنهکار می کند.

بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی در آزار و اذیت نسبت به آنحضرت بیداد کردند و به گناهان زیادی آلوده شدند، ولی حضرت حق از جهت اتمام حجت، از آنان درگذشت.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «1»

سپس بعد از آن [کار زشت] از [گناه] شما درگذشتیم، تا سپاس گزاری کنید.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ «2»

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید، می داند.

حضرت حق حسنه بعد از سیئه و پاکی بعد از آلودگی و طاعت پس از معصیت را از باب فضل و سعه رحمتش موجب غفران و آمرزش گناه قرار داده، روی این حساب بر ماست که دفتر خود را از حسنات پرکنیم تا باعث پاک شدن سیئات ما گردد.

(1) - بقره (2): 52.

(2) - شوری (42): 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 304

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ «1»

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا «2»

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ «3»

مگر کسی که ستم کند [که او باید بترسد]؛ ولی زمانی که پس از بدی نیکی را [که ایمان و کار شایسته است] جایگزین آن نماید [از عذاب من در امان است و نباید بترسد]؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم.

عفو در روایات

حضرت سجّاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي تَشَأُ تَغْفِرُ عَنَّا بِفَضْلِكَ.

خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می‌کنی.

امام باقر علیه السلام فرمود:

(1) - هود (11): 114.

(2) - فرقان (25): 70.

(3) - نمل (27): 11.

ما أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ! «1»

چه نیکوست خوبی‌ها از پس بدی‌ها! و چه زشت است بدی‌ها از بعد نیکی‌ها!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، مَا مِنْ دَارٍ فِيهَا فَرْحَةٌ إِلَّا يَتَّبِعُهَا تَرْحَةٌ، وَ مَا مِنْ هَمٍّ إِلَّا وَ لَهُ فَرْحٌ إِلَّا هُمُ النَّارُ، فَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُهَا سَرِيعاً، وَ عَلَيْكَ بِصَنَائِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ الشُّوءِ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: خانه‌ای نیست که در آن خوشی باشد مگر این که به دنبالش غم و اندوه است و غم و اندوهی نیست که از پس آن گشایش نیاید مگر اندوه اهل جهنم؛ چون عمل بدی انجام دادی به دنبالش عمل نیکی بی‌اور که آن نیکی به سرعت بدی را محو کند؛ بر تو باد به انجام خوبی که دفع کننده بدی است.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْقَفَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَرَضَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ، فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ، وَ تَرْتَعِشُ فَرَائِصُهُ، ثُمَّ يَعْزُضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتِهِ، فَيَفْرُخُ لِذَلِكَ نَفْسَهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بَدَّلُوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوا لِلنَّاسِ فَيُبَدِّلُ لَهُمْ، فَيَقُولُ لَهُمْ: أَمَا كَانَ لِهَؤُلَاءِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ؟! وَ هُوَ قَوْلُهُ:

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ «3»

(1) - الأمالی، شیخ صدوق: 253، حدیث 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 182 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 242 / 68، باب 70، حدیث 2؛ تفسیر القمی: 364 / 1، ذیل آیه 22 سوره رعد.

(3) - بحار الانوار: 242 / 68، باب 70، حدیث 4؛ تفسیر القمی: 26 / 2، ذیل آیه 70 سوره فرقان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 306

چون قیامت برپا گردد؛ خداوند مردم مؤمن را در پیشگاهش قرار دهد، عمل را برآنان عرضه نماید، چون پرونده خود را نظر کنند اول چیزی که ببینند بدی‌هاست؛ رنگ آنان تغییر کند، گوشت دو پهلوی‌شان بلرزد، سپس حسنات و

خوبی‌هایشان عرضه شود و از دیدن اعمال پاکشان خوشحال شوند، پس خداوند مهربان فرمان دهد سیئات اینان را به حسنات تبدیل کنید و در معرض تماشای مردم بگذارید. پس از بدل شدن، مردم می‌گویند: آیا در پرونده اینان يك گناه هم وجود ندارد؟! و این است قول حق در قرآن: **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**. «1»

استغفار، روی آوردن به واجبات، ترك محرمات، اندیشه و نیت پاک، آراسته شدن به حسنات اخلاقی و انجام خیرات و میزات، برطرف کننده سیاهی گناه از نامه عمل و جلب کننده عفو خداست.

ای خدایی که کشی ناز دلم	امشب را تو شنو راز دلم
ای مرا منبع احسان و کرم	نه به دامن عنایت سرم
ای انیس شب تنهایی من	همدم این دل شیدایی من
بی کسم غیر توام یاری نیست	جز توام در دو جهان کاری نیست
درد دل با تو فقط می‌گویم	در بدر گشته تو را می‌جویم
همه گویند که من مجنونم	از غم هجر کسی محزونم
آری ای دوست که مجنون توام	دل و جان سوخته محزون توام
روز و شب ذکر تو را می‌گویم	گل احسان تو را می‌بویم
تا بمیرم نروم از بر تو	نکشم دست زحاک در تو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 307

تو پناه من و جانان منی	تو بهشت من و رضوان منی
میهمانم به سر خوان تو من	نکشم دست زدامان تو من
من گدای توام و بنده تو	غرق در خجالت و شرمنده تو
شاد کن از کرم و لطف دلم	گرچه از حضرت تو من خجلم
من مسکین به تو آورده بناه	دارم امید به تو یا الله

(مؤلف)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 308

[«4» فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلَبْنَا عَنْكَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ؟ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ إِجَابَتُهُمْ وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ «5» وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَ أَوَّلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَ غَوْثٌ مَنِ اسْتَعَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَ أَعْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ]

در این وقت از پیشگاه تو، به سوی چه کسی بازگردیم و با محرومیت از در رحمت، راه ما به کجا خواهد افتاد؟

پاك و منزهی. ما درماندگانی هستیم که پذیرش دعایشان را واجب کرده‌ای، و گرفتارانی هستیم که برطرف کردن گرفتاری آنان را وعده فرموده‌ای.

خدایا! شبیه‌ترین چیزها به خواسته‌ات و سزاوارترین امور به حضرتت، در عرصه عظمت و بزرگیت، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت خواسته، و فریادرسی نسبت به کسی است که به تو فریاد خواهی کرده، پس زاری ما را به پیشگاهت رحمت آر و به فریاد ما رس؛ چون وجودمان را در برابرت انداخته‌ایم.

ای مولای مهربانی که از آنچه شایسته تو نیست منزّه و پاکی، ما بیچارگانی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 309

هستیم که اجابت دعایمان را طبق وعده‌ای که در قرآن داده‌ای بر خود واجب فرموده‌ای.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» «1»

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]. اندکی متذکر و هوشیار می‌شوند.

الهی! خواسته ما بیچارگان را برآور و هر رنج و غم و اندوه و حسرتی را از ساحت زندگی ما دور ساز. ای مولای مهربانی که شبیه‌ترین واقعیت‌ها به اراده و خواست تو و سزاوارترین کارها به ذات پاکت در عظمت و بزرگیت، رحمت و لطف و عنایت و کرم بر کسی است که برای درخواست رأفت تو به پیشگاهت روی آورده و برای فریادرسی به درگاه با عظمت پیشانی گدایی سوده است.

ای ارحم الراحمین، ای اکرم الاکرمین، ای پناه درمانده، ای امید وامانده، یا ربّ العالمین، بر تضرّع و زاری ما به درگاهت رحم کن و ما را که بی قید و شرط خود را در اختیارت انداخته‌ایم از هر چیزی جز کرم و لطف بی نیازمان فرما، ای معبود مهربانی که هرگز گدا را از درگاهت محروم نکنی و بیچاره بی نوا را از پیشگاهت نرانی و افتاده مسکین را از الطاف بی کرانت منع ننمایی، ای امید ناامیدان و نور قلب مشتاقان، یا ارحم الراحمین.

ای ساقی بزم محبت، ای منبع لطف و کرامت، ای چشمه جود و برکت، ای دریای رحمت و عظمت، ای بانی هستی، ای پدیدآورنده بالا و پستی، گدایان

(1) - نمل (27): 62.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 310

درگاهت از هر سرمایه‌ای تهیدستند و خاضعان پیشگاه جلالت در فقر محضند، خداوندا! بر اثر نداشتن معرفت و گرفتار بودن به جهل و ضلالت، برهه‌ای از عمر خود را بدون این که ذره‌ای با حضرتت سر عناد داشته باشند به گناه و معصیت سپری کردند و اکنون که جرعه امید به قلبشان زده‌ای، به محضرت آمده و از تو می‌خواهند که از باب فضل و کرم با عفو با آنان معامله کنی و از این که در معرض عدلت قرار گیرند، آنان را ببخشی.

ای صاحب اسمای حسنی و صفات علیا، ای سبوح و قدوس و رب ملائکه و روح، یا احد و یا صمد، یا حسن التجاوز، یا مَنْ يُقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ای قدرت بی‌نهایتی که از خاک ناچیز برای ملکوت هستی خلیفه ساختی و نفوس موجودات را به دم رحمت زنده کردی و از گل سیاه و زمین سخت بیابان لاله و یاسمن ظاهر کردی، ای جان موجود، ای سلطان آفرینش، ای محبت محض، ای ظهور دهنده فیض اقدس و وجود مقدس، ای کارگردان خانه خلقت، ای نور قلب عاشق، ای خورشید روح عارف، ما نیازمندان بینوا، ما دردمندان بی‌دوا، ما بیچارگان مضطر، ما که خواهان نیکبختی و طالب احسان توایم، از درگاهت به کدام درگاه روی آوریم و از پیشگاهت به کجا برویم؟ مگر کسی که غیر تو هست که ما را بپذیرد و از گناه ما بگذرد و آلودگی ما را به پاکی مبدل کند و از عذاب جهنم ما را امان دهد؟ عنایتی کن و به غریب ما ترحم آور و ما را در دریای عفو و مغفرت غرق نما که ما را به حق تو و قسم به تو جز این امیدی نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 311

[«6» اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُشِمِّتُهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ رَعَبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.]

خدایا! شیطان ما را سرزنش کرد؛ چون او را در نافرمانیت همراهی کردیم.

پس بر محمد و آلش درود فرست، و پس از این که او را به خاطر تو رها کردیم و از او روی گردانده، به سوی تو آمدم، وی را با دوباره گرفتار شدن به دست او، شیرین کام مکن.

شمات شیطان

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْهُمُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «1»

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 312

وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرك‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

خداوند مَنّان در کتب آسمانی، به انسان درباره هویت شیطان و یاران او بسیار آگاهی داده است به ویژه دشمنی با آدم را تذکر داده و حتی برای دوری از نفس پلید و اهداف شوم او به وضوح به انسان سفارش اکید کرده و از بشر تعهد گرفته است که می‌فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَنِّي ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ «1»

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را پرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟* و این که مرا پرستید که این راهی است مستقیم.

این سفارش و پیمان در عالم تکوین به زبان عقلی و حالی از انسان گرفته شده و عقل سالم گواهی می‌دهد که انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته و پدر و مادرش را از بهشت بیرون کرده و به فریب دادن فرزندانش سوگند خورده است.

و همچنین در فطرت و سرشت همه انسان‌ها که برتوحید و اطاعت ذات پاک

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 313

پروردگار است، پرستش مخصوص حق تعالی است که با ارسال پیامبران و کتاب و پیشوایان دین این انحصار به امضا رسیده است. و همه حجت‌ها در هدایت بشر تمام گردیده است.

پس جای ملامت و توبیخ برای خداوند باقی است که مجرم‌ان را روز قیامت سرکوب نماید همچنان که شیطان هم در دنیا و آخرت از فرصت شیطنت خویش استفاده می‌کند و فرزندان آدم را سرزنش و سرکوب می‌کند. و همه بدبختی‌ها را به گردن انسان می‌اندازد.

به حضرت ایوب علیه السلام پس از عافیت و سلامت یافتن از آزمایش‌ها و بیماری‌های جسمی گفتند: چه چیزی بر تو از گذشته سخت است؟

فرمود: شتمات دشمنان که همان وسوسه‌های شیطان برای امتحان سخت الهی بود؛ زیرا شیطان به سراغ مردم رفت و به آنها گفت: این ایوب مریض و نجس است او را بیرون کنید و حتی به همسرش اجازه ندهید که به او خدمت کند. ایوب از این جریان به شدت آزرده شد ولی به خداوند شکایت نکرد. شیطان همه اسباب آزار و اذیت و سرزنش ایوب را فراهم کرد و سرانجام از ماجرا فرار کرد.

حضرت علی علیه السلام برای کمیل شیوه کار شیطان را تا نهایت ملامت‌گری چنین بیان می‌فرماید:

يَا كَمِيلُ اقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلَى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزَّنا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الرِّبَا وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخُنَاءِ وَ الْمَأْثِمِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ وَ الْخُشُوعَ وَ الرُّكُوعَ وَ الْخُضُوعَ وَ السُّجُودَ، ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلَى وِلَايَةِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 230 / 81، باب 16، حدیث 2؛ بشارة المصطفی: 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 314

سوگند به خدا که شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرگاه شیطان مردمی را به ارتکاب زشتی‌ها مانند زنا، میگساری، رباخواری و پلیدی‌ها و گناهانی اینچنین وادارد؛ پس عبادت شدید و خشوع و رکوع و خضوع و سجود را

محبوب آنان گرداند و سپس ایشان را به ولایت و پیروی از پیشوایانی که به آتش فرا می خوانند وادار کند که روز قیامت یاری نشوند.

پس باید برای از میان برداشتن کیدهای شیطانی مراقب نقشه های نفس اماره بود که طرح های بهره برداری شیطان را آماده می سازد و اعتقادات را متزلزل می سازد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

شیطان از طریق اعمال و کردارهایتان نزد شما آمده و بر شما زور نشده است.

حالا از این راه عقاید به سراغتان آمده است تا شما را بلغزند. هر گاه چنین چیزی برای یکی از شما پیشامد خدا را به یگانگی یاد کنید. «1» یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

گاهی در سینه های خود وسوسه شیطان را می یابیم که اگر هر يك از ما از ثریا سقوط کند، برایش خوشتر از آن است که آن وسوسه ذهنی را به زبان آورد. حضرت فرمود: آیا به راستی چنین احساسی می یابید؟ عرض کردند: آری. حضرت فرمود:

این ایمان ناب است. شیطان در بالاتر از این چیزها قصد انحراف بنده می کند و هر گاه بنده از خطر او مصون ماند با این گونه وسوسه ها به سراغ او می آید. «2» امام متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف فرشتگان خدا می فرماید:

وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقَرَّعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ. «3»

(1)- الکافی: 426 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعه: 168 / 7، باب 16، حدیث 9026.

(2)- کنز العمال: 401 / 1، حدیث 1715؛ السنن الکبری، بیهقی: 172 / 6، حدیث 10508.

(3)- نهج البلاغه: خطبه 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 315

و وسوسه ها به آنان طمع ندوخته تا شك و تردید با آلودگی خود بر اندیشه پاکشان قرعه زند.

در رستاخیز که تمام اهل عالم در پیشگاه عدل الهی حاضر می شوند دو گروه بیش از همه با یکدیگر درگیر هستند؛ یکی رهبران باطل که مردم را گمراه کرده اند و به روز سیاه نشانیده اند و دیگری پیروان آنان که با تقلید کورکورانه از آنها دستور گرفته اند این فریب خوردگان مستضعف که گول فریب کاری مستکبران را خورده اند و عامل بدبختی های خود و ضعیفان شده اند، می گویند: ما پیرو شما بودیم و به خاطر رهبری شما به این عذاب گرفتار شده ایم. آیا ممکن است شما هم سهمی از عذاب های ما را بپذیرید تا تخفیفی برای ما باشد. اما پیشوایان ستمکار می گویند:

اگر خدا ما را به سوی رهایی از عذاب هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می کردیم ولی افسوس که کار از این حرفها گذشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

وَبَرِّئُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ حَیْصٍ «1»

و [در عرصه قیامت] همگی در پیشگاه خدا ظاهر می شوند؛ پس ناتوانان [ی که بدون به کار گرفتن عقل، بلکه از روی تقلید کورکورانه پیرو مستکبران بودند] به مستکبران می گویند: ما [در دنیا بدون درخواست دلیل و برهان] پیرو [مکتب] شما بودیم، آیا امروز چیزی از عذاب خدا را [به پاداش آنکه از شما پیروی کردم] از ما برطرف می کنید؟ می گویند: اگر خدا

(1) - ابراهیم (14): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 316

ما را [در صورت داشتن لیاقت] هدایت کرده بود، همانا ما هم شما را هدایت می کردیم، [اکنون همه سرمایه های وجودی ما و تلاش و کوششمان بر باد رفته] چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی ورزیم، برای ما یکسان است، ما را هیچ راه گریزی نیست.

سپس قرآن مجید به گفتگوی ملامت آمیز شیطان با پیروان خود می پردازد:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخِي إِيَّيْكُمْ كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرک‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

این صحنه محاکمه سرزنش‌گرانه شیطان با اهل کفر و باطل است که در اجتماع دوزخیان به اذن پروردگار روی خود را به سوی پیروان خود کرده و همه را نکوهش و

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 317

ملامت می کند. چون دعوت او با ابزار تزیین و تشویق و تسویف است. و هرگز تسلط بر آدم به اجبار و تهدید جدی ندارد؛ پس حق دفاع از خویش را هم برای خود حفظ می کند.

در این معنا آیات دیگری بر مضامین گوناگونی آمده است که تسلط شیطان را به کسانی نسبت می دهد که ولایت و سرپرستی او را پذیرفته‌اند و او را مورد اطاعت قرار داده‌اند و گرنه شیطان هیچ گونه قدرتی ندارد که بخواهد کسی را به اجبار و زور به سوی گناه و عصیان کشاند؛ او تنها مردم را وسوسه می کند و به سوی گمراهی و فساد دعوت می کند. و کار دیگری از او ساخته نیست.

به هر حال توبیخ و سرزنش شیطان پیروانش را در صحنه قیامت يك نوع مجازات روحی و روانی است که شکنجه آن از آتش سوزان دردناک‌تر است.

در این جا بهترین روش برای مقابله با شتمات شیطانی، تفکر در قدرت خداوند است. اندیشه در قدرت و توانمندی‌های الهی و اقتدار حقانی در چهره خلق و پی بردن به اسرار و رازهای آفرینش که مایه قرب و صفا و روشنی دل است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 318

دعای

11

عاقبت به خیری

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 321

«1»

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ اَلْبِسْتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَ جَوَّارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ «2» فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعَةٌ وَ لَا تُلْحِقُنَا فِيهِ سُمْمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةِ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ

سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا «3» وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِحَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ حِتَامَ مَا تُخْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مُقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَ لَا مَعْصِيَةٍ افْتَرَقْنَاهَا «4» وَ لَا تُكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ «5» إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 322

[«1» يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ]

ای آن که یادش، برای یادکنندگان مجد و بزرگواری است، و ای آن که سپاس گزاریش، برای سپاس گزاران پیروزی و رستگاری است، و ای آن که فرمان برداریش برای فرمانبرداران، نجات و رهایی است! بر محمد و آلش درود فرست، و دل‌های ما را به یادت از هر یادی، و زیانمان را به سپاس‌گزاریت از هر سپاسی، و اعضامان را به طاعتت از هر طاعتی غافل کن.

یاد حق

در این فرازهای ملکوتی مسائل مهمی را حضرت زین العابدین علیه السلام متذکر شده است که فکر از فهم باطنش عاجز است و قلم از شرح و تفسیر ناتوان. دلی در این زمینه لازم است که غرق طهارت معنوی باشد تا بتواند سرّ این واقعیت‌ها را درک کند. راستی، این جا همان جایی است که باید گفت: دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

الهی! آن قلبی که بتواند اسرار این واقعیت‌ها را لمس کند به ما عنایت کن که جز با کمک تو نمی‌توان سالک این راه شد. اگر لطف تو به کمک برنخیزد قدمی در این راه نمی‌توان برداشت. خداوندا، تمام امید ما به توست که ما را جز تو یار و یاور و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 323

معین و کمکی نیست.

از آیات قرآن مجید و روایات و اخبار و دعا‌های وارده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که یاد خدا از اعظم عبادات و بلکه روح طاعات و حقیقت بندگی و پرمفعت‌ترین واقعیتی است که در حیات انسان تجلی می‌کند.

مفهوم ذکر از اعظم مفاهیم و حقیقت ذکر از اصول واقعیت‌ها و نتیجه ذکر بالاترین نتیجه هاست.

بعثت انبیا، امامت امامان، نزول کتب آسمانی، نظام حلال و حرام، مسأله واجبات و محرمات و برنامه حسنات اخلاقی همه و همه به این خاطر است که یاد حضرت محبوب به طور دائم حاکم بر قلب باشد و از قلب به صورت اذکار بر زبان جاری و اثرش در اعضا و جوارح آشکار گردد. چون قلب، کرامت ملکوتی را از انبیا دریافت کند:

عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ. «1»

با نبوت پیامبران اکرام و بزرگ داشتی ما را.

و جان، نور ولایت را از امامت امامان هدایت، کسب نماید.

زُراه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ. «2»

اسلام بر پنج حقیقت بنا شده: نماز، زکات، روزه، حج، رهبری امامان به حق.

زراه می‌گوید: به حضرت عرضه داشتم: از این پنج حقیقت کدامیک

(1) - بحار الأنوار: 392 / 44، باب 37؛ الارشاد، شیخ مفید: 91 / 2.

(2) - الکافی: 18 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 13 / 1، باب 1، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 324

بالاترند؟ فرمود: رهبری امامانی که از جانب خداوند انتخاب شده‌اند؛ زیرا امامت و ولایت کلید همه این حقایق است و نماز و روزه و زکات و حج حقیقی با دلالت امام هدایت، قابل تحقق است.

زمانی که نفس از آلودگی‌های اخلاقی پیراسته شد و سینه از حقایق دین الهی گشایش یافت و اعضا و جوارح در تصرف عمل صالح آمد و از محرمات محفوظ ماند، صاحب چنان قلب و جان و نفس و سینه و اعضا و جوارحی از نظر فرهنگ پاک الهی، ذاکر و دارای شرف و عظمت است.

آن که قلبش از ایمان و کرامت تهی است و جانش منور به نور ولایت نیست و نفسش تابلوی رذایل اخلاقی است و اعضا و جوارحش در تصرف معصیت و گناه است، گرچه روزی صد هزار بار زبانش مترم به اذکار وارد باشد، غافل است و او را جز پستی و دنائت و بی شرفی و ذلت چیزی نیست.

راهی برای کسب شرف جز آنچه امام عارفان و مقصود سالکان بیان فرموده، نیست:

«يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»

یاد حق در قرآن مجید

توجه به مفاهیم قرآن، روایات، دعاها، خواندن نماز همراه با شرایطش، ترك گناه به خاطر خدا، خدمت به مردم، متدگر بودن واقعیت‌های قیامت، از میزان و حساب، صراط، بهشت، جهنم همه و همه ذکر است.

اندیشه و تفکر در حقایق خلقت و آفرینش، برای رسیدن به رشد و کمال و آشنایی با حضرت محبوب که پیاکنده خانه هستی است، ذکر است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 325

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «1»

[و گفتیم:] آنچه را [از آیات کتاب آسمانی] به شما داده‌ایم، با قدرت و قوت دریافت کنید، و آنچه را در آن است [برای اجرا کردن] به یاد داشته باشید تا پرهیزکار شوید.

وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «2»

و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می‌دهد، به یاد آرید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ «3»

و هنگامی که امنیت یافتید، خدا را [با خواندن نماز] یاد کنید، نمازی که آن را در ضمن سایر برنامه‌های دینی که دانای به آنها نبودید، به شما آموخت.

وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ «4»

و نعمت خدا را بر خود و پیمانش را که [در لزوم اطاعت از او و پیامبرش] با شما محکم و استوار کرد، یاد کنید، هنگامی که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ «5»

(1) - بقره (2): 63.

(2) - بقره (2): 231.

(3) - بقره (2): 239.

(4) - مائده (5): 7.

(5) - مائده (5): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 326

ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد.

وَرَادُّكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «1»

و شما را در آفرینش [جسم و جان] نیرومندی و قدرت افزود، پس نعمت های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید.

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» «2»

پس نعمت های خدا را یاد کنید و در زمین تبهارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» «3»

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید.

در هر صورت، ذکر حقیقی است قلبی که از توجه به حضرت حق و قیامت و اندیشه در کاینات و تفکر در قرآن و انجام فرائض، به دست می آید و ثمره اش در حرکت زبان با ذکر الفاظی و حرکات مثبت در اعضا و جوارح پدید می آید و تحققش در این سه مرحله، شرف و عظمت ذاکر است.

«يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»

محدود نبودن ذکر

«رساله نور علی نور ذکر و ذاکر و مذکور» که در مقدمه «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی آمده، می نویسد:

خداوند در هر چیز به کمیت اکتفا کرده است و حدّ برای آن معین فرموده، مثلاً نماز پنج مرتبه، روزه يك ماه، زکات از نصاب معین، ولی برای ذکر حدّی معین

(1) - اعراف (7): 69.

(2) - اعراف (7): 74.

(3) - احزاب (33): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 327

نفرموده است.

ابن قدام از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ، فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ:

فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَذَاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ، وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ، وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ، إِلَّا الذِّكْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ، وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً «1»

، فَقَالَ:

لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ. «2»

چیزی نیست مگر این که خداوند برای آن حدّی معین کرده که به آن حد تمام می شود و پایان می پذیرد مگر ذکر که برایش حدّ و پایانی نیست. نمازهای واجب را بر عهده مردم لازم دانسته، هر کس آنها را بیاورد، آوردن و بجا آوردنش حدّ آنهاست؛ روزه ماه رمضان را هر کس بگیرد حدّ روزه را بجا آورده؛ حج را هر کس ادا کند، حدّش را به پایان برده، مگر ذکر که خداوند بزرگ به کم آن رضایت نداده و برای آن مرزی برقرار نکرده. سپس آیه شریفه را تلاوت کرد که حضرت معبود فرموده است: «ای اهل ایمان، خدا را به یاد آورید یاد آوردن بسیار و او را به صبح و شب تسبیح کنید». سپس فرمود: خداوند برای ذکر حدّی قرار نداده است که پایان پذیرد.

حدّ نداشتن ذکر برای این است که انسان باید جزئیّات کار خود را موافق با حکم الهی قرار دهد و همواره با حفظ مراقبت و حضور به یاد حق سبحانه باشد:

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ

(1) - احزاب (33): 41 - 42.

(2) - الکافی: 2 / 498، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 7 / 154، باب 5، حدیث 8986.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 328

الرَّكُوعَ «1»

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا بُاسَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ، فَلَا تَسْنَأُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. «2»

به هنگام قرار گرفتن در مستراح باکی نیست که به یاد خدا باشی؛ به حقیقت که یاد خدای عزوجل در همه حالی خوب است، پس هیچ گاه ملول و ناراحت از یاد خدا نباش.

خداوند سبحان فرمود:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ «3»

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ تر است.

و نیز فرمود:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي «4»

و نماز را برای یاد من برپا دار.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - نور (24): 37.

(2) - الکافی: 2/ 497، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 1/ 310، باب 7، حدیث 818.

(3) - عنکبوت (29): 45.

(4) - طه (20): 14.

جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. «1»

نور چشم من در نماز است.

نماز سبب مشاهده است و مشاهده محبوب، قُرَّة عین محب است؛ زیرا که صلاة مناجات بین حق تعالی و عبد اوست چنانکه فرمود:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ «2»

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و رسولش فرمود:

الْمُصَلِّيُ يُنَاجِي رَبَّهُ. «3»

نمازگزار با پروردگارش سخن می گوید.

و چون صلاة مناجات است، پس صلاة ذکر حق است و کسی که ذکر حق کند همنشین حق است و حق همنشین اوست و کسی که جلیس ذاکر خود است او را می بیند ورنه جلیس او نیست.

از این رو حضرت امیر علیه السلام فرمود:

مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. «4»

عبادت نکنم؛ پروردگاری را که با چشم دل ندیده‌ام.

پس صلاة مشاهده و رؤیت است، یعنی مشاهده عیانی روحانی؛ و شهود روحی در مقام جمعی است و رؤیت عینی در مظاهر فرقی است. و به عبارت کوتاهتر، مشاهده در مقام جمعی است و رؤیت در مظاهر فرقی، پس اگر مصلی صاحب بصر

(2) - بقره (2): 152.

(3) - بحار الأنوار: 216 / 68، باب 66، حدیث 17.

(4) - الکافی: 98 / 1، حدیث 6؛ التوحید، شیخ صدوق: 109، باب 8، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 330

و عرفان نباشد که نداند حق تعالی برای هر چیز و از هر چیز متجلی است حق را نمی بیند.

جمله: وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ يك وجه آن این است که:

ذکر خداوند در نماز بزرگترین چیزی از اقوال و افعال که صلاة شامل آنهاست می باشد، یعنی هیچ يك از آنها به بزرگی ذکر الهی نیست.

و وجه دیگر آن این که: ذکر خداوند عبدش را بزرگتر از ذکر عبد مر او راست؛ زیرا کبریا حق تعالی راست.

پس عبارت هم شامل است ذکر خداوند عبد را و هم ذکر عبد خدا را، چنانکه فرمود: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و فرمود: جزاء وفاقاً «1»

وفاق مصدر دوم باب مفاعله است که از دو طرف است پس: اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ جزاء وفاق است.

فضیلت و اسرار و لطایف ذکر

در فضیلت و اسرار ذکر لطایفی است از آن جمله:

وَمَا أَحْسَنَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا انْبِئُكُمْ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا رِقَابَهُمْ وَ يَضْرِبُونَ رِقَابَكُمْ؟ ذِكْرُ اللَّهِ».

و ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدَرَ هَذِهِ النَّشْأَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ الذَّكَرَ الْمَطْلُوبَ مِنْهُ، فَإِنَّهُ تَعَالَى جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَهُ، وَالْجَلِيسُ مَشْهُودُ الذَّاكِرِ، وَ مَتَى لَمْ يُشَاهِدِ الذَّاكِرُ الْحَقَّ الَّذِي جَلِيسُهُ فَلَيْسَ بِذَاكِرٍ. «2»

چه نیکو فرموده است رسول الله صلی الله علیه و آله که: «آیا شما را خبر ندهم به آنچه که بهتر از جهاد و غزوه شما در راه خداست؟ آن ذکر باری سبحانه است».

(1) - نبأ (78): 26.

(2) - شرح فصوص الحکم: 979؛ مسند احمد بن حنبل: 447 / 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 331

در توضیح روایت آمده است که: زیرا قدر این نشأة انسانی را نمی داند مگر آن کسی که خدا را به ذکر مطلوب یاد می کند، چه این که حضرت حق جلیس ذاکرش می باشد و جلیس، مشهود ذاکر است و هرگاه ذاکر، جلیس خود را مشاهده نکند ذاکر نیست.

سعی کن که قلب ذکر را بگوید که عمده حضور قلب است و گرنه ذکر با قلب ساهی، پیکر بی روان و کالبد بی جان است.

و در حدیث آمده است:

لَيْسَ الذِّكْرُ قَوْلًا بِاللِّسَانِ فَقَطُّ. «1»

ذکر، فقط گفتار زبانی نیست.

بلکه خداوند سبحان فرمود:

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا «2»

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است، اطاعت مکن.

و فرمود:

قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَتْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ «3»

پس وای بر آنان که دل‌هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.

و فرمود:

(1) - منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح: 38.

(2) - كهف (18): 28.

(3) - زمر (39): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 332

وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ* إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ «1»

و پروردگارت را در دل خود بامدادان و شامگاهان از روی فروتنی و زاری و بیم و ترس به صدایی آرام و آهسته یاد کن و [نسبت به ذکر خدا] از بی‌خبران مباش.* یقیناً مقربان و نزدیکان خدا هیچ‌گاه از عبادت و بندگی‌اش تکبر نمی‌ورزند، و همواره او را تسبیح می‌گویند، و پیوسته برای او سجده می‌کنند.

در این آیه کریمه تدبّر داشته باش که کسانی که در نزد او هستند چگونه‌اند؟ آری، آن که با جمال و جلال و حسن مطلق محشور است سخنی جز او ندارد.

در آخر ذکر از انس است و دیدار

در اوّل ذکر آرد انس با یار

نیارد بستنش آنگه دهن را

چنانکه مرغ تا بیند چمن را

که با ذکر حق است اندر مسالك

شود مرغ حق آن فرزانه سالک

چو می‌بیند جمال حسن مطلق

چگونه مرغ حق ناید به حق حق

اگر خواهی که یابی قرب درگاه	حضور می طلب درگاه و بیگاه
اگر خواهی مراد خویش حاصل	زیاد حق مشو يك لحظه غافل
چو قلب آدمی گردید ساهی	ز ساهی می نبینی جز سیاهی
دل ساهی دل قاسی عاصی است	دل عاصی است کاو از فیض قاصی است

همّت در استقامت باید نه قناعت به حال فقط، که اصحاب حال ممکن است اهل قیل و قال شوند، اما شهود طلعت سعادت و اعتلای به جنت قرب و مکاشفات انسانی اهل همّت راست.

(1) - اعراف (7): 205 - 206.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 333

خداوند سبحان فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ «1»

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا «2»

و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آن فرمود:

قَالَ مَعْنَاهُ: لَأَقْدِنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ. «3»

معنای ماء غدق، علم بسیار است که به ایشان از طریق امامان هدایت افاده می کنیم.

و فرمود:

لَوْ اسْتَقَامُوا

عَلَى وَلايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهْيِهِمْ

لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا

يَقُولُ: لَأَشْرَبُنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيمَانَ. «4»

اگر بر قبول رهبری و امامت و ولایت امیر المؤمنین و جانشینان آن حضرت که یازده فرزند اویند استقامت ورزند، آنان را آب فراوان بنوشانیم؛ منظور این است که قلوبشان را از ایمان سیراب کنیم.

(1) - فصّلت (41): 30.

(2) - جن (72): 16.

(3) - بحار الأنوار: 2 / 151، باب 19، حدیث 33؛ تأویل الآيات الظاهرة: 703.

(4) - الکافی: 1 / 220، حدیث 1؛ تفسیر فرات الکوفی: 512، ذیل تفسیر آیه 16 سوره جن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 334

آب به علم تفسیر شده است؛ زیرا که آب صورت علم است چه این که علم سبب حیات ارواح است و آب سبب حیات اشباح، چنانکه ابن عباس «ماء» را در آیه **أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً** «1» به علم تفسیر کرده است و ایمان نیز علم است؛ زیرا که ایمان تصدیق است و علم یا تصوّر است و یا تصدیق، بلکه علوم و ادراکاتی فوق تصوّر و تصدیق و فوق طور علم اند و ایمان بر تمام مراتب و مراحل آن علوم و ادراکات نیز صادق است.

و هر عمل و ذکر که کمتر از اربعین باشد، چندان اثر بارزی ندارد و خاصیت اربعین در ظهور فعلیت و بروز استعداد و قوه و حصول ملکه، امری است که در آیات و اخبار است و در ادامه عمل به یکسال تا ادراك ليلة القدر شود.

ذکر در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. فَقَالُوا: وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟

فَقَالَ: الذِّكْرُ عُذْوًا وَ رَوَاحًا، فَادْكُرُوا. وَ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ. أَلَا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ وَ أَرْفَعَهَا عِنْدَ رَبِّكُمْ فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ دِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي». وَ أَيْ مَنْزِلَةُ أَرْفَعُ مِنْ مَنْزِلَةِ جَلِيسِ اللَّهِ تَعَالَى؟! «2»

در باغ های بهشت به گشت و گذار پردازید. گفتند؛ باغ های بهشت چیست؟

فرمود: یاد خدا به روز و شب، پس یاد خدا کنید. کسی که علاقه دارد مقام

(1) - مؤمنون (23): 18.

(2) - ارشاد القلوب، دیلمی: 60 / 1؛ عده الداعی: 253.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 335

خود را نزد خدا بدانند، بنگرد که منزلت خدا نزد او چون است؟ خداوند بنده را از چشم عنایت می اندازد، چون بنده خدا را از خود دور می کند. آگاه باشید بهترین و برترین اعمال شما و نیکوترین چیزی که خورشید بر آن می تابد، یاد خداوند سبحان است، حضرت حق از جانب خود فرموده: «من همنشین کسی هستم که به یاد من است» و راستی چه مقامی بالاتر از مقام همنشین خداست؟!

فیما ناجی الله تعالى به موسى عليه السلام قال: يا موسى، لا تنسني على كل حال، فإن نسياني يُمِيت القلب. «1»

در مناجات حضرت حق با بنده محبوبش حضرت موسی علیه السلام آمده: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن که از یاد بردن من باعث مرگ قلب است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَالَ. «2»

محبوب ترین اعمال نزد خداوند عزوجل، عملی است که عبد بر آن مداومت کند؛ گر چه کم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوُ الْقَلْبِ.

إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي. «3»

سخن خود را در غیر ذکر خدا زیاد نکنید که کلام زیاد تاریکی دل است.

دورترین مردم از خداوند دارنده قلب سنگ است.

(1) - الکافی: 498 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 155 / 7، باب 5، حدیث 8989.

(2) - الکافی: 82 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 219 / 68، باب 66، حدیث 25.

(3) - وسائل الشیعة: 194 / 12، باب 119، حدیث 16064؛ الأمالی، شیخ طوسی: 3، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 336

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات ذاکرین عرضه می دارد:

وَ أَنَسْنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ ... فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ انْسِكَ، وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ. «1»

مرا با یاد خودت در باطن و سرّ وجودم انس بده ... معلوم است که دل‌ها جز به یاد حضرتت آرامش نگیرد ... از هر لذّتی به جز عبادت استغفار می‌کنم و نیز از هر راحتی به غیر انس تو و از هر سروری به غیر قرب تو.

و فکر و ذکر را دو بال مرغ ملکوتیت در طیران و عروج به اوج سعادت بدان و بدانکه خیالات تو تنها کاری که برای تو کرده‌اند این است که تو را از سیر به دیار ملکوت یعنی از این طیران و عروج باز داشته‌اند، خیالات را برای حیوانات بگذار، تو انسانی، با عقل و عاقل و معقول باش. «2» باباطاهر عریان چه زیبا می‌سراید:

تن و جانی بجز جانان ندانند

خوشا آنان که تن از جان ندانند

به درد خویشتن درمان ندانند

به دورش خو کردند سالان و ماهان

به سرو قدت ای زینده رخسار

به روی ماهت ای ماه ده و چار

به دیّاری ندارم مو سرو کار

که جز عشقت خیالی در دلم نی

خیال خط و خالت درنشی یار

زدل نقش جمالت درنشی یار

که تا وینم خیالت درنشی یار

مژه سازم به دور دیده پرچین

نه روز از شوشناسم نه شو از روز

جدا از رویت ای ماه دل افروز

همه روزم شود چون عید نوروز

وصالت گر مرا گردد میسر

(1) - بحار الأنوار: 151/91، باب 32، مناجاة الذاکرين.

(2) - منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح: 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 337

که جام شرك و خودیینی شکستم	مو آن دلداده یکتاپرستم
محمد را کمینه چاکرستم	منم طاهر که در بزم محبت
به دل مهر مه روی تو دیرم	به سر شوق سرکوی تو دیرم
تهای هر سو نظر سوی تو دیرم	بت من کعبه من قبله من

(باباطاهر عریان)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 338

[«2» فَإِنْ قَدَرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا]

و اگر در جنب کار و کوشش، فراغت و آسایشی برای ما مقدر فرموده‌ای، آن فراغت و آسایش را قرین سلامت قرار ده که در عرصه گاه آن، پی آمد بدی به ما نرسد، و ملالت و دل‌تنگی به ما نیوندد، تا فرشتگان نویسنده بدی‌ها، با پرونده‌ای پاک و خالی از ثبت بدی‌های ما برگردند، و فرشتگان نویسنده خوبی‌ها، به سبب خوبی‌هایی که از ما نوشته‌اند، خوشحال و شادان باز آیند.

فراغت و آسایش بدون گناه

بسیاری از بندگان که خداوند آنان را از انواع گرفتاری‌ها رهانید و از باب لطف و محبت به آنان استراحت و فراغت مرحمت فرمود و کنج خلوت و راحتی در اختیارشان گذاشت، ولی آنان بجای این که از آن فرصت الهی، کمال منفعت را در جهت معرفت و عمل نصیب خود کنند به گناه و معصیت و غفلت و بی خبری آلوده شدند.

آنان خدا را از خود ناراضی و نویسندگان عمل را از خود رنجیده و دفتر عمل را به سیئات آلوده و ریشه پاکی‌ها را با تیشه گناه از سرزمین هستی خویش زدند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 339

آدمی باید به زندگی و حالات خود فکر کند، آنگاه می‌بیند که بسیاری از کارها در شأن او نیست و در پی بسیاری از چیزهایی که نیاز داشته نرفته است.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام فراغ و صحت لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هرگاه انسان در زمانی فارغ از کاری باشد باید سلامتی و آسایش جسمی و روحی در آن باشد وگرنه افکار شیطانی و مفسده‌هایش و گناهان و آثار آن، اوقات را پر می‌کند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ* وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» «1»

پس هنگامی که [از کار بسیار مهم تبلیغ] فراغت می‌یابی، به عبادت و دعا بکوش* و مشتاقانه به سوی پروردگارت رو آور.

در حقیقت سفارش آیه حق متوجه به باب رسالت و هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. یعنی که چون از امر مهم ابلاغ دین فارغ می‌شوی هرگز بیکار نمان و تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول عبادت و ارتباط با خدا باش. رضایت و خشنودی او را جستجو کن و به سوی قرب او بشتاب.

سپس خطاب کنایی آیه به همه بندگان مؤمن است که از این اصل پیروی کنند.

آیه بیانگر يك اصل کلی می‌باشد؛ و هدف آن است که پیامبر را به عنوان الگو و سرمشق اشتغال به کار نيك و تلاش پیوسته و پی‌گیری در زندگی معرفی نماید.

و اصولاً بیکاری و فراغت بی حاصل مایه خستگی، بی نشاطی، تنبلی و فرسودگی و در بسیاری از مراحل زندگی به ویژه جوانی مایه فساد و تباهی و تولید امراض روانی می گردد. بر اساس آمارهای فرهنگی در فصول تعطیلی مراکز علمی و آموزشی، میزان فساد نوجوانان و جوانان به شدت بالا می رود که عامل مهم بروز آن؛ نداشتن برنامه ریزی برای پر کردن اوقات فراغت است.

(1) - (تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 340) (94): 7-8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 340

در روایات سیره نبوی آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ، قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ، فَإِنْ قَالُوا: لَا، قَالَ:

سَقَطَ مِنْ عَيْنِي، قِيلَ: كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ. «1»

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی نگاه می کرد و از وی خوشش می آمد می فرمود: آیا شغلی دارد؟ اگر می گفتند بیکار است، می فرمود: از چشمم افتاد. عرض می شد: ای رسول خدا! برای چه از چشم شما افتاد؟ فرمود: زیرا مؤمن وقتی بیکار است دین خود را اسباب معیشت قرار می دهد.

این حدیث دو پیام آموزنده و تأثیرگذار دارد:

اول، فراغت خالی از فایده زمینه ساز مفاسد اجتماعی است.

دوم، اشتغال به کار و تلاش به ویژه برای جوانان از ضروریات زندگی است و آنان را نسبت به تشکیل خانواده و حضور در جامعه امیدوار و مسئول بار می آورد و اسلام هم نسبت به کار و فعالیت در اجتماع حساس است تا درآمدها حلال و پاکیزه باشد.

چنانچه انسان دانشمند یا ثروتمند سالم باشد ولی کاری نداشته باشد و از فقیران و بیماران و زیردستان دل جویی نکند، همین اسباب غفلت است. این آدم اگر مال نداشت یا از دانش محروم بود شاید برای او بهتر بود؛ زیرا گاهی ممکن است، هدایت و آسایش انسان در فقر و کمبود مالی یا علمی باشد؛ فقری که او را از گناه دور سازد. چه بسا علمی که با

شیطن و سلطه‌گری همراه شود یا مالی که با شهوت و شهرت آمیخته گردد و بنیان آدمی را تباه سازد. پس آسایش در سایه تلاش مفید و خدمت به بندگان خدا نیکوست.

(1) - بحار الأنوار: 9/100، باب 1، حدیث 38؛ جامع الأخبار: 139.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 341

مراد و خواسته حضرت سجاد علیه السلام در این فرازا همین است که اگر ما از کارهای مهم خلاص شدیم به ما توفیق دوری از گناه و بیماری و آفات دنیایی و آخرتی عنایت کن که فراغتمان را با یاد تو بگذرانیم؛ زیرا فراغت خالی از برنامه سبب تعطیلی سازمان بدن می‌شود. پس هر عضوی که حرکتی نکند، معطل می‌ماند در نتیجه هیئت آدمی از تحرك باز می‌ماند و موجب تنبلی و افسردگی می‌شود. در حالی که خداوند همه اعضای بدن را برای کار و تلاش در اختیار انسان قرار داده است. چقدر سزاوار است که انسان ساعتی برای خود داشته باشد که هیچ مزاحمی او را از آن لحظه‌های گرانبها باز ندارد تا به درون خود بیاندیشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به زمان و حسرت و اندوه اتلاف آن لحظه‌ها اشاره می‌فرماید:

وَ اعْلَمَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

آگاه باش که دنیا خانه آزمایش است و دارنده دنیا ساعتی در آن راحت نمانده مگر آن که راحتی آن ساعت در روز قیامت مایه حسرتش گردد.

بسیاری از هوا و هوس‌ها برخاسته از فراغت و بی‌خیالی است. اگر کار کردن مایه رنج و زحمت است ولی در مقابل، بیکاری موجب ننگ و گمراهی می‌شود.

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق عرضه می‌دارد:

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از کاری که اهتمام به آن (عبادت) بازم می‌دارد؛ بی‌نیاز گردان و مرا به کاری وادار که فردا (قیامت) درباره آن از من بازخواست می‌کنی و روزهای مرا در راه آنچه که برای آن آفریده شده‌ام صرف نما.

(1) - نهج البلاغه: نامه 59.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 342

تندرستی و صحتی که با عبادت بگذرد و فراغتی که با پاکدامنی همراه باشد؛ روزیم فرما. «1»

فرشتگان نویسنده اعمال نیک و شر

طبیعت انسان تلاش دارد هر خیری را با شری از بین ببرد. از آن جهت که انسان نمی‌خواهد کاری را به رایگان انجام دهد باید همیشه پاداش خیر را از خدا بخواهد تا از کسی که برایش انجام داده انتظار جبران نداشته باشد.

و بعضی انسان‌های مغرور نمی‌دانند که اعمال خیر و شرشان در پرونده محاسبه ثبت می‌شود و فرشتگان بامدادان و شامگاه با دستی پر با کارنامه‌ای سفید یا سیاه به سوی حق باز می‌گردند و گزارش کار بندگان را مو به مو، حضور حضرت حق می‌رسانند.

خداوند متعال هم برای از بین بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد می‌فرماید:

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَفَظِينَ * كَرَامًا كَتِيبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ «2»

و بی‌تردید بر شما نگهبانانی گماشته‌اند، * بزرگواری نویسنده * که آنچه را [از خیر و شر] انجام می‌دهید، می‌دانند [و ضبط می‌کنند].

فرشتگان مراقب همراه و همگام با انسان برای انجام مأموریت آماده‌اند:

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ «3»

(1) - صحیفه سجاده: دعای 20.

(2) - انفطار (82): 10 - 12.

(3) - ق (50): 17 - 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 343

[یاد کن] دو فرشته‌ای را که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه اعمالش را دریافت کرده و ضبط می‌کنند.* هیچ سخنی را به زبان نمی‌گویند جز این که نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.

بدون شك خدای متّان قبل از هر کس و بهتر از هر واسطه‌ای شاهد و ناظر اعمال آدمی است ولی برای تأکید بیشتر و اطمینان انسان، مراقبان برتری را قرار داده است.

شخص زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و ناپسند چیست؟ در حالی که ما می‌دانیم خداوند دانا به آشکار و نهان‌هاست و از پنهان‌ترین‌ها هم آگاه است؟

حضرت فرمود: خداوند با این کار فرشتگان را به بندگی گرفته و آنان را گواه بر خلق خویش قرار داده است تا بندگان به خاطر همراه بودن فرشتگان با آنان نسبت به طاعت خدا مواظبت بیشتری نشان دهند و از نافرمانی او بیشتر خودداری کنند.

ای بسا بنده‌ای که قصد گناه می‌کند، اما به یاد آن دو فرشته موکل بر خود می‌افتد و در نتیجه از گناه خودداری می‌ورزد و خویشتن را نگه می‌دارد؛ زیرا می‌گوید:

پروردگارم مرا می‌بیند و فرشتگان مراقب من به این گناه من گواهی خواهند داد.

خداوند همچنین از سر لطف و رأفت خود فرشتگان را بر بندگان گماشته است تا شیطان‌های سرکش و حشرات آزار دهنده زمین و بسیاری از آفات و گزنده‌های دیگر را به اذن خدا به طوری که خودشان هم متوجه نشوند، از ایشان دفع کنند تا آنگاه که فرمان خدای عزّوجلّ در رسد. «1» سعید بن قیس همدانی گوید: روزی در میدان جنگ متوجه مردی شدم که دو

(1) - بحار الأنوار: 5/ 323، باب 17، حدیث 10؛ الإحتجاج: 2/ 348.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 344

جامه دربرداشت، اسب خود را به سوی او حرکت دادم ناگهان دیدم امیر المؤمنین علیه السلام است. پرسیدم: ای امیرمؤمنان در چنین جایی؟ فرمود: آری، ای سعید! هیچ بنده‌ای نیست مگر این که خداوند برای او حافظ و نگهدارنده‌ای قرار داده است. او دو فرشته دارد که او را حفظ می‌کنند تا از بالای کوهی سقوط نکند و یا در چاهی نیفتد ولی هرگاه اتفاقی پیش آید او را رها می‌کنند.» **«1»** البته در این حرکت حضرت که به جای زره و سپر دو لباس در جنگ پوشیده است؛ مقصود این نیست که به تقدیرات الهی توجه نداشته است، بلکه خواسته به سائل بفهماند که ما دو فرشته حافظ و مراقب داریم که در اعمال و آفات و بلاها نظارت دارند و به امر خداوند عمل می‌کنند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه:

لَهُ مُعَقِّبٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ **«2»**

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را به فرمان خدا [از آسیب‌ها و گزندها] حفظ می‌کنند. فرمود: به فرمان خدا او را از این که در جایی بیفتد یا دیواری بر سرش خراب شود یا آسیبی به او برسد، حفظ می‌کنند و همین که أجلس رسید او را با آن تنها می‌گذارند و به سوی مقدراتش می‌رانند. این معقبات عبارتند از دو فرشته که در شب از او مراقبت می‌کنند. و دو فرشته که در روز محافظتش می‌نمایند و این کار را به نوبت انجام می‌دهند. **«3»** از آیات و روایات استفاده می‌شود این دسته از فرشتگان که مأموریت ثبت احوال و اسناد انسان‌ها را به عهده دارند؛ مسؤولیت پاسداری از جان آدمی از

(1) - بحار الأنوار: 154 / 67، باب 52، حدیث 13؛ الکافی: 59 / 2، حدیث 8.

(2) - رعد (13): 11.

(3) - تفسیر القمی: 360 / 1، ذیل آیه 11 سوره رعد؛ بحار الأنوار: 179 / 56، باب 23، حدیث 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 345

حوادث ناگوار و آفات و وسوسه‌های شیاطین را هم در دستور کار دارند.

و این برنامه نگرهبانی تنها بخش اندکی از زمینه‌های ضمانت سلامتی و نگهداری از بشر است.

نوشتن اعمال در کلام شیخ صدوق

شیخ صدوق در باب اعتقادات امامیه نوشته است:

«اعتقاد ما در باب نوشتن اعمال آن است که هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که دو ملك موکلند که کل اعمالش را بنویسند پس هر که قصد عمل خیری کند يك حسنه برایش نوشته می‌شود و اگر عمل کند ده حسنه ثبت می‌گردد. و اگر قصد معصیت نماید بر او نوشته نمی‌شود تا عمل از او سر زند و چون مرتکب شود همان يك بر او نوشته گردد و لکن از وقتی که مرتکب آن شده تا هفت ساعت مهلت داده می‌شود اگر در این مدت توبه نماید نوشته نمی‌شود وگرنه ثبت گردد و آن دو ملك هر چیزی را حتی دمیدن در خاکستر را هم بر بنده می‌نویسند که حق تعالی در قرآن فرمود:

به درستی که گماشته بر شمايند هر آينه حافظان اعمال، نویسندگان گرامی می‌دانند چه می‌کنید. «1» امیرمؤمنان علیه السلام به مردی گذشت که حرف‌های بیهوده می‌زد فرمود:

هر آينه به فرشتگان خود ديکته می‌کنی؛ نوشته‌ای را برای پروردگارت، پس بگو چیزی را که به کارت می‌آید و چیزی که سودی برایت ندارد، رها کن. «2»

(1) - انقطاع (82): 10 - 12.

(2) - اعتقادات الإمامية و تصحيح الاعتقاد، شیخ صدوق: 1/ 68، باب 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 346

نظارت بر اعمال

نیت انسان در تمام وجود او اثر می‌گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار بیرونی آگاه می‌شوند، به یقین اگر آگاه نباشند نمی‌توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت، در اخلاص و آلودگی عمل بسیار مؤثر است.

مولا امیرمؤمنان علیه السلام در باب تشویق به پرهیزکاری و نظارت بر اعمال می‌فرماید:

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رِصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُقَاطَ صِدْقِي يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْهُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يَكُونُكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ دُو رِثَاجٍ. «1»

بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده‌اند و محافظانی که از روی راستی اعمال و شماره نفس‌هایتان را ضبط می‌کنند. تاریکی شب تار شما را از دید آنان نمی‌پوشاند و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی‌کند.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 347

[«3» وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِبَاقَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَ لَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا]

و هنگامی که روزگار زندگی‌مان سپری شود، و مقدار عمرمان بگذرد و به پایان برسد و دعوت به مرگ که چاره از آن و اجابتش نیست، ما را آماده افتادن به کام مردن کند. پس بر محمد و آلش درود فرست، و پایان آنچه نویسندگان اعمال ما در پرونده ما خواهند نوشت، توبه پذیرفته شده قرار بده، توبه‌ای که پس از آن ما را بر گناهی که کسب کرده‌ایم و معصیتی که مرتکب شده‌ایم، نایستانی.

عاقبت به خیری در دنیا و آخرت

در باب امتحان الهی، کلیدهای غیب و حکمت در اختیار خداوند است، هدایت و تربیت عامه الهی نسبت به انسان که به منظور فراخواندن او به نیک فرجامی و سعادت صورت می‌گیرد امتحان است؛ زیرا با این برنامه وضعیت موجود که آیا

اهل سرای ثواب است یا سرای عقاب و کیفر، به مرحله ظهور و عینی می‌رسد. پس ما اگر بخواهیم موجودی را در مقصدی به کار ببریم، در مرحله نخست يك سلسله اعمالی بر روی آن پیاده می‌کنیم تا صلاحیت یا عدم صلاحیت آن را دریابیم و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 348

ظرافت او را در رسیدن به کمال نهایی به دست آوریم. در نتیجه اصل هدایت و تربیت بشر و اعطای ابزار حرکت و تلاش و بهشت و جهنم و قیامت، همه و همه در راه رساندن انسان به سرانجام نیک و عاقبت به خیری در دنیا و آخرت است.

خداوند این مقاصد را در چند آیه بیان فرموده است:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعِيقَةُ لِلتَّقْوَى «1»

و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛ از تو رزقی نمی‌طلبیم، ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعِيقَةُ لِلْمُتَّقِينَ «2»

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی‌خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی؛ ایمان، نماز، صبر، تسلیم و رضای حق، تقوا، توبه، شهادت در راه خدا، نیکوکاری، گذشت، تربیت و هدایت مردم، اندیشیدن، خدمت به مردم، دعای پدر و مادر، دوست و همسر خوب، سپاس‌گزاری، خیرات و میزات برای اموات از عوامل مهم نیک سرانجامی است و در منابع دیگر هم بر آن تأکید شده است.

علاّمه طباطبائی رحمه الله در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در

(1) - طه (20): 132.

(2) - قصص (28): 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 349

اسلام دارد می نویسد:

«دین حق سرانجام جهان را فرا می گیرد؛ و عاقبت، از آن پرهیزگاری است؛ زیرا نوع انسانی به موجب فطرتی که در او به ودیعه سپرده شده است در پی تحصیل سعادت حقیقی خویش است و سعادت واقعی او در این است که زندگی جسم و جان او هر دو تأمین شود و از دنیا و آخرتش هر دو بهره مند گردد و این همان اسلام و آیین توحید است. و اما انحرافات که در حرکت انسان به سوی هدفش و صعود او به اوج کمالش پیش می آید. این در حقیقت ناشی از خطا و اشتباه در تطبیق است؛ نه این که فطرت باطل باشد. و هدفی که دستگاه آفرینش دنبال می کند دیر یا زود به ناچار تحقق پیدا خواهد کرد...» «1» امام صادق علیه السلام تفاوت اراده خداوند و حرف مردم در عاقبت انسان را، چنین بیان می کند:

يُسَلِّكُ بِالسَّعِيدِ طَرِيقَ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ، بَلْ هُوَ مِنْهُمْ! ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ. وَ قَدْ يُسَلِّكُ بِالشَّقِيِّ طَرِيقَ السُّعْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ! ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ. إِنَّ مَنْ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى سَعِيداً وَ إِنَّ لَمْ يُبَيِّنْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فُوقَ نَاقَةٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ. «2»

گاه انسان خوشبخت راه زیانکاران را می پیماید چندان که مردم می گویند چقدر او شبیه نگون بختان است بلکه یکی از آنان است. اما سرانجام خوشبختی به سراغش می آید و گاه انسان بدبخت راه سعادتمندان را می پیماید تا آن جا که مردم می گویند: چقدر شبیه رستگاران است بلکه از آنان است. اما سرانجام بدبختی او فرا می رسد. کسی که علم خدا بر

(1) - تفسیر المیزان: 4/ 131- 132.

(2) - الکافی: 1/ 154، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 5/ 159، باب 6، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 350

خوشبختی او تعلق بگیرد اگر از عمر دنیا به اندازه فاصله بین دو دوشیدن شتر باقی مانده باشد، سرانجام خوشبخت می شود.

حضرت علی علیه السلام روزی درباره شکافته شدن قبر و برانگیخته شدن در قیامت، به دوستانش فرمود:

اگر پایان کارت با نیکبختی همراه شود، به سوی نعمت‌ها خواهی رفت و تو پادشاه فرمانبردار خواهی شد و در امان و به دور از هراس خواهد بود، فرزندان با جام‌هایی از چشمه خوشگوار و سفید که نوشندگان را لذت بخشد، چونان رشته مروارید بر گرد شما بچرخند. «1» به این منظور عمل فرد در نهایت، حقیقت امرش به خیر یا شر تأثیر به سزایی دارد.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُحْتَمَّ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُحْتَمَّ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ. «2»

حقیقت خوشبختی این است که کار آدمی به خوشبختی بینجامد و بدبختی حقیقی این است که کارش به سیه‌کامی پایان یابد.

بنابراین عاقبت به خیری انسان به این معناست که پایان کار وی همراه با کرامت و شرافت انسانی و ایمان به خدا باشد. البته متأسفانه بعضی از مردم فکر می‌کنند عاقبت به خیری این است که کسی عمری را خوش باشد و در پایان عمر توبه کند و عمل نیکو انجام دهد، حال آن که این شیوه صحیح نیست؛ در حقیقت عاقبت به خیر یعنی انسان زندگی جدیدی را برپا کند و با نیت و عمل شایسته از دنیا برود.

(1) - بحار الأنوار: 373 / 74، باب 14، حدیث 35؛ الأملی، شیخ طوسی: 652، حدیث 1353.

(2) - معانی الأخبار: 345؛ بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 351

به ویژه هرگاه انسانی در دنیا از نظر مالی به یاری بندگان مؤمن بشتابد از کرامت و لطف و رحمت الهی خاصی برخوردار می‌شود. انفاق مالی به صورت صدقه و قرض از اسباب آمرزش گناهان، نجات از آتش دوزخ و بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان بهشت است. و اگر با قصد رضای الهی باشد سرانجام خیری مؤثر برای انسان در پی خواهد داشت.

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از مسلمانان فرمود:

می‌خواهی تو را به موضوعی راهنمایی کنم که با عمل به آن خداوند تو را به بهشت ببرد؛ او گفت: بلی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از آنچه خداوند به تو داده تو هم به نیازمندان بده. او گفت: اگر خودم نیازمندتر از او باشم چه کنم؟

حضرت فرمود: مظلوم را یاری کن. او گفت: اگر خودم ناتوان تر از او باشم چه کنم؟

فرمود: برای نادان کاری انجام بده، یعنی راهنمایی اش کن. عرض کرد: اگر خودم از او نادان تر بودم چه کنم؟

حضرت فرمود: زبانت را به غیر از خیر خاموش نگه دار. آیا شاد نمی شوی که یکی از این خصلت ها در تو باشد و به بهشت برده شوی. «1» این حکایت نشانگر این است که یاری رسانی مؤمن منحصر به کمک مالی تنها نیست؛ بلکه هر گونه حرکتی که سبب نجات شخصی از گرفتاری مالی و کاری و جانی، حتی مشکلات علمی و دینی گردد از شیوه های ختم به خیر و کامروایی است.

از سوی دیگر ترس از عاقبت سوء و شومی سرانجامی، دل های اهل معرفت را جریحه دار ساخته و بر آن ناله ها از سینه و اشک ها از دیدگان برآمده است. گروهی از

(1) - الکافی: 3/ 113، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 68/ 296، باب 78، حدیث 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 352

اهل عرفان از درك آن حالت ناتوان شده اند و قدم هایشان لرزیده است. بنابراین اهل حق و سعادت، با دعا و ذکر و اشتیاق به حق تعالی، طلب حسن عاقبت می کنند و تداوم بر این حال را تا دم مرگ، خواستارند.

مقام محب در نزد حبیب دارای ذوق و شوقی است که تنها با حب و علاقه درك می شود. همان طور که برای ذکر مراتبی است برای ذاکر هم به حسب جایگاه او درجاتی است که در سلوک به معرفت حق و نیک عاقبتی برقرار گردیده است.

پس ذکر برای انسان وسیله ای است برای دلدادگی به محبوب تا در حب ذات حق فانی گردد.

سُئِلَ سَهْلٌ «1»: مَا الذِّكْرُ؟ قَالَ: الطَّاعَةُ. قُلْتُ: مَا الطَّاعَةُ؟ قَالَ: الْإِخْلَاصُ. قُلْتُ:

مَا الْإِخْلَاصُ؟ قَالَ: الْمَشَاهِدَةُ. قُلْتُ: وَ مَا الْمَشَاهِدَةُ؟ قَالَ: الْعُبُودِيَّةُ. قُلْتُ: مَا الْعُبُودِيَّةُ؟ قَالَ: الرِّضَا. قُلْتُ: مَا الرِّضَا؟ قَالَ: الْإِفْتِقَارُ. قُلْتُ: مَا الْإِفْتِقَارُ؟ قَالَ:

التَّضَرُّعُ وَالْإِتِجَاءُ، سَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ إِلَى الْمَمَاتِ. «2»

از سهل پرسیده شد: ذکر چیست؟ گفت: فرمانبری، گفتم: فرمانبری چیست؟

گفت: خالص گردانیدن، گفتم: خالص چیست؟ گفت: دیدن، گفتم: دیدن چیست؟ گفت: بندگی، گفتم: بندگی چیست؟ گفت: خشنودی، گفتم: خشنودی چیست؟ گفت: نیازمندی، گفتم: نیازمندی چیست؟ گفت: زاری و پناهندگی و تسلیم سپس تسلیم، تا مرگ.

داستانی در سوء عاقبت

امام خمینی رحمه الله نقل کردند که:

(1) - سهل ابن عبدالله تستری از بزرگان اهل تصوّف و طریقت می باشد. (لغت نامه دهخدا).

(2) - تفسیر السّلمی: 2/ 146، ذیل آیه 35 سوره احزاب؛ لوامع الأنوار العرشیّة فی شرح الصحیفة السّجادیة: 2/ 570، دعای 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 353

مردی در زمان جوانی من در شهری پس از عمری زحمت در راه تحصیل امور مادّی خانه‌ای مجلّل برای خود و فرزندان بنا کرد، چند روزی از نشستن در آن خانه نگذشته بود که مرگش فرارسید، کلمه طیبّه لا اله الاّ الله به او تلقین کردند و او با ترشروی از گفتن آن سرمی پیچید و با اوقات تلخی گفت: عمری برای فرزندانم و ساختن خانه زحمت کشیدم، اکنون که فرزندانم بزرگ شده‌اند و می‌خواهم کنار آنان در این خانه روزی چند خوش باشم خدا می‌خواهد مرا به جهان دیگر انتقال دهد؟

من هرگز از خدا راضی نخواهم بود. این بگفت و با ناراضی بودن از حق چشم از جهان بست.

در اصحاب رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام کسانی بودند که ابتدای بسیار خوبی داشتند، ولی به عاقبت بسیار بدی دچار شدند، معاذبن جبل، سعد بن وقاص، زبیر، طلحه از نمونه‌های بارز آن افرادند.

عبدالملك مروان و عاقبت او

عبدالملك مروان مدتی از کثرت عبادت و رفت و آمد در مسجد به کبوتر مسجد، معروف شده بود. ولی پس از رسیدن به مقام و قدرت، از تمام عبادات و خیرات و مسائل الهی جدا شد و به یکی از پلیدترین چهره‌های ظلم و ستم مبدل گشت.

در آخرین روز زندگی، دستور داد رختخوابش را به اطافی در طبقه دوم ساختمان‌ش که از چهار طرف مشرف به اطراف دمشق بود ببرند. در آن جا نگاهی به اطراف انداخت و فریاد زد: خداوندا، سراسر دفترم از گناه سیاه است، روانم آلوده و سنگین است، می‌خواهم از گناه توبه کنم ولی چون از تو بدم می‌آید توبه نمی‌کنم.

این بگفت و جان به مالک دوزخ سپرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 354

عاقبت عابدی از قوم موسی علیه السلام

او سال‌ها خدا را بندگی کرده بود، کارش به جایی رسیده بود که دیوانه‌ها و آنان که دچار امراض روانی بودند، برای معالجه نزد او آورده و نتیجه می‌گرفتند.

روزی زنی صاحب شرف را برادران وی نزد عابد آوردند و او را برای معالجه در صومعه وی گذاشتند، تا پس از علاج از مرض برگردند و او را بر خود ببرند. صورت زیبای زن، عابد را دچار وسوسه سخت کرد و کاری که نباید بشود، شد. پس از چند روز آثار حاملگی در زن دید، او را به قتل رساند و جنازه‌اش را در بیابان دفن کرد.

داستان در نزد حاکم فاش شد، او را دستگیر کردند، به عملش اقرار کرد و به فرمان امیر به دار رفت. شیطان نزدش محسّم شد گفت: آن وسوسه کار من بود، اکنون برآیم سجده‌ای کن تا تو را نجات دهم. گفت: بر این دار مرا قدرت سجده نیست. آن دشمن خدا گفت: اشاره‌ای مرا کافی است. چون به اشاره رفت در همان حال هم جان داد و به این خاطر تمام خوبی‌هایش به باد رفت.

ابن عباس شاگرد حضرت علی علیه السلام این داستان را بر آیه ذیل تطبیق داده است. «1» كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ «2»

[داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را با وعده‌های دروغ فریفتند] چون داستان شیطان است که به انسان گفت: کافر شو. هنگامی که کافر شد، گفت:

من از تو بیزارم.

(1) - بحار الأنوار: 14 / 486 - 487، باب 32؛ قصص الأنبياء، جزائی: 460؛ مستدرک سفينة البحار: 1 / 330.

(2) - حشر (59): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 355

ای خوش آن عارف سالک که ز راه آگاه است

حاصل بندگیش دیدن روی شاه است

گر جهان بینی و بس، فرق تو با حیوان چیست

چشم انسان همه بینای جمال الله است

سرکویت شده از خون شهیدان دریا

مگر ای جان جهان کوی تو قربانگاه است

خود که باشی تو که هر جامه بدوزم از وصف

پیش بالای تو چون آورم آن کوتاه است

آه اگر لطف توام بدرقه ره نشود

که گهر دارم و صد راهزنم در راه است

گر من از خود نیم آگاه صغیرا غم نیست بنده پیر مغانم که زمن آگاه است

(صغیر)

عاقبت به خیری فضیل

کارش سرقت بود، کاروان‌های تجارتی از دست او امان نداشتند، با نوچه هایش راه را بر کاروان‌ها می‌بستند و اموال آنان را به غارت می‌بردند.

شی‌ی از پشت بامی برای دزدی و شهوترانی بالا رفت، در آن ساعت ملکوتی که بسیاری از مردم خواب بودند، مردی از عاشقان حق مشغول قرائت قرآن بود، این آیه را با صدای حزین تلاوت می‌کرد، آیه‌ای که صیقل دل و زداینده زنگار از روح بود:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 356

اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» «1»

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟

با شنیدن این آیه، انقلابی عجیب در درونش پدید شد. بر همان بام به حضرت حق عرضه داشت: اگر به من می‌گویی، چرا، وقتش رسیده. از بام به زیر آمد و حرکت کرد. به وقت سحر به محلی رسید که کاروانی بار انداخته بود. قافله سالار، اهل قافله را آرام آرام صدا می‌زد که برخیزید بار کنید، مبدا به حمله فضیل عیاض برخورد کرده سرمایه خود را از دست بدهیم. با گریه‌ای حزین و دلی شکسته صدا زد: قافله سالار، قافله را مترسان، سگی که از او می‌ترسیدید نیمه شب گذشته او را به بند کشیده و مردم را از شرش خلاص کردند.

او به تدریج صاحبان کالاها را راضی و به منافع معرفت رو آورد، تا پس از مدتی از عارفان عاشق شد و شاگردانی عارف تربیت کرد و کلمات نورانی در مسائل عرفانی و تربیتی از خود به یادگار گذاشت.

حکایت قوم یونس و بهلول نباش و بشر حافی، شناخته شده تمام اهل ایمان است که با جرّقه‌ای الهی و بارقه‌ای ملکوتی عاقبت به خیر شدند و از شرّ دنیا و آخرت در امان رفتند.

مسأله عاقبت به خیری آن قدر مهم است که انبیا و امامان و اولیای الهی در دعا‌های خود از حضرت حق با اصرار درخواست آن را داشتند.

عراقی شوریده حال می‌گوید:

ای هوای تو مونس جانم مایه درد و اصل درمانم

(1) - حدید (57): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 357

مرغ جان تا بیافت دیده باز	در هوای تو می‌کند پرواز
گفتگوی تو روز و شب یارم	جست و جوی تو حاصل کارم
دل از عشق توست دیوانه	تا تو شمع تو راست پروانه
نیک در کار خویش حیرانم	درد خود را دوا نمی‌دانم

(فخر الدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 358

[«4» وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ «5» إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.]

و پرده‌ای که بر ما پوشانده‌ای، در برابر حاضران روز قیامت، از روی گناهان ما برندار، روزی که خبرهای بندگان را آشکار می‌کنی. مسلماً تو نسبت به کسی که می‌خواندت، مهربانی و نسبت به کسی که صدایت می‌زند، جواب دهنده‌ای.

رحمت حق

آنان که در میان مردم برای آبرو و حیثیت خود ارزش قائل نیستند و در برابر دیدگان جمع از هیچ گناه و معصیتی باک ندارند چگونه مورد پوشش عنایت حق و رحمت حضرت رحیم قرار بگیرند؟

آنان که آبروی بین مردم را سرمایه و مایه زندگی و خمیر عزت و شخصیت خود می‌دانند و در حدّ خود سر و سری هم با حضرت محبوب دارند، چون آلوده به گناه شوند و بر خلاف رضای دوست قدمی بردارند، ستار العیوبی حق، عیوب آنان را می‌پوشاند و آبروی آنان را حفظ می‌نماید.

یا سَتَّارَ الْغُیُوبِ، وَ یا کَاشِفَ الْکُرُوبِ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 341/84، باب 13، حدیث 19؛ المصباح، کفعمی: 247.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 359

ای پرده انداز بر عیوب و ای برطرف کننده رنج‌ها و ناراحتی‌ها.

وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ. «1»

تویی آن آقایی که معاصی و گناهانم را با رحمت پنهان داشتی و با فضل و عنایتت بر جرمم پرده پوشیدی.

در آن روزی که درباره آن فرموده‌ای:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «2»

روزی که رازها فاش می‌شود.

و نیز فرموده‌ای:

و قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتُرَدُّوْنَ اِلٰى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ «3»

و بگو: عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه همواره انجام می‌دادید، آگاه می‌کند.

ستار العیوب

از اوصاف جمالی و مظهر منّانی حق تعالی؛ ستار العیوب است. آن خدایی که زیبایی‌ها را آشکار می‌کند و زشتی‌ها را می‌پوشاند؛ خدایی که بندگان را به خاطر جسارت بر ارتکاب معاصی کیفر نمی‌دهد و حریم بندگان را پرده‌ری نمی‌کند.

مؤمن که جامه پرهیزکاری و صداقت بر تن دارد به واسطه این که مظهر صفات

(1) - مصباح المتّجّد: 849، دعاء الخضر علیه السلام، دعای کمیل؛ إقبال الأعمال: 709.

(2) - طارق (86): 9.

(3) - توبه (9): 105.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 360

الهی و فراگیر اسمای الهی است باید از حق بیاموزد و پوشش عیوب نماید.

پنهانی‌هایی را که از بندگان می‌داند یا می‌بیند آشکار ننماید.

هتک اسرار مردم از دیدگاه حضرت حق سخت مبعوض است و به همین جهت کسانی را که اسرار را منتشر می کنند در محضر قیامت و دیدگاه حاضران؛ علنی مجازات می کند؛ زیرا قیامت زمان ظهور واقعیت ها و برطرف شدن حجاب ظاهری دنیاست؛ به گونه ای که تمام رنگ ها و نقاب های دروغین برطرف می شود. از این روی قیامت را؛

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «1»

روزی که رازها فاش می شود.

نامیده اند.

درخواست پرده پوشی و ترس از رسوایی در آخرت آنگاه حتمی می شود که همین راه و روش زندگی حیوانی را در دنیا بگذرانیم و سپس منتظر محاکمه حق باشیم تا پس از محاسبه گناهان و عصیانگری و برداشتن خیرات و حسنات نامه عمل؛ در پایان کار با دستی خالی روانه دوزخ شویم.

حضرت علی علیه السلام پرده داری بین حرمت خداوند و حیای انسان را لازم می داند و می فرماید:

إِتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنْ قَلَّ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ. «2»

خدا را بپرهیز اگر چه کم باشد و بین خود و خداوند پرده حرمت قرار داده اگر چه نازک باشد.

بنابراین حفظ حریم الهی به این است که باید پلی برای ارتباط و پوششی برای

(1) - طارق (86): 9.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 242.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 361

التفات خداوند باقی گذاشت تا در هنگام گرفتاری و رسوایی بتوان به دامن حق بازگشت و پناهی مطمئن انتخاب کرد.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

أَحِبُّ أَنْ يَسْتُرَ اللَّهُ عَلَى عُيُوبِي قَالَ: اسْتُرْ عُيُوبَ إِخْوَانِكَ يَسْتُرُ اللَّهُ عُيُوبَكَ. «1»

دوست دارم خداوند عیب‌هایم را بپوشاند، حضرت فرمود: عیب‌های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب‌های تو را بپوشاند.

بر اساس این فرمایش پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله، پرده‌پوشی از صفات نیک مؤمن است.

مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ فِي فَاحِشَتِهِ رَأَاهَا عَلَيْهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «2»

هر که از برادر خود کار زشتی مشاهده کند و آن را بپوشاند خداوند در دنیا و آخرت عیب‌پوش او باشد.

بخشنده‌گی از بزرگترین خصلت‌های خداوند است که موجب نزدیکی خدا و بنده اوست. بخشنده‌گی یکی از درختان بهشت است که شاخه‌های آن در دنیا آویزان است. بنابراین هر که بخشنده باشد به یکی از شاخه‌های آن آویزان شده و آن شاخه او را به طرف بهشت می‌کشانند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

السَّخَاءُ سَتْرُ الْعُيُوبِ. «3»

بخشش‌گری، پوشش عیب‌هاست.

(1) - کنز العمال: 129 / 16، حدیث 44154.

(2) - کنز العمال: 250 / 3، حدیث 6392؛ کشف الخفاء: 252 / 2، حدیث 2497.

(3) - غرر الحکم: 379، حدیث 8566.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 362

غِطَاءُ الْعُيُوبِ السَّخَاءُ وَ الْعَفَافُ. «1»

روپوش عیب‌ها، بخشش و مناعت طبع است.

چگونه بخشش و بزرگواری معایب را می پوشاند؟

همان گونه که خداوند تعالی با بخشش و گذشت از خطاها و عیب های بندگان زمینه های زندگی طبیعی و نیکوتر را فراهم می سازد و آنان را به مرز توبه و اصلاح نفس می رساند، نسبت به مؤمن هم این گونه است که بزرگ منشی و بخشش او پوششی بر معایب است.

بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام نشانه ای از فضیلت خردمند را چنین بیان می فرماید:

إِحْتِمَالٌ مَا يَمُتُّ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّ الْأَحْتِمَالَ سَتَرُ الْعُيُوبِ وَإِنَّ الْعَاقِلَ نَصْفُهُ احْتِمَالٌ وَ نَصْفُهُ تَعَاْفٌ. «2»

آنچه را بر تو می گذرد تحمل کن؛ زیرا تحمل پوشش عیب هاست و همانا عاقل نصف او بردباری و نصف او چشم پوشی است.

به تعبیر دیگر از حوادث روزگار شکوه و ناله نکن؛ زیرا در بردباری و آسان گیری ناخوشی ها و چشم پوشی از نادانی ها و کمبودهای اخلاقی مردم، نشانه ای از خردمندی است. از اثرات آن بخشندگی ها تحوّل انسان هاست.

جماعتی را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. آن حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد گردنشان را بزند و سپس امر فرمود: يَكُ نفر از آنان را جدا کند و او را نکشد.

آن مرد پرسید: چرا مرا از دوستانم جدا کردی در حالی که جنایت من و دوستانم یکسان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجلّ وحی فرمود: تو بخشنده قوم خود هستی؛ تو

(1) - غرر الحکم: 379، حدیث 8569.

(2) - غرر الحکم: 284، حدیث 6361.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 363

را نکشم.

مرد گفت: پس من نیز گواهی می‌دهم که خدایی نیست مگر الله و تو رسول خدایی. «1» هر گاه خداوند سبحان مصلحت بنده‌ای را بخواهد، کم‌گویی و کم‌خوری و کم‌خوابی را در دل او قرار می‌دهد چون هر که در سخن و خوراک و خواب زیاده‌روی کند خطاهای او بسیار می‌شود بی‌شرم و بی‌حیا شده سپس پارساییش کم می‌گردد، بعد دلش می‌میرد و به آتش دوزخ می‌رود.

بر این اساس امام علی علیه السلام به همه دوستان اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌فرماید:

اگر علاقمند جان خود و پوشیده ماندن عیبهایت هستی، کمتر سخن بگو و بیشتر خاموش باش، تا اندیشه‌ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود. «2» پس نادان، اسیر زبان خویش است و با سخنی نابجا و نپخته نفس خود و جان دیگران را به زحمت می‌اندازد و به آلودگی‌ها و لغزش‌های اخلاقی دامن می‌زند.

از این رو حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده:

قَلَّةُ الْكَلَامِ يَسْتُرُ الْعُيُوبَ وَ يُقَلِّلُ الذُّنُوبَ. «3»

کم‌گویی، عیب‌ها را می‌پوشاند و گناهان را می‌کاهد.

خلاصه این که: تلاقی آنچه به خاطر خاموشی از دست برود، آسانتر از جبران چیزی است که به موجب فك زدن از بین رفته باشد و نگهداری آنچه در ظرف است با بستن در آن امکان‌پذیر است.

(1) - بحار الأنوار: 354 / 68، باب 87، حدیث 16؛ الإختصاص: 253.

(2) - غرر الحکم: 211، حدیث 4093.

(3) - غرر الحکم: 211، حدیث 4093.

اعتراف به گناه و توفیق توبه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 367

«1»

اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَخْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ وَ تَخْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةً وَاحِدَةً «2» يَخْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَ نِعْمَةً أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا «3» وَ يَخْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُّلُكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ وَقَدْ بَحُسِّنَ ظَنُّهُ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُّلٌ وَ إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ائْتِدَاءٌ «4» فَهَذَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِنَابِ عِزِّكَ وَ قُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ «5» مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمِ وَقْتُ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِفْلَاحِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَ لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ «6» فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِفْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اغْتِرَابِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أُوجِبْتُ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطُكَ؟ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايِ مُقْتُكَ؟ «7» سُبْحَانَكَ لَا أُيَسُّ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَحِفِّ بِخُرْمَةِ رَبِّهِ «8» الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ أَذْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمُرِ قَدْ انْتَهَتْ وَ أَيَقِنُ أَنَّهُ لَا حَيْصَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَفَاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيِّ «9» قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَالْخَيُّ وَ نَكَسَ رَأْسَهُ فَانْتَقَى قَدْ أَرَعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَ عَرَقَتْ دُمُوعُهُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 368

خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ انْتَابَهُ الْمُسْتَزِحْمُونَ وَ يَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَ يَا مَنْ عَفُوهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ «10» وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَ يَا مَنْ عَوَدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَ يَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسَدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فَعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَ يَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَ يَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضِيلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ «11» مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَعَفَرْتُ لَهُ وَ مَا أَنَا بِأَلْوَمَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتُ مِنْهُ وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتُ عَلَيْهِ «12» أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ «13» عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاطَمُكَ وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَ أَنَّ اخْتِمَالَ الْجَنَائِتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُّكَ وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْأَسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ جَانَبَ الْإِضْرَارَ وَ لَزِمَ الْأَسْتِعْفَارَ «14» وَ أَنَا أَزْبَرُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَ أَسْتَغْفِرَكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ «15» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَ عَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَ أَجْزِنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَ لَا لِدُنْيِي عَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ «16» وَ لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْضِ حَاجَتِي وَ أَنْجِخْ طَلِبَتِي وَ اغْفِرْ ذَنْبِي وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 369

[«1» اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالُ ثَلَاثٍ وَ تَخَذُونِي عَلَيْهَا خَلَّةً وَاحِدَةً «2» يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَ نِعْمَةً أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا]

خدایا! مسلماً سه خصلت، مرا از درخواست از حضرتت مانع می شود، و یک خصلت، مرا به جانب درخواست از تو پیش می برد. آن سه خصلتی که مانع درخواست من می باشد این است:

1. کار خوبی که مرا به آن فرمان دادی، و من در انجامش کندی کردم.

2. کار زشتی که مرا از آن بازداشتی، و من در ارتکابش شتاب ورزیدم.

3. نعمتی که به من دادی، و من در سپاس گزاریش کوتاهی کردم.

تکالیف الهیه

انسان، موجود با عظمت و این ظرف حقایق لاهوتی که او را به عنوان خلیفه صاحب خلقت در این سیّاره خاکی قرارش داده‌اند، به خاطر گوهر بی نظیر اختیار و قوّه عقل و درك، و داشتن روح الهی، برای ظهور دادن استعدادهای ملکوتیش از جانب حق مکلف به تکالیفی عملی و اخلاقی و اعتقادی است.

عنیت دادن آن تکالیف برای او واجب عینی است و در صورت تحقّق دادن به آن تکالیف در عرصه گاه عقیده و اخلاق و عمل، از ملائکه برتر می‌رود:

امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 370

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ. «1»

مؤمن در پیشگاه خدای عزّوجلّ همانند ملک مقرب است و به حقیقت که مؤمن در نزد حق رتبه‌اش از ملک مقرب عظیم‌تر است.

و در صورتی که دچار نفاق و فسق و زندقه گردد و به خاطر لذت‌های زودگذر مادی، در برابر تکالیف الهیه و حقایق ملکوتیه جهت‌گیری نماید، در سعادت را به روی خود بسته و ارزش خویش را از هر حیوانی پست‌تر کرده است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ «2»

یقیناً بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافرانند و [به سبب لجبازی و عنادشان] ایمان نمی‌آورند.

در پیشگاه حضرت محبوب، بین آنان که اجراکننده تکالیف الهیه هستند و آنان که از برنامه‌های حق روگردانند هیچ وجه مشترکی وجود ندارد، روآوردگان به اوامر حق از ارزش والایی در دنیا و آخرت برخوردارند و فراریان از مسائل الهی همراه با پستی و ذلّت و تیره بختی‌اند، گرچه به آن توجه نداشته و اسیر غفلت و ندیدن وضع خود باشند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ* وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» «3»

نابینا و بینا [کافر و مؤمن]، یکسان نیستند،* و نه تاریکی ها و نه

(1) - بحار الأنوار: 21 / 6، باب 20، حدیث 15؛ مستدرک الوسائل: 125 / 12، باب 86، حدیث 13695.

(2) - انفال (8): 55.

(3) - فاطر (35): 19 - 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 371

روشنایی،* و نه سایه و نه باد گرم سوزان،* و زندگان و مردگان هم یکسان نیستند. بی تردید خدا [دعوت حق را] به هر کس بخواهد می شنواند؛ و تو نمی توانی [دعوت حق را] به کسانی که در قبرهایند بشنوانی.

آنان که سختی اجرای تکالیف را تحمل می کنند و دو روزه دنیا را با آخرت معامله نمی نمایند و سر در راه دوست گذاشته به طاعت و خدمت مشغولند از خوشبخت ترین مردم اند و آنان که در برابر خواسته های حضرت حق موضع گرفته و کام جان به لذت حرام شیرین می کنند و اجرای خواسته های حضرت حق موضع گرفته و کام جان به لذت حرام شیرین می کنند و اجرای خواسته های حق را برای خود بار سنگینی فرض می نمایند از زیانکارترین مردم روی زمین هستند.

دستورهای حق و اجرای اوامر و فرامین الهی، عامل خیر دنیا و آخرت و روشن کننده قلب است. بدون تردید اگر اوامر حضرت ربّ العزّه به سود انسان و به مصلحت آدمی نبود، از جانب حق صادر و به وسیله انبیا تبلیغ نمی شد.

امر به نماز، روزه، حج، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و تولّی و تبرّی و خدمت به بندگان همچون پدر و مادر، زن و فرزند، اقوام و اقربا و تمام مردم که هر يك دارای منافع دنیوی و اخروی است به مصلحت انسان می باشد و بدون این اوامر، زندگی و حیات معنا ندارد.

اجرای اوامر الهی و ادای تکالیف، به تدریج خانه قلب را منور به نور معنا می‌کند و آن نور چراغی فرا راه مبدأ و معاد انسان می‌گردد، تا جایی که آن نور، به تمام هستی و مملکت وجود آدمی سریان پیدا می‌کند و انسان نور محض و محض نور می‌شود.

نور مؤمن در روایات

در روایتی آمده است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 372

فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةُ أَنْوَارٍ: نُورُ الْمَعْرِفَةِ، وَ نُورُ الْعَقْلِ، وَ نُورُ الْعِلْمِ. فَتُورُ الْمَعْرِفَةِ كَالشَّمْسِ، وَ نُورُ الْعَقْلِ كَالْقَمَرِ، وَ نُورُ الْعِلْمِ كَالْكَوْكَبِ، فَتُورُ الْمَعْرِفَةِ يَسْتُرُ الْهَوَى، وَ نُورُ الْعَقْلِ يَسْتُرُ الشَّهْوَةَ، وَ نُورُ الْعِلْمِ يَسْتُرُ الْجَهْلَ، فَيُنَوِّرُ الْمَعْرِفَةَ يُرَى الْحَقُّ، وَ يُنَوِّرُ الْعَقْلَ يُقْبَلُ الْحَقُّ، وَ يُنَوِّرُ الْعِلْمَ يُعْمَلُ بِالْحَقِّ. «1»

در قلب مؤمن سه گونه نور است: نور معرفت، نور عقل، نور علم. نور معرفت همچون خورشید، نور عقل همانند ماه و نور علم به مانند ستاره است. نور معرفت پوشاننده هوا، نور عقل پوشاننده شهوت و نور علم پوشاننده جهل است. به نور معرفت، حق دیده می‌شود، به نور عقل، حق قبول می‌گردد و به نور علم، به حق عمل می‌شود.

آن کسی که حضرت حق سعادتش را بخواهد در دلش مایه نور قرار می‌دهد، سپس آن نور می‌درخشد، آنگاه اشعه می‌اندازد، سپس همچون ستاره می‌شود، پس از مدتی ماه و در نتیجه همچون خورشید به جلوه‌گری می‌رسد.

چون نور به قلب آید آدمی نسبت به دنیای غلط و امور آن دلسرد می‌شود؛ و وقتی آن نور درخشد دنیا را ترك و از آن مفارقت نماید؛ چون ستاره شود از لذات و شهواتش بگذرد؛ و وقتی قمر شود نسبت به دنیا و آنچه در آن است زهد ورزد؛ و زمانی که آن نور، خورشید شود نه دنیا بیند نه آخرت، بلکه جز خدا نشناسد؛ جسد و قلب و کلام وی نور محض گردد و وجودی نور علی نور شود.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می‌کند:

الْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ، وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ، وَ عِلْمُهُ

(1) - جامع الاسرار و منبع الأنوار: 1584، حدیث 1210.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 373

نُورٌ، وَ كَلَامُهُ نُورٌ، وَ مَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ. «1»

مؤمن در پنج نور می غلطد: ورودش نور، خروجش نور، دانشش نور، کلامش نور و چهره پاکش در قیامت نور است.

انسان در کلام پیامبر

انسان به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون معدن است:

النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ. «2»

مردم گوه‌هایی مثل طلا و نقره هستند.

در این معدن گوه‌های ناب ملکوتی و حقایق لاهوتی به ودیعت گذاشته شده، ظهور این حقایق و گوه‌ها فقط و فقط در گرو اجرای تکالیف شرعی و مسئولیت‌های انسانی است.

اگر آدمی به انجام واجبات و فرائض قیام نکند همچون معدن درسته‌ای می ماند که به کشف اشیای قیمتی آن اقدام نشده و با اجرای سنن حضرت محبوب، رضایت و خشنودی او در دنیا و آخرت و بهشت عنبر سرشت درعرصه گاه قیامت به دست می آید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ، أَذْوَها إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَاماً غَيْرَ بَعْهُولٍ، وَ أَحَلَّ حَلَالاً غَيْرَ مَدْخُولٍ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 65 / 17، باب 15، حدیث 24؛ الخصال: 277 / 1، حدیث 20.

(2) - بحار الأنوار: 58 / 65، باب 42، حدیث 51؛ من لایحضره الفقیه: 4 / 380، حدیث 5821.

(3) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 166.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 374

واجبات! واجبات! آنها را به پیشگاه خداوند ادا کنید تا شما را به بهشت برسانند. خداوند چیزهایی را که بر شما مجهول نیست حرام کرد و چیزهایی را که در آن عیبی نیست حلال کرد.

وجود ما همچون سرزمین با استعداد و تکالیف الهیه به مانند دانه‌های نباتی است، این دانه‌ها چون به دست با کفایت نبوت و ولایت در عرصه گاه هستی ماکاشته شود و نور توفیق و رحمت حق بر آن بتابد و ثمره قبول از آن بروید به سعادت دنیا و آخرت رسیده و به منفعت ابدی دست یافته‌ایم.

با اجرای واجبات حق و دوری گزیدن از محرمات، بدون تردید در دایره شکر نعمت افتاده و حق حضرت محبوب را رعایت نموده و به قدردانی از الطاف آن معبود یگانه موفق شده‌ایم.

یا به سر از غم عشق تو هوایی دارد

خرم آن کس که ز وصل تو نوائی دارد

که به یاد گل روی تو نوایی دارد

به چمن بلکه به گلشن ندهم مرغی را

با یکی چون تو دو عالم چه بهایی دارد

گر تو را کس به دو عالم بدهد مغبون است

جز بر آن کس که سر کوی تو جایی دارد

بر کسی رشک نبردست دلم در همه عمر

ماهرویی که به دل مهر و وفايي دارد

سرمویش به متاع دو جهان می‌ارزد

هر که در کوی دل آرام سرايي دارد

به گلستان نرود بلکه به گلزار جنان

نیست داود هر آن کس که صدایی دارد

کوه اگر بانگ دهد زنده نمی‌خوانندش

پادشاهی که نظر سوی گدایی دارد

عاقبت همچو گدا بر سر ره ننشیند

از چه اینقدر کشتی رنج مداوای غمام

مگر این خسته بیمار شفایی دارد

(غمام همدانی)

محرمات الهیه

تردیدی در این برنامه نیست که بسیاری از امور برای انسان ضرر فاحش و خطر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 375

سنگین دارد. پاره‌ای از برنامه‌ها برای ناحیه عقل و عده‌ای از امور برای ناحیه قلب و يك سلسله حرکت باطل برای ناحیه نفس و قسمتی از برنامه‌ها برای ناحیه جسم ضرر فراوان دارد، ضرری که از انسان متوجه دیگران هم می‌شود.

مجموع این امور مضرّه را جز ذات اقدس حق کسی آگاه نیست، از این جهت تمام آنچه را که برای انسان ضرر داشته حرمت آن را به توسط کتب آسمانی، یا انبیا و امامان اعلام داشته و بی تفاوت نسبت به محرمات و مرتکب آن را اهل عذاب و عقاب سخت دانسته است.

ارتکاب محرمات و آلوده شدن به معاصی، ساختمان با عظمت عقل و دنیای با صفای جان و نقش زیبای نفس و خانه پرقیمت قلوب و دنیای جسم را به تباهی می‌کشد و امروز و فردای انسان را به باد فنا می‌دهد.

ضرر محرمات و خطر منهیات، چیزی است واضح و حقیقتی است روشن، چنانکه نیاز به دلیل و برهان و احتیاج به منطق و استدلال ندارد.

روی آوردن به محرمات و منهیات، عین نادانی و محض ضلالت و در حقیقت نوشیدن زهر قاتل و تیشه نابودی به ریشه خودزدن است.

محرمات الهی در قرآن

«و يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» «1»

و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند.

و ما أريدُ أَنْ أَحَالِفَكُمُ إِلَى مَا أَهَّاكُمُ عَنْهُ إِنْ أريدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»
«2»

(1) - نخل (16): 90.

(2) - هود (11): 88.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 376

و من نمی‌خواهم آنچه که شما را از آن باز می‌دارم خود مرتکب شوم؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی‌خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.

فَيُظْلِمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ احْلَتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا* وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» «1»

پس به کیفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا داشتند، و به سزای آن که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم.* و [نیز به سبب] رباگرفتنشان با آن که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [پاکیزه‌های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» «2»

اگر هنگامی که آنان را بر آتش [دوزخ] نگه داشته‌اند ببینی [حالتی ذلت بار و وضعی هول‌انگیز می‌بینی] می‌گویند: ای کاش به دنیا بازگردانده می‌شدیم، و در آن جا آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌شدیم.* [ولی آرزوی آنان از روی صدق و راستی نیست] بلکه آنچه

(1) - نساء (4): 160 - 161.

(2) - انعام (6): 27 - 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 377

[از حقایق توحید و نبوت و معاد] پیش از این پنهان می‌داشتند برای آنان آشکار شده [که این گونه آرزو می‌کنند]، و اگر به دنیا بازگردانده شوند، یقیناً به کفر و شرکی که از آن نمی‌شده‌اند بازمی‌گردند؛ و مسلماً آنان دروغگویند.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ «1»

و هنگامی که از آنچه نمی‌شدند سرکشی کردند، به آنان گفتیم: به شکل بوزینگانی رانده شده درآید!

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ «2»

بگو: من از پرستیدن کسانی که شما به جای خدا می‌پرستید نمی‌شده‌ام. بگو:

من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی‌کنم که در آن صورت گمراه شده‌ام و از راه یافتگان نخواهم بود.

إِنْ يَحْتَبِرُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا «3»

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نمی‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می‌کنیم.

محرمات الهی در روایات

امام علی علیه السلام در باب محرمات الهی می‌فرماید:

(1) - اعراف (7): 166.

(2) - انعام (6): 56.

(3) - نساء (4): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 378

أَهْجُرِ اللَّهُوَ فَإِنَّكَ لَمْ تُخْلَقْ عَبْتًا فَتَلْهُوَ، وَ لَمْ تُتْرَكْ سُدًّا فَتَلْهُوَ. «1»

از آنچه بازچیه و بیهوده و بی منفعت است بپرهیز که بیهوده آفریده نشده‌ای تا سرگرم بیهوده کاری شوی و سر خود رهایت نخواهند کرد تا هرزه گر باشی.

و نیز فرمود:

إِخْذِرِ الْخَيْفَ وَ الْجُورَ، فَإِنَّ الْخَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ، وَ الْجُورُ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوبَةَ وَ الْإِنْتِقَامَ. «2»

از جفا و ستمکاری برحذر باش که محصول ظلم و ستم، جنگ و خونریزی است. جور و ستم موّرت هجرت و دوری و طرد و باعث نزدیک شدن کیفر و انتقام است.

و نیز فرمود:

ارْضَوْا هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَمِيمَةٌ فَقَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ اشْعَفَ بِهَا مِنْكُمْ. «3»

این حبّ دنیای مذموم را از دست دل رها کنید؛ زیرا این دنیا گذشتگانی را که پیش از شما دل بسته به آن بودند رها کرد و به دور انداخت.

و نیز فرمود:

أَهْجُرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَفُودُكُمْ إِلَى رُكُوبِ الدُّنُوبِ وَ التَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ. «4»

از شهوات و امیال و خواسته‌های غلط کناره‌گیری کنید که آنها شما را به سوی در افتادن در گناه و یورش به سوی زشتی‌ها رهنمون می‌شوند.

(1) - غرر الحکم: 460، حدیث 10540.

(2) - غرر الحکم: 457، حدیث 10447.

(3) - غرر الحکم: 138، حدیث 2414؛ عیون الحکم و المواعظ: 88.

(4) - غرر الحکم: 305، حدیث 6972؛ مستدرک الوسائل: 11/ 343، باب 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 379

و نیز فرمود:

اتَّقُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ النِّعَمَ، وَ يَسْلُبُ النِّعَمَ، وَ يُوجِبُ الْغَيْرَ. «1»

از کجروی پرهیزید که باعث جلب نعمت و سلب نعمت و تغییر و تحوّل کمرشکن در زندگی است.

و نیز فرمود:

احْذَرِ الْهَزْلَ وَ اللَّعِبَ وَ كَثْرَةَ الْمُزَاحِ وَ الضَّحْكَ وَ التُّرَاهُتِ. «2»

از سبکی و بازیگری و شوخی زیاد و پرخندیدن و سخنان یاوه گفتن خودداری کنید.

در هر صورت ارتکاب محرمات دارای ضرر فوق العاده‌ای است که آن ضرر مستقیماً متوجه دنیا و آخرت گناهکار است.

ای خداوند مهربان، ای آن که عاشق‌تر از تو نسبت به انسان وجود ندارد، ای مهر تابان قلب محبّان، ای چراغ شب عاشقان، ای لطف بی نهایت در بی نهایت، امر و نهی تو تجلّی عشق تو به بندگان توست، به آنچه انسان را امر کرده‌ای و از آنچه نهی فرموده‌ای به مصلحت او بوده، اجرای امر و نهی تو دنیای انسان را به معنای حقیقی آباد و آخرتش را عرصه گاه عیش راضیه می‌نماید، این درویشان خاك نشین و فقیران تهیدست و دردمندان محتاج را برای اجرای تمام اوامر و

ترك معاصی و دورشدن از منهیات و محرمات توفیق عنایت كن و آنان را از افتادن در شهوات و امیال غلط به لطف و محبت حفظ فرما كه ما را تکیه گاهی جز تو و طبیعی غیر تو نمی باشد.

(1) - غرر الحكم: 456، حدیث 10421؛ مستدرک الوسائل: 87 / 12، باب 74.

(2) - غرر الحكم: 461، حدیث 10547.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 380

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی	آراسته با شکل مهیبی سرو بر را
گفتا كه منم مرگ اگر خواهی زهار	باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر خودت را بكشی زار	یا بشكنی از مادر و خود سینه و سر را
یا آن كه بنوشی دوسه جامی تو از این می	تا آن كه بپوشم زهلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت	کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را
گفتا پدر و مادر من هر دو عزیزند	هرگز نكنم ترك ادب این دو نفر را
لكن چو به می دفع شر از خویش توان کرد	نوشم دو سه جامی و كنم دفع خطر را
نوشید دو جامی و چو شد خیره زمستی	هم مادر خود را زد و هم كشت پدر را
ای كاش شود خشك بُن تاك خداوند	زین مایه شر حفظ كند نوع بشر را

کوتاهی در شکر نعمت

شکر نعمت‌ها حقیقی است عملی که هیچ برنامه‌ای جای آن را نمی‌گیرد. این واقعیتی است که از قول حضرت حق به داود علیه السلام استفاده می‌شود به وقتی که از

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 381

پروردگار سبحان می‌پرسد: شکر چیست؟ جواب می‌شنود: مصرف کردن نعمت در جایی که خواسته خود من است.

وقتی انسان عاقل و بیدار، سستی و تنبلی خویش را نسبت به اجرای اوامر الهیه و سرعت خود را در آلوده شدن به محرمات و تقصیرش را در برابر نعمت‌ها برای شکر و سپاس حضرت دوست می‌بیند، از دعا و درخواست و عرض حاجت و نیاز به پیشگاه پروردگار باز می‌ماند، چرا که بر اثر این سه برنامه غرق خجالت و حیاست.

سرشت طبیعی انسان این است که در برابر نیکی سپاس‌گزار باشد و اگر کسی برخلاف سجیه فطری خود رفتار کند مورد سرزنش خردمندان قرار می‌گیرد.

در این باره امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ. «1»

پستی این است که انسان سپاسگزار نعمت نباشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُعْفَرُ. «2»

نعمتی که سپاس‌گزاری نشود مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

یعنی گناهکاری در زشتی و زیان، آثاری دارد که ناسپاسی همان وضعیت را داراست.

این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیار به ادای حق الهی اهمیت داده و می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 105 / 75، باب 19، حدیث 4؛ تحف العقول: 233.

(2) - غرر الحکم: 280، حدیث 6212.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 382

من درباره شما از نعمت‌ها بیشتر از گناهان بیمناکم؛ بدانید که نعمت‌هایی که شکر آن گزارده نشود، هلاکت قطعی است. «1» گاهی اوقات انسان به بلایی امیدوار باشد بهتر است از ناسپاسی که درباره نعمتی روا کند چو بلاکشی و صبر در مصیبت دارای اجر و پاداش است؛ اما عاقبت ناسپاسی زوال نعمت و محاکمه خداوند و ورود به جهنم است.

خداوند متعال در آیاتی از کوتاهی بندگان گله‌مند است که می‌فرماید:

وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ «2»

و شما را در زمین جای دادیم، و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم، سپاس می‌گیرید. و یا در جای دیگر پس از یادآوری نعمت‌ها و برکاتی که به اهل داود علیه السلام عنایت فرمود؛ به خاندان او می‌فرماید:

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ «3»

ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری [به فرمان‌ها حق] عمل کنید؛ و از بندگانم اندکی سپاس‌گزارند.

حضرت امام صادق علیه السلام در بیان خواسته به حق خداوند می‌فرماید:

اگر نزد خداوند عبادتی بهتر از شکرگزاری در همه حال وجود داشت که بندگان مخلصش با آن عبادتش کنند، هر آینه آن کلمه را درباره همه مخلوقات به کار می‌برد؛ اما چون عبادتی بهتر از آن نبود، از میان عبادات آن

(1) - نهج الفصاحة: 621، حدیث 2202.

(2) - أعراف (7): 10.

(3) - سبأ (34): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 383

را خاص قرار داد و صاحبان آن را ویژه گردانید و فرمود: و اندکی از بندگان من سپاس گزارند

سپس جامع تر می فرماید:

شکر کامل، اعتراف خاضعانه زیان درون در برابر خدای تعالی است به عجز و ناتوانی از به جا آوردن کمترین شکر او، چرا که توفیق شکر، خود نعمت تازه ای است که باید شکر آن را به جای آورد. «1» برخی از انسان ها نه تنها به اصل شکرگزاری اهمیت نمی دهند بلکه به پیامدهای ناشکری هم توجه نمی کنند و در نتیجه گرفتار بلاهایی می شوند که گاهی درمان ندارد.

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام در این باره توجه می دهند:

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ. «2»

زمانی که مقدمات نعمت ها به شما رسید، پایان آن را با کمی سپاس از خود مرانید.

در وصف بنده غفلت زده همین بس که ذات اقدس الهی، بسیار به بنده اش مهلت ادامه حیات و تنفس می دهد و حتی توفیق کاری را فراهم می سازد و نعمت های زیاد فرو می ریزد. ولی بنده خدا خیال می کند که خداوند او را دوست دارد در حالی که گناهان او انباشته گشته و در فرصت مناسبی حال او گرفته می شود.

خداوند به دروغگویان و منکران آیات حق هشدار می فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

(1) - بحار الأنوار: 52 / 68، باب 61، حدیث 77؛ مصباح الشریعة: 24.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 13.

کیدی مَتین» «1»

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند [به ورطه سقوط و هلاکت می کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند].* و به آنان مهلت می دهیم؛ [زیرا از سیطره قدرت ما بیرون رفتنی نیستند] یقیناً تدبیر و نقشه من استوار است.

استدراج و مهلت دهی خداوند

امام حسین علیه السلام، «استدراج» خداوند را چنین معنا می فرماید:

مهلت دهی از خداوند سبحان به بنده اش این است که به او نعمت های فراوان دهد و توفیق شکرگزاری را از وی بگیرد. «2» از امام صادق علیه السلام درباره مهلت دهی خداوند پرسیدند، فرمود:

معنایش این است که بنده گناه می کند و خداوند به او فرصت می دهد و با وجود گناه باز به او نعمت دهد تا از این نعمت او را از طلب آموزش برای آن گناه باز دارد. چنین کسی بدون آن که بفهمد به مرور به خشم و کيفر خداوند نزدیک شده است. «3» در حقیقت غفلت از بخشنده نعمت و کوتاهی در قدردانی از آن؛ سبب غرور نفسانی و زیاده خواهی می گردد و سپس در اثر افزون طلبی دچار طغیان شده و بعد آموزش خواهی را فراموش کند و به کيفر دردناک گرفتار می شود.

به این جهت پرهیز از این روال خطرناک باید مد نظر مؤمن خردمند باشد.

(1) - أعراف (7): 182 - 183.

(2) - بحار الأنوار: 117 / 75، باب 20، حدیث 2؛ تحف العقول: 246.

(3) - بحار الأنوار: 218 / 5، باب 8، حدیث 10؛ الکافی: 452 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 385

امام علی علیه السلام به این وضعیت نگران کننده آدمی، نگاه ویژه‌ای داشته و می‌فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ، اِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَغْصِبُهُ فَاحْذَرُهُ. «1»

ای فرزند آدم، چون ببینی که خداوند پاک نعمت‌هایش را پی‌درپی به سوی تو می‌فرستد در حالی که او را نافرمانی می‌کنی از وی برحذر باش.

اعتراف به تقصیر و گناه

يك پرسشی که همیشه در ذهن عارفان و سالکان راه حقیقت بوده است این که حضرات معصومان علیهم السلام که نمایندگان و واسطه فیض حق تعالی بر روی زمین هستند و برحسب واژه و معنی از مقام عصمت برخوردارند، چرا و چگونه اعتراف به تقصیر و خطا می‌کنند؟

بعضی بزرگان این سؤال پاسخ داده‌اند:

1- معصومان علیهم السلام نفس خویش را در مقام بنده ذلیل و گنهکار قرار می‌دهند و از آن مرتبه به درگاه حق راز و نیاز و مناجات می‌کنند؛ زیرا آنان به حقیقت نفس انسانی و باطن و ظاهر و فضایل و رذایل آدمی آگاهند؛ پس برای آموزش و آشنایی بندگان خدا با شیوه ارتباط با حضرت حق؛ به نمایندگی از انسان به درگاه الهی خطاب یا شکایت می‌کنند.

2- معصومان علیهم السلام در مقام محاسبه نفس و خوف از مقام الهی از این که کوتاهی یا عصبانی در اعمال و افکار به خاطر غلبه هوای نفس یا فریب شیطان اتفاق می‌افتد و روح و روان آدم را آزرده می‌سازد؛ يك ریاضیت روحانی در افق معنوی برای

(1) - نهج البلاغه: حکمت 25.

رسیدن به حُبّ و قرب الهی در برنامه عبادی خود قرار می دهند که هر کس این روش را پیاده کند در طریقت آنان عارف به حق خواهد شد.

بنابراین سستی و کوتاهی در عمل به تکالیف الهی و شرعی و اخلاقی و ناتوانی در سپاس‌گزاری و آدای حقوق خداوند از صفات بارز انسان جهول و کفور است و همه ما بر این تقصیرها و خطاها معترفیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 387

[«3» وَ يَجْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ وَقَدْ يُحْسِنُ ظَنَّهُ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَ إِذْ كُلُّ نِعْمَتِكَ ابْتِدَاءٌ «4» فَهَذَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وَ تُؤَوِّفُ الْمُسْتَسْلِمَ الدَّلِيلَ وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ «5» مُقَرَّرٌ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَتَسَلِّمْ وَ قَدْ إِحْسَانُكَ إِلَّا بِالْإِفْلَاحِ عَنْ عَصِيَانِكَ وَ لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ]

و آنچه مرا به جانب درخواست از تو پیش می‌برد، احسان توست به کسی که با نیت خالص به سوی تو آمد، و با خوش گمانیش به پیشگاه حضرتت وارد شد؛ زیرا تمام احسانت تفضل و همه نعمتت، آغاز و ابتدایی از جانب تو نسبت به آفریده‌هاست. ای معبود من! اینک منم که به پیشگاه عزتت ایستاده‌ام؛ ایستادن فرمان‌بردار خوار، و بر اساس حیا و شرم از تو درخواست کننده‌ام، درخواست کننده بی‌نوی عیال‌وار.

اقرار دارم به این که هنگام احسانت، جز برکنار ماندن از نافرمانیت، فرمانی نبرده‌ام، و در تمام حالات از نیکی و احسانت، بی‌بهره نبودم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 388

در فرازهای ملکوتی بالا، دو محور بیان شده است:

1- حسن ظنّ

2- تفضل حق

حسن ظنّ

انسان به هنگامی که در محدوده قدرت و وسعتش، قلب را به نور ایمان منور کرد و پیوندش را با حضرت ربّ العزّه بر اساس معرفت و شناخت استحکام بخشید و به عرصه با عظمت محشر و روز قیامت به دیده یقین نظر کرد و تابلوی نفس را به نقش حسنات اخلاقی بیاراست و اعضای رئیسه جسم را هماهنگ با عمل صالح کرد و از زشتی‌های گذشته تائب شد و دست برداشت، باید در این که حضرت محبوب او را می‌پذیرد و از گذشته‌اش در می‌گذرد و حسناتش را قبول می‌نماید و بدنش را بر عذاب، حرام و ورودش را به بهشت لازم می‌نماید، حسن ظنّ و خوش گمانی جدی به پروردگار مهربان نشان دهد که امام رضا علیه السلام می‌فرماید خداوند متعال فرموده:

من با حسن ظنّ عبادم به من، با او معامله می‌کنم. «1» قَالَ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ «2»

عذابم را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی که [از شرک، کفر، بت‌پرستی و ارتداد] می‌پرهیزند و زکات می‌پردازند و به آیاتم ایمان می‌آورند، مقرر و لازم می‌دارم.

(1) - بحار الأنوار: 366 / 67، باب 59، حدیث 15؛ مستدرک الوسائل: 251 / 11، باب 16، حدیث 12907.

(2) - اعراف (7): 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 389

بر اساس این آیه هر کسی دست از گناه بردارد و ظاهر و باطن به تقوا آراسته نماید و از پرداخت حقوق خدایی بخل نرزد و به تمام آیات الهی ایمان آورد، باید به رحمت حق امید ببندد و نسبت به مولایش در این که دست او را گرفته و از افتادن در ورطه هلاکت حفظ می‌کند و وی را در پوششی سنگین از رحمتش قرار می‌دهد، حسن ظنّ نشان بدهد.

در صورتی که انسان برابر با برنامه‌های الهی دست از گناه بردارد و در راه ایمان و یقین قرار گیرد و به عمل صالح آراسته شود، آنگاه بدگمان به حق باشد و تصوّرش بر این مبنا قرار گیرد که حضرت او را نمی‌پذیرد و به تعبیر روایات بدگمان به مولا باشد، حالت زشتی به خود گرفته و اتفاقاً حضرت محبوب هم در برزخ و قیامت مساوی با بدگمانی وی با او معامله خواهد کرد.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ «1»

و قطعاً پروردگارت نسبت به مردم با ظلم و ستمی که می کنند صاحب آمرزش است، و مسلماً پروردگارت سخت کیفر است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُخَشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَاولئك هم الفائزون «2»

و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و از خدا بترسند و از او پروا نمایند، پس آنان همان کامیابانند.

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ «3»

قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان [از این قوم] بودیم، پروردگارمان خطاهای ما را بیامرزد.

(1) - رعد (13): 6.

(2) - نور (24): 52.

(3) - شعراء (26): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 390

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ. وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْأَسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَفْصِيرٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ. وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَخْسُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ وَ الرَّجَاءَ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ. «1»

در کتاب علی علیه السلام یافتیم که پیامبر بر بالای منبر فرمودند:

قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، هرگز به عبد مؤمن خیر دنیا و آخرت عنایت نشده مگر به خاطر حسن ظنش به خدا و امید به حضرت او و نیکی اخلاق و خودداری از غیبت مردم مؤمن. و قسم به معبودی که جز او معبودی

نیست، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به خاطر سوء ظنّش به خدا و کم امیدی وی به رحمت دوست و بدخلقی و غیبتش از مردم مؤمن. و قسم به خدایی که جز او خدایی وجود ندارد، بنده مؤمن به خدا حسن ظنّ نمی ورزد مگر این که خدا در کنار حسن ظنّ اوست؛ زیرا که حضرت حق آقا و بزرگوار است، تمام خوبی ها و خیرات به دست اوست، حیا می کند به حسن ظنّ عبد و امید به رحمت او توجه نکند و خلاف آن با عبدش رفتار کند، پس به حضرت معبود حسن ظنّ بورزید و به او رغبت کنید.

(1) - بحار الأنوار: 394 / 67، باب 59، ذیل حدیث 64؛ مشکاة الانوار: 35 - 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 391

عراقی به پیشگاهش عرضه می دارد:

غـم تو مرهم جان می نماید	مرا درد تو درمان می نماید
وصال و هجر یکسان می نماید	مراکز جام عشقت مست باشم
همه دشوارم آسان می نماید	چو من تن در بلای عشق دادم
هر آن لطفی که بتوان می نماید	به جان من غم تو شادمان باد
دگر لحظه دو چندان می نماید	اگر يك لحظه ننماید مرا سوز
بهار و باغ و بستان می نماید	دلم با این همه اندوه ز شادی
اگر روی تو پنهان می نماید	خیالت آشکارا می برد دل
بنفشه آب حیوان می نماید	لب لعل تو جانم می نوازد
که زلفش بس پریشان می نماید	ندانم تا چه خواهد فتنه انگیخت

که حسن تو فراوان می نماید

به دوران توزان تنگ است دلها

عراقی نیک حیران می نماید

چو ذره در هوای مهر رویت

(فخر الدین عراقی)

تفضّل حق

فضل و تفضّل بنا بر آنچه بیداران راه محبوب از آیات و روایات استفاده کرده اند به معنای احسان و نیکی از جانب خدا به عبد است بدون حقی و کار و کوششی از طرف انسان که احسان جزای آن باشد.

فضل و تفضّل یعنی لطف و بخشش بجائی حضرت ربّ العزّه به نیازمند و دردمند و فقیر و محتاج و مستمند و آزمند. البته لطف و بخشش حضرت او به عبد به صورت بجائی و بدون حق مقابل، منافات با عملی که سبب ورود به بهشت است ندارد که برای ورود در بهشت عمل و اخلاق و اعتقاد لازم است و پس از ورود به بهشت که در برابر عمل است، فضل او هم به انسان می رسد، چنانکه تمام

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 392

انسانها در دنیا از فضل و احسان حضرتش بدون حقّ مقابل برخوردارند.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1»

آن گاه بعد از [پیمان گرفتن، از وفا کردن به آن] سرپیچی کردید، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، قطعاً از زیانکاران بودید

وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «2»

در حالی که خدا هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد؛ و خدا دارای فضل بزرگی است.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ «3»

خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «4»

[در پاسخ یاوه‌های آنان] بگو: فضل و رحمت [که از جلوه‌هایش نبوت، کتاب، معجزه و قبله است،] به دست خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.* هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است.

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «5»

(1) - بقره (2): 64.

(2) - بقره (2): 105.

(3) - بقره (2): 243.

(4) - آل عمران (3): 73 - 74.

(5) - آل عمران (3): 152.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 393

و از شما درگذشت؛ و خدا بر مؤمنان دارای فضل است.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ فَأَتَىٰ خَصْمَتَهُمُ الْيَهُودَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ أَكْثَرُ بِالْكَفَرِ مِنْ آلِ يَسَّاءَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ يَكْفُرُونَ بِالْبُرْهَانِ الْبَرِّ وَالَّذِي هُوَ يُضِلُّ الْغَالِبِينَ «1»

پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ‌گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود، و از خشنودی خدا پیروی کردند؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «2»

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی، از شیطان پیروی می کردید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «3»

ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد، و گناهانتان را محو می کند، و شما را می آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ «4»

بگو: [این موعظه، دارو، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند، بهتر است.

کتاب خدا از جزء اول تا جزء آخر به مناسب های گوناگون از فضل حضرت ذوالفضل خبر می دهد.

(1) - آل عمران (3): 174.

(2) - نساء (4): 83.

(3) - انفال (8): 29.

(4) - یونس (10): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 394

شمع جمع است هر آن کو شده پروانه تو

عاقل است آن که بود عاشق و دیوانه تو

من به قربان تو و دام تو و دانه تو

خال تو دانه بود، زلف تو دام دل من

آشنای تو ندارد سر بیگانه تو

ساکن کوی تو را با حرم و دیر چکار

هر که يك جرعه خورد باده زبیمانه تو	می رود نشئه می در دو جهان از سر وی
رخصتی ده که نهم پای به میخانه تو	منتی بر سرم از لطف نه ای باده فروش
تا تو را سود دهد همت مردانه تو	ای دل از هر دو جهان صحبت یاری بگزین
که نباشد اثری هیچ در افسانه تو	واعظا من به فنون تو نگردهم مفتون
تا که جانانه نهد پاك به کاشانه تو	خانه از مردم بیگانه پرداز ای جان
می توان گفت که گنجی است به ویرانه تو	گر به گنجینه اسرار رسیدی رنجی

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 395

[«6» فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءٍ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اغْتِرَابِي لَكَ بِبَيْحٍ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أُوجِبْتُ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطُكَ؟ أَمْ لَرِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ؟]

ای معبود من! اقرارم نزد تو به زشتی اعمالی که مرتکب شده‌ام، آیا برایم سودی خواهد داشت؟ و اعترافم به محضر حضرتت به بدی کرداری که از من صادر شده، آیا مرا از عذاب تو نجات خواهد داد؟ یا در این وضعی که هستم، خشم و غضبت را بر من حتم و واجب نمودی، یا در وقت درخواستم، دشمنیت ملازم من گشته؟!

اقرار به گناه و نجات از غضب خدا

بی بهره بودن از عنایت رب جلیل زوایای گوناگونی دارد، به گونه‌ای که احساس نیاز را در نهاد آدمی برمی‌انگیزد که به طور طبیعی انسان نیازمند را وادار می‌کند که به دنبال پناهگاه امنی برود و در نزد او زانو بزند ولی از آن جا که نهاد آدمی حقیقتی نامحدود و نیازهای او نیز بی‌نهایت است، تنها حقیقت نامحدود می‌تواند ظرف بی‌نهایت را پر کند، بر این پایه؛ ظرف ماده با همه گستردگی که دارد چون محدود است، هیچ گاه نمی‌توان نیاز حقیقی نامحدود را برآورده نماید. ناگزیر انسان

برای برطرف کردن نیازمندی و کمبودهای مادی و معنوی خود باید به آن حقیقت بی‌انتها وصل گردد تا به صورت دعا یا مناجات عارفانه یا اعتراف به گناه؛ به خواسته

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 396

خویش دست یابد.

اعتراف به خطاکاری اسباب رحمت و حلم و احسان را فراهم می‌کند و هر که به خداوند حسن ظن داشته باشد به یقین اقرار او به عفو و گذشت الهی منجر شود و این اقرار باید بسیار خاضعانه و خالصانه باشد و اعتقاد بر آن که اعمال و کردار او مانند جاهلان به قدرت خداوند یا منکران لطف حق است.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعا این وضعیت روحی را چنین توصیف می‌فرماید:

«هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَ قَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرْتَ بِهِ تَفْرِيطاً وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَعَرِّيراً كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ» ¹ این جایگاه کسی است که دست‌های گناهان او را دست‌گردان کرده‌اند، و مهارهای خطاها او را به دنبال خود کشیده‌اند، و شیطان بر او چیره شده و از باب ضایع کردن امر نسبت به آنچه امر فرمودی کوتاهی کرده، و به خاطر غفلتش از عاقبت کار، آنچه را نهی کردی مرتکب شده، مانند کسی که قدرتت را بر وجودش جاهل و فراوانی احسانت را نسبت به خودش منکر است.

سپس حضرت در جای دیگر طلب عفو و ترحم از درگاه خداوند می‌فرماید:

«مَوْلَايَ اِرْحَمْ كَبُوتِي لِحَرٍّ وَجْهِي وَ زَلَّةَ قَدَمِي وَ عُذَّ بِجِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَّتِي أَسْتَكَرُّ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي» ² سقوط و به رو در افتادتم، و لغزش گامم را رحمت آر، و به نادانیم

(1) - صحیفه سجاده: دعای 31.

(2) - صحیفه سجاده: دعای 53.

با بردباریت و به بدکرداریم با احسانت به من بازگرد. من به گناهانم اقرار دارم و به خطایم اعتراف می‌کنم. این دست و سر من است که برای قصاص از نفسم آن را به زاری تسلیم می‌کنم.

و ذات حق تعالی هم همین حال را می‌خواهد که زمینه گذشت و مغفرت آماده گردد که حضرت باقر علیه السلام بر این قصد پروردگار سوگند یاد می‌فرماید:

لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا حِصْلَتَيْنِ أَنْ يُقَرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالدُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا هُمْ. «1»

نه به خدا قسم، خداوند از مردم دو چیز خواسته است: یکی این که اقرار به نعمت‌های الهی کنند تا بیفزاید و دیگر این که اقرار به گناهان کنند تا بپارزد.

و می‌فرماید:

وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ. «2»

به خدا سوگند از گناه نجات نیابد مگر کسی که به آن اعتراف کند.

معاویه بن عمار گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ. «3»

هر آینه به خدا سوگند هیچ بنده به اصرار بر گناه از آن بیرون نرود و هیچ بنده‌ای از گناه مگر به اعتراف بر آن خارج نشود.

سرچشمه اقرار به خطای نفس و غلبه شهوات، اعتراف به ربوبیت الله و رسالت پیامبران او و آنچه که از نزد آنان رسیده است، می‌باشد.

(1) - بحار الأنوار: 36 / 6، باب 20، حدیث 55؛ الکافی: 426 / 2، حدیث 2.

(2) - الکافی: 426 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 36 / 6، باب 20، حدیث 56.

(3) - الکافی: 2/ 427، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 16/ 59، باب 82، حدیث 20976.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 398

لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام به فضل بن شاذان؛ در بیان علّت لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او و هر چه از سوی حق آمده است، فرمود:

ایمان به دلایل فراوانی ضرورت دارد از جمله این که اگر کسی به وجود خدای عزوجل اعتراف نمی کرد و از معاصی او دوری نمی جست و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی ایستاد و در پیروی از خواهش های نفسانی و لذت بردن از فساد و ستم و حق کشی از کسی نمی ترسید، هر گاه مردم دست به این کارها می زدند و هر فردی بدون ترس و پروا از کسی دنبال هوس های خود می رفت، بی گمان مردم همه به فساد و تبهکاری کشیده می شدند و به ناحق به جان یکدیگر می افتادند و خون ها ریخته می شد و به ناموس و اموال هم تجاوز می کردند و به ناچار دنیا خراب شده و خلایق هلاک گشته و زراعت و نسل تباه می گردید.

یکی دیگر از دلایل این است که ما یافته ایم که مردم در نمان و به دور از چشم مردم دست به فساد و خلاف می زنند. پس اگر اقرار به وجود خدا و ترس از عالم غیب نبود، هیچ کس در خلوت خود و تنهایی خواسته نفسانی اش از کسی نمی ترسید و ترك معصیت نمی کرد و به حرمت دیگران دست درازی می کرد و گناهان کبیره را مرتکب می شد؛ در نتیجه بین همه مخلوقات هلاکت پیدا می شد.

پس قوام خلق و صلاح آنان، ممکن نیست مگر به این که آنان اعتراف به دانای آگاهی کنند که از اسرار و نمان باخبر بوده و به مصلحت امر و از فساد نمی نمایند و هیچ امر نمانی از او پنهان نیست تا به این وسیله از انواع و اقسام فساد متنفر گردند. «1» البته این اقرار قلبی به جنایت نفس و غضبناک کردن حق تعالی باید در پوشش درونی دل باشد و تنها او و خداوند بداند و هرگز کسی را خبر نکند.

(1) - عیون أخبار الرضا علیه السلام: 99 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 10 / 3، باب 1، حدیث 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 399

اعتراف به گناه در نزد مردم

اصبغ بن نباته می گوید:

مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کردم مرا پاك گردان، امیر روی خود را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود آیا نمی تواند آن را بپوشاند، همچنان که خدا بر او پوشانده است؟ «1» پس از این برخورد حضرت معلوم شد که اعتراف به گناه نزد مردم به طور کلی ناپسند و شکستن حرمت بنده خداست.

از آداب دعا کردن، اقرار به گناه است، خواننده حق باید در شروع خواسته به گناهان مقرر و معترف و توبه کننده باشد.

حضرت صادق علیه السلام در آداب دعا چنین می فرماید:

در دعا ابتدا باید خدا را ستود، سپس به گناه اعتراف نمود و آنگاه حاجت را خواست؛ سوگند به حق که بنده تنها با اقرار به گناه از گناه خارج می شود. «2» بنابراین در اقرار به گناه پنج فایده است:

اول: انقطاع به خدای تعالی.

دوم: شکستگی قلب که فضیلت بسیار دارد.

سوم: حصول رقت و دلسوزی که نشانه اخلاص است و آن هنگام پذیرفته می شود.

چهارم: اقرار و اعتراف باعث گریه شود که از بهترین آداب دعاست.

پنجم: موافقت با امر امام صادق علیه السلام است که روایت آن گذشت. «3»

(1) - وسائل الشیعة: 38 / 28، باب 16، حدیث 34159؛ من لایحضره الفقیه: 31 / 4، حدیث 5017.

(2) - الکافی: 484 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 314 / 90، باب 17، ذیل حدیث 19.

(3) - عُدَّة الدَّاعِي: 167.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 400

[«7» سُبْحَانَكَ لَا أَيْتُسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ «8» الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ أَذْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمْرِ قَدْ انْتَهَتْ وَ أُيْقِنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ]

پاك و منزهی، از تو ناامید نمی شوم و حال آن که در توبه به محضرت را به رویم گشوده‌ای؛ بلکه سخن می گویم، سخن بنده‌ای خوار؛ بنده‌ای ستم کننده به خویش؛ بنده‌ای که حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده‌ای که گناهانش بزرگ شده و روی هم انباشته گشته و روزگارش از او روی گردان شده، و به او پشت کرده، تا جایی که چون نظر می کند، می بیند زمان عمل سپری شده، و نهایت عمر به پایان رسیده. یقین می کند که برای او گریزگاهی از عذابت، و پناهگاهی از کفیرت وجود ندارد. همراه انابه و ناله با حضرتت روبه‌رو می شود و بازگشت و توبه را برای تو خالص می کند، پس با دلی پاك و پاکیزه در پیشگاهت می ایستد. سپس با ناله‌ای سوزناك و آهسته تو را می خواند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 401

گشایش باب توبه و اصلاح نفس به توبه

انسان دو چهره حقیقی دارد: چهره‌ای که قوس صعود است و چهره‌ای که قوس نزول است و سیر هر دو بی نهایت است و بین آن دو صورت رابطه مستقیم برقرار است. هر اندازه انسان در چهره بندگی پیش رود و در مسیر عبودیت محض سیر کند چهره او شکوفاتر می شود. و برعکس، هر اندازه از صورت بندگی او کاسته شود، صورت ربوبی در او کم رنگ شود.

پس هر اندازه منیت و خودیت در ظرف عبودیت از دست برود، صورت پروردگاری به دست می آید و رشد می نماید و هر قدر چهره ربوبی از دست برود، می توان با تقویت چهره بندگی آن را دریافت نمود و به درجات معرفت و کمال رسید.

مؤمن به جایی می رسد که نه تنها داشتن استعداد بروز گناه را گناه می داند بلکه حقیقت امکان ابراز خویش را هم در برابر حقیقت وجودی حق گناه می شمارد، از این رو در نمازش کاستی می بیند، اگر چه نماز او از جهت توان و ادای وظیفه تمام باشد.

امام معصوم علیه السلام در مقام شهود توانمندی های استعداد خود که می گوید:

«خدایا! مرا ببخش» خود او ظهور حق است و من او بقای بعد از فناست، از این جهت امام علیه السلام می خواهد به واسطه بخشش حق از این مقام به مقام کامل تری برسد تا جایی که در من تعینی نماند و به مطلق کمال وصل گردد.

قرآن راه بازگشت همراه با امیدواری را به روی همه بندگان خطا کار می گشاید؛ زیرا هدف اصلی از همه این امور تربیت و هدایت است نه انتقام گیری و خشونت، بلکه با بیانی از روی لطف و محبت؛ آغوش رحمتش را برای بندگان باز کرده و فرمان قبولی آنها را صادر نموده است:

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 402

تَفْعَلُونَ» «1»

و اوست که توبه را از بندگان می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید، می داند.

یا در جای دیگر مرثده آمرزش و گذشت را پس از تصفیه نفس از آلودگی ها را داده است:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «2»

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

به راستی از کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته و بندگان را برای رحمت و کرامت آفریده نه خواری، و عذاب و دریای کرم و آفتاب فیض او نامحدود است؛ به غیر از این انتظاری نیست.

آیه فوق در بازگشت به حق را به سوی دزدان و رهنان اموال مردم باز گذاشته است که اگر کسی پیش از اثبات عمل سرقت در دادگاه دنیایی؛ توبه کند حدّ سرقت از او برداشته می شود و چنانچه به دنبال اصلاح امور نفسی و مالی برآید بدون نگرانی بخشیده می شود. البته این توبه باید اختیاری یا عنایتی باشد که قبل از گرفتاری در زندان آهنی به گناه خود در محضر حق اعتراف کند وگرنه توبه اضطراری به هنگام مشاهده عذاب خداوند یا آثار مرگ، ارزشی ندارد.

بنابراین کسی نباید از رحمت خدا ناامید گردد؛ شاید در قیامت هم مشمول شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله واقع شود تا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم به آزادی او از آتش

(1) - شوری (42): 25.

(2) - مائده (5): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 403

دو رخ راضی گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

توبه ریسمان خدا و سپاه عنایت اوست. بنده باید پیوسته در هر حال بر توبه همت گمارد. هر گروهی از بندگان را توبه ای است: توبه پیامبران از فاش شدن راز است و توبه برگزیدگان از دم زدن است و توبه اولیا از رنگارنگی خطورات دل و توبه خاصان از پرداختن به غیر خدا و توبه عوام از گناهان است. «1» پس امام علی علیه السلام بازگشت همیشگی به حق را از صفات بارز مؤمن می داند و می فرماید:

تُؤْبَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ادْخُلُوا فِي حَبِّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ. «2»

به درگاه خداوند عزیز و بلند مرتبه توبه برید و به حلقه محبت او درآید؛ زیرا خداوند توبه گران و پاکیزگان را دوست می دارد و مؤمن بسیار توبه کننده است.

تا فرصت باقی است و حجت خدا بر روی زمین واسطه فیض حق است؛ در بساط رحمت حق، جرعه‌ای آب توبه بنوشیم؛ چون حجت برداشته شود، درهای توبه بسته می‌شود، آنگاه ایمان آوردن و اعتراف به گناه سودی ندارد که حضرت فرمود:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أُمِرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَ يَقَاغِ الْأَرْضِ أَنْ

(1) - بحار الأنوار: 31 / 6، باب 20، حدیث 38؛ مصباح الشریعة: 97.

(2) - بحار الأنوار: 21 / 6، باب 20، حدیث 14؛ الخصال: 623 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 404

تَكْتُمُ عَلَيْهِ وَ أُنْسِيَتْ الْحَفَظَةُ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ. «1»

هر کس توبه کند خداوند او را بیامرزد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که آبروی او را حفظ کند و عیب‌هایش را بپوشاند و گناهان که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته‌اند از یاد آنان برده شود.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند فرعون را با آن که ایمان آورد و به یگانگی او اعتراف کرد غرق ساخت؟ فرمود:

زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب را مشاهده کرد و ایمان به حق در وقت فشار و کیفر پذیرفته نیست. «2» اکنون ای انسان به راه توبه بازگرد و تا درهای آسمان را گشوده‌اند؛ به جبران گذشته پرداز.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَةُ التَّوْبَةِ، إِسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ. «3»

نتیجه بازگشت به خدا، جبران زیاده‌روی‌های نفس است.

با وصل کشتگان هجران چه کار دارد

با درد خستگان درمان چه کار دارد

(1) - بحار الأنوار: 28 / 6، باب 20، حدیث 32؛ ثواب الأعمال: 179.

(2) - بحار الأنوار: 23 / 6، باب 20، حدیث 25؛ علل الشرایع: 59 / 1، حدیث 2.

(3) - غرر الحکم: 195، حدیث 3840.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 405

با عیش عاشقان رضوان چه کار دارد

از سوز بی دلانت مالک خبر ندارد

از بیدلی لب من با آن چه کار دارد

در لعل توست پنهان صد گونه آب حیوان

کآن جا که آن جمالست انسان چه کار دارد

هم دیده تو باید تا چهره تو بیند

چون حلقه بر در تو چندان چه کار دارد

عاشق گر از در تو نشنید مرحبائی

پوسیده استخوانی با خوان چه کار دارد

گر بر درت نیام شاید که باز پرسند

جائی که جان نباشد جانان چه کار دارد

در دل که عشق نبود معشوق کی توان یافت

در خانه طفیلی مهمان چه کار دارد

در دل غم عراقی وانگاه عشق باقی

(فخر الدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 406

[«9» قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَانْحَى وَ نَكَسَ رَأْسَهُ فَانْتَحَى قَدْ أَرْعَشْتَ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَ غَرَقْتَ دُمُوعُهُ حَدِيدِيهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ انْتَابَهُ الْمُسْتَزْهِمُونَ وَ يَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَ يَا مَنْ عَفُوهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ]

در جایی که در برابرت، سر تواضع و فروتنی پایین انداخته، تا جایی که از شدت فروتنی خمیده گشته و از خواری سر به زیر افکنده؛ به طوری که قامت راستش کج شده، بیم و ترسش از عظمت تو، قدمهایش را به لرزه انداخته، و اشکهایش صفحه رخسارش را فراگرفته. تو را با این جملات می خواند: ای مهربان ترین مهربانان! و ای رحیم ترین کسی که درخواست کنندگان رحمت به او توجه می کنند، و ای عطوف ترین کسی که آمرزش خواهان گرد او گردند، و ای آن که گذشتش از انتقامش بیشتر، و خشنودیش از خشمش افزون تر است.

تواضع در برابر خداوند

فروتنی باطنی و تسلیم محض درونی انسان؛ اگر از حالت ترس و وحشت باشد که با توحید و حق نگرانی سازگاری ندارد، اما اگر به خاطر تجلی نور الهی و ظهور هیبت حق تعالی در وجود موجودات به ویژه انسان صورت بگیرد از بهترین الطاف خداوند به موجود خویش است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 407

آنان که دارای مقام عصمتند؛ هنگامی که خود را در پیشگاه مطلق و بی نهایت حضرت حق می بینند، احساس عجز و شرمندگی می کنند و کمالات خود را نسبت به کمالات حق اندک می انگارند؛ چرا که نهایت عرفان، رسیدن به فقر مطلق در برابر اوست. آن حضرات، خوبی های خود را بدی می پندارند. نه اعتراف به خطاهایشان حقیقی بوده و نه اشک و ناله هایشان مجازی و ظاهری، بلکه آنان ظهورهای تام و مقدس و معصوم با ادراک عجز و ناتوانی خود در برابر حق، یک لحظه کندی در سرعت به سوی کمال بی نهایت را بزرگترین گناه و خطا و سرپیچی از پروردگار می دانسته اند. به گونه ای که

نفس شریف خود را در ردیف جنایتکار و طغیانگر قلمداد می نمودند سپس در اوج حال انکسار و شکست نفس به پیشگاه ربّ جلیل به شکایت از نفس و جسارت های شهوات می پرداختند.

معرفت برتر عقلانی و عرفانی معصومین علیهم السلام، رادمردان را به خشوع و زاری فوق العاده می رساند. تا آن جا که آرامش را از آنان سلب کرده و در تب و تاب ترس به انابه و التهاب وا می دارد. اگر صحیفه سجاده، پر از تضرّع و زاری و امر به توبه و تصویر عاقبت گناه و گناهکاران است. سرّ آن عظمت کار و حیرت از عاقبت امر است و تمام همت امام معصوم، متوجه هشدار به بی خبران است. شاید غافلان، دل از نامحرمان بریده و بر محرم اسرار روی آورده و خود را نجات دهند.

پس اگر انسان عظمت و قدرت را در موجودی متمرکز بداند و این که صاحب قدرت در اوج رأفت و رحمت است، می تواند؛ لحظه ای او را معدوم کند در همه حال حتی لحظه ارتکاب گناه با تمام هستی اش که در دست قدرت قاهره حق تعالی است او می تواند هر طور که بخواهد او را عذاب و مجازات کند. بنابراین او مقایسه ای در ذهن صورت می دهد:

1- در برابر ابعاد نامحدود حق، احساس ناتوانی می کند و خویش را کوچک می شمارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 408

2- به اندازه کوتاهی و تقصیر، خود را مستحق عذاب می پندارد.

3- در برابر لطف و مهربانی مولای عزیز احساس شرمندگی وجودش را فرامی گیرد.

4- به میزان شرمساری و کم توجهی به خشوع و فروتنی روی می آورد.

5- سرانجام به معبود حقیقی متصل می شود و به مقام فنا دست می یابد.

قرآن وصف عاشقان حق را چنین توصیف می کند؛

وَيَجْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَرْبُّهُمْ خُشُوعًا «1»

و گریه کنان به رو در می افتند و [شنیدن قرآن] بر فروتنی و خشوعشان می افزاید.

يَخْرُونَ یعنی آنان بی اختیار به زمین می افتند. خداوند در آیه به جای یَسْجُدُونَ، کلمه یَخْرُونَ را به می برد که اشاره به نکته ارزشمندی دارد و آن این که آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می شوند که بدون اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در راه آن از دست می دهند. و تأکید بر درستی معنای «یَخْرُونَ» در آیه این است که پس از آن واژه «اذقان» به معنای چانه آمده است و بعضی از مفسران هم احتمال داده اند که در سجده معمولی انسان ساجد نخست پیشانی بر خاک می گذارد ولی کسی که همچون مدهوشان بر خاک می افتد اوّل چانه او بر زمین قرار می گیرد و سپس به کار بردن فعل دیگری در آیه که می فرماید: وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً دلیل دیگری است که هرگز در يك حال توقف نمی کنند و همیشه به سوی قلّه تکامل پیش می روند و در هر زمان خشوع آنان افزون می گردد، در برابر حقیقت بی نهایت؛ محو یاد او می شوند.

(1) - اسراء (17): 109.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 409

امام صادق علیه السلام، خشوع را راه رسیدن به یقین می داند و می فرماید:

فَلَا يُقْبَلُ إِلَّا الْإِيمَانُ وَ لَا إِيمَانٌ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ لَا عَمَلٌ إِلَّا بِيَقِينٍ، وَ لَا يَقِينٌ إِلَّا بِاخْشَاعٍ. «1»

قبولی نیست مگر به ایمان، ایمان نباشد مگر با عمل، عمل نباشد مگر با یقین و یقین نباشد مگر با خشوع.

برای دعا بهترین یاور، خشوع قلبی است که تا دل تسلیم اراده او نشود راه راست هموار نشده و حق شناخته نگردد.

در حدیث معراج آمده است:

يَا أَحْمَدُ مَا عَرَفَنِي عَبْدٌ وَ خَشَعَ لِي إِلَّا خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. «2»

ای احمد! هیچ بنده ای مرا نشناخت و در برابرم خاشع نشد مگر آن که همه اشیا در برابر او خشوع کردند.

اگر دل برای خدای سبحان خاشع شود، همه اعضای بدنش فروتن می گردد و در برابر امر الهی هم تسلیم می شود.

از وحی های خدای تعالی به موسی و هارون این است:

همانا دوستان من با خواری و خشوع و ترس که در دلهایشان خانه کرده و بر بدنهایشان آشکار شده است این چنین حالتی ظاهر و باطن آنان را تشکیل می‌دهد و موجب نجاتشان است تا به درجاتی که آرزویش را دارند نایل آیند. عظمت آنان در همین فروتنی است و بدان افتخار هم می‌کنند و چهره آنان به این حالت شناخته می‌شود. «3»

(1) - بحار الأنوار: 282 / 75، باب 24، حدیث 1؛ تحف العقول: 303.

(2) - الجواهر السنية: 197، باب 11؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 203.

(3) - بحار الأنوار: 49 / 13، باب 2، حدیث 18؛ عدّة الدّاعی: 160.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 410

تواضع داشتن در نماز و این که بنده با تمام دل و وجود به پروردگارش روی می‌آورد از سیره الگویی انبیای الهی و معصومان پاکیزه سرشت بوده است و لرزش بدن و پا و رنگ و رخسار زرد و کبود آنان در وقت نماز، نشان از خوف بی‌حد آنان از محضر ربّ است.

رسول الله صلی الله علیه و آله این نشانه‌ها را برای ما بیان می‌کند و می‌فرماید:

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَأَرْبَعَةٌ: مُرَاقَبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ زُكُوبُ الْحَمِيلِ وَ التَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ. «1»

نشانه خاشع چهار چیز است:

1- حساب بردن از خدا در نهان و آشکار

2- انجام کارهای نیک

3- اندیشیدن برای روز قیامت

4- راز و نیاز با خدا

(1) - بحار الأنوار: 120 / 1، باب 4، حدیث 11؛ تحف العقول: 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 411

[«10» وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ يُحْسِنُ التَّجَاوُزَ وَ يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَ يَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسَدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَ يَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ]

و ای آن که باگذشت نیکویش ستوده بودنش را به مخلوقش می نمایاند، و بندگان را به پذیرفتن توبه عادت می دهد، و اصلاح شدن تباه کارشان را به توبه می خواهد، و ای آن که از عمل بندگان، به اندکشان خوشنود است، و عمل اندک آنان را پاداش فراوان می دهد.

پاداش فراوان در برابر عمل اندک

عبادت بندگان در همه شبانه روز؛ نتواند پاسخ شکرانه یکی از نعمت های کوچک حضرت حق را ادا کند. پس خداوند متان از بندگان خود انتظار حقیقی ادای حق خویش را ندارد؛ زیرا هیچ کسی توانایی برگزاری حقوق الهی را به فراخور شأن الله تبارک و تعالی را دارا نمی باشد مگر به مقام عصمت رسیده باشد.

دریای فضل و رحمت گسترده خداوند هم بسیار انسان های گناهکار و کافر و منافق و جاهل را هم فرا گرفته است و ساحل نجات و آغوش بازگشت را با کمترین بهانه باز گذاشته است تا عده ای که گمراه و سرگردانند به دامن پر محبت و لطف او باز گردند.

الطاف بی شمار و ناپایان را بر سر بندگان می باراند تا بنده ذلیل جسارت عرضه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 412

حال به محضر ربوبی داشته باشد؛ و بگوید «أَنَا الَّذِي» من آنم که چنین و چنانم، این اجازه تشریفی از سوی ذات اقدس خداوند به بندگان از والاترین نعمت های اوست که شرافت و شخصیت به انسان می دهد و او را به بندگی حق امیدوار می سازد.

از آن جا که دایره تکالیف الهی وسیع است و حضرت حق به قدر توان و طاقت انسان، وظیفه طلب می کند و حرج و سختی در ادای عبادت و امور شرعی را شایسته بندگان مؤمن نمی داند و رأفت و رحمت او بر غضب و عذابش پیشی دارد؛ بنابراین به کمترین اطاعت و بندگی با عنایت به مقدار تحمل آنان رضایت می دهد و پاداشی چندین برابر در انجام حسنات و اعمال خیر عطا می فرماید و گناهان را با کمترین تنبه و توبه می بخشد از این رو پنج نوبت نماز، يك بار حج واجب و يك ماه روزه و پرداخت خمس و زکات مال و ... از جمله تکالیفی هستند که پیامبر عظیم الشان در معراج، به مقدار طاقت تخفیف آن را از محضر الهی دریافت کرده است و در عوض خداوند پاداش بسیار آنها را به امت محمد صلی الله علیه و آله هدیه نموده است.

گاهی آسان پذیری و پذیرش اندک اعمال ما هم به تلاقی سپاسگزاری نعمت های الهی و نیکوکاری به بندگان خدا صورت می گیرد. و هر گاه خداوند پاداش حسنات را چند برابر می دهد یعنی از حسنه ما سپاسگزار است و شکرانه نعمت و همت عبادت گزاری را از ما پذیرفته است.

وقتی پروردگار در سوره تغابن می فرماید:

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ «1»

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می باشد و بردبار است.

(1) - تغابن (64): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 413

یعنی حق متان به اندک مال قرض انسان جزای دو چندان می دهد. چه تعبیر عجیبی که بارها در مورد انفاق در راه خدا تکرار فرموده است، خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده تمام نعمت ها و مالک املاک زمین و آسمان است، از انسان وام طلب می کند و در برابر آن مرده اجر دو چندان می دهد و آمرزش می بخشد و نیز از ما تشکر می کند، محبت از این بالاتر و بزرگواری و رحمت فراتر قابل تصور است؟! ما که هستیم که به او وام دهیم و ما چه داریم که از او طلبکار شویم و چرا این همه پاداش بسیار بگیریم. اینها همه نشانه احسان آدمی از یکسو و لطف بی پایان خداست. و

دلیل بر این است که خداوند از بندگانش به وسیله پادشاهای برتر قدردانی می‌کند و با آمرزش گناهان و صبر در عذاب آنان، بزرگواری می‌نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَلْبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَزِّهِ مِنْ سَمْعِهِ. «1»

هر که اندک عمل خود را برای خدای عزوجل انجام دهد، خداوند بیشتر از آنچه خواسته برایش نمایان سازد و هر که عمل بسیار خود را با تحمل رنج جسمی و شب زنده‌داری برای مردم انجام دهد، خدای عز و جل اعمال او را در چشم کسانی که اعمالش را می‌شنوند؛ اندک جلوه دهد.

گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه قسمت او کرده‌اند؛ خرسند باشد و این سبب اندوه‌زدایی و آسایش روحی و روانی خواهد بود و به فرسودگی جسمی و بیماری‌های بدنی گرفتار نشود.

(1) - بحار الأنوار: 290 / 69، باب 116، حدیث 13؛ الکافی: 296 / 2، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 414

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در تورات نوشته شده است:

آدمیزاد! هر گونه خواهی باش، هر گونه که باشی جزا بینی؛ هر که به روزی اندک خدا قانع باشد، خداوند نیز به اندک عمل او قناعت کند و هر که به اندک مال حلال رضایت دهد زحمتش کم شود و درآمدش پاکیزه گردد و از مرز زشتکاری بیرون برود. «1» پس آن که به اندک قسمت خود رضایت بدهد، خداوند به او برکت می‌دهد و اعمال کوچک او را هم می‌پذیرد و نورانیت در چشم و دل او پدید می‌آید. و کسی که به اندک دنیا قانع باشد ثروت بسیار آن، هر چه هم گرد آورده باشد او را بی‌نیاز نمی‌کند و حساب خود را در قیامت سنگین‌تر می‌سازد.

در روایت آمده که:

تفسیر «حساباً یسیراً» یعنی حسابرسی آسان که عبارت از پاداش دادن به کارهای نیک و چشم پوشی از گناهان است. اگر کسی در حساب کشی، سؤال پیچ شود و چون و چرا در کار بیاید به یقین عذاب می شود. «2» بنابراین ارتباط با خدا و اخلاص و پرهیزکاری از اسباب آسان پذیری خداوند است هر چند عمل به نظر انسان ناچیز آید ولی حق تعالی او را به پاداش بزرگ برابری خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام در جبران اندکها و کاستیها به لطف الهی می فرماید:

اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيُّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيُسْرِ. «3»

(1) - الکافی: 2 / 138، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 175 / 70، باب 129، حدیث 16.

(2) - تفسیر نور الثقلین: 5 / 537، حدیث 14؛ تفسیر جوامع الجوامع: 3 / 753.

(3) - الکافی: 2 / 87، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 55 / 47، باب 4، حدیث 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 415

زمانی که جوان بودم در عبادت بسیار می کوشیدم. پدرم به من فرمود: پسر! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن؛ زیرا خداوند عزیز و بزرگ، هرگاه بنده ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند گردد.

امام کاظم علیه السلام هم در این زمینه به هشام بن حکم می فرماید:

يَا هِشَامُ! قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنَ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مُرْدُوذٌ. «1»

ای هشام! کار اندک خردمند پذیرفته و دو چندان می شود و کار بسیار اهل هوس و نادانی رد می شود.

(1) - تحف العقول: 387؛ بحار الأنوار: 301 / 75، باب 25، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 416

[وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ]

و ای آن که اجابت دعایشان را ضامن شده، و به احسانش، پاداش نیکو را به آنان وعده داده.

ضمانت استجابت دعا

قبول مسئولیت برآوردن نیازها و حاجات انسان از الطاف خداوند متان است و پروردگار حق رسیدگی به خواسته‌های آدمی را بر خویش ضمانت کرده است تا آفریده خود را در سایه حاجات به درجات عالی کمال برساند.

انسان در سیر معنوی، هدفی جز رسیدن به محبوب راستین ندارد، پس ارتباط باطنی با معبود و پیوند با آنان که با حق در رابطه‌اند از ابزارهای دوستی بین دو موجود است. همنشینی با پاکدامنان و راستگویان و خردمندان و نیکوکاران و نیک رفتاری در جامعه انسانی، زمینه‌ساز پذیرش الهی و پیوند بین مردم می‌گردد. و حضرت حق، دعا را وسیله‌ای برای ارتباط خود و بندگانش قرار داده است تا جایگاه ربوبی خداوند و نقش بندگی انسان در نظام آفرینش برقرار باشد و از این رهگذر با خواسته و اصرار آدمی و قبولی یا ردّ حاجت او از سوی خدای منان، محبت ایجاد گردد نیاز بنده و ناز بنده پرور و عشق متقابل، موجب تداوم زیبایی خلقت می‌شود.

ارزش معنوی دعا از عبادات بالاتر است و هیچ عاملی بنده با ایمان را به اندازه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 417

دعا به خدا نزدیک نمی‌کند. دعاکننده به طور مستقیم با پروردگار گفتگو می‌کند بی‌آنکه نزد مردم کمترین آسیبی به شخصیت او وارد شود. انسان به گناهان بزرگی که مرتکب شده اعتراف می‌کند و آمرزش می‌خواهد؛ تهدستی خویش را شرح می‌دهد و درخواست گشایش می‌نماید. از بیماری پنهان خود شکایت می‌کند و خواهش بهبودی می‌کند کسی بر آنها آگاه نمی‌شود. پس منزلت دعا به قدری مهم است؛ که ارتباط بدون واسطه و افشای اسرار نزد دیگران، به طور خودکار عمل می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در نامه حکیمانه خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام نوشته است:

وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ اِذْنًا لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلُ لَكَ بِالْاِجَابَةِ وَ اَمْرًا اَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ وَ لَمْ يُلْجِئِكَ اِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ اِلَيْهِ. «1»

آگاه باش آن که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را ضمانت نموده و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده.

دعایی که باب رحمت و اسعه الهی است می تواند بزرگترین مشکل را با کوچکترین خواهش حل کند و مهمترین تمنای خواننده را به آسانی برآورده سازد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند مرد بادیه نشینی را برای دو کلمه دعا که به زبان آورد مشمول

(1) - نهج البلاغه: نامه 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 418

رحمت خود قرار داد. عرض شد: آن دو کلمه چه بود؟ فرمود: به پیشگاه خداوند عرض کرد: خدایا! اگر عذابم نمایی من شایسته عذابم و اگر ببخشی تو شایسته عفو هستی، پس خداوند او را بخشید. «1» گاهی در انسان خواسته‌هایی از خداوند پدید می‌آید. ولی به خاطر شك یا تردید در برآورده شدن یا شريك کردن دیگران در آن کار، حسن ظن او به پروردگار از بین می‌رود.

بزنطی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

فدایت شوم، من چند سال است که از خدا حاجتی می‌خواهم و از تأخیر در اجابتش در دلم شبهه‌ای پدید آمده است، حضرت به من فرمود: بگو بدانم، اگر من سخنی به تو بگویم به آن اعتماد می‌کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم، اگر به حرف شما اعتماد نکنم به چه کسی اعتماد کنم، حضرت فرمود: پس به خدا بیشتر اعتماد داشته باش؛ زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است مگر نه این که خدای تبارك و تعالی می‌فرماید: هر گاه بنده گانم درباره من از تو پرسند، پس من نزدیکم و اجابت کنم دعای آن که مرا بخواند. «2» یکی از اموری که در دعا اهمیت دارد و باید همواره در خاطر دعاگو باشد این است که درخواستش برخلاف قوانین خلقت و سنت‌های آفرینش نباشد، مثلاً دعا کند که پیر نشود یا هرگز خواب و استراحت نداشته باشد یا حافظه‌اش ضعیف نشود یا يك شبه پولدار شود و ...

این گونه دعا کردن ها با حکمت و تقدیرات الهی نمی سازد؛ زیرا نظم و طبیعت آفرینش را برهم می زند و تدبیر خداوند را مختل می کند.

(1) - الکافی: 579 / 2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 91 / 91، باب 32، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 367 / 90، باب 24، حدیث 1؛ قرب الاسناد: 171.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 419

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَفْعُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ. «1»

همانا کرم خدای سبحان، حکمت او را باطل نمی کند پس هر دعایی مستجاب نمی شود، یعنی مصلحت و حکمت او هماهنگ است.

ابن سینا در این موضوع می نویسد:

«علت اجابت دعا؛ تلاقی و توافق اسباب و علّت ها در حکمت الهی با یکدیگر است. به این معنا که دعای کسی که درباره چیزی دعا می کند با سبب تحقق آن چیز از سوی آفریدگار برخورد می کند. پس اگر پرسیده شود که آیا ممکن است چیزی بدون توافق دعا با سازگاری حق صورت گیرد، می گوییم: خیر؛ زیرا علت هر دو یکی است و آن آفریدگاری است که سبب هستی یافتن آن چیز را در دعا قرار داده است. همچنان که سبب سلامتی بیمار را خوردن دارو قرار داده تا او دارو مصرف نکند بهبود نمی یابد. دعا نیز این گونه است، چیزی که برای به دست آوردنش دعا می کنیم بنا به حکمتی، برحسب مقدرات و قسمت ها به علت وجودی آن چیز برخورد کند، پس دعا کردن لازم است و انتظار اجابت دعا نیز ضروری است.» «2» امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: من خدا را می خوانم ولی اجابتی نمی بینم؟

حضرت فرمود: چون تو خدا را با صفاتی به غیر او وصف می کنی، همانا دعا را چهار خصلت باشد:

(1) - غرر الحکم: 193، حدیث 3764.

(2) - بحار الأنوار: 361 / 90، باب 22، ذیل حدیث 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 420

اخلاص باطنی، حضور نیت، شناخت وسیله، انصاف داشتن در خواسته، آیا تو با آگاهی از این چهار نکته دعا می کنی؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: پس آنها را بشناس. «1» حتی معصومان علیهم السلام هم اعتقاد دارند که با رعایت شرایط پذیرش دعا، قبول حتمی است.

امام حسن مجتبی علیه السلام با عبدالله بن جعفر دیدار نمود و فرمود:

چگونه مؤمن، ایمان دارد که تقدیر خود را ناپسند و مقام خویش را کوچک می داند و حال آن که خدا بر او حکومت می کند؛ من ضمانت می کنم برای کسی که در دلش هوایی جز خشنودی خدا نباشد، دعایش مقبول افتد. «2» حضرت صادق علیه السلام در آداب دعا می فرماید:

آداب دعا را رعایت کن و اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی منتظر جواب مباش ... بدان که: اگر خداوند ما را به دعا کردن فرمان نداده بود ولی ما خالصانه او را می خواندیم، باز از روی فضل و کرامت اجابت می کرد، چه رسد به این که خود او اجابت دعای کسی را که شرایط آن را به جا آورده ضمانت کرده است. «3» بنابراین خداوند برای کسی که از او پروا داشته، تعهد کرده است که هر ناخوشایندی را برای او خوشایند سازد و از جایی که گمان نمی برد روزیش را برساند.

(1) - مجموعة ورام: 302 / 1.

(2) - الکافی: 62 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 351 / 43، باب 16، حدیث 25.

(3) - بحار الأنوار: 322 / 90، باب 17، حدیث 36؛ مصباح الشریعة: 132 - 133.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 421

نگارا کی بود کامیدواری	بیابد بر در وصل تو باری
چه خوش باشد که بعد از ناامیدی	بکام دل رسد امیدواری
بده کام دلم مگذار جانا	که دشمن کام گردد دوستداری
دلی دارم گرفتار غم تو	ندارد جز غم تو غمگساری
چنان خو کرد با دل غم که گوئی	به جز غم خوردن او را نیست کاری
بیا ای یار و دل را یاری کن	که بیچاره ندارد جز تو یاری
به غم شادم از آن کاندلر فراق	ندارم از تو جز غم یادگاری
چه خوش باشد که جان من برآید	ز محنت و آزارم یک باره باری
عراقی را ز غم جان برب آمد	چه می خواهد غمت از دل فکاری

(فخر الدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 422

- [«11» مَا أَنَا بِأَعْصَىٰ مِنْ عَصَاكَ فَعَفَرْتُ لَهُ وَ مَا أَنَا بِأَلْوَمٍ مِنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمٍ مِنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتُ عَلَيْهِ «12» أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَىٰ مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ «13» عَالِمٌ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ]

خدایا! من نه از گناهکارترین گناهکارانم که او را آمرزیده‌ای، و نه از نکوهیده‌ترین کسانی که از پیشگاهت عذر خواسته‌اند، و تو عذرشان را پذیرفته‌ای، و نه از ستم‌کارترین کسانی که به سویت بازگشته‌اند، و تو بازگشتشان را قبول کرده‌ای.

خدایا! در این مقام و وضعی که هستم، به درگاهت توبه می‌کنم؛ توبه پشیمانی که بی اختیار گناهانی از او سرزده و از آنچه بر سرش آمده، در وحشت و ترس است، و از امور زشتی که در آن افتاده خالصانه شرمگین است. دانایم به این که گذشت از گناه بزرگ، در نظرت بزرگ نمی‌آید، و بخشیدن معصیت گران بر تو سخت نمی‌باشد.

گذشت از گناهان بزرگ

عفو الهی نسبت به معصومان علیهم السلام از جهت روحیات اخلاقی و رسیدن به فنای

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 423

ذاتی حق است؛ اما بندگان و رهپویان صالح که قصد رسیدن به مقامی بس بلند بر پایه اراده تام و خالص الهی به دور از هر گونه شرك و دوگانگی دارند، تنها در سایه کسب فیض از دریای عفو خداوند توفیق می‌یابند..

در این فراز که حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید:

ستم و جنایت بر تو گران و سخت نمی‌آید.

مقصود این نیست که خداوند بی‌اراده و بی‌توجه به نظام امور است. و هر اتفاقی رخ می‌دهد بر باد فنا برود و برای حق تعالی مهم نباشد که به آنچه از ظلم و گناه و تجاوز در سراسر دنیا به خاطر آزمایش انسان یا کوتاهی و نادانی بشر پدید می‌آید، بی‌تفاوت گذر کند؛ بلکه مراد این است که همه چیز در مقابل عظمت حضرت حق بی‌نهایت کوچک است و هر امر بزرگی و حیرت‌انگیزی که تفکر و محاسبه ما از آن در بماند در برابر قدرت برتر او ناچیز است و دریای وجود قیّاض و خلاق حق سراسر آفرینش را فرا گرفته است.

از آن جمله عفو و غفران الهی که مانند ابری پر برکت بر وجود انسان سایه انداخته است و او را تا رسیدن به مقصد نهایی یاری می‌رساند، البته آنچه که از منابع لغوی و تفاسیر معصومان علیهم السلام به ویژه در این باب استفاده می‌شود؛ واژه «عفو» در هر زمینه‌ای به کار رفته، مفهومی بالاتر از معنای غفران و مغفرت دارد. به عنوان نمونه در آیات شریفه آمده است:

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا «1»

یقیناً خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است.

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا «2»

(1) - نساء (4): 43.

(2) - نساء (4): 99.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 424

پس اینانند که امید است خدا از آنان درگذرد؛ و خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است.

لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ «1»

یقیناً خدا او را یاری می دهد؛ زیرا خدا باگذشت و بسیار آمرزنده است.

در حقیقت آوردن دو واژه عفو و غفران در کنار هم تأکید مهمی بر لطف بزرگ و رحمت واسعه الهی است که خداوند علاوه بر آمرزش، گذشت و چشم پوشی می کند و به همه بندگان مؤمن هم سفارش فرموده است که پس از بخشیدن، از روی بزرگواری گذشت کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ «2»

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان شما [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترك نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

تفاوت آن دو کلمه چه در کنار هم یا در يك جمله آمده باشد در مفهوم بسیار روشن است؛ زیرا غفران از ماده

«الْعُفْرَة»

به معنای پوشاندن چیزی یا سرپوش و پوشش دادن بر چیزی است ولی در اصطلاح آیات و روایات، آمرزش و بخشیدن

(1) - حج (22): 60.

(2) - تغابن (64): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 425

در زبان و عمل است.

اما عفو به مفهوم گذشت و پاک کردن اثر و نشانه و دوری از گناه است آنگاه که در تعقیبات نماز آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمَعَاوَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. «1»

بار خدایا! از تو بخشش و تندرستی و آسایش را در دنیا و آخرت خواستارم.

ریشه آن سه کلمه همگی در دوری و پرهیز از عذاب و بیماری و سختی است.

در جای دیگر این تفاوتها بیشتر مشخص می گردد که در دعا آمده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر کسی بخواهد که نامه عمل او در قیامت بازگشایی نشود و به رسوایی نکشد؛ بخواند:

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيماً فَعَفُوْكَ اعْظُمُ مِنْ ذَنْبِي.

«2»

بار خدایا! همانا آمرزش تو از عمل من امیدوار کننده تر و مهربانی تو از گناه من گسترده تر است، بار خدایا! اگر گناه من نزد تو بزرگ است، گذشت تو از گناه من بزرگتر است.

یعنی آموزش پروردگار از اعمال و کردار آدمی امیدوارتر و در مقابل رحمت و عفو خداوند از گناه بنده گسترده‌تر و بزرگتر است.

بنابراین آموزش و بخشش خداوند از ظواهر اعمال و حرکات زبانی است ولی گذشت و پاکسازی اثر گناهان؛ دوری از مجازات روحی و باطنی است که از الطاف رحمانیه حق تعالی است.

(1) - بحار الأنوار: 51 / 83، باب 38، حدیث 56؛ المصباح، کفعمی: 25.

(2) - بحار الأنوار: 37 / 83، باب 38، حدیث 44؛ المصباح، کفعمی: 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 426

سیره درخواست کنندگان عفو

درخواست کنندگان عفو باید سه رویه را سیره خود قرار دهند:

- 1- خویش را در برابر حق، بزرگ نبیند و هر که خود را جداگانه فرض کند، غرور بی‌نیازی و کمال کاذب به او دست می‌دهد، در نتیجه از حق دور می‌شود.
- 2- از تکرار اعمال خلاف پرهیز کند و با توبه، گذشته را جبران کند؛ زیرا اصرار بر گناه کوچک، غفلت از محضر الهی است و این سبب ارتکاب گناهان بزرگ می‌شود و کوتاهی در برابر گناه کوچک هم از گناهان بزرگ است.
- 3- پیوسته در طلب مغفرت و عذرخواهی باشد؛ زیرا قلب انسان گاهی در اثر آلودگی‌های نفس زنگار می‌گیرد و به وسوسه‌های شیطانی تمایل پیدا می‌کند پس بنده حق هر چه با خدا آشناتر شود، در مراتب بالاتر خود را مقصرتر و تکالیف را بر خویش سنگین‌تر می‌یابد و با افزایش معرفت به کمال مطلق نزدیکتر می‌شود پس احساس کمبود و نقص بر او نمایان‌تر می‌شود و حالت شرمندگی و حیای شدید او را فرا می‌گیرد و به مکارم بیشتری دست می‌یابد. که از آن مکرمات‌ها، اهل عفو شدن است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْعَفْوُ تَأْجِ الْمَكَارِمِ. «1»

گذشت و بخشودن، افسر خصلت‌های والای انسانی است.

به ویژه در هنگام اوج قدرت؛ فضیلت گذشت آشکار می‌شود. زمانی که قدرت کسی به همراه گذشت باشد و بخشندگی تهدیدست به همراه نیازمندی او؛ پس او را به کمال می‌رساند و بزرگواری بی‌نهایت می‌شود.

(1) - غرر الحکم: 245، حدیث 5001.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 427

عربی بادیه نشین به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب خلائق می‌رسد؟

فرمود: خدای عز و جل.

عرب گفت: به خداوند کعبه سوگند نجات یافتیم.

حضرت پرسید: چگونه، ای بادیه نشین؟

عرض کرد: زیرا کریم هر گاه قدرت یابد ببخشاید. «1» به این جهت امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب می‌فرماید:

وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ فَأَعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ. «2»

از کسی که به تو ستم کرده گذشت کن، همچنان که دوست داری از تو گذشت شود. از بخشایش خدا نسبت به خودت پند گیر.

(1) - كنز العمال: 627 / 14، حديث 39749؛ مجموعة ورام: 9 / 1.

(2) - تحف العقول: 305؛ بحار الأنوار: 284 / 75، باب 24، حديث 1.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 6، ص: 428

[وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجَنَائِيَّاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاذُكَ وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ وَ لَرِمَ الاسْتِغْفَارَ «14» وَ أَنَا أَتَرُّ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَرْتُ فِيهِ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ]

و تحمل جنایات زشت و ناپسند که از مردم بدکار صادر می شود، تو را به مشقت و زحمت نمی اندازد.

و آگاهم به این که محبوب ترین بندگان نزد تو کسی است که از سرکشی و تکبر نسبت به تو دست بردارد، و از پافشاری بر گناه اجتناب کند و استغفار را بر خود واجب بداند. من از این که در برابر تو سرکشی کنم بیزارم، و از این که بر گناه پافشاری ورزم، به تو پناه می آورم، و نسبت به آنچه کوتاهی کردم، از تو آمرزش می خواهم، و بر آنچه از انجامش عاجزم، از تو یاری می طلبم.

اصرار بر گناه و اجتناب از آن

شناخت حق از جنس نور است چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

المَعْرِفَةُ نُورُ الْقَلْبِ. «1»

شناخت؛ روشنی دل است.

(1) - غرر الحكم: 41، حديث 1.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 6، ص: 429

بر این پایه برای رسیدن به آن باید موانع رسیدن و نزدیک شدن به نور را از میان برداشت. هرگاه پرده‌های شناخت مبدأ هستی کنار برود، روشنی دانش و سپیده حق در دل انسان جلوه‌گر می‌شود، سپس حُب و قُرب به حق پیدا می‌گردد. هرگاه عشق پدید آمد، آتش آن رفته رفته بنده را در حق فانی می‌سازد و او را به قرب حق و مقام بندگی می‌رساند. پس حقیقت آزادی، آزادی از خود و تعلقات آن است.

چنانکه مولا علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا. «1»

کسی که خواهش‌های نفسانی را رها سازد، آزاده است.

به عبارت دیگر کسی از هوای نفس آزاد نمی‌شود، مگر آن که به شناخت دوست برسد و دوستی خداوند آتشی است که از چیزی گذر نمی‌کند مگر آن که او را می‌سوزاند پس هرگاه محبت خداوند در دلی بیفتد، دلش را از همه سرگرمی‌ها و خواهش‌های غیر حق رها می‌سازد و جان را از یاد هر چه دوست نداشت؛ خالی می‌نماید.

از این رو در پیرامون کلام خداوند که می‌فرماید: دوستان در روز قیامت همه دشمنند، مگر پرهیزگاران؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لِأَنَّ أَصْلَ الْحُبِّ التَّبَرُّيَّ عَنْ سِوَى الْمَحْبُوبِ. «2»

ریشه و حقیقت دوستی، دوری جستن از هر کس و هر چیزی به غیر از معشوق است.

گناه از موانع راه شناخت دوست است چه رسد که بر عمل آن اصرار ورزد؛ زیرا پافشاری بر ارتکاب جرم علاوه بر این که همکاری با شیطان است؛ از يك سو نشانه

(1) - تحف العقول: 99؛ بحار الأنوار: 91/75، باب 16، حدیث 98.

(2) - بحار الأنوار: 251/66، باب 36، حدیث 30؛ مصباح الشریعة: 194.

بالاترین بی ادبی به محضر خداوند است؛ زیرا آن پروردگاری که بر همه اسرار وجودی بندگان گواه است؛ قدرت و اختیار حرکت وجود را به انسان بخشیده است. و از سوی دیگر نشانگر این است که انسان بی خبر از حقیقت خود و خدای خود است نه منظری می شناسد و نه ناظر را می یابد. پس معنای شناخت حق و عبودیت و حضور را درک نمی کند تا با او ارتباط و پیوند ایجاد کند. اگر از نظارت جناب حق تعالی آگاه شود. به آن چنان مراقبه ای برسد که کمترین خطایی از او سر نرزد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که گل سرسبد معصومان است هر روز هنگام غروب آفتاب، هفتاد بار استغفار می نمود و می فرمود:

إِنَّهُ لَيَغْنُ عَلَى قَلْبِي، حَتَّى اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً. «1»

گاهی پرده ای رقیق بر قلب من قرار می گیرد؛ تا این که من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می طلبم.

رسول عزیز اسلام که اهل گناه و جرم و خطا نیست این گونه می اندیشد؛ چه رسد به بنده که اهل عصمت و پرهیز و مراقبه نیست، باید شبانه روز در حال استغفار و توبه باشد که نظام حق و حقیقت را با غرور و نافرمانیش دگرگون می سازد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الِاسْتِغْفَارُ مَعَ الْإِصْرَارِ دُئُوبٌ مُجَدَّدَةٌ. «2»

آمرزش خواهی با وجود ادامه دادن گناه، گناهی تازه اند.

در حقیقت کسی که از گناهی طلب بخشش می کند و باز در فرصتی جدید در پی انجام آن است مانند آدمی مسخره کننده است که پروردگار را به سبکی انگاشته و او

(1) - مستدرک الوسائل: 5/ 375، باب 40، حدیث 6131؛ بحار الأنوار: 60/ 183، باب 3.

(2) - تحف العقول: 223؛ بحار الأنوار: 75/ 63، باب 16، حدیث 150.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 431

را از نگاه بزرگی انداخته است.

بنابراین آنان که امید بخشش خداوند را دارند نباید بر خطاها عادت کنند؛ زیرا خدای مهربان هم صبری دارد که گاهی لبریز می شود و می فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ لَهُ أَجْرٌ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ لَهُ أَجْرٌ
يَعْلَمُونَ» «1»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق و مفهوم اصرار می فرماید:

اصرار بر گناه این است که بنده گناه کند و آمرزش نطلبد و در فکر توبه هم نباشد. پس این پافشاری است. «2» زیرا اصرار بر گناه به معنای ایمن دانستن خویش از عذاب و کیفر خداوند است و تنها زیانکارانند که خود را از مکر و مهلت خداوند محفوظ می دانند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

در شگفتم از کسی که سختی انتقام خداوند را از خود می داند و همچنان بر گناه اصرار می ورزد. «3» بنابراین حضرت نتیجه می گیرد و می فرماید:

(1) - آل عمران (3): 135.

(2) - بحار الأنوار: 32 / 6، باب 20، حدیث 40؛ تفسیر العیاشی: 198 / 1، حدیث 144.

(3) - غرر الحکم: 166، حدیث 3239.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 432

أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ أَصَرَ عَلَيْهِ عَامِلُهُ. «1»

بزرگترین گناه نزد خداوند گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار دارد.

حتی اگر از گناه، لذتی یا شادی روحی یا جسمی به وجود آمد، نباید سبب آرامش خاطر یا آسایش ظاهر باشد؛ چون سرعت تأثیر گناه در وجود آدمی از تأثیر برندگی چاقو در گوشت بیشتر است و نشانه‌های آن در فرزندان و نسل‌های بعد حتی در زمان پیری نمایان می‌شود و شخص به بیماری‌های سخت و طاقت فرسا مبتلا می‌شود که علاجی به غیر از مرگ ندارد. پس این شادی‌ها و سرگرمی‌های دروغین نه تنها مفید نیست بلکه بسیار ضرر آنها دو چندان است.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ، فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ. «2»

از شادمانی گناه پرهیز؛ زیرا شاد شدن از گناه در زشتی بزرگتر از ارتکاب آن است.

پس این سفارش حضرت صادق علیه السلام را آویزه گوش جان قرار دهیم که فرمود:

هرگاه آهنگ عمل بدی را داشتی، آن را انجام مده؛ زیرا گاه خداوند بنده را در حال معصیت می‌بیند. و می‌فرماید: به عزّت و جلال خودم سوگند از این پس هرگز تو را نمی‌بخشم. «3»

رخ سوی یار دگر نتوان کرد

از در یار گذر نتوان کرد

بر سر کوش گذر نتوان کرد

ناگذشته ز سر هر دو جهان

صبر از این بیش مگر نتوان کرد

زان چنان رخ که تمنای دل است

(2) - بحار الأنوار: 159 / 75، باب 21، ذیل حدیث 19؛ كشف الغمّة: 108 / 2.

(3) - الكافي: 143 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 224 / 68، باب 66، حدیث 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 433

با چنین دیده که پرخونابست	به چنان روی نظر نتوان کرد
چون حدیث لب شیرینش رود	یاد حلوا و شکر نتوان کرد
سخن زلف مشوش بگذار	دل از این شیفته تر نتوان کرد
قصّه درد دل خود چکنم	راز خود جمله سمر «1» نتوان کرد
غم او مایه عیش و طریست	از طرب بیش حذر نتوان کرد
گرچه دل خون شود از تیمارش	غمش از سینه بدر نتوان کرد
ابتلائی است در این راه مرا	که از آن رنج هیچ خبر نتوان کرد
گفتم ای دل بگذر زین منزل	محنت آباد مقر نتوان کرد
گفت جایی که عراقی باشد	زود از آنجای سفر نتوان کرد

(فخر الدین عراقی)

(1) - سمر: افسانه؛ حدیث لیل؛ روزگار.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 434

[«15» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاجْزِنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مُلَيٌّ بِالْعَمْرِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَ لَا لِذَنْبِي عَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ «16» وَ لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و حقوقی که بر عهده من داری بر من ببخش، و از عذاب‌هایی که از جانب تو سزاروار آنم، مرا به سلامت دار، و از اموری که بدکاران از آن می‌ترسند پناهم ده. مسلماً به گذشت از گناهکار قدرت داری و برای آمرزش، مورد امیدی، به بخشیدن معصیت معروفی، برای حاجتم محل‌طلبی جز تو نیست، و برای گناهانم آمرزنده‌ای غیر تو وجود ندارد. حاشا که چنین نباشی، من بر خود به غیر تو نمی‌ترسم. تو اهل تقوا و آمرزشی. بر محمد و آل محمد درود فرست.

امیدواری به خدا

حیات ابدی و زندگانی جاودانه و حقیقی سرای باقی در گرو امید به رحمت و مغفرت خداوند است؛ زیرا امیدواری بر دو گونه است:

1- امید به امور مادی و ابزاری؛ مانند شغل، زن، فرزند، علم، پول و ... که هر يك

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 435

در موقعیت زمانی و مکانی ویژه‌ای در خدمت انسان هستند.

2- امید به امور معنوی و اعتقادی؛ مانند رحمت، مغفرت، لطف، کرامت، شفاعت، ... و این امیدواری را کافر هم دارد چون موجود بی‌امید و آرزو مرده است.

گرچه امید مشرک و کافر به سنگ و چوب و بت و مال دنیا است؛ ولی تنها امید به رحمت و آمرزش پروردگار، پدیده‌ای ابدی است که سلامتی حیات باقی انسان را تأمین می‌نماید و ابدیت حقیقی است که روح آن امید و اطمینان نفس است و خداوند متعال این صفت را از ویژگی‌های مؤمنان و مهاجران و مجاهدان راه حق برمی‌شمرد و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «1»

یقیناً کسانی که ایمان آورده، و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

این گروه رزمنده و فرمانبر رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر داشتن استواری در ایمان و هجرت و جهاد مشمول عنایت‌ها و آمرزش الهی می‌گردند و اگر مرتکب خطاهایی بشوند به خاطر ارزش‌هایشان مورد بخشش قرار می‌گیرند. پس هدف امید را باید به سوی خدای متّان قرار داد که نجات در آن است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ، فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَابَ. «2»

هر چه امید دارید به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبنیدید؛

(1) - بقره (2): 218.

(2) - غرر الحکم: 196، حدیث 3861.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 436

زیرا هیچ کس به غیر خدای متعال امید نیست مگر آن که ناکام ماند.

زیرا امیدهای دروغین انسان را گرفتار ترس حقیقی می‌کند و به درهای بسته‌ای برمی‌خورد که چاره‌ای غیر از بازگشت به سوی حق ندارد.

امید و رجا در کلام نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی در فصل بیان صفت رجا می‌نویسد:

«ضد یأس از رحمت خدا امیدواری به اوست که آن را صفت رجا گویند و رجا عبارت است از انبساط سرور در دل به جهت انتظار امر محبوبی و این سرور و انبساط را وقتی رجا و امیدواری گویند که آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب

را تحصیل کرده باشد ... و اگر کسی بعضی اسباب را تحصیل نکرده که حصول محبوب مشکوک فيه باشد آن را آرزو و تمنی گویند، مثل آن که تخم را به زمین قابلی افکنند اما در آب دادن کوتاهی و تقصیر نمایند ...

طریقه تحصیل آن این است که در اسباب امیدواری تأمل کند و آنها را بر دل خود نقش کند و تکرار کند و پیوسته متذکر آنها بوده باشد، پس ملاحظه نماید در نعمت‌های فراوان و کرامت‌های بی‌پایان که در دنیا به بندگان خود نموده ...» **«1»** در نکوهش صفت ناامیدی همین بس که آدم را از دوستی خدا که سرآمد همه فضایل و بالاترین آنهاست، باز می‌دارد؛ زیرا تا کسی به کسی امیدوار نباشد او را دوست نمی‌دارد. پس گمان نیک به خدا موجب فراگیری رحمت خداوند می‌گردد. در روایت آمده است:

«مردی در بنی اسرائیل مردم را از رحمت و لطف خداوند ناامید می‌کرد و آنان را می‌ترساند؛ در روز قیامت خدا به او خواهد فرمود: امروز من تو را از رحمت خود

(1) - معراج السَّعَادَةِ: 149، فصل در بیان صفت رجا.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 437

محروم می‌کنم همچنان که بندگان مرا از من ناامید ساختی.» **«1»**

مدعیان دروغین امیدواری

حضرت علی علیه السلام درباره مدعیان دروغین امیدواری می‌فرماید:

يَدْعِي بِرَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَ الْعَظِيمُ! مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكِبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطَى الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطَى الرَّبَّ فَمَا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا وَ كَذَلِكَ أَنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ اعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَ وَعْدًا. وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، أَثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَأَنْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا. **«2»**

بر اساس گمانش مدعی امید به خداست. به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، چرا حالت امیدواریش در کردارش پیدا نیست؟! زیرا هرکه را به چیزی امید است اثر امیدش در عملش دیده می شود مگر امیدی که مردم به خدا بسته اند که دارای عیب است و هر بیمی در اموری مادی محقق و ثابت است مگر بیم از حق که در اغلب مردم بی پایه است! در کارهای بزرگ به خدا امید دارند و در کارهای کوچک به بندگان امید می بندند، اما آن چنان که حق بندگان را رعایت می کنند حق خدا را مراعات نمی نمایند. چه شده که حق خداوند کمتر از حق بندگان رعایت می شود؟! آیا می ترسی در امیدی که به حق داری

(1) - معراج السَّعَادَةِ: 148، صفت سوم یأس از روح الله و ناامیدی از رحمت خدا.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 159.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 438

دروغگو باشی؟ یا او را آن چنان که باید سزاوار امید نمی دانی؟! اگر از یکی از مردم بترسند تا حدی از او حساب می برند که در آن حد از خدا حساب نمی برند. بنابراین ترس از بندگان را نقد و ترس از خدا را نسیه و وعده غیرقابل عمل قرار داده اند. همچنین کسی که دنیا در نظرش عظیم جلوه کند و موقعیت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد، دنیا را بر خدا مقدم دارد و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتاً برده دنیا گردد.

به هر حال هر امیدواری جوینده دستگیره نجات است تا در پرتو آن به رحمت حق برسد و هر ترسانی از آنچه هراسان است می گریزد و سرانجام به دره هلاکت سقوط می کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 439

[وَأَفْضُ حَاجَتِي وَ أُنْجَحُ طَلَبَتِي وَ اغْفِرْ ذَنْبِي وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.]

و حاجتم را روا کن و خواسته ام را برآور و گناهم را ببامرز، و ترسم را ایمنی ده. همانا تو بر هر چیز توانایی، و اموری که از تو خواستم، روا کردنش برای تو آسان است. دعایم را مستجاب کن ای پروردگار جهانیان!

امنیت از ترس و وحشت

میان آدم و عالم شباهت است با این تفاوت که به لحاظ پیکره، عالم هستی بزرگ و آدم جزئی از آن و عالم کوچک است. ولی به لحاظ معنا و حقیقت، آدم عالم بزرگ و عالم هستی مظهري از آدم است. به تعبیر دیگر آدم، آیه کبرای انفسی و درونی و عالم گیتی آیه صغرای آفاقی و برونی است، پس در اثر این ارتباط هر گونه اطمینان و آرامش و امنیت در آدم که مظهر تجلی صفات الهی است پدید آید و در سیر آفاقی هستی تأثیر بسزایی دارد.

دانشمندان پس از تحقیقات گسترده درباره تأثیرات اعمال انسان بر طبیعت و چرخه زمین و سیارات فلکی نوشته‌اند:

حوادث غیرمنتظره‌ای که در دنیا به وجود می‌آید نقش مستقیم از عملکرد انسان دارد. از جمله در قرن اخیر در پژوهش‌های نجومی به دست آمده است که لکه‌های سیاهی بر روی خورشید پدید آمده؛ که در اثر جرم و جنایت و عصیان آدمیان است

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 440

و خورشید هم گرفتار اعمال سیاه انسان‌ها شده است.

حالت آرامش و سکونت نفس از ویژگی اولیا و صالحان الهی است که خویشتر را از مرکز طوفان شهوات و تعلقات نفسانی دور نگه می‌دارند.

رهپویان راه حق تا از دایره نفس که مرکز گردباد درگیری و تضاد و غیربینی‌هاست بیرون نرود و به کانون نفس مطمئنه که محل نسیم و نفحات فرح بخش قرب و وصل به حق است، نرسد. نهاد پرتلاطم او هیچ گاه به آرامش درونی و راستین نخواهد رسید، نه خود آرام می‌گیرد و نه مایه آرامش دیگران است و نه پناهگاهی برای برپایی عدالت و یاری ستم‌دیدگان و نیازمندان، بلکه به عکس، مایه وحشت و ترس و ناامنی در وجود خود و جامعه خواهد بود.

انسان وقتی حکایات پیامبران را در تاریخ و قرآن مجید بررسی می‌کند، می‌فهمد آنان چه بسیار در فضای ناامنی قرار می‌گرفته‌اند ولی استقامت نشان می‌دادند تا دشمنان احساس رضایت و برتری نکنند؛ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که گرفتار قوم نمرودیان شد و برای مجازات او کوهی از هیزم گرد آوردند و آتش هولناکی برافروختند، زبانش از ذکر خدا بازنايستاد و يك لحظه نهراسيد، خليل خدا و همه انبيای الهی، امن و امان را در اطاعت حق می‌دانستند پس به اذن الهی به درون آتش انداخته شد ولی چون نسیم رحمت خداوند او را در برگرفت به گلستان نجات تبدیل شد و همه نمرودیان از رویارویی با رسول خدا ناامید شدند.

ابراهیم عافیت را در ورود به آتش آزمون پروردگار یافت نه تمنای گذشت و عفو از بارگاه طاغوتیان؛ زیرا اگر چنین بود و او لحظه‌ای درنگ می‌کرد در آتش غضب حق می‌سوخت.

بندگان مخلص خدا آزاد مردانی هستند که وجود آنان به هیچ چیزی غیر خدا پیوند نخورده است، آنان نه به موجود دیگری طمع دارند و نه از او هراسانند و نه بیگانه را مؤثر می‌دانند و نه به منافع شخصی خویش می‌اندیشند، بلکه در ذهن آنان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 441

کمال مطلق دلدادگی به یگانه هستی است.

اما سرکشان یافی که در برابر احکام خداوند به قدرت‌های پوشالی و خودباخته و ناتوان دلبسته‌اند، در فضای کیفر خداوند از کاخ‌ها فرار می‌کنند و در شکاف‌های زمین مانند حیوانات لانه می‌گزینند، اینان هرگز در امان نیستند.

بنابراین تنها ایمان آوردندگان موحدند که در دایره امنیت آسوده‌اند و خداوند در حق آنان می‌فرماید:

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْثُلُ وَهُمْ مُبْتَدُونَ» «1»

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرك] نیامیختند، یعنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند.

ریشه ناامنی در وجود انسان شك در خالق هستی و ظلم به نفس است ولی چون که آیات قرآن در بسیاری از موارد چند معنا را در بر دارد و یکی از دیگری گسترده‌تر است، این احتمال هست که امنیت در آیه اعم از امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناك اجتماعی باشد.

به این معنا که مفاسد فردی و اجتماعی و جنایت‌های نفسی و گروهی در اثر کمبود امنیت اصولی است. آرامش روحی و روانی وقتی به دست می‌آید که در جامعه انسانی دو اصل حکومت کند:

1- اصل ایمان

2- اصل عدالت

اگر پایه‌های ایمان به خدا و احساس مسئولیت سست گردد و عدالت اجتماعی جای خود را به ستم و خود محوری بسپارد، امنیت حیاتی بشر به خطر می‌افتد، بر

(1) - أنعام (6): 82.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 442

همین اساس بیشتر اندیشمندان دینی جهان کوشش خود را برای برچیدن بساط ناامنی و تجاوز به کار بسته‌اند؛ اما به دلیل فاصله گرفتن سیاست از اصول اخلاقی به ویژه امنیت روانی و آرامش فکری مردم؛ ستمگری در دنیا بیداد می‌کند.

بنابراین تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ انسانی پوشیده نیست همان گونه که ناراحتی وجدان و تزلزل روانی و سست باوری نوع بشر، به خاطر ستم بر نفس و طغیان هوای نفس است. و هم اکنون دنیا هم به این نتیجه رسیده است که در سایه ایمان و نماز و دعا و نیایش، انسان به آرامش روحی و جسمی می‌رسد و در بیمارستان‌ها برای بهبود بیماران، دعا و نیایش حق توصیه می‌شود. پس تا انسان در پرتو ایمان و ولایت حق قرار نگیرد به نفس مطمئنه نمی‌رسد.

حضرت علی علیه السلام در وصف سالکان، امنیت روان را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید:

قَدْ أَحْيَى عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَنْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْأَقَامَةِ وَ تَبَيَّنَتْ رِجَالُهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ. «1»

همانا عقل خود را زنده کرد و نفسش را میراند، به طوری که جسمش باریک و دلش نرم شد و نوری در نهایت فرو زندگی برایش درخشید که راه را برای او روشن کرد و به آن نور راه را پیمود، ابواب سلوک او را به در سلامت و خانه اقامت راندند و قدمهایش همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت استوار شد، چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت.

خوف از خدا جایگاهی بزرگ برای امنیت حیاتی انسان است؛ چنانکه حضرت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 443

علی علیه السلام فرمود:

خَفِيَ اللَّهُ خَوْفَ مَنْ شَغَلَ بِالْفِكْرِ قَلْبُهُ فَإِنَّ الْخَوْفَ مَطِيئَةُ الْأَمْنِ وَ سَجُنُ النَّفْسِ عَنِ الْمَعَاصِي. «1»

از خداوند چونان کسی بترس که دل خویش را با اندیشه خدا مشغول داشته است؛ زیرا ترس جایگاه امن و بازداشتگاه نفس از گناهان است.

ترس و وحشت انسان از پیرامون خود به خاطر نبود ترس از پروردگار است؛ زیرا حق تعالی درگاه خود را محل امن قرار داده و ترس از مقام حق سبب آرامش نفس، دوری از شیطان و زندگی در سایه ایمان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پنج صفت است که هر کس یکی از آنها را دارا نباشد، زندگیش پیوسته گرفتار کمبود و فکرش سرگردان و دلش سرگرم است:

1- تندرستی

2- امانیت

3- روزی فراوان و گسترده

4- همدم سازگار، راوی پرسید: منظور از همدم همراه چیست؟ فرمود: همسر خوب، فرزند نیک، دوست صالح.

5- آسایش که جامع همه آنهاست. «2» حضرت فیض کاشانی به درگاهش چنین عرضه داشته است:

مرا بستان زمن ای یار امشب

بده پیمانه سرشار امشب

مرا از دوش من بردار امشب

ندارم طاقت بار جدایی

(1) - غرر الحکم: 191، حدیث 3699.

(2) - الخصال: 1/ 284، حدیث 34؛ بحار الأنوار: 186 / 71، باب 13، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 444

نقاب من ز روی خویش برگز	بر افکن پرده از اسرار امشب
ز خورشید جمالت پرده بردار	شبنم را روز کن ای یار امشب
بیا از یکدیگر کامی بگیریم	فلک در خواب و ما بیدار امشب
ببالینم دمی از لطف بنشین	مرا مگذار بی تیمار امشب
به دست خویشتن تیمار من کن	مرا مگذار با اغیار امشب
نخواهم داشت از دامن جان دست	سرفیض است و پای یار امشب

(فیض کاشانی)

